

جزوه عربی دوره اول مکاتبات

تهیه و تنظیم:

هادی پولادی

فهرست مطالب

۳	عربی دهم
۴	درس ۱
۶	-مقدمه ۱
۶	-مقدمه ۲
۹	-مقدمه ۳
۱۳	-مقدمه ۴
۳۱	-مقدمه ۵
۳۵	-مقدمه ۶
۵۷	-مقدمه ۷
۶۶	-مقدمه ۸
۶۸	-مقدمه ۹
۷۷	درس ۲
۹۲	درس ۳ و ۴
۱۲۲	درس ۵
۱۴۹	درس ۶
۱۶۱	درس ۷
۱۷۳	درس ۸
۱۸۴	پاسخنامه



عربی دهم

مکمل

همراه با مقدمات مهم عربی

تهیه و تنظیم: هادی پولادی

09147688263 @Arabi_Pouladi

 09147688263

 @Arabi_Pouladi



اُخْرَى : دیگر	دُرِّر : مروارید ها (مفرد : دُر)	كَمَّل : کامل کن (ماضی : كَمَّلَ / مضارع : يُكَمِّلُ)
أَخْرَجَ : در آورد (مضارع : يُخْرِجُ / مصدر : إِخْرَاج)	إِنْتَظَرَ : منتظر شد / مصدر : انتظار	مُسْتَعِين : یاری جوینده (مُسْتَعِينًا بِـ : با کمک)
أَنْ ... : که ، این که	ذَا : این = هَذَا	مَطَار : فرودگاه
أَنْ أُسَافِرَ : که سفر کنم	مُسْتَعِرَةً : فروزان	مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه
إِنْتَفَعَ : سود برد (مضارع : يَنْتَفِعُ)	ذَاكَ : آن	مَنْ ذَا : این کیست؟
أَنْجُم : ستارگان (مفرد : نَجْم)	زَانَ : زینت داد	مُنْهَمِرَةً : ریزان
أَنْزَلَ : نازل کرد (مضارع : يَنْزِلُ)	شَرَرَةً : اخگر (پاره آتش)	نَاسِبٌ : مناسب شد (مضارع : يُنَاسِبُ)
أَنْعَم : نعمت ها	صَارَ : شد (مضارع : يَصِيرُ)	نَصْرَةً : تر و تازه
أَوْجَدَ : پدید آورد (مضارع : يُوجِدُ)	صَغَ : بگذار (وَصَعَ : گذاشت)	مَمَّتْ : رشد کرد (مؤنث) (ماضی : مَمَّا / مضارع : يَمُمُّ)
بَالِغ : کامل	ضِيَاء : روشنایی	يُخْرِجُ : در می آورد
نِعْمَةٌ : نعمت (جمع : أَنْعَم ، نِعَم)	صَوْمٌ : روزه	مُرَاجَعَةٌ : مرور کردن
تَرْجِمَ : ترجمه کن (ماضی : تَرَجَّمَ / مضارع : يَتَرَجَّمُ)	عَيَّنَ : مشخص کن	مَسْمُوح : مجاز
تَعَارَفَ : آشنایی با همدیگر	إِنْحَتَّ : جستجو کن	مَطَرٌ : باران
جَدَوَةٌ : پاره آتش	عُصُونٌ = أغصان : شاخه ها (مفرد : عُصْن)	مُنْتَشِرَةٌ : پخش شده
عَدُوٌّ : دشمن	غَيْمٌ : ابر	مُوظَّفٌ : کارمند
جَهَّزَ : مجهز کرد (مضارع : يُجَهِّزُ)	فَرَاغٌ : جای خالی	هَلَكَ : هلاک شد
دَارٌ : چرخید (مضارع : يَدُورُ : می چرخد)	قَاعَةٌ : سالن	فُسْتَانٌ : پوشاک زنانه
لِسَانِ صِدْقٍ : یاد نیکو	قُلٌّ : بگو	غَالِيٌ : گران قیمت
فَائِزٌ : برنده ، پیروز	فَطُورٌ : صبحانه	صَارَتْ : شد (صَارَ ، يَصِيرُ)
عُدْوَانٌ : دشمنی	غَدَاً : فردا	رَقَدَ : خوابید ، بستری شد
شِرَاءٌ : خریدن	ظُلُمَاتٌ : تاریکی ها (جمع : الظُّلْمَةُ)	حَصَدَ : درو کرد
رَخِيصٌ : ارزان	زُجَاجَةٌ : شیشه	تَعَيْشٌ : زندگی می کنی (عَاشَ ، يَعْيشُ)
حَرَارَةٌ : گرما	حُسْرَانٌ : زیان ، ضرر	أَلْوَانٌ : رنگ ها (جمع : لَوْن)
تَعَارَفَ : آشنا شدن	حَبَّةٌ : دانه	أَرَادِلٌ : انسان های پست و بی مقدار (جمع : أَرْدَل)
	بَطَارِيَةٌ : باتری	
	أَفَاضِلٌ : انسان های شایسته (جمع : أَفْضَل)	



۱. « نَزَلَتْ أَمْطَارٌ شَدِيدَةٌ أَمْسِي فَصَارَتْ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ نَضْرَةً! »

۱. پر برگ ۲. خشک ۳. سبز ۴. تر و تازه

۲. « وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَبَةً » :

۱. روشنایی - پر نور ۲. پاره آتش - فروزان ۳. آتش - نورانی ۴. اخگر - روشنایی

۳. « وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ » :

۱. یاد نیکو - آیندگان ۲. زبان راستی - دیگران ۳. یاد نیکو - دیگران ۴. راستگویی - آیندگان

۴. « المجاهدُ نفسه بالسلاح لأنه عزم على الذهاب إلى الحرب » عَيْنِ الفعل المناسب :

۱. جَهَّزَ ۲. زَيَّنَ ۳. حَمَلَ ۴. رَفَعَ

۵. « اللَّهُ السَّمَاوَاتِ بِالنَّجْمِ الَّتِي تَقْضِيءُ فِيهَا » عَيْنِ الفعل غير المناسب للفراغ :

۱. زاد ۲. زان ۳. أوجَدَ ۴. خَلَقَ

۶. « عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ فَظَهَرَتْ أَسْوَدٌ كَبِيرٌ فِي السَّمَاءِ ! » :

۱. قَمَرَ ۲. نَجَّمَ ۳. غَيَّمَ ۴. مَطَرَ

۷. « الشَّمْسُ نَجْمٌ كَبِيرٌ ذَاتُ حَرَارَةٍ عَظِيمَةٍ كَأَنَّهَا ! » :

۱. مُنْهَمِرَةٌ ۲. شَرَرَةٌ ۳. نَضْرَةٌ ۴. مَجْفَفَةٌ

۸. « الْقَمَرُ كَوَكَبٌ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ ضِيَاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ. » :

۱. يَعِيشُ ۲. يَدُورُ ۳. يَرْكَبُ ۴. يَقُولُ

۹. « اللَّهُ هَمْرَاتٍ مِنَ شَجَرَةٍ مِنَ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ ! »

۱. يُوجَدُ - نَمَتْ ۲. يُنْزَلُ - حَصَدَتْ ۳. يُخْرِجُ - زَرَعَتْ ۴. يُخْرِجُ - نَمَتْ

۱۰. عَيْنِ الخَطَأِ عن التضاد للكلمات التي تحتها خطأ:

۱. إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا : مَمُوتٌ ۲. نَامَ الْوَالِدُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ لَيْلًا : رَقَدَ

۳. الْجَوَالُ فِي هَذِهِ السَّفَرَةِ مَسْمُوحٌ : مَمْنُوعٌ ۴. هُنَاكَ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي الْعُرْفَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ هُنَاكَ مِصْبَاحٌ : ضِيَاءٌ

۱۱. عَيْنِ الخَطَأِ :

۱. مِنَ الْمَلَابِيسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ : الْفُسْتَانِ ۲. بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ : السَّحَابِ

۳. مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ : التَّمْثَالِ ۴. طَعَامٌ نَأْكُلُهُ فِي اللَّيْلِ : الْعِشَاءُ



مقدمه ۱:

انواع کلمه:

در زبان عربی کلمات سه نوع می باشند:

الف) اسم: کلمه ای است که دارای معنای مستقل است ولی زمان ندارد.

مثلاً: **الکتاب** اسم است زیرا معنای مستقلی دارد ولی زمانی ندارد.

ب) فعل: کلمه ای است که دارای معنا و زمان مستقلی می باشد.

مثلاً: **ذَهَبَ** (رفت) فعل می باشد زیرا هم معنای رفتن در آن وجود دارد و هم در زمان گذشته انجام گرفته است.

ج) حرف: کلمه ای است که زمان و معنای مستقلی ندارد و در جمله معنا پیدا می کند.

مثلاً: **مِنَ** (از) زمان و معنای مستقلی ندارد.

نکته مهم: همه مصدرها جزو اسم ها می باشند زیرا زمانی ندارند: مانند ذَهَابَ (رفتن)

مقدمه ۲:

نشانه های مخصوص اسم:

۱. (ال) « الف و لام »: هر کلمه ای که در اولش (ال) داشته باشد، اسم می باشد.

مانند: **الکتاب**، **الشجر**، **الانسان** و ...

۲. **تنوین:** هر کلمه ای که در آخرش **تنوین** داشته باشد، اسم است.

مانند: **کتابٌ**، **رجلٌ**، **مصباحاً** و ...

۳. **مضاف واقع شدن:** هر کلمه ای که مضاف شود و دارای مضاف الیه باشد، اسم می باشد.



مانند کتاب علیّ : در این ترکیب ، کتاب مضاف بوده و علی مضاف الیه اش هست بنابراین اسم می باشد .

نکته مهم :

توجه داشته باشید که یک اسم باید یکی و فقط یکی از نشانه های اصلی را داشته باشد (به غیر از اسامی مبنی (مانند ضمائر ، اسم اشاره و ...) ، جمع مذکر سالم / اسم مثنی) ، به عبارت دیگر اگر یک اسم بدون این نشانه ها بیاید اشتباه است ، یا اگر بیش از یک نشانه از این نشانه ها را با خود داشته باشد باز اشتباه می باشد .

نتیجه مهم :

مضاف نمی تواند ، ال و تنوین بگیرد .

هفت تست ۱۲ :

عین الصّحیح :

۱. تِلْكَ تَلْمِيذَةُ الْمَدْرَسَةِ
۲. هَذِهِ تَلْمِيذَةُ الْمَدْرَسَةِ
۳. هَذِهِ تَلْمِيذَةُ مَدْرَسَةٍ
۴. تِلْكَ تَلْمِيذَةُ الْمَدْرَسَةِ

نشانه های کمکی دیگر برای شناخت سریع اسم :

علاوه بر نشانه های بالا نشانه های دیگری وجود دارد که میتواند بعضی مواقع ما را در شناختن اسم یاری کند که عبارتند از :

✓ هر كلمه اى كه بعد از حروف جر (بِ - كَ - لِ - مِنْ - عَنِ - فِى - إِلَى - عَلَى - حَتَّى) و يا حروف قسم (وَ - بِ - تَ) بياد. (حروف جر + اسم)

مانند: **فِي الْمَدْرَسَةِ** (المدرسة اسم مى باشد) ، **وَاللَّهِ** (الله اسم مى باشد)

✓ هر كلمه اى كه در انتهای آن (ة و ة) قرار گرفته باشد. مثل: **مَجَاهِدَةٌ**

✓ هر كلمه اى كه بر سر آن حرف ندا قرار گرفته باشد. (يا + اسم). مثل: **يَا عَلِيُّ**

✓ هر كلمه سه حرفى كه حرف وسطش ساكن باشد، معمولاً اسم مى باشد. مثل: **عِلْمٌ**، **دَرْسٌ**، **جَهْلٌ**، **صِدْقٌ**..

✓ ضمائر ، موصولات ، مصدرها ، قيدهاى زمان و مكان (عند، مع ، بعد ، قبل و...) اسم هستند .

همچنين اسامى اشاره ، اسامى استفهام (كيف ، اين ...) ، و اسامى شرط اسم مى باشند .

تست :

🕒 گم اسماً فى العبارات التالية :

🕒 ۱۳: « النَّظْرُ فِى ثَلَاثَةِ اَشْيَاءٍ عِبَادَةً؛ النَّظْرُ فِى الْمُصْحَفِ ، النَّظْرُ فِى وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ النَّظْرُ فِى الْبَحْرِ »

۱. ثمانية . ۲. تسعة . ۳. عشرة . ۴. أحد عشر

🕒 ۱۴: « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ »

۱. خمسة . ۲. ستة . ۳. سبعة . ۴. ثمانية

🕒 ۱۵: « يَا رَبِّي؛ وَقَفْنِي لِطَاعَتِكَ فِى عُمُرِي »

۱. اربعة . ۲. خمسة . ۳. ستة . ۴. سبعة

🕒 ۱۶: « لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ »

۱. ثلاثة . ۲. اربعة . ۳. خمسة . ۴. ستة

🕒 ۱۷: أَىِّ عِبَارَةٍ فِيهَا عِدَدُ الْأَسْمَاءِ أَكْثَرُ :

۱. أَنْظَرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ

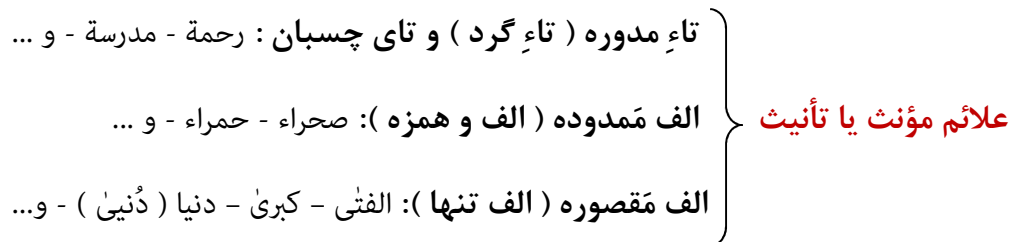
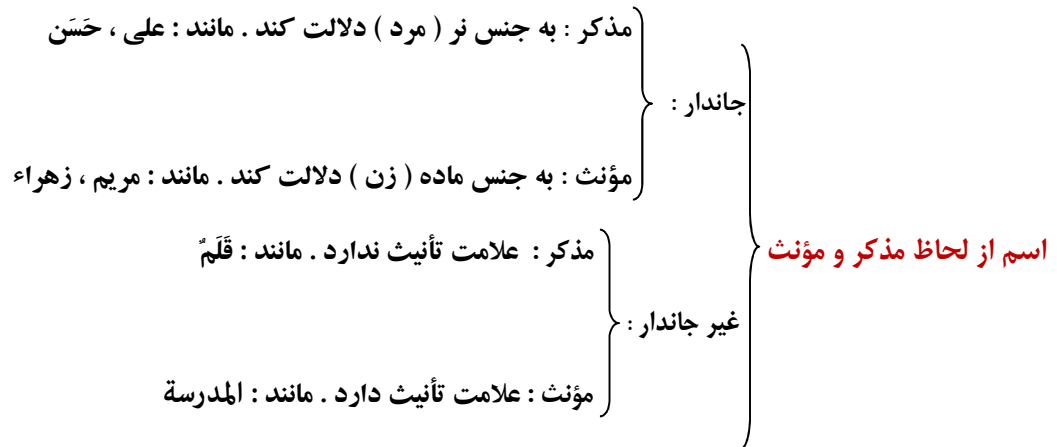
۲. إِذَا مَلَكَ الْارَاذِلَ هَلَكَ الْآفَاضِلَ

۳. مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ

۴. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ

تقسیم اسم از لحاظ جنس

مقدمه ۳: 



نکات مهم:

۱: دو علامت الف ممدوده و الف مقصوره به شرطی علامت مونث می باشند که زائد باشند یعنی جزء ریشه کلمه نباشند بنابراین اگر جزء ریشه کلمه باشند آن کلمه دیگر مؤنث نیست .

➤ روش تشخیص : هرگاه قبل از الف ممدوده و الف مقصوره سه حرف یا بیشتر باشد زائد است و

مونث و اگر از سه حرف کمتر باشد جزء ریشه است و مذکر

- خضراء : بدون اء ← خضر : الف ممدوده زائد است و اسم مونث مجازی می باشد.



- شفاء : بدون اء ← شف : الف ممدوده جزء ریشه است و مذکر مجازی می باشد.

🔴 **تکمیلی :** نوع مذکر و یا مونث رو تو کنکور از تون نمی پرسن .

الف) اسم مذکر:

۱- مذکر حقیقی : اسمی است که بر جنس نر دلالت کند و یا به عبارت دیگر نام یا صفت انسان و یا حیوان نر باشد. مثال: حمید ، آسد (شیر) و ...

۲- مذکر مجازی : اسمی است بی جان که علامت تانیث ندارد . مثل: کتاب ، قلم ، باب

ب) اسم مونث:

۱- مونث حقیقی : اسمی که هم علامت تانیث دارد و هم برای انسان یا حیوان ماده دلالت می کند. مثل: فاطمة - بقره - گُبری

۲- مونث مجازی : اسمی که علامت تانیث دارد و به غیر جاندار دلالت می کند. مثل : طاعة - عبادة - مدرسة

۳- مونث لفظی : هرگاه اسم مذکر علامت تانیث داشته باشد. مثل: حمزة - طلحة - زکریاء

۴- مونث معنوی : هرگاه اسم مونث علامت تانیث نداشته باشد . و بر دو نوع می باشد :

الف- معنوی حقیقی : اُمّ - زینب - اُخت - مریم - عنكبوت- نِدى- مِنى- اِبل (شتر)

ب - معنوی مجازی : اینا رو باید حفظ کنید . (مواظب جمع هاشون باشید 😊)

شمس - ارض - نَفَس - فَأَس (تبر) - دار (خانه) - سماء - حرب (جنگ) - بئر (چاه) - ریح (باد) - روح - عَصا- سبیل (راه) - سِنَّ (دندان) - فردوس - سوق (بازار) - نار - جحیم - جهنم - اعضای زوج بدن انسان: يَد (دست) - عَيْن (چشم) - رِجل (پا) - أُذُن (گوش) - قَدَم - كَفّ - { به غیر از حاجب (ابرو) - خَدّ (گونه) - مِرْفَق (آرنج) } - اسم شهرها و کشورها - اسامی قبایل و عشایر (مثل قریش) - جمع های مکسر غیرعقل - اسماء بادها : صبا - شمال- جنوب -

دقت ۱: برخی اسم ها هم مونث هستند و هم مذکر: البته لازم نیست مَفْطُشُون کنید 😊
مانند: روح، سبیل، طریق، سلاح، عقاب، عقرب، عنکبوت، قمیص، فردوس

دقت ۲: اسم های مبالغه ای را که بر وزن (فَعَالَةٌ) می آیند، هم برای مؤنث و هم برای مذکر می توانیم به کار ببریم:

رَجُلٌ عَلَمَةٌ (مرد بسیار دانا) / إِمْرَأَةٌ عَلَمَةٌ (زن بسیار دانا)

دقت ۳: مونث لفظی فقط در لفظ، مونث است و ما آن را در جمله مذکر می گیریم: یعنی (صفت، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول و فعل) برای آنها به صورت مذکر می آید. مثال: حَمَزَةٌ شَهِيدٌ - جَاءَ زَكْرِيَاءُ

دقت ۴: ملاک مذکر و مونث در اسم های جمع مکسر، مفرد آنها می باشد.

اعداء (عَدُوٌّ) ← مذکر طَلَبَةٌ (طَالِبٌ) ← مذکر

😊 مثال های بیشتر:

طَلَبَةٌ (مفرد: طالب) - كَفَرَةٌ (مفرد: كافر) - وَرَثَةٌ (مفرد: وارث) - ظَلَمَةٌ (مفرد: ظالم) - فَجْرَةٌ (مفرد: فاجر) - ملائكة (مفرد: ملائكة) - اساتذة (مفرد: استاذ) - صحابة (مفرد: صاحب) - جُزُرٌ (مفرد: جزيرة)

ه اسم هایی که بر وزن (فِعْلٌ) هستند حتماً جمع مکسرند و برای مفردشان به آخرشان (ة) می آوریم:
فَتْنٌ (فتنة) - قِطْعٌ (قطعة) - نِعَمٌ (نعمة) - نِقْمٌ (نقمة) - فِرْقٌ (فرقة) - قِيَمٌ (قيمة)

نتیجه: گول ظاهر کلمه را نباید بخوریم ممکن است ظاهرش مذکر باشد ولی در اصل مونث باشد.

❁ به نلته توپ !!!

معمولاً جمع مکسری که آخر آن (اء، ی، ة) داشته باشد، مذکر است مثال:
شعراء (مفردش: شاعر)، ملائكة (مفردش: ملائكة)، قضاة (مفردش: قاضی)



❖ **دقت ۵:** کلماتی مانند (اجراء - انحناء - اختفاء - استشفاء - و...) که به ترتیب از بابهای (افعال - انفعال - افتعال - استفعال) هستند **مذکر** می باشند برای اینکه الف به کار رفته در آنها الف باب است و همزه جزو حروف اصلی می باشد .

🔗 تست:

📖 (۱۸) عَيْنَ الَّذِي لَا يَكُونُ فِيهَا اسْمٌ مُؤنَّثٌ :

۱. فَاصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ
۲. إِنَّ سَخَى الْكَفِّ مَرَضِي عِنْدَ اللَّهِ
۳. لَا تَحْفَرُ لِأَخِيكَ بَيْتًا حَتَّى لَا تَقْعُ فِيهَا
۴. الشَّعْبُ الْإِسْلَامِيُّ يَحْتَاجُ إِلَى إِجْتِهَادٍ عَظِيمٍ

📖 (۱۹) عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمُؤنَّثِ وَ لَيْسَتْ فِيهَا عَلَامَةُ التَّأْنِيثِ :

۱. أَسْمَعُ صَوْتَ أُمِّي وَ هِيَ تَقُولُ لِي قُلِّ الْحَقُّ دَائِمًا
۲. عَلَيْنَا أَنْ نَدْرِكَ قَدَرَ جَمِيعِ اللَّحْظَاتِ فِي حَيَاتِنَا
۳. بَحَثَ الصَّيَادُ فِي الصَّحْرَاءِ عَنِ الْحَيَوَانَ النَّادِرِ وَ لَمْ يَجِدْهُ
۴. شَارَكْتُ فِي حَفْلَةٍ انْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِهَذَا الْعَالَمِ

📖 (۲۰) عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَاجَأَ فِيهَا « اسْمٌ مُؤنَّثٌ » :

۱. يَا آيَّتِهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً
۲. لَقَدْ سَأَلَ أَحَدَ الْأُمَّةِ الْعُظَمَاءِ وَلَدَهُ عَنِ شَيْءٍ
۳. شَعْبُ إِيرَانَ يَدَافِعُ عَنِ الْمَظْلُومِ وَ يَهْجُمُ عَلَى الظَّالِمِ
۴. مَا اسْتَطَاعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَكْسِرَ ظَهْرَنَا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ

📖 (۲۱) عَيْنَ الْجَوَابِ الَّذِي كُلُّهُ مُؤنَّثٌ :

۱. مَرِيْمٌ - أُمٌّ - قَمَرٌ
۲. نَفْسٌ - بَيْتٌ - شَمْسٌ
۳. يَدٌ - نَارٌ - عَيْنٌ
۴. كَوْكَبٌ - ضَوْءٌ - دُنْيَا

📖 (۲۲) عَيْنَ عِبَارَةٍ فِيهَا لَيْسَ فِيهَا اسْمٌ مُذَكَّرٌ :

۱. تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً
۲. هَذِهِ حِكْمَةٌ عَنِ الْفُرْصَةِ : إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ !
۳. فَهَمَّتْ أَنْ سَلَامَةَ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ
۴. هُنَّ سَوْفَ يَذْهَبْنَ لِسَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ مِنْ شِيرَازِ إِلَى يَاسُوجِ غَدًا !



مقدمه ۴:

تقسیم اسم از لحاظ تعداد
(مفرد، مثنی، جمع)

الف) اسم مفرد: اسمی است که به یک نفر یا یک شخص دلالت کند و علامت خاصی ندارد به عبارت دیگر

اسم مفرد اسمی است که علامت های مثنی و جمع را نداشته باشد. مثل: کتاب، قلم و ...

ب) اسم مثنی: اسمی است که بر دو شخص و یا دو شیء دلالت کند. مثل: کتابان - مؤمنان - و ...

مثال: کتابان

ان: در حالت مرفوع

اسم مثنی = اسم مفرد +

ین: در حالت منصوب یا مجرور مثال: کتابین

توجه ۱:

(ان - ین) باید زائد باشند تا علامت اسم مثنی محسوب شوند و اگر جزء ریشه کلمه باشند دیگر

اسم مثنی نیستند .

مانند: غضبان (خشمگین) - عطشان (تشنه) - کسلان (تنبل) - طغیان - جریان - جوعان (گرسنه) -

شجعان (شجاع) - عُفران (بخشش) - حیران (سرگردان) - شیطان - سلیمان - شعبان - رمضان - عثمان -

ایمان - طیران (پرواز) - غزلان (چ غزال) - ادیان (چ دین) - آسان (چ سن) - جیران (چ جار)

توجه ۲:

مهم ترین نقش های مرفوعی : فاعل - خبر - مُبتدا - نایب فاعل

مهم ترین نقش های منصوبی : مفعول - حال - مفعول مطلق - مستثنی

مهم ترین نقش های مجروری : مضاف الیه - مجرور به حرف جرّ



۱- جمع مذکر سالم

ج) جمع: ۲- جمع مونث سالم

۳- جمع مکسر

۱- جمع مذکر سالم: اسمی است که بر بیش از دو نفر دلالت می کند.

ون: در حالت مرفوعی مثال: وارثون

اسم جمع مذکر سالم = اسم مفرد +

ین: در حالت منصوبی یا مجروری مثال: وارثین

✓ توجه ۱:

شرط است که نون جمع، زائد باشد تا علامت جمع مذکر سالم محسوب شود، اگر جزء خود

کلمه باشد جمع مکسر است. مثلاً هیچکدام از کلمات زیر جمع مذکر سالم نیست:

شیاطین (شیطان) - مجانین (مجنون) - قوانین (قانون) - ریاحین (ریحان) - مساکین (مسکین) -
 بساتین (بستان) - دهاقین (دهقان) - موازین (میزان) - عیون (عین) - سجون (سجن) - تمارین
 (تمرین) - عناوین (عنوان) - فساتین (فستان)

✓ توجه ۲: هرگاه اسمی مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند نون آنها حذف می شود.

معلمون + المدرسة ← معلمو المدرسة

مثال: والدین + ه ← والدیه (پدر و مادرش)

والدین + ی ← والدی (پدر و مادرم)

✓ توجه ۳: جمع مذکر سالم فقط از اسم مفرد مذکر عاقل و صفات آن ساخته می شود.

مثال: محمدون - معلمون



۲- جمع مونث سالم: برای جمع بستن اسم ها یا صفت های مونث به کار برده می شود.

ات، ات: در حالت رفعی مثال: مَدْرَسَاتُ
 اسم جمع مونث سالم = اسم مفرد +
 ات، ات: در حالت نصبی و جرّی مثال: مَدْرَسَاتِ

😊 دقت کنید که ما در عربی جمع مونث سالم به شکل (اسم مفرد + ات) نداریم.

🔴 **نکته ۱:** باید توجه داشت، هنگامی که اسمی به حرف (ة و ة) ، ختم میشود برای جمع بستن آن، ابتدا باید حرف (ة و ة) را از انتهای اسم حذف کرده و سپس (ات) را به انتهای اسم اضافه کنیم.

مثال: المومنة: ← - ة المومن + ات : المومنات

🔴 **نکته ۲:** اگر اسم مونث آخرش (اء) داشته باشد هنگام مثنی و جمع، همزه تبدیل به (و)

می شود.

مثال: خضراء + ان ← خضراوان ، سماء + ات ← سماوات

🔴 **نکته ۳:** کلمات زیر **جمع مونث سالم نیستند** برای اینکه (ت) در آنها جزء ریشه می باشد:

اصوات (ج صوت) - اوقات (ج وقت) - ابیات (ج بیت) - اموات (ج میّت) - نبات - سمات - اثبات

🔴 **نکته ۴:** کلمات (بنات - اخوات - امهات - سنّوات - ادّوات - سماوات) با تغییرات کمی ، جمع

مونث سالم از (بنت - أخت - أمّ - سنّة - اداة - سماء) **هستند** .



۳- جمع مکسر: جمعی است که از روی قاعده خاصی درست نمی‌شود بلکه از تغییر شکل اسم مفرد درست می‌شود و باید از روی معنی، مفهوم و فرم آن، تشخیص دهیم که سماعی هستند.

مثال: امور ⇐ امر ، اعمال ⇐ عمل

مثنی
 أَخ (برادر) ← أَخَوَانِ - أَخَوَيْنِ
 جمع مکسر
 أَخ (برادر) ← إِخْوَانِ - إِخْوَةٌ * نکته ۱:
 جمع مونث سالم
 أُخْت (خواهر) ← أَخَوَاتِ

در نتیجه :
 أَخَوَانِ + ی ⇐ أَخَوَايَ (دو برادرم) (نون در مضاف حذف می‌شود)
 إِخْوَانِ + ی ⇐ إِخْوَانِي (برادرانم) (نون در جمع مکسر برای مضاف حذف نمی‌شود)

* نکته ۲: جمع مکسر غیر عاقل (بی جان) در جمله مفرد مونث است و با آن به صورت مفرد مونث معامله می‌کنیم. یعنی اگر جنس خود کلمه رو بپرسند به مفردش نگاه میکنیم ولی در جمله آنرا مفرد مونث میگیریم . مثل: هَذِهِ أَقْلَامٌ (قلم ها)

* نکته ۳: مصادری که بیش از سه حرف زائد دارند هنگام جمع بستن با (ات) به کار میروند .
 مثل : سَوَال (سؤالات) - اِخْتِيَار (اختیارات) - اِطْلَاع (اطلاعات) - اِمْتِحَان (امتحانات)

* نکته ۴: بعضی اسم ها در عربی بیشتر از یک جمع مکسر دارند :

غُصْن (شاخه) ⇐ اَغْصَان / غُصُون
 طَالِب (دانش آموز) ⇐ طُلَّاب / طَلَبَةٌ

نکته ۵: جمع مکسر کلمات را باید از روی کتاب های درسی یاد بگیریم . یعنی سماعی هستند ولی وزنه های زیر نیز می توانند راهکارهای مفیدی باشند :



﴿ فُعَال (غالباً جِ فاعِل) ﴿ كُفَّار (جِ كافر) / تُجَّار (جِ تاجر) / طُلَّاب (جِ طالب)
 ﴿ فَعَلَّة (غالباً جِ فاعِل) ﴿ طَلَّابَة (جِ طالب) / خَدَمَة (جِ خادم) / وَرَثَة (جِ وارث)
 ﴿ فُعَلَاء (غالباً جِ فاعِل یا فاعِل) ﴿ زُمَلَاء (جِ زمیل) / فُضَّلَاء (جِ فاضل) / حُكَمَاء (جِ حکیم)
 ﴿ أَفَاعِل (غالباً جِ أَفَعَل) ﴿ أَفَاضِل (جِ أَفْضَل) / أَكَابِر (جِ أَكْبَر)
 ﴿ مَفَاعِل (غالباً جِ مَفْعَل ، مَفْعِل ، مَفْعَلَة) ﴿ مَجَالِس (جِ مَجْلِس) / مَخَازِن (جِ مَخْزَن) / مَزَارِع (جِ مَزْرَعَة)

نکته ۶: به جمع های مکسر زیر که هم ریشه هستند اهتمام بیشتری داشته باشید :

﴿ حُكَمَاء (جِ حکیم) / حُكَّام (جِ حاکم) / حِكْم (جِ حِکْمَة) / أَحْکَام (جِ حُکْم) / مَحَاکِم (جِ مَحْکَمَة)
 ﴿ أَعْمَال (جِ عَمَل) / عُمَلَاء (جِ عَمِيل : مزدور) / عُمَّال (جِ عامل)
 ﴿ أَنْفَاس (جِ نَفْس) / نَفُوس ، أَنْفُس (جِ نَفْس)
 ﴿ أَمْرَاض (جِ مَرَض) / مَرَضِي (جِ مَرِيض)
 ﴿ سَنَوَات ، سَنُون ، سَنِين (جِ سَنَة) / سُنَن (جِ سُنَّة)
 ﴿ أذْنَاب (جِ ذَنْب) / ذُنُوب (جِ ذَنْب)
 ﴿ رِجَال (جِ رَجُل) / أَرْجُل (جِ رِجْل : پا)
 ﴿ أَخْطَاء (جِ خَطَأ) / خَطَايَا (جِ خَطِيئَة)

دوستان عزیز! حفظ کردن جمع های مکسر واجب است ☺



جمع های مکسر کتاب هفتم عربی 

معنی	مفرد	جمع مکسر		
مرد	رَجُلٌ	رِجَالٌ	درس اول	
دانش آموز ، دانشجو	طالِب	طُلَّابٌ		
درخت	شَجَرٌ	أَشْجَارٌ		
فرزند	وَلَدٌ	أَوْلَادٌ		
کلاس	صَفٌّ	صُفُوفٌ		
چوب	خَشَبٌ	أَخْشَابٌ		
روز	یوم	أَيَّامٌ		
سنگ	حَجَرٌ	أَحْجَارٌ		
باغ	حَدِيقَةٌ	حَدَائِقٌ		
زنده	حَيٌّ	أَحْيَاءٌ		
گنج	كَنْزٌ	كُنُوزٌ		
پند ، عبرت	عِبْرَةٌ	عِبَرٌ		
کلید	مِفْتَاحٌ	مَفَاتِيحٌ		
باغ	بُسْتَانٌ	بَسَاتِينٌ		درس دوم
کیف	حَقِيبَةٌ	حَقَائِبٌ		
دوست	صَدِيقٌ	أَصْدِقَاءٌ		

معنی	مفرد	جمع مکسر	
سوره	سورة	سُور	درس سوم
ماه	شَهْر	شُهُور ، أَشْهُر	
نصیحت	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ	
لباس	مَلْبَس	مَلَابِس	درس پنجم
فرومايه	أَرْدَل	أَرَادِل	درس ششم
برتر ، شایسته تر	أَفْضَل	أَفْاضِل	
معبود ، خدا	إِلَه	آلِهَة	درس هشتم
مرز	حَدّ	حدود	
کودک	طِفْل	أَطْفَال	درس نهم
ماهی	سَمَك	أَسْمَاك	درس دهم
میوه	فَاكِهَة	فَوَاكِه	درس دوازدهم
رنگ	لَوْن	ألْوَان	
برگ	وَرَق	أَوْرَاق	



جمع های مکسر کتاب هشتم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر	
مَثَل	مَثَل	أَمْثَال	درس دوم
متن	نَصّ	نُصُوص	
یار	صَحَابِی	أَصْحَاب	
چشم	عَیْن	عُیُون	درس سوم
پنجره	نَافِذَة	نَوَافِذ	
غذا	طَعَام	أَطْعَمَة	
بیمار	مَرِیض	مَرَضَى	
شهر	بَلَد	بِلَاد	
نامه	رِسَالَة	رَسَائِل	
شغل	مِهْنَة	مِهَن	
رود	نَهْر	أَنْهَار	درس چهارم
خطا ، گناه	خَطِیئَة	خَطَايَا	
پسر ، فرزند	إِبْن	أَبْنَاء	
چشم ، دیده	بَصْر	أَبْصَار	
همسایه	جَار	جِیرَان	
همکلاسی ، همکار	زَمِیل	زُمَّلَاء	



ماه (ماه آسمان)	قَمَر	أَقْمَار	درس پنجم
گنجینه	خَزَانَة	خَزَائِن	
گنجشک	عُصْفُور	عَصَافِير	
خود	نَفْس	أَنْفُس	
اشک	دَمْع	دُمُوع	
چراغ	مِصْبَاح	مَصَابِيح	
دانه ، قُرس	حَبّ	حُبُوب	درس ششم
زائر	زَائِر	زَوَار	
پدر	أب ، أبو ، أبا ، أب	آباء	
گرگ	ذِئْب	ذِئَاب	درس هفتم
کوه	جَبَل	جِبَال	
آهو	عَزَال	عِزْلَان	
نیاز	حَاجَة	حَوَائِج	
جوجه	فَرخ	فِرَاح	
خویشاوند	قَرِيب	أَقْرَبَاء	
شکوفه ، گل	زَهْر ، زَهْرَة	أَزْهَار	
گناه	دَنْب	دُنُوب	
دندان	سِنّ	أَسْنَان	



غذاخوری ، رستوران	مَطْعَم	مَطَاعِم	درس نهم
یار ، دوست	وَلِيّ	أَوْلِيَاء	
زمین ، بازی ، ورزشگاه	مَلْعَب	مَلَاعِب	

جمع های مکسر کتاب نهم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر	
دانش آموز	تَلْمِيذ	تَلَامِيذ	درس اول
سختی	صَعْب	صِعَاب	
روزنامه	صَحِيفَة	صُحُف	درس دوم
پیاده	ماشی	مُشَاة	
برادر	أَخ	إِخْوَان ، إِخْوَة	درس سوم
انبار	مَخْزَن	مَخَازِن	
دشمن	عَدُوّ	أَعْدَاء	
پل	جِسْر	جُسُور	
پژوهش ، جستوجو	بَحْث	أَبْحَاث	درس چهارم
باران	رِيح	رِيَاح	
تیم ، گروه	فَرِيق	أَفْرِقَة	
جوان	شَابّ	شَبَاب	



باران	مَطَر	أَمْطَار	
آب	ماء	مِياه	
نوشیدنی	شَرَاب	أَشْرِبَة	درس ششم
کالا	بِضَاعَة	بِضَائِع	درس هفتم
چاپخانه	مَطْبَعَة	مَطَابِع	
مجسمه	تَمَثَال	تَمَائِل	
عکس ، تصویر	صُورَة	صُور	
کارگر	عَامِل	عُمَال	درس هشتم
پول	نَقْد	نُقُود	
خطا	خَطَاء	أَخْطَاء	درس نهم
فرمانده	أَمِير	أُمَرَاء	
امانتدار	أَمِين	أُمَنَاء	درس دهم

« جمع های مکسر کتاب دهم »

معنی	مفرد	جمع مکسر	
نعمت	نِعْمَة	أَنْعَم ، نِعَم	درس اول
ستاره	نَجْم	أَنْجُم	
فصل	فَصْل	فُصُول	
مرورید	دَرّ	دَرَر	
شاخه	عُصْن	عُصُون ، اغصان	



خود ، نفس	نفس	أَنْفُس	درس دوم
عدد	عدد	أَعْدَاد	
عقربه	عَقْرِبَة	عَقَارِب	
پیشوا	إِمَام	أُمَّة	
بیچاره	مَسْكِين	مَسَاكِين	
چشمه	يَنْبُوع	يَنْابِيع	
بنده	عَبْد	عِبَاد	
پند و اندرز	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ	
جزء ، قسمت	جزء	اجزاء	
دقیقه	دَقِيقَة	دَقَائِق	
ملت	شَّعْب	شُعُوب	
گردشگر	سَائِح	سُيَّاح	
تلفن	هَاتِف	هَوَاتِف	
گردباد	إِعْصَار	أَعاصير	درس سوم
پدیده	ظَاهِرَة	ظَوَاهِر	
خفته	نَائِم	نِيَام	
چارپا	بَهِيمَة	بِهَائِم	
فیلم	فِلم	أَفْلام	
قطعه زمین	بُقْعَة	بِقَاع	
برف ، یخ	تَلْج	تُلُوج	
افراد ساکن ، مردم	أَهْل	أَهَالِي	



گمرگ	جُمْرُك	جَمَارِك	درس چهارم
ریسمان	حَبَل	حِبَال	
مزدور	عَمِیل	عُمَلَاء	
بیگانه	أَجْنَبِي	أَجَانِب	
ایل ، طایفه	قَبِيلَة	قَبَائِل	
کافر	كَافِر	كُفَّار	
پول	نَقْد	نُقُود	
مرحله	مَرَحَلَة	مَرَاجِل	
مقیم	سَاكِن	سُكَّان	
دین	دِين	أَدِيَان	
نادان	جَاهِل	جُهَّال	
زمان	عَصْر	عُصُور	
گور	مَقْبَرَة	مَقَابِر	
سرباز	جُنْدِي	جُنُود	
عقیده	عَقِيدَة	عَقَائِد	
نکته ، نقطه	نَقْطَة	نِقَاط	درس پنجم
دَم	ذَنْب	أَذْنَاب	
نور	ضَوْء	أَضْوَاء	
روغن	زَيْت	زَيُوت	
علف ، گیاه	عُشْب	أَعْشَاب	
سینه	صَدْر	صُدُور	



نیکوکار	بَارٌّ، بَرٌّ، بَرّ	أبرار	درس پنجم
میوه	ثَمَر	أثمار، ثَمَار	
آزاده	حُرّ	أحرار	
گروه	حِزب	أحزاب	
اندام ، بدن	جَسَد	أجساد	
اندام ، بدن	جِسْم	أجسام	
خبر	خَبَر	أخبار	
جزئی از بدن یا هر چیز دیگر	عَضْو	أعضاء	
یاری کننده، یاور	نَصیر، ناصِر	أنصار	
ویژه	خاص	خَوَاصّ	
فرستاده، پیامبر	رَسُول	رُسُل	
شهر	مدینة	مُدُن	
باهوش	ذَكِيّ	أذکیاء	
یار، رفیق ، هم نشین	صاحب	صَحَابَة، أصحاب	
زمان	وَقْت	أوقات	
بیماری	مَرَض	أمراض	
کاخ، قصر	قصر	قُصور	
جا	مَكان	أماکن	
شاعر	شاعِر	شُعراء	
سگ	کَلب	کِلاب	



مَوَاعِد	مَوَعِد	زَمَان	درس ششم
جُيُوش	جَيْش	اَرْتَش	
دَوْل	دَوَلَة	كشور ، حكومت	
حَمِير	حِمَار	خَر	
أَصْوَات	صَوْت	صَدَا	
شُؤُون	شَأْن	كَار	
أُمُور	أَمْر	كَار	
أَوَاضَاع	وَضْع	جَاى ، حَالَت	
مَنَاطِق	مَنْطِقَة	نَاحِيَة	
هَدَايَا	هَدِيَة	هَدِيَة ، پيشكش	
أُنُوف	أَنْف	بِيْنِي	
بِحَار	بَحْر	دَرِيَا	
دَلَافِين	دُلْفِين	دَلْفِين	درس هفتم
أَسِرَّة ، سُرُر	سَرِير	تَخْت	
أَسَاوِر	سَوَار	دَسْتَبَنْد	
شَوَاطِئ	شَاطِئ	سَاحِل	
شَرَّاشِف	شَرَّشَف	مَلَاْفَه	
طُيُور	طَيْر ، طَائِر	پَرْنَدَه	
مُلُوك	مَلِك	پَادشَاه	
عَجَائِب	عَجِيْبَة	شَكْفَت ، مَعْجَزَه	
كِرَاسِي	كُرْسِي	تَخْت ، صَنْدَلِي	
أَعْيُن	عَيْن	چَشْم ، چَشْمَه	



راز	سِرّ	أسرار	درس هفتم
قاعده ، قانون	قاعِدة	قواعِد	
دانشمند ، دانا	عالم	عُلماء	
چیز	شِئ	أشياء	
عمق	عُمق	أعماق	
باد	رِیح	رِیاح	
کوچک	صَغیر	صِغار	
اتاق	عُرْفَة	عُرُف	
صفات برتر	مَكْرَمَة	مَكارِم	
راه	طَرِیق	طُرُق	
واجب دینی	فَرِیضَة	فَرائِض	
عیب	نقص	نَواقِص	
دوست	حَبیب	أَحِبَّة	
دشمن	عَدُو ، عادِی	عُدَاة، أعداء، أعادِی	
بیابان	فَلَاة	فَلَوَات	
بیت شعری	بَیْت	أَبیات	
سخن ، گفتار	حَدِیث	أَحادیث	
سوار	رَاكِب	رُكَب	
دعا	دُعَاء	أَدْعِیَة	
کار و گناه زشت	فَاحِشَة	فَوَاحِش	
[گناهان] بزرگ	كَبِیرَة	كَبائِر	
نهمان	عَیْب	عُیُوب	



هلاست :

٢٣. عَيْنَ جواباً كَلِّه من الجُموع المكسرة :

١. ألسنة - أدوية - حب - سُفْن
٢. أنهار - دَنب - احتيال - أصحاب
٣. أصفياء - فرائض - مفاتيح - مكرمة
٤. أمثال - أفواه - حُرَّاس - أعاجيب

٢٤. عَيْنَ الخطأ فى الجمع التفسير :

١. فِلم ← أفلام
٢. عَصْر ← إعصار
٣. كَبيرة ← كِبائر
٤. أَلْف ← آلاف

٢٥. فى أى جواب جاء الجمع المكسر أكثر من الباقي :

١. يَحْتَفَلُ شعوبُ أمريكا الوسطى هذه الأيام مَعَ صُيوفهم !
٢. بَعَدَ الإعصار وَ نُزُولِ الأمطار تَنَزَلُ الأسماكُ مِنَ السَّمَاءِ !
٣. كُنْتُ أشاهدُ افلامَ الحربِ مَعَ المُرافِقينَ أعواماً طويلاً !
٤. يَتَسَّ العلماءُ مِنَ معرفةِ الظواهر الطبيعيةِ مرَّاتٍ كثيرة !

٢٦. عَيْنَ ما فيه جمع التفسير فقط :

١. التلاميذ - الفصول - الساعات
٢. الأنجم - الايات - الابواب
٣. الأنعم - الحسنات - الأسبوع
٤. الأوقات - القوانين - الآخرين

٢٧. فى أى جواب جاء انواع الجمع كلها :

١. الطالبات - صادقين - بحرين
٢. علوم - أيام - والدين
٣. مستكبرين - نعم - علامات
٤. خاشعون - نقم - العزيمة

٢٨. عَيْنَ عبارة لاتشتمل على الجمع السالم :

١. انّ الذين يبدون كانوا اخوان الشياطين
٢. علماء العلوم الإنسانية مهندسو الحضارات الإنسانية
٣. أنصروا مظلومى العالم
٤. « الشعراء يتبعهم الغاوون »

٢٩. عَيْنَ ما ليس فيه جمع سالم للمؤنث :

١. تحتاج الارض إلى مطرٍ مُنعشِ النَّبات!
٢. كُنَّا ندفعُ مئات من الدنانير للخزانة حتى الآن!
٣. هناك ذرات صغيرة تكوّن العناصر !
٤. هنا نرى كل سنة رحلة فئات من الطيور !



٣٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي جَمْعِ التَّكْسِيرِ:

١. حَسَّ ← إحساس ٢. خَاصَّةً ← خواصَّ ٣. عام ← عوامَّ ٤. وطن ← مواطن

٣١. عَيْنُ مَجْمُوعَةٍ يَخْتَلِفُ فِيهَا اسْمٌ عَنِ الْبَاقِي عِدَدًا:

١. الأَسَاوِرُ - الأَسْوَاقُ - المَوَانِي - البِحَارُ - القَرَابِينُ ٢. البَقَاعُ - الأَصْحَابُ - العَبَرُ - القَنَانِي - الكِلَابُ
٣. الأَسْوَدُ - القِمَمُ - المِيَاهُ - الأَنَابِيْبُ - الأَعَاصِرُ ٤. العَوَامُ - المَرَضَى - الحَوَاسُّ - الغَزَلَانُ - الإِفْشَالُ

٣٢. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْجَمْعِ أَوْ الْمَفْرَدِ:

١. أَرَادِلُ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ أَرْدَلٌ - عَظِيمٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ عِظَامٌ
٢. أَمَثَالُ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ مِثَالٌ - جَاسُوسٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ جَوَاسِيْسٌ
٣. أَكْبَرٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ أَكْبَارٌ - كَبِيرٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ كِبَارٌ
٤. عَمَلَةٌ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ عَامِلٌ - مَبْدَأٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ مَبَادِيْ

٣٣. مَيِّزُ الْجَمْعِ أَكْثَرَ تَنَوُّعًا وَ عِدَدًا فِيمَا يَلِي:

١. تَحْتَلُّ مَدِينَةُ قَزْوِينَ الْمَكَانَةَ الْأُولَى بَيْنَ الْمَدَنِ الْإِيرَانِيَّةِ مِنْ حَيْثُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ
٢. الْمَسْجَلَةُ مِنْ قَبْلِ الْمُنْظَمَاتِ الدُّوَلِيَّةِ وَ الْمَكَانَةَ الثَّلَاثَةَ بَيْنَ مَدَنِ الْعَالَمِ وَ فِيهَا
٣. مَعَالِمٌ أَثَرِيَّةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا الْمَسَاجِدُ وَ السَّرْدَابَاتُ الْعَظِيمَةُ وَ الْقَلَاعُ الْمَشْهُورَةُ
٤. وَ هِيَ مَسْقُطُ رَأْسٍ كَثِيرٍ مِنَ الْكِبَارِ، مِنْهُمْ عَبِيدُ الزَّكَاكِي، عَارِفُ الْقَزْوِينِي، عَلِيٌّ أَكْبَرُ دَهْخَدَا وَ ...

٣٤. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مُؤَنَّثٌ:

١. عِنْدَمَا يَدْخُلُ الْقَضَاةُ الْمَحَاكِمَ يَقُومُ النَّاسُ احْتِرَامًا لَشَأْنِهِمْ
٢. رَبٌّ وَقَفَنِي لِمَا تَحَبَّبَهُ وَ تَرْضَاهُ وَ أَلْهَمَنِي التَّقْوَى وَ ارْحَمْنِي
٣. الْحَالُ اسْمٌ مُشْتَقٌّ وَ مَنْصُوبٌ يُوْتَى بِهِ أَوَاخِرَ الْكَلَامِ أحيانًا!
٤. دَخَلَ الْفَتْيَانُ مَجْلِسَ الْأَمِيرِ وَ بَدَأَ أَحَدُهُمْ بِالْكَلامِ أَمَامَهُ!

٣٥. مَيِّزُ مَجْمُوعَةٍ كُلِّهَا مِنْ جَمْعِ التَّكْسِيرِ:

١. سَلَاطِينٌ - أَوْقَاتٌ - عِظَامٌ - أَلْسِنَةٌ ٢. مَوَالِيدٌ - نَوَافِذٌ - خَطِيئَةٌ - صِعَابٌ
٣. جُدْرَانٌ - كِرَامٌ - مُعَارِضٌ - أَوْضَاعٌ ٤. أَقْرَبَاءٌ - وُرُودٌ - أَدْوِيَّةٌ - عَوَاقِبٌ



۳۶. عین الصحیح فی الترجمة :

" أَحَدُ الْحُكَّامِ حَكَمَ بِأَحَدِ حُكْمَاءِ بِلَادِهِ لِيَجِدَ حِكْمَ الْأَحْكَامِ فِي مَحَاكِمِ بِلَادِهِ "

۱. یکی از حاکمان ، به یکی از حکام شهرهایش ، دستور داد تا حاکمان قوانین را در حکومت های شهرهایش پیدا کند .
۲. یکی از قضات ، به یکی از حکیمان کشورش حکم کرد تا قضات قوانین را در دادگاههای کشورش پیدا کند .
۳. یکی از حاکمان ، به یکی از دانایان کشورش دستور داد تا حکمتهای قوانین را در دادگاههای کشورش پیدا کند .
۴. یکی از حاکمان به یکی از حکیمان کشورش حکم کرد تا قوانین را در دادگاههای کشورش محکم کند.

مقدمه ۵: اسامی اشاره

الف) اسامی اشاره به نزدیک

اسامی اشاره به سه دسته تقسیم می شوند :

ب) اسامی اشاره به دور

ج) اسامی اشاره مکانی

الف) اسامی اشاره به نزدیک:

جمع	مثنی	مفرد	اشاره به نزدیک
هؤلاء	هذان - هذین	هذا	مذکر
هؤلاء	هاتان - هاتین	هذه	مؤنث
این ها	این دو	این	معنی

ب) اسامی اشاره به دور:



جمع	مثنی	مفرد	اشاره به دور
اولئکَ		ذَکَ	مذکر
اولئکَ		تَکَ	مؤنث
آن ها	آن دو	آن	معنی

ج) اسامی اشاره مکانی:

- (۱) اسم اشاره مکانی نزدیک : هُنَا (اینجا)
 (۲) اسم اشاره مکانی متوسط : هِنَاکَ (آنجا)
 (۳) اسم اشاره مکانی دور : هُنَالِکَ (آنجا)

نکات مهم!

- (۱) اسامی اشاره با اسم های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می کنند و اگر اسم بعد از آن ها جمع غیرانسان باشد، اسامی اشاره مفرد مؤنث (هذِهِ - تَکَ) می آید.
 مانند: هَذَانِ التِّلْمِیذَانِ - هَاتَيْنِ الطَّالِبَتَيْنِ - هَذِهِ الْاَبْوَابِ (این درها) (جمع غیر انسان)
- (۲) از هُوَلاء و اولئک فقط برای **انسانها** استفاده می کنیم پس به کاربردن آنها برای غیر انسان غلط است.
 هُوَلاء الاشجار : غلط است .
- (۳) هرگاه بعد از هُنَا ، هُنَاکَ و هُنَالِکَ اسم واقع شود به معنی (وجود دارد) می باشد.
 مانند: هُنَاکَ مَسَاکِلٌ : مشکلاتی وجود دارد.
- (۴) اگر اسم بعد از اشاره دارای (الـ) باشد اسم اشاره را به صورت مفرد ترجمه می کنیم ولی اگر (الـ) نداشته باشد اسم اشاره را با توجه به صیغه اش ترجمه می کنیم:



مانند: هُوَلاءِ الْمُعَلَّمُونَ (این معلم ها ...) ، هُوَلاءِ مُعَلَّمُونَ (اینها ، معلم هستند)

در واقع وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار می آید جمله ناقص است و نیاز به فبر دارد ولی وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم بدون ال می آید ، آفرش را میتوان « است » گذاشت و جمله کامل است .

۵) اگر اسم بعد از اشاره بدون (ال) باشد آن اسم خبر است .

مانند: هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ : این، کتاب مفیدی است. (هذا مبتدا / کتاب خبر / مفید صفت)

تست :

۳۷. عَيْنِ الْخَطَا :

۱. هَذَا صَدِيقَانِ ۲. هُوَلاءِ الْأَطْفَالِ ... ۳. فِي هَذَيْنِ الْمَرْعَتَيْنِ ... ۴. هَاتَانِ الْمُعَلَّمَتَانِ ...

۳۸. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ ؟ « إِنَّ ... الْفَائِزِينَ أَخَذُوا الْجَوَائِزَ الْقِيَمَةَ مِنَ الْمَدِيرِ »

۱. هُوَلاءِ - تَلَكَّ ۲. هَذَيْنِ - ذَلِك ۳. هَذَيْنِ - تَلَكَّ ۴. اَوْلَيْكَ - هَذَا

۳۹. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْفَرَاغِ : « اشتریت الاقلامِ مِنْ الحانوتِ »

۱. هُوَلاءِ - ذَلِك ۲. هَذَا - هَذَا ۳. هَذِهِ - تَلَكَّ ۴. هَذِهِ - ذَلِك

۴۰. عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « أَنْ الْفَائِزِينَ اسْتَلَمَا جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً »

۱. هَذَيْنِ ۲. هَاتَيْنِ ۳. هُوَلاءِ ۴. ذَلِك

۴۱. عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « عِنْدَمَا سَلَّمَتِ عَلَيَّ فَاطِمَةُ وَ زَمِيلَتُهَا قَالَتِ أُمِّي : مَا رَأَيْتُ عِنْدَكَ مِنْ قَبْلِ »

۱. هُوَلاءِ ۲. هَذَيْنِ ۳. هَاتَيْنِ ۴. ذَلِك

۴۲. عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « لَمَّا أَعْطَتْنِي أُمِّي رِسَالَةً فَسَأَلْتُهَا : مَا ؟ »

۱. هَذَا ۲. ذَلِك ۳. تَلَكَّ ۴. هَذِهِ

۴۳. عَيْنِ الْخَطَا عَنْ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

۱. هُوَلاءِ الرِّجَالِ يَجْمَعُونَ الحَطَبَ وَ اَوْلَيْكَ النِّسَاءِ يَجْلِبُونَ الطَّعَامَ وَ الحُبْزَ !

۲. فِي الْيَوْمِ الثَّانِي تَخْرُجُ هَذِهِ العُصْفُورَةُ مِنَ العُشِّ وَ تَقُولُ لِفَرَاخِهَا !

۳. هَذِهِ البَنَاتُ يَهْمَلْنَ فِي اداءِ واجباتهنَّ الدَّرَاسِيَّةِ وَ الْمَدْرَسِيَّةِ دَائِمًا !

۴. قَلْتُ لِمَعَلِّمِي : هَذِهِ الْمَنَاطِرُ جَمِيلَةٌ جَدًّا وَ هَذِهِ التَّجَارِبُ مُفِيدَةٌ لَنَا !

٤٤. عین الخطأ حسب اسم الإشارة:

١. ذلک العالم کجبل الرحمة
٢. عمر هذا البنت سنه!
٣. هذه الجزیره مجهولة
٤. تمر تلك الشجرة لذيداً!

٤٥. عین الصحيح عن اسم الإشارة:

١. هذه النساء واقفات جنب الباب!
٢. لهذه الكتب تمارين متنوعة!
٣. اولئك المخازن مملوءة من الذهب
٤. لهذا الالوان تأثيرات في معالجة الأمراض!

٤٦. عندما رأى المدير بيننا في المدرسة فقال لنا : عليهما أن تتركا المدرسة الآن .

١. هذا
٢. هذين
٣. هاتين
٤. هؤلاء

٤٧. عین الصحيح في الترجمة :

« هؤلاء الطالبات يجتهدن كثيراً حتى ينجحن في امتحانات نهاية السنة ! »

- ١) این دانش آموزان بسیار تلاش می کنند تا در امتحانات پایان سال موفق شوند !
- ٢) اینان دانش آموزانی هستند که تلاش بسیار می کنند تا در امتحانات آخر سال موفق شوند !
- ٣) این دانش آموزانی که بسیار می کوشند ، در امتحانات پایان سال موفق می شوند !
- ٤) این دانشجویان تلاشگر بسیار می کوشند تا در امتحان آخر سال پیروز شوند !

٤٨. عین الخطأ في استعمال اسم الإشارة :

- ١) هذه الدرر من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض !
- ٢) الحرارة المنتشرة في الجو من ذلك الشمس التي جذوتها مستعرة !
- ٣) اشتريت هذه القسائين ذات الألوان المختلفة من مدينة شيراز!
- ٤) تخرجت هؤلاء الطالبات من جامعة « طهران » و أنا تخرجت من جامعة « العلامة » !



فعل

مقدمه ۶:

علامتهای شناخت فعل:

(۱) هر کلمه ای که قبل از آن حروفی مانند (قَد ، لَمَّا ، سَ ، سَوَف) باشد حتماً فعل است مانند : قَد ذَهَبَ

(۲) به همراه داشتن ضمایر متصل مرفوعی مانند : ضَرَبْتُ - ضَرَبُوا

(۳) به همراه داشتن حروف مضارعه (تینا) و یا همزه امر مانند : نَخْرُجُ ، تَخْرُجُ ، أُخْرَجُ

(۴) مجزوم شدن مانند : لَمَّا يَذْهَبُ ، لَمَّا يَذْهَبُ

(۵) هر کلمه ای که آخر آن (تْ) باشد ، مانند : جَلَسْتُ - أَتَتْ (آورد)

● فعل : کلمه ای است که هم معنی و مفهوم مستقل دارد و هم با خود مفهوم زمان دارد.

مانند: جَعَلَ (قرار داد) / سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

تست:

۴۹. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ :

- (۱) فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ / بَعْدَ اغْتِرَابِ خَضْرَاهُ !
 (۲) وَأَنْظِرْ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ / مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصْرَهُ !
 (۳) مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ !
 (۴) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي / أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَهُ !

۵۰. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ :

- (۱) غَضِبُ الْجَاهِلِ فِي قَوْلِهِ وَ غَضِبُ الْعَاقِلِ فِي فِعْلِهِ ! (۲) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ . قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلُ !
 (۳) الْإِخْوَانُ سَمِعُوا كَلَامَ الْمُعَلِّمِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِهِ ! (۴) أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ !

۵۱. كَمْ فِعْلاً فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ»؟

۱. واحد ۲. اثنان ۳. ثلاثة ۴. أربعة



● **صیغه افعال:** در زبان عربی تعداد صیغه ها بیشتر از زبان فارسی است زیرا برای مثنی و جمع فعل های متفاوتی به کار می رود و برای مؤنث و مذکر نیز شکل فعل ها فرق می کند .

⑥ صیغه ها و ضمایر به سبک نظام جدید :

ضمیر متصل		ضمیر منفصل		نام صیغه به فارسی و عربی	
ی	م ، مرا	أَنَا	من	المتكلم الوحده	اول شخص مفرد
كَ	ت تورا	أَنْتَ	تو	المُخَاطَب	دوم شخص مفرد
بِ		أَنْتِ		المُخَاطَبَة	
هُ	ش او را	هُوَ	او	الغائب	سوم شخص مفرد
ها		هِيَ		الغائبة	
نا	مان ،	نَحْنُ	ما	المتكلم مع الغير	اول شخص جمع
كُما	تان شما را	أَنْتُمْ	شما	المُخَاطَبِينَ	دوم شخص جمع
كُما		أَنْتُمْ		المُخَاطَبَاتِ	
كُم		أَنْتُمْ		المُخَاطَبِينَ	
كُنَّ		أَنْتُنَّ		المُخَاطَبَاتِ	
هُما	شان ایشان را	هُمَا	ایشان	الغائبين	سوم شخص جمع
هُما		هُمَا		الغائبين	
هُم		هُم		الغائبين	
هُنَّ		هُنَّ		الغائبات	



⑨ صیغه ها به سبک نظام قدیم و سنتی :

۶ صیغه مخاطب

۷ - مفرد	مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطَبِ
۸ - مثنی	مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
۹ - جمع	مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبِينَ
۱۰ - مفرد	مونث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَةِ
۱۱ - مثنی	مونث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ
۱۲ - جمع	مونث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَاتِ

۶ صیغه غایب

۱ - مفرد	مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبِ
۲ - مثنی	مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبَيْنِ
۳ - جمع	مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبِينَ
۴ - مفرد	مونث	غایب	=	لِلْغَائِبَةِ
۵ - مثنی	مونث	غایب	=	لِلْغَائِبَتَيْنِ
۶ - جمع	مونث	غایب	=	لِلْغَائِبَاتِ

۲ صیغه متکلم

۱۳ - متکلم	وحده	=	لِلْمَتَكَلِّمِ	وحده
۱۴ - متکلم	مع الغیر	=	لِلْمَتَكَلِّمِ	مع الغیر

تذکر مهم : در این جزوه برای صرف افعال با روش نظام قدیم یا سنتی جلو خواهیم رفت ، بنابراین وقتی صیغه ۱ گفته میشود منظور صیغه مفرد مذکر غایب یا للغائب می باشد .

● **هشدار:** دقت کنید که در عربی صیغه های مثنی حرکت نون - ولی در جمع - می باشد.

● **زمان افعال :** افعال در عربی ، دارای سه زمان ماضی (گذشته) ، مضارع (حال) و مستقبل (آینده) می باشد.



هناز یک نظر افعال عربی به دو دسته تقسیم می شود :
گروه اول (ثلاثی مجرد) - گروه دوم (ثلاثی مزید)

ثلاثی مجرد

● ثلاثی مجرد : فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن فقط از سه حرف تشکیل می شود .

ثلاثی به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن ۳ حرف باشد .

مثل : تَكْسِبُ (کسب) - يَجْعَلُونَ (جعل) و ...

- ماضی : فَعَلَ ، فَعِلَ ، فَعِلْ

- مضارع : يَفْعَلُ ، يَفْعِلُ ، يَفْعُلْ

اوزان ثلاثی مجرد :

- امر : اِفْعَلْ ، اِفْعِلْ ، اِفْعُلْ

- مصدر : (سماعی هستند)

الف) فعل ماضی : فعلی است که بر زمان گذشته دلالت می کند .

« فرمول ماضی ساده (مطلق) = ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی »

ردیف	وزن فعل های ماضی ساده	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	فَعَلَ (لِلْغَائِبِ)	-	ذَهَبَ	رفت (یک مرد)
۲	فَعَلَا (لِلْغَائِبِينَ)	ا	ذَهَبَا	رفتند (دو مرد)
۳	فَعَلُوا (لِلْغَائِبِينَ)	و	ذَهَبُوا	رفتند (مردان)
۴	فَعَلَتْ (لِلْغَائِبَةِ)	-	ذَهَبَتْ	رفت (یک زن)
۵	فَعَلْتَا (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	ا	ذَهَبْتَا	رفتند (دو زن)
۶	فَعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	ن	ذَهَبْنَ	رفتند (زنان)
۷	فَعَلْتِ (لِلْمَخَاطَبِ)	ت	ذَهَبْتِ	رفت (تو یک مرد)
۸	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)	تُما	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو مرد)
۹	فَعَلْتُمْ (لِلْمَخَاطِبِينَ)	تُمْ	ذَهَبْتُمْ	رفتید (شما مردان)
۱۰	فَعَلْتِ (لِلْمَخَاطَبَةِ)	تِ	ذَهَبْتِ	رفت (تو یک زن)
۱۱	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)	تُمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو زن)
۱۲	فَعَلْتُنَّ (لِلْمَخَاطَبَاتِ)	تُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	رفتید (شما زنان)
۱۳	فَعَلْتُ (لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	تُ	ذَهَبْتُ	رفتم (من)
۱۴	فَعَلْنَا (لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	نا	ذَهَبْنَا	رفتیم (ما)

« شیوه ترجمه فعل ماضی ساده = بن ماضی + شناسه ها »

(ب) فعل مضارع: فعلی است که بر زمان حال یا آینده دلالت می کند که با آوردن یکی از حروف مضارعه (ت - ی - ن) به اول فعل ماضی درست می شود به عبارت بهتر:

« فرمول فعل مضارع = حروف مضارعه (ت - ی - ن) + ریشه فعل + ضمایر متصل

مرفوعی + یان »



ردیف	وزن فعل های مضارع	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	يَفْعَلُ (لِلْغَائِبِ)	-	يَذْهَبُ	می رود (یک مرد)
۲	يَفْعَلَانِ (لِلْغَائِبَيْنِ)	ا	يَذْهَبَانِ	می روند (دو مرد)
۳	يَفْعَلُونَ (لِلْغَائِبِينَ)	و	يَذْهَبُونَ	می روند (مردان)
۴	تَفْعَلُ (لِلْغَائِبَةِ)	-	تَذْهَبُ	می رود (یک زن)
۵	تَفْعَلَانِ (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روند (دو زن)
۶	يَفْعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	ن	يَذْهَبْنَ	می روند (زنان)
۷	تَفْعَلُ (لِلْمُخَاطَبِ)	-	تَذْهَبُ	می روی (تو یک مرد)
۸	تَفْعَلَانِ (لِلْمُخَاطَبَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو مرد)
۹	تَفْعَلُونَ (لِلْمُخَاطَبِينَ)	و	تَذْهَبُونَ	می روید (شما مردان)
۱۰	تَفْعَلِينَ (لِلْمُخَاطَبَةِ)	ی	تَذْهَبِينَ	می روی (تو یک زن)
۱۱	تَفْعَلَانِ (لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو زن)
۱۲	تَفْعَلْنَ (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	ن	تَذْهَبْنَ	می روید (شما زنان)
۱۳	أَفْعَلُ (لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	-	أَذْهَبُ	می روم
۱۴	نَفْعَلُ (لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	-	نَذْهَبُ	می رویم

• هشدار:

- توصیه می شود به صیغه های جمع مؤنث اهتمام بیشتری داده شود چرا که در کنکور بیشتر مورد سوال قرار می گیرد.
- دو صیغه مفرد مؤنث غایب (لِلْغَائِبَةِ) و مفرد مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِ) در فعل مضارع مثل هم می شوند که بایستی از سیاق جمله صیغه مورد نظر تشخیص داده شود.
- مراقب صیغه مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَةِ) باشید تا آن را با صیغه جمع اشتباه نگیرید چرا که ظاهرش شبیه جمع هاست ولی مفرد است. (تَفْعَلِينَ)



۴) هرگاه فعل قبل از اسم (یعنی فاعل) بیاید ، به صورت **مفرد غایب** (صیغه ۱ یا ۴) می آید هر چند که اسم ، مثنی و جمع باشد ولی اگر اسم قبل از فعل بیاید اولاً فعل به **صورت غایب** می آید و ثانیاً با آن اسم از لحاظ **عدد و جنس مطابقت** می کند .

مثال:

كَانَ يَذْهَبُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ (كان و يذهب هر دو قبل از اسم آمده اند پس مفرد غایب می آیند)
 الْمُؤْمِنُونَ كَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ (كانوا و يذهبون هر دو بعد از اسم آمده اند پس باید مطابقت کنند)
 (عدد و جنس)
 كَانَتِ الْمُؤْمِنَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدِينَةِ (كانت قبل از اسم آمده پس مفرد غایب می آید (مونث) ولی يذهبن بعد از اسم آمده پس باید مطابقت کند (عدد و جنس))

۵) هرگاه اسم جمع **غیرانسان** باشد فعل چه قبل از آن و چه بعد از آن ، **مفرد مونث** می آید.

كَانَتْ تَطِيرُ الطُّيُورُ فِي السَّمَاءِ
 الطُّيُورُ كَانَتْ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ ← پرندگان در آسمان پرواز می کردند. (پرندگان جمع غیر انسان)
 كَانَتْ الطُّيُورُ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ

کهرتست :

۵۲) عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيغِ الْأَفْعَالِ :

۱) أَخَوَاتِي لَا يَظْهَرْنَ فِي الْمُجْتَمَعِ بِدُونِ حِجَابٍ !
 ۲) هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ لَا تَزْرَعَانِ فِي الْمَرْعَةِ إِلَّا الْقَمْحَ !
 ۳) جَلَسْنَ الْبَنَاتُ عَلَى الْمَائِدَةِ لِتَنَاوَلَ الطَّعَامِ !
 ۴) لَا تَحَرِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ يَا مُسْلِمُونَ !

۵۳) عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ صِيغِ الْأَفْعَالِ :

۱. يَا أُخْتِي ! إِرْحَمِ عَلَى الضُّعْفَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُكَ فِي الشَّدَائِدِ !
 ۲. يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَغْسِلَ أَيْدِيَنَا قَبْلَ أَنْ نَجْلِسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لِلتَّنَاوُلِ !
 ۳. حِينَمَا تَعْبِرِينَ الشُّوَارِعَ أَنْظُرِي بِدَقَّةٍ فِي زَمَانِ الْمُرُورِ ؛ آيَتَهَا الطَّالِبَةُ !
 ۴. تَعَجَّبْتُ مِنْ كَلَامِ ابْنِي الصَّغِيرِ ثُمَّ نَصَحْتُهُ بِهَذَا الْقَوْلِ : أُصَدِّقُ فِي كَلَامِكَ !

۵۴) « الزُّوَارُ الْإِيرَانِيِّونَ إِلَى الْعِرَاقِ لِمَزَارَةِ الْمَدِينِ الْمُقَدَّسَةِ ! » . عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ :

۱) ذَهَبُوا ۲) يَذْهَبُونَ ۳) يَذْهَبُ ۴) يَذْهَبَانِ



٥٥. ما هو الخطأ حسب صيغ الأفعال ؟

١. حامدٌ و أصدقاؤه سيذهبون إلى السفر الأسبوع القادم !
٢. أما نظرت إلى هذا الطفل كيف تنظر إلى أولئك الأطفال الفرحين ؟!
٣. كانت جذوات الشمس مستعرةً و الناس يواصلون طريقهم في الصحراء !
٤. أخذت كُتبي من والدى ثم ذهبتُ إلى المدرسة لِاتَعَلَّمَ العِلْمَ !

٥٦. عيّن الصحيح فى صيغ الأفعال :

١. الفيل كبيرٌ و السنجابُ صغيرٌ جداً ولكن يقولُ كُلُّ منهما رأيه !
٢. أولادى يعملون فى مصنع المواد الغذائية و أولادك تعملون فى المكتبة !
٣. والدى العزيزة يطبخُ أطعمهً لذيذةً و نحن سوف نأكلها فى الليل !
٤. قال الفرخُ : صاحبُ المزرعة طلبت المساعدة من جيرانه لجمع القمح !

٥٧. عين الصحيح فى الأفعال:

١. المقاتلون تَدْفَعُونَ عن الوطن الإسلامى!
٢. طالبات المدرسة سوف تَذَهَبْنَ لِسَفَرَةٍ علمية!
٣. الإنسان مخلوقٌ من الترابِ و تَرْجِعُ إلى التراب!
٤. أيها الفلاحون! اِجْمَعُوا الفواكه للبيع!

٥٨. عين الفعل المناسب للفراغ: « أنا و أخي إلى مشهد المقدسة غداً »

١. أسافرُ
٢. سافرنا
٣. نُسافرُ
٤. يسافران

٥٩. عين الصحيح فى الماضى و المضارع على حسب الضمائر:

١. نصرتُم / ينصرون (أنتم)
٢. طلبتُ / تطلبُ (هي)
٣. جعلتُ / أجعلُ (أنا)
٤. غفرتُ / تغفرون (أنت)

٦٠. عين الفعلين المناسبين للفراغين: « إذا على العدو، العفو، شكراً للقدرة عليه! »

١. قدرت - جعل
٢. قدرتُم - جعلوا
٣. قدرنا - نجعل
٤. قدرتُنَّ - يجعلن

٦١. عين الصحيح عن الأفعال:

١. فى حفلة ميلاد المدرسة جَلَبَنَ التلميذاتُ هدايا لها!
٢. فى ابتداء العام الدراسى فَقَدَتِ التلميذةُ والدتها!
٣. قال المعلمُ للزملاء: لا تشرب من هذا الماء!
٤. سوف ترسُبُ من لا يجتهدُ فى الدراسة فى آخر السنة!

٦٢. عيّن الصحيح حسب القواعد:

١. يا اولادُ، هل أنتم من إيران ؟

٢. يا أستاذُ، هل تسمحن لي بالكلام ؟

٣. أيها السيداتُ، أسمعن صوت أطفالكن ؟

٤. يا بنتانِ، كيف قرأتنِ درسكن ؟

٦٣. عيّن الصحيح حسب القواعد:

١. أذهبتِ وحدكِ إلى السوقِ؟

٢. أمي رجعت إلى البيت في الساعة التاسعة!

٣. يا صديقي، أما فتحتِ باب الحديقة!

٤. هذا المسافرُ ما جمعتِ حقايبه!

٦٤. عيّن الخطأ:

١. أيها الإخوة، ماذا تفعلين؟ ٢. أيها الأطفال، ماذا تأكلون؟ ٣. أيئها المرأتان، ماذا تطبخان؟ ٤. أيها الرّميلان، ماذا تلعبان؟

٦٥. عيّن ما ليس فيها الفعل المضارع للغائبة:

١. بارك الله فيك يا جواد. أنت تقرأ القرآن جيداً!

٢. تسمع الأمّ كلام الفرس الصغير بدقة!

٣. والديتي تقول لي دائماً: « عليك بالصبر في الحياة! »

٤. تلك المدرّسة تشرح الدرس الرابع للطالبات!

٦٦. عيّن الصحيح:

١. هؤلاء المجاهدات تخدمن وطنهن!

٢. يحصد هؤلاء الفلاحون محصول المزرعة!

٣. هذان الرجلان تغسلان سيّارتهم في الساحة!

٤. يعتمدان هذان الصديقان على أنفسهما!

٦٧. عيّن الخطأ عن الأفعال :

١. هؤلاء المجاهدون يخدمون و المجاهدات يخدمن جميعاً لنصر وطنهم!

٢. عندما طلب صاحب المزرعة المساعدة من الجيران، هم ساعدوها في بقاء المزرعة!

٣. الآن علينا الإجتهد لأن الإنسان عندما يعتمد على نفسه يقدر على كل شىء!

٤. هما جارتان نظيفتان تغسلان ساقه البيت. أ أنتما تعرفانهما؟ أم لا !

٦٨. عيّن الصحيح للفراغات: « أنتما بالمسابقة ! / هي من قرّبتها ! / نحن! »

١. بدأتا - قرّبت - فعلنا ٢. بدأتما - قرّبت - فعلنا ٣. بدأتما - قرّبت - فعلن ٤. بدأتا - قرّبت - فعلن

٦٩. عيّن العبارة للصحيحة على حسب القواعد:

١. هذان الغزلان يسكنان في غابات مازندران الخضراء!

٢. هاتان صورتان من شهيدين، هم والدا أصدقائي !

٣. يا أيها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر و الظلم!

٤. شباب بلادنا المخلصان يخدمون وطنهم خدمة صادقة!

٧٠. عيّن العبارة للصحيحة على حسب القواعد:

۱. هؤلاء يَعْلَمَنَّ بواجبتهم الدينية فى سبيلِ الله و سعادة الآخرة! ۲. هذه المُسلمة تعمل بواجبتها الدينى فى سبيل كسب ثواب!
۳. جميع صديقاتى يَعْمَلَنَّ بواجباتهنَّ لتحصيل مَرَضاةِ الله! ۴. هذانِ الرجلانِ الْمُخْلِصانِ يَعْمَلانِ بواجبتهما الدِّينية فى هذه الدُّنيا!

ج) فعل مستقبل : فعلى است كه برأى انجام كارى يا روى دادن حالتى در زمان آينده دلالت مى كند.

- الف) برأى آينده نزديك : سَ + فعل مضارع مثال : سَيَعْلَمُ (خواهد دانست)
 ب) برأى آينده دور : سَوْفَ + فعل مضارع مثال : سوف يَذْهَبُ (خواهد رفت)

در وقت كنير كه در سافت فعل مستقبل بعد از آوردن (سَ) يا (سَوْفَ) به اول مضارع ، در آخر آن هيچ تغييرى نمى دهيم .

« شيوه ترجمه فعل مستقبل = مشتقات (خواهد) + بن ماضى »

● نکته: امكان دارد فعل مضارع در جملات به علت قيد زمان آينده اى كه در جمله به كار رفته است فعل مستقبل ترجمه گردد بدون آنكه حرف (سَ) يا (سَوْفَ) بر سر اين فعل قرار بگيرد.

مانند: أَسَافِرُ إِلَى مَدِينَتِي فِي الْإِسْبُوعِ الْقَادِمِ : هفته آينده به شهرم مسافرت خواهم كرد.

هلا تست :

۷۱. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمُسْتَقْبَلُ:

۱. سَأَصِيرُ طَبِيباً لِخِدْمَةِ النَّاسِ فِي وَطَنِي!
۲. هَلْ سَأَلْتُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا هُوَ تَأْتِيرُ الْأَلْوَانِ عَلَيْنَا؟
۳. سَتَعْرِفُ قَرِيباً أَنَّ الْمِفْتَاحَ الْوَحِيدَ لِلنَّجَاحِ هُوَ الصَّبْرُ!
۴. أَنْتُمْ سَوْفَ تَنْجَحُونَ فِي امْتِحَانَاتِ نِهَائِيَةِ السَّنَةِ!

۷۲. عَيْنٌ حَرْفِ (س) لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ :

۱. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ اسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ
۲. التَّلَامِيذُ اسْتَمَعُوا وَ اسْتَلَمُوا الرِّسَائِلَ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ
۳. تَوْجَدُ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي الْفَارْسِيَّةِ نَسْتَحْدِمُهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ
۴. إِقْرَؤُوا هَذِهِ الْكُتُبَ النَّافِعَةَ الَّتِي تُسَاعِدُكُمْ



(ج) فعل امر: فعلی است که بر دستور و فرمان و خواهش دلالت می‌کند.

فعل امر در عربی دو جور می‌باشد: الف) امر غایب و متکلم ب) امر حاضر (مخاطب)

● امر غایب و متکلم: (امر بلام یا مضارع مجزوم):

از شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم به طریق زیر درست می‌شود:

(۱) امر لام مکسوری (لـ) که به آن لام امر می‌گویند به اول صیغه‌های مضارع می‌آوریم

- (۲) آخرش را مجزوم می‌کنیم:
- ✓ ُ ← ُ (صیغه ۱، ۴، ۱۳ و ۱۴)
 - ✓ ن ← حذف (صیغه ۲، ۳، ۵)
 - ✓ صیغه ۶ (جمع مونث) ← بدون تغییر

(۳) دقت کنید که صیغه ۶ بدون تغییر باقی می‌ماند. مثال: لِيَذْهَبَنَّ

مثال: لِيَذْهَبُ - لِيَذْهَبَا ... لِأَذْهَبُ - لِنَذْهَبُ

● دقت:

(۱) لام امر فقط بر سر صیغه‌های متکلم و غایب می‌آید، در سوالات اگر آن را با صیغه‌های مخاطب بیاورند اشتباه است.

(۲) لام امر اگر بعد از (وَ - فَ - ثُمَّ) قرار بگیرد می‌توانیم ساکن بکنیم.

مثال: فَلْيَنْظُرْ (باید بنگرد) - وَلْيَقُولُوا (باید بگویند) - ثُمَّ لِيَذْهَبَنَّ (پس باید بروند)

(۳) در ترجمه امر غایب از کلمه (باید) استفاده می‌کنیم: مثال: لِنَذْهَبُ ← باید برویم

(۴) برای منفی کردن فعل امر غایب از فعل نهی استفاده خواهیم کرد:

لِيَذْهَبُ (باید برود) ← لَا يَذْهَبُ (نباید برود)



۵) هرگاه هنگام مجزوم کردن، برای ساکن کردن حرف آخر به یکی از حروف (و-ی) رسیدیم خود

آن حروف حذف می شوند : مثال :

ل + یدعو ⇨ لیدعو ⇨ لیدعُ ل + یهدی ⇨ لیهدی ⇨ لیهدِ

● امر حاضر یا مخاطب: (امر به صیغه)

امر حاضر از ۶ صیغه مضارع مخاطب به طریق زیر ساخته می شود :

۱) از اول هر کدام از صیغه های مضارع مخاطب ، حرف مضارعه (ت) را می اندازیم .

۲) آخر فعل را مجزوم می کنیم :
 ✓ ُ ⇨ ِ (صیغه ۷)
 ✓ ن ⇨ حذف (صیغه ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)
 ✓ صیغه ۱۲ (جمع مونث) ⇨ بدون تغییر

۳) بعد از حذف حرف مضارعه :

✓ اگر حرف بعدی متحرک بود ، کار تمام است که این حالت فقط در باب های تفعیل ، مفاعلة ، تفعّل تفاعل اتفاق می افتد .

(تَعْلَمُ ⇨ عَلِمَ) / (تُجَاهِدِينَ ⇨ جَاهَدِي) / (تَتَعَلَّمَانِ ⇨ تَعَلَّمَا) / (تَتَبَادَلْنَ ⇨ تَبَادَلْنَ)

✓ اگر حرف بعدی ساکن بود ، همزه متحرکی به اول آن می آوریم :

⇨ اگر عین الفعل ُ بود ⇨ همزه را مضموم می کنیم (أ) : تَقْتُلَانِ ⇨ أَقْتُلَا / تَخْرُجُونَ ⇨ أَخْرُجُوا

⇨ اگر عین الفعل َ بود ⇨ همزه را مکسور می کنیم (إ) : تَجْلِسِينَ ⇨ إِجْلِسِي / تَسْتَكْبِرُونَ ⇨ اسْتَكْبِرُوا

⇨ اگر از باب افعال بود ⇨ همزه را مفتوح می کنیم (أ) : تُقْبِلِينَ ⇨ أَقْبِلِي / تُرْسِلْنَ ⇨ أَرْسِلْنَ

پس : به طور کلی حروف صیغه های امر ثلاثی مجرد از یَفْعَلُ چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلُ	لِأَفْعَلُ	إِفْعَلُوا	إِفْعَلَا	إِفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		إِفْعَلْنَ	إِفْعَلَا	إِفْعَلِي	لِيَفْعَلْنَ	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مونث

و از یَفْعَلُ چنین است :



متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلْ	لِأَفْعَلْ	أَفْعَلُوا	أَفْعِلْ	أَفْعِلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعِلْ	أَفْعِلْ	لِيَفْعَلْنَ	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مونث

و از **يَفْعَلُ** چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلْ	لِأَفْعَلْ	أَفْعَلُوا	أَفْعِلْ	أَفْعِلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعِلْ	أَفْعِلْ	لِيَفْعَلْنَ	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مونث

همان طور که دیده می شود در افعال ثلاثی مجرد ، برای ساختن امر حاضر همیشه از همزه متحرک استفاده می کنیم.

● نکته : دقت کنید در سه فعل (يَأْكُلُ - يَأْخُذُ - يَسْأَلُ) نه تنها در حالت امر، همزه نمی آوریم بلکه همزه فاء الفعل را نیز حذف می کنیم، كُلْ - خُذْ - سَلْ

● نکته : هر وقت آخر یک فعل ساکن باشد و بعد از آن اسم «الـ دار» بیاید ، برای تلفظ ساده تر فعل به جای ساکن ، کسره می گذاریم که به آن **کسره عارضی** می گویند :

أَخْرَجُ + الْآنَ ⇐ أَخْرَجِ الْآنَ

تست :

٧٣. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ:

١. تَنْزِلُونَ ← أَنْزِلُوا / تَفْتَحُ ← افْتَحْ
٢. تَغْسِلِينَ ← اِغْسِلِي / تَنْظُرْنَ ← أَنْظُرْنَ
٣. تَصْنَعَانِ ← اصْنَعَا / تَقْدِرِينَ ← اِقْدِرِي
٤. تَكْتُبِينَ ← اِكْتُبِي / تَلْعَبُونَ ← اَلْعَبُوا

٧٤. عَيْنُ مَا يَسْتَمِلُ عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ وَالْمَاضِي بِالترتيب :

١. فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا الشَّمْرَةَ !
٢. أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ !
٣. كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ / وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ !
٤. وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً !

٧٥. عين الصحيح للفراغ: «..... مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ!».

١. اِرْحَمُوا
٢. اَرْحَمْ
٣. اِرْحَمِ
٤. يَرْحَمُ



۷۶. عَيْنِ الْخَطَا عَنْ صِيَاغَةِ أفعالِ الأَمْرِ التَّالِيَةِ:

۱. اجْعَلُوا الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَى أَعْدَائِكُمْ!
۲. يَا أُمَّهَاتِ، اِعْلَمْنَ أَنَّ كَمَالَكَنَّ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ!
۳. يَا أَعْرَافِي، أَرْزَعُوا الْخَيْرَ حَتَّى تَحْصُدُوا الْخَيْرَ!
۴. يَا أَخْوَانَ، اشْرَبَا الْحَلِيبَ الطَّازِجَ كُلَّ صَبَاحٍ!

۷۷. عَيْنِ الْخَطَا عَنْ فَعْلِ الأَمْرِ:

۱. يَا أُخْتِي، اصْنَعِي مُسْتَقْبَلِكِ بِنَفْسِكَ!
۲. يَا صَدِيقِي، اصْدُقِي فِي حَيَاتِكَ دَائِمًا!
۳. يَا طَبَاخَاتِ، رَجَاءً أُطْبِخْنَ أَطْعَمَةً بَحْرِيَّةً!
۴. يَا أَخْوَانَ، أَنْظِرْنَا إِلَى هَذِهِ الصَّوْرِ!

۷۸. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلُ الأَمْرِ:

۱. « وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ »
۲. يَا عَزِيزِي، عَلَيكَ بِالصَّبْرِ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ!
۳. يَا أَعْرَافِي، أَتْرَكُوا النَّوْمَ تَنْجَحُوا فِي حَيَاتِكُمْ!
۴. اِعْلَمْنَ أَنَّ لِلصَّبْرِ وَ الْمُحَاوَلَةِ ثَمْرَةً جَيِّدَةً!

۷۹. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلُ الأَمْرِ :

۱. أَنْصُرُوا أَصْدِقَاءَكُمْ وَ لَا تَتْرُكُوهُمْ فِي الشَّدَائِدِ لِأَنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ !
۲. قَالَ الْقَاضِي لِلْمُسَافِرِ الْغَرِيبِ : لَا بَأْسَ ، اجْعَلْ نُقُودَكَ فِي الصُّنْدُوقِ !
۳. عِنْدَمَا فَتَحْتُ الْبَابَ شَاهَدْتُ أَحَدَ أَصْدِقَائِي ، فَسَأَلْتُهُ : مَاذَا تَطْلُبُ مِنِّي ؟!
۴. يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! اِعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ بِهِ !

● فعل نهی (امر منفی) :

هرگاه بخواهیم انجام دادن کاری را از کسی بازداریم ، حرف (لای نهی) را بر سر فعل مضارع آورده و آخر آن را مجزوم می نماییم :

✓ ُ ← ِ (صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)

✓ ن ← حذف (صیغه های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱) : لا (نهی) + فعل مضارع :

✓ صیغه ۶ و ۱۲ (جمع مونث) ← بدون تغییر

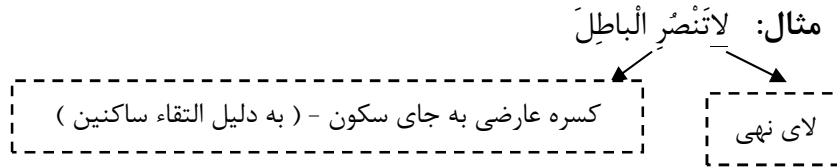
لا + تَذْهَبُونَ ← لَا تَذْهَبُوا / لا + تَكْتُبِينَ ← لَا تَكْتُبِي / لا + يَجْلِسْنَ ← لَا يَجْلِسْنَ

● نکته :

(۱) این فعل بیشتر در افعال صیغه مخاطب کاربرد دارد .



۲) کسره در آخر مضارع ، حکم سکون را دارد . (چون کسره از ویژگی های اسم است)



۳) در ترجمه ی فعل نهی در صیغه های غایب و متکلم از کلمه (نباید) استفاده می کنیم ولی در صیغه های مخاطب نیازی به استفاده از آن نیست همان امر منفی فارسی است.

لَا يَذْهَبُوا : نباید بروند (غایب)

مثال: لَا تَذْهَبْ : نباید برویم (متکلم)

لَا تَذْهَبُوا : نروید (مخاطب)

● **فعل نفی:** هر گاه بخواهیم انجام ندادن کاری را به کسی یا نداشتن چیزی را به چیزی نسبت دهیم از این فعل استفاده می کنیم .

۱) **فعل ماضی منفی:** هرگاه بر سر افعال ماضی ساده ، ماضی استمراری ، ماضی بعید ، حرف (ما) نافیه قرار بگیرد این افعال منفی می گردند .

كَتَبَ (نوشت) ← منفی ← مَا كَتَبَ (ننوشت)

مثال: كَانَ يَكْتُبُ (می نوشت) ← منفی ← مَا كَانَ يَكْتُبُ (نمی نوشت)

كَانَ قَدْ كَتَبَ (نوشته بود) ← منفی ← مَا كَانَ قَدْ كَتَبَ (ننوشته بود)

۲) **فعل مضارع منفی:** در فعل مضارع با آوردن یکی از دو حروف (لا یا ما) نفی بر سرش درست می شود که در آخر آن هیچ تغییری نمی دهیم .

(می نویسد) يَكْتُبُ ← مَا يَكْتُبُ - لَا يَكْتُبُ ← نمی نویسد

 **دقت:**

۱) در ترجمه فعل مضارع منفی فقط یک (نَ) به آن می چسبد .



مثال: یَكْتُبُ (می نویسد) ← لَا يَكْتُبُ (نمی نویسد)

(۲) هرگاه بعد از حروف ناصبه (لا) بیاید غالباً لای نفی است.

مثال: لَا تَتَّهَمُوا النَّاسَ حَتَّى لَا تُتَّهَمُوا : به مردم تهمت نزنید تا مورد تهمت واقع نشوید.

(حروف ناصبه : أَنْ - لَنْ - لَ - لِكِي - كِي - حَتَّى)

(۳) فرق فعل نفی مضارع با فعل نهی در این است که فعل نهی مجزوم است در حالی که فعل نفی

مجزوم نمی باشد . لَا يَذْهَبُ (نهی) : نباید برود

لَا يَذْهَبُ (نفی) : نمی رود (معادل مضارع اخباری منفی)

(۴) در صیغه های ۶ و ۱۲ (لِلغَائِبَاتِ و لِلْمَخَاطَبَاتِ) باید دقت بیشتری به خرج داد زیرا نون آخر فعل

حذف نمی شود و ممکن است لای نهی یا لای نفی باشد که بهترین روش تشخیص ترجمه است.

تست :

۸۰. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ النَّهْيِ:

۱. تَرْقُدَنَّ ← لَا تَرْقُدُ ۲. تَرْقُدِينَ ← لَا تَرْقُدِي ۳. تَرْقُدَانِ ← لَا تَرْقُدَا ۴. تَرْقُدُونَ ← لَا تَرْقُدُوا

۸۱. « أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ! »، عَيْنُ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:

۱. نهی ۲. امر ۳. نفی ۴. ماضٍ

۸۲. عَيْنُ مَا فِيهِ « لَا » النَّاهِيَةُ :

۱. لماذا لَا يَدْرُسُ طُلَّابُ جَامِعَةِ طَهْرَانَ فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ؟!

۲. لَا تَعْبُدُوا إِلَّا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنَ التُّرَابِ!

۳. الطَّالِبُ الْمُجِدُّ لَا يَتْرُكُ الدَّرَاسَةَ وَ يُحِبُّ الْمَدْرَسَةَ وَ لَا يَنَامُ فِي الصَّفِّ!

۴. قُلْتُ لَصَدِيقَتِي: أَنْتِ لَا تَقْدِرِينَ، لِمَ تُحَاوِلِينَ؟ اِقْبَلِي مَصِيرَكِ!

۸۳. عَيْنُ « لَا » النَّافِيَةُ :



١. اليوم ، لاتلميذ فى الصف !
٢. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ !
٣. لا تزكى مراجعة الدروس قبل الامتحان ؛ ايئها الطالبه !
٤. إعملوا بواجباتكم الدراسيه و لا تكسلوا فى آدائها !

٨٤. عيّن ما ليس فيه « لا » الناهية :

١. الطالب الذى يذهب إلى الصف متأخراً ، لايفقه الدرس جيداً !
٢. إزرعوا بذر الخير و لا تظلموا لأن من زرع العدوان ، حصد الخسران !
٣. لا تسمحوا للمستكبرين بالتدخل فى أموركم السياسيه و الاجتماعيه ، ايها الشباب !
٤. لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و كثرة صومهم و لكن انظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة !

٨٥. عيّن الخطأ فى تعيين نوع « لا » :

١. لا تعاشر المنافق لأنه لا يطلب لك الخير و السعادة بل يطلب الشرّ و الشقاوة (نهى - نفي)
٢. لا يمكن تعويض الضعف فى الساقين بتناول الرزّ و لا يعتقد العلماء بوجود فيتامين « C » فى الحليب المجفف ! (نفي - نفي)
٣. قالت المدرسه للبنين : « لا تضحكوا » و قالت للبنات « لا تضحكن » . المدرسه عطرت نفسها بذلك العطر ! (نهى - نفي)
٤. ﴿ لا تتبع أهواء الذين كذبوا بآياتنا و الذين لا يؤمنون بالآخرة و هم يربهم يعدلون ﴾ ! (نهى - نفي)

٨٦. عيّن جمله فيها «لا» يمكن أن تكون نافية أو ناهية:

١. البقرة الصغيرة لأشاهد خلف جبل بيوت الفلاحين!
٢. لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين!
٣. ظلم العباد بعضهم لبعض الظلم الآخر ظلم لا يغفره الله أبداً!
٤. إذا لم يكن الأوكسجين لا تمكن الحياة لكل موجود حي!

٨٧. عيّن ما ليس فيه « الماضى المنفى » :

١. قلت له : ما عرفت صوتك ، كيف حالك ؟!
٢. ما كان هدف الأولاّد مساعدته الجدّ و الجدّة !
٣. أريد تسليم الأمور إليك لأنى ما رأيت منك إلا الأمانة !
٤. « قرأت ما كتبت فى رسالتك و بكيت ليلاً » !

٨٨. عيّن الصحيح عن الأفعال التي تحتها خطّ: « إحدّر علماً يضرّ الإنسان و لا ينفعه! »

١. فعل امر للمخاطب / فعل مضارع منفى
٢. فعل ماضى للغائب / فعل مضارع
٣. فعل مضارع / فعل نهى
٤. فعل امر / فعل مستقبل

٨٩. « لِمَ من ذلك البحر ؟ لأنّ البحر هائجٌ و خطرٌ للجميع ! » عيّن غير المناسب للفرغ :

١. لا تفتربان
٢. لا تفتربى
٣. لا تفتربن
٤. لا تفتربون

٩٠. عَيْنَ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُضَارِعُ لِلنَّهْيِ :

١. قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ نِصْفَ الْعِلْمِ !
٢. أَكْتُبُ وَاجِبَاتِكَ الدِّرَاسِيَّةَ وَ لَا تَكْسَلُ !
٣. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي ؟
٤. إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا !

٩١. عَيْنَ الْخَطَا مِنْ الْأَفْعَالِ:

١. « لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » : الْمُضَارِعُ لِلنَّهْيِ، لِلْمُخَاطَبِينَ ٢. « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »: الْمُضَارِعُ لِلنَّهْيِ، لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ
٣. الطَّالِبُ الَّذِي لَا يُحَاوِلُ هُوَ رَاسِبٌ : الْمُضَارِعُ لِلنَّفْيِ ، لِلغَائِبِ ٤. عَرَفْتُ كَيْفَ أُدْرَسُ: الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ

٩٢. عَيْنَ فِعْلًا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ مُضَارِعًا لِلنَّهْيِ!

١. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَرْزُقُنَا؟! ٢. كَيْفَ تَنْتَظِرُ مُسَاعَدَةَ الْآخِرِينَ عِنْدَمَا لَا تُسَاعِدُهُمْ أَبَدًا?!
٣. أَنْتَ الَّذِي لَا تَتَكَلَّمُ عَمَّا لَيْسَ لَكَ عِلْمٌ! ٤. لَا تَدْخُلَنَّ الْمُخْتَبِرَ الْآنَ لِأَنَّ فِيهِ مَوَادًّا مُحْتَرَقَةً خَطِرَةٌ!

٩٣. عَيْنَ الْخَطَا:

١. « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »: فِعْلٌ نَهَى - لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ
٢. أُسْكِنِي يَا طِفْلَةً وَ لَا تَصْرُخِي: فِعْلٌ نَهَى - الْمُخَاطَبَةُ
٣. « وَ اصْبِرِي عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ »: فِعْلٌ أَمَرَ - لِلْمُخَاطَبِ
٤. « وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ » : فِعْلٌ أَمَرَ - لِلْمُخَاطَبِينَ

٩٤. مَبْنِيٌّ « لَا » النَّاهِيَّةُ:

١. حِينَمَا يَدْرُسُ الْمُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ، لَا تَتَكَلَّمُ كَلَامًا احْتِرَامًا لَهُ!
٢. تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ قَدْرَهُ!
٣. هَلْ تَعْرِفَانِ هَذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ؟ أَعْرِفْ أَحَدَهُمَا وَ لَكِنْ لَا أَعْرِفُ الشَّخْصَ الْآخَرَ!
٤. أَيُّهَا الْفَلَاحُونَ، أَلَا تَجْمَعُونَ الْفَوَاكِهِ لِلْبَيْعِ؟ حَانَ وَقْتُ بَيْعِهَا!

٩٥. عَيْنَ «لَا» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

١. الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ الْمَالُ لَا يَحْرُسُكَ !
٢. لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ !

۳. أَيْتَهَا الزَّمِيلَاتُ لَا تَشْعُرْنَ بِالْيَأْسِ وَالْفَشَلِ وَ عَلِيْكُنَّ الْأَجْتِهَادَ الْكَثِيرَ!

۴. أنت تعرف اللغة العربية جيداً و أختك لا تعرفها مثلك!

۹۶. عَيَّنَ الصَّحِيحُ فِي التَّرْجُمَةِ : « وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »

۱. و از رحمت خداوند مأیوس نمی شوید، چرا که او مأیوس نمی شود و فقط قوم کافران از رحمت خداوند مأیوس می شوند!

۲. و از روح خداوند ناامید نشوید، همانا او از روح خداوند ناامید نمی شود، مگر قوم کافر که ناامید می شوند!

۳. و از لطف و رحمت الهی مأیوس نمی شوید برای اینکه فقط گروه کافران هستند که از لطف و رحمت او مأیوس می شوند!

۴. و از رحمت خداوند نومید مباشید، زیرا جز گروه کافر کسی از رحمت خداوند نومید نمی شود!

انواع ماضی در عربی

✓ مثبت : فعل ماضی به تنهایی ⇐ ذَهَبَ (رفت)

الف) ماضی ساده : ✓ منفی : ما + فعل ماضی = لَمْ + فعل مضارع ⇐ ما ذَهَبَ = لَمْ يَذْهَبْ (نرفت)

✓ مثبت : قَدْ + فعل ماضی ساده ⇐ قَدْ جَلَسَ : نشسته است

ب) ماضی نقلی : ✓ منفی : ما + قَدْ فعل ماضی = لَمَّا + فعل مضارع ⇐ ما قَدْ كَتَبَ = لَمَّا يَكْتُبُ : نوشته است

◀ نکته : فعل ماضی نقلی ، زمان فعل را به حال نزدیک می کند .

ج) ماضی استمراری :

✓ مثبت : یکی از صیغه های كَانْ + فعل مضارع ⇐ كَانْ يَذْهَبُ : می رفت

✓ منفی : ما + كَانْ + فعل مضارع = كَانْ + فعل مضارع منفی = لَمْ يَكُنْ + مضارع



← ما كَانَ يَطْلُبُ / كَانَ لَا يَطْلُبُ / لَمْ يَكُنْ يَطْلُبُ = نمی خواست

🔔 ما كَانَ = لَمْ يَكُنْ

(د) ماضی بعید :

✓ مثبت : یکی از صیغه های كَانْ (+ قَدْ) + فعل ماضی ← كَانْ قَدْ صَرَبَ = كَانْ صَرَبَ (زده بود)
 ✓ منفی : ما كَانَ + ماضی = كَانْ + مضارع منفی به لم ← مَا كَانَ أَخَذَ = كَانْ لَمْ يَأْخُذْ = نگرفته بود

(ه) ماضی التزامی : (بیشتر بدانید 😊)

✓ مثبت : (رُبَّمَا) + یكون + قد + ماضی ← رُبَّمَا يَكُونُ قَدْ قَالَ (شاید گفته باشد)
 ✓ منفی : (لَيْتَ) + لایكون + قد + ماضی ← لَيْتَهُ لَا يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ (ای کاش نرفته باشد)

🔴 نکته : هرگاه دو جمله مرتبط به هم (جمله وصفیه) ، به گونه ای پشت سر یکدیگر بیایند که فعل جمله ی اول ، ماضی و فعل جمله دوم مضارع باشد ، فعل مضارع را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم :
 مثال : شاهدتُ تلميذاً يُطالعُ دُروسَهُ : دانش آموزی را دیدم که درس هایش را مطالعه می کرد .

🔴 نکته : هرگاه فعل در دو جمله مرتبط باهم (جمله وصفیه) ، به صورت فعل ماضی بیاید ، فعل ماضی دوم را به صورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می کنیم :

مثال : ساعدتُ رجلاً قد ساعدني : به مردی کمک کردم که مرا کمک کرده بود / کمک کرد

← تذکّر !!

(۱) حرف (قَدْ) هیچگاه میان کان و فعل مضارع نمی آید.



۲) در فعل ماضی استمراری و ماضی بعید دو قسمت فعلی (اگر مستقیماً بعد از هم بیایند) باید از نظر جنس و تعداد (یعنی صیغه) از یکدیگر پیروی کنند.

مثال: كُنَّا نَعْرِفُ / كُنْتُمَا (قَدْ) جَلَسْتُمَا

۳) گاهی حرف (قَدْ) از میان کَانَ و فعل ماضی می تواند حذف شود ولی باز هم ماضی بعید است .

۴) هر گاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یکدیگر عطف شده باشند (کَانَ) می تواند فقط یکبار در ابتدای آن ها به کار می رود .

كان على يذهب إلى المدرسة و يقرأ درسه : على به مدرسه می رفت و درسش را می خواند .

۵) فعل ماضی نقلی را می توان به صورت ماضی ساده نیز ترجمه کرد.

قَدْ ذَهَبَ : رفته است / رفت .

۶) اگر حرف « قَدْ » بر سر فعل مضارع بیاید مضارع التزامی به همراه کلماتی همچون : گاهی اوقات، شاید و ... ترجمه می شود ← قَدْ يَذْهَبُ : شاید برود

آهاتست :

۹۷. عَيْنِ مَا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْاسْتِمْرَارِي فِي الْفَارِسِيَّةِ :

۱. ﴿ و مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾ !

۲. كَانَتْ الشَّرْكَةُ مُؤَسَّسَةً تِجَارِيَّةً يَعْمَلُ فِيهَا عَامِلُونَ كَثِيرُونَ !

۳. كَانَتْ إِدِيسُونُ ثَقِيلَةَ السَّمْعِ بِسَبَبِ حَادِثَةٍ أَصَابَتْهُ فِي الْمَاضِي !

۴. ذَهَبَتْ طَالِبَاتُ الْقَرْيَةِ إِلَى الْجَامِعَةِ ، كَانَتْ الْقَرْيَةُ صَغِيرَةً جَدًّا !

۹۸. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: « الْمُوظَّفُونَ فِي هَذِهِ الدَّائِرَةِ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ أَمْسَ ! ».

۱. سوف يُسَافِرُونَ ۲. كانوا يسافرون ۳. سَافَرُوا ۴. كانوا قد سافروا

۹۹. عَيْنِ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي:

۱. كُنْتُ مَشْغُولًا! ۲. كَانَتْ وَحِيدَةً! ۳. كانوا يَكْتُبُونَ! ۴. كُنَّا مَسْرُورِينَ!

۱۰۰. عَيْنِ مَا فِيهِ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي:

۱. أَحَدُ أَصْدِقَائِي كَانَ ذَاهِبًا إِلَى مُسَابَقَةِ كُرَّةِ الْقَدَمِ! ۲. كَانَ إِدِيسُونُ مَشْغُولًا فِي مُحْتَبَرِهِ لَيْلًا وَ نَهَارًا!



۳. كَانَ الْجُنُودُ يَحْرُسُونَ الْوَطَانَ فِي أَيَّامِ الْحَرْبِ! ۴. ذَهَبَتْ «أَسْرِين» إِلَى مَدْرَسَةٍ جَدِيدَةٍ فَكَانَتْ وَحِيدَةً لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ!

🔗 ۱۰۱. عَيَّنَ الصَّحِيحُ فِي التَّرْجُمَةِ: «كَانَ يَزْدَادُ قَلْقِي كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَمَا تَمُضِي الْأَيَّامُ وَ أَنَا مَا كُنْتُ أَعْمَلُ عَمَلًا مُفِيدًا!»

۱. هر روز که می گذشت اضطراب من بیشتر می شد، چون من کار مفیدی انجام نداده بودم!
۲. وقتی روزها می گذشت در حالی که هیچ کار مفیدی انجام نمی دادم، اضطرابم هر روز بیشتر می شد!
۳. هر روز نگرانیم افزایش می یافت، در حالی که هیچ کاری مفید انجام نداده بودم و روزها گذشته بود!
۴. هنگامی که روزها می گذشت، هر روز به نگرانی هایم افزوده می شد در حالی که کاری مفید انجام نمی دادم!

🔗 ۱۰۲. عَيَّنَ مَا يَنَاسِبُ «الْمَاضِيَ الْبَعِيدَ» فِي الْفَارْسِيَّةِ:

۱. كُنْتُ تَدْرُسَنَ ۲. كُنْتُمَا سَافِرُمَا ۳. كَانُوا قَدْ يَكْذِبُونَ ۴. كُنَّا مَسْرُورِينَ

🔗 ۱۰۳. عَيَّنَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ لِإِبْجَادِ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ: «..... النَّاسُ فِي الْقَدِيمِ..... أَنْ الشَّمْسُ تَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ!»

۱. كَانَ - يَعْتَقِدُ ۲. كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ ۳. كَانُوا - يَعْتَقِدُ ۴. كَانَ - يَعْتَقِدُونَ

🔗 ۱۰۴. مَيِّزَ الصَّحِيحَ فِي التَّعْرِيبِ:

" خداوند برای انسان یک زبان و دو گوش قرار داده است که بیشتر گوش نماید و کمتر حرف بزند تا در عقل های مردم شریک شود و از تجربه های ارزشمند آنها سود ببرد. "

۱. قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ لِسَانًا وَ أُذُنَيْنِ لِيَسْتَمِعَ أَكْثَرَ وَ يَتَكَلَّمَ أَقَلَّ حَتَّى يُشَارِكَ عُقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ بِتَجَارِبِهِمُ الْقِيَمَةَ!
۲. لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِسَانًا وَاحِدًا وَ أُذُنَيْنِ إِيْنَيْنِ لِلْإِنْسَانِ لِيَسْتَمِعَ أَكْثَرَ وَ يَتَحَدَّثَ أَقَلَّ كِي يُشَارِكَ عُقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ مِنْ تَجَارِبِهِمُ الثَّمِينَةَ!
۳. جَعَلَ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ لِسَانًا وَاحِدًا وَ أُذُنَيْنِ لِيَسْمَعَ أَكْثَرَ وَ يَتَحَدَّثَ أَقَلَّ حَتَّى يُشَارِكَ عُقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ عَنْ تَجَارِبِهِمُ الثَّمِينَةَ!
۴. إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِسَانًا وَ أُذُنَيْنِ لِلْإِنْسَانِ لِيُصْغِيَ كَثِيرًا وَ يَتَكَلَّمَ أَقَلَّ حَتَّى يَشْرَكَ عُقُولَهُمْ وَ يَنْتَفِعَ بِتَجَارِبِهِمُ الْقِيَمَةَ!

🔗 ۱۰۵. مَيِّزَ الْأَصْحَحَ فِي التَّرْجُمَةِ:

۱. لَا يُجَالِسُ الْكَذَّابَ مَنْ يَهْمُهُ عَرُضُهُ وَ عَرُضُ الْآخَرِينَ. ← کسی که آبروی خود و آبروی دیگران برایش اهمیّت دارد با (شخص) بسیار دروغگو، هم نشینی نمی کند.
۲. لَمْ يَتَدَخَّلْ بَعْضُ الْحَاضِرِينَ فِي الْمَجْلِسِ فِي مَوَاضِعَ لَا يَعْلَمُونَهَا. ← برخی حاضران در مجلس در جایگاه هایی که آنها را نمی دانند دخالت نکردند.



۳. كان المستشرقون يطالعون كل ما يرتبط بالشرق قبل السفر إليه. ← خاورشناسان تمام آنچه را که به شرق ارتباط دارد پیش از سفر به آن مطالعه می کنند.

۴. دخلت مدرسة تهتم بشؤون التلاميذ أكثر من غيرها وأدرس الآن فيها. ← به مدرسه‌ای وارد شدم که بیشتر از سایر مدارس به امور دانش آموزان اهمیت می دهد و اکنون در آن تحصیل می کنم.

۱۰۶. میز الخطأ في الترجمة:

۱. علينا أن نُفَكِّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ حَتَّى نَسَلَّمَ مِنَ الْخَطَأِ ← باید قبل از سخن گفتن بیندیشیم تا از اشتباه در امان بمانیم

۲. لَا يُعَدُّ شَجَرُ الْكَرْزِ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ. ← درخت گیلاس از درختان کهن سال به شمار نمی آید.

۳. لَمْ يَكُنِ الْإِنْسَانُ يَعْرِفُ أَسْرَارَ بَعْضِ الظَّوَاهِرِ. ← انسان رازهای برخی از پدیده ها را نمی داند.

۴. وَبَخْتُ تَلْمِيزًا لَمْ يَكْتُبْ وَاجِبَاتِهِ الدَّرَاسِيَّةَ ← دانش آموزی را که تکالیف درسی اش را انجام نداده بود، توبیخ کردم.

مقدمه ۷: ضمير (منفصل - متصل)

- ضمایر منفصل مرفوعی: به دلیل این که این ضمایر، به کلمات متصل نمی گردند و در جمله غالباً نقش مبتدا را دارند و مبتدا هم همواره مرفوع می باشد، به اینها ضمایر منفصل مرفوعی می گویند.

متکلم	مخاطب			غایب			❖
أنا - نحن	أنتم	أنتما	أنت	هم	هما	هو	مذکر
وحدَه مع الغير	أنتن	أنتما	أنتِ	هن	هما	هي	مؤنث

تذکر: ضمیر «أنا: من» برای اسم مفرد مذکر و مفرد مؤنث، و ضمیر «نحن: ما» برای اسم مثنی مذکر و مثنی مؤنث، جمع مذکر و جمع مؤنث بطور مشترک به کار می روند:

أنا طالب / طالبة: من دانش آموز هستم.

نحن طالبان / طالبات / طالبون / طالبات: ما دانش آموز هستیم.



تست :

۱۰۷. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ: « نَحْنُ! »:

۱. طَالِبَاتٌ ۲. طَالِبَتَانِ ۳. طَلَّابٌ ۴. طَالِبَةٌ

۱۰۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الصَّمَاثِرِ: « مؤمنة! ».

۱. هِيَ / أَنَا / أَنْتِ ۲. أَنَا / هُوَ / أَنْتِ ۳. أَنْتَ / نَحْنُ / هِيَ ۴. هِيَ / أَنَا / هُنَّ

۱۰۹. « شُرَاطِيَانِ صَادِقَانِ فِي إِرْجَاعِ الْأَمَانَةِ إِلَى صَاحِبِهَا! ». عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفِرَاقِ:

۱. هُمَا ۲. أَنْتُمَا ۳. نَحْنُ ۴. أَنْتُمْ

۱۱۰. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ: (..... طَالِبَاتٌ نَاجِحَاتٌ)

۱. نَحْنُ! ۲. أَنَا وَ زَمِيلَتِي! ۳. أَوْلَاكَ! ۴. هِيَ وَ زَمِيلَاتِهَا!

۱۱۱. مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفِرَاقِ: (كَيْفَ حَالِكَمَا؟)

۱. أَنَا وَ أَصْدِقَائِي بِخَيْرٍ! ۲. نَحْنُ مَبْتَسِمُونَ! ۳. أَنْتُمْ مَسْرُورَانِ! ۴. نَحْنُ بِخَيْرٍ!

◀ **نکته:** ضمائر منفصل مرفوعی ، هرگاه میان دو اسم واقع شوند ضمیر فصل هستند و معنای (همان ، همان است ، این است ، آن است ، فقط) می دهند.

مانند: اللهُ هُوَ الْغَنَى: خداوند تنها بی نیاز است .

أَوْلَاكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ: آنان ، همان رستگارانند .

- **ضمایر منفصل منصوبی:** به این دلیل به این ضمایر، ضمایر منفصل منصوبی گفته می شود که چون این ضمایر به کلمات متصل نمی گردند و همیشه در جملات نقش مفعول به را دارند و مفعول به منصوب می باشند.



متکلم	مخاطب			غایب			❖
إِيتَانَا - إِيَايَ ↓ مَعَ الْغَيْرِ	إِيَاكُمْ	إِيَاكُمَا	إِيَاكَ	إِيَاهُمْ	إِيَاهُمَا	إِيَاهُ	مذکر
وَحْدَهُ	إِيَاكُنَّ	إِيَاكُمَا	إِيَاكَ	إِيَاهُنَّ	إِيَاهُمَا	إِيَاهَا	مونث
(مرا) (ما را)	(شما چند نفر را)	(شما دو نفر را)	(تو را)	(آنها را)	(آن دو را)	(او را)	معنی

نکته: قبل از ضمایر صیغه های غایب باید اسمی بیاید که ضمیر به آن ها بر می گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می گویند. ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می کند اگر مرجع ضمیر جمع غیر انسان باشد ضمیر مفرد مونث غایب می آید.

مانند: - حَمَلٌ زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ : زنبیلی را که در آن غذایی بود حمل کرد.

- أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْسِرَ صِنَادِيْقَ قَوْمٍ جَعَلُوا فِيْهَا أَمْوَالَهُمْ : آیا مرا امر می کنی که صندوقهای قومی را که اموالشان را در آن قرار داده اند ... کنم.

مفرد مونث

تست:

١١٣. عَيْنُ الْخَطَا فِي الضَّمِيرِ :

(١) الْكِتَابُ الَّذِي قَرَأْتُهُ قَبْلَ أَيَّامٍ كَانَ حَوْلَ التَّرْجَمَةِ !

(٢) هَذِهِ التَّمَارِينُ صَعْبَةٌ وَ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّنْبَهَةِ لِحَلِّهَا !

(٣) هَذِهِ الْمَدْرَسَةُ كَبِيرَةٌ فَطُلَّابُهَا يَفْرَحُونَ بِذَلِكَ !

(٤) إِنَّ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةٌ فَسَيُرَوْنَ فِيهِ ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ !

● ضمایر متصل منصوبی و مجروری :

متکلم	مخاطب			غایب			❖	
نا	ی	کُم	کُمَا	کَ	هُم	هُمَا	هُ	مذکر
نا	ی	کُنَّ	کُمَا	کِ	هُنَّ	هُمَا	هَا	مونث



نکته مهم :

۱) اگر این ضمایر به فعل متصل گردند نقش این ضمایر **مفعول به** می گردد و چون مفعول به همواره منصوب می باشد بنابراین، این ضمایر متصل منصوبی می باشند.

مانند: ضَرَبَهُمْ : آن ها را زد. (هُم : مفعول به (ضمیر متصل منصوبی) ، محلاً منصوب)

۲) اگر این ضمایر، به اسم متصل گردند نقش این ضمایر، **مضاف الیه** می گردد و چون مضاف الیه همواره مجرور می باشد بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.

مانند: كِتَابُهُمْ (کتاب آن ها) / رَبَّنَا (پروردگار ما) (هُم و نا : مضاف الیه (ضمیر متصل مجروری) - محلاً مجرور)

۳) اگر این ضمایر، بعد از حروف جرّ واقع شوند، نقش این ضمایر **مجرور به حرف جرّ** می شود و بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.

مانند: اِنْ جَاهِدُوا فِیْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا : اگر در راه ما تلاش کنند قطعاً آنها را به راه هایمان هدایت می کنیم.

۴) دو ضمیر (ی) و (نا) میان متصل مرفوعی و متصل نصبی و جرّی مشترکند و هرگاه به فعل بچسبند، به طریق زیر از همدیگر تشخیص می دهیم :

الف) (ی) : هرگاه قبل از آن ، (نون وقایه) باشد **مفعول به** و اگر نون نباشد **فاعل** است.

مثال: اَکْرَمِی : ببخش (مونث) (ی فاعل) / اَکْرَمْنِی : مرا ببخش (مذکر) (ی بعد از نون وقایه ، مفعول)
هدقت : از بعضی کلمات که حرف سومشان (ن) است باید مواظب بود تا به اشتباهی آن را نون وقایه نگیریم .

مانند : لا تَحْزَنِی (ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست) (ضمیر ی فاعل می باشد)

مثال های دیگر : خزن - ضمن - کفن - دفن - حسن - کان (امر : کونی) - عین - و ...

تست :

۱۱۳. عین ضمیر (الیاء) مفعولاً و فاعلاً و مضافاً إلیہ مَعاً:

۱. یا بنتی الصغیرة؛ إعرفی قدر نعمة الله ، فهي أئمن شیء عندک و عندی!
۲. قُلْتُ لمعلّمتی فی الصّف: رجاءً إقرئی النّصّ بهدوءٍ و ساعدینى!
۳. یا صدیقتى، هل تُساعدیننى فی حلّ هذا التمرین فأنّه صعبٌ لى جداً!
۴. ذهبت عند الطّیب و شجّعنى أن آكل دواءً یفید شفائى و وّصف لى حبوباً مُهدّئة!

۱۱۴. عین ما لیس فیہ «نون الوقایة»:

- ۱) (أصدقائى ساعدونى فى حل صعابى!
- ۲) لا تحزنى عندما اشتدّت الصعاب!
- ۳) نصحتنى أُمى على اعمالى القبيحة!
- ۴) ربّ أدخلنى فى جنّات النعيم!

۱۱۵. عین ما لیس فیہ «نون الوقایة»:

- ۱) قالت الأم لى: یا بنتى لا تضمنى أحدًا لا تعریفینه أبدًا!
- ۲) المعلّمون انتخبونى كتلميذ مثالىّ فى الأخلاق و الدّرس!
- ۳) منحنى زميلى فى يوم ميلادى احسن هدية و هي الكتاب!
- ۴) یا أُختى هل تساعدیننى فى فهم هذا الدرس الصعب!

۱۱۶. عین ضمیر الیاء لیس فاعلاً:

- ۱) (إن تنادى ربّك الرّؤوف فهو يُجيبك
- ۲) ألم تذوقى حلاوة عاقبة الصّبر حتّى الآن !
- ۳) (إسمح لى بأن أبین لك نتائج جُهدك!
- ۴) (نَبّهنى لذكرك یا إلهى حتّى أبتعدَ عن الضّلالة!

۱۱۷. عین ضمیر الیاء " مضاف إلیه " :

۱. أبى یحیی عن قبول الهدایا الجمیلة و ردّها إلیّ !
۲. مؤمنة قومی بما یجعلک محبوبَةً عندَ الله و عندَ الناس !
۳. فحصى الطّیب القویّ فى حصنى و ما وّصف دواءً !
۴. عینى مقبرة وادى السلام فى هذه الخریطة !

(ب) (نا) : هرگاه فعلی که (نا) به آن چسبیده مضارع یا امر باشد، (نا) مفعولٌ به می باشد و اگر فعل ماضی باشد به آخرین حرف اصلی نگاه می کنیم اگر ساکن باشد فاعل و اگر متحرک یا الف باشد مفعولٌ به است.

مثال: نَصَرْنَا (ماضی / نا فاعل) یاری کردیم - یَنْصَرُنَا (مضارع / نا مفعول) یاری می کند ما را - أَنْصَرْنَا (امر / نا مفعول) یاری کن ما را - نَصَرْنَا (ماضی / نا مفعول) یاری کرد ما را - دَعَانَا (ماضی / مفعول) فراخواند ما را



خلاصه «نا» :

- اگر در فعل ماضی معلوم ، قبل از نا ، ساکن باشد (صیغه متکلم مع الغیر) : فاعل است .
- در بقیه موارد : مفعول است .

تست :

۱۱۸. عین «نا» فاعلاً :

۱. هذه الزيارة واجبة عليه و أرجو أن يزورنا دائماً!
۲. فرحتُ جدتي فرحاً عظيماً لأنها وجدتنا مجتمعين عندها!
۳. أمرنا الله أن ننظر إلى كائنات الطبيعة و نعتبر منها!
۴. لقد أعددتنا برنامجاً لزيارة روضة الشهداء في الأسبوع القادم!

۱۱۹. عین الصحيح عن ضمير «نا» في العبارة التالية:

«المعلمون أصدقاؤنا المخلصون، لهذا يُعدوننا عن الصلاة و يُنقذنا في حياتنا»:

۱. مضافٌ إليه - فاعل - مفعول - مضاف إليه
۲. فاعل - مفعول - مفعول - مضاف إليه
۳. فاعل - مفعول - فاعل - مفعول
۴. مضافٌ إليه - مفعول - مفعول - مضاف إليه

۱۲۰. عین ضمير «نا» للرفع و النصب و الجرّ معاً :

۱. يُساعدنا أبونا في غرس أشجارنا الخضراء!
۲. سافرنا إلى مدينة أسرتنا لزيارة أقربائنا!
۳. كتبنا تماريننا حتى يحسبنا المعلم مجتهدين!
۴. تبتسم لنا ورددنا الحمراء في حديثنا!

۱۲۱. عین ضمير «نا» منصوباً :

۱. اليوم ضيافتنا في بيت أحد أصدقائنا الأعزاء!
۲. علمينا تجاربك النافعة أيتها المعلمة!
۳. نحن فعلننا واجباتنا المدرسية في طول السنة!
۴. علينا أن نتناول الطيبات التي هي مفيدة لنا!

۱۲۲. مبرز ضمير «نا» مفعولاً به:

۱. تعلمنا أن النميمة مذمومة
۲. علمنا أن لا نتكلم بغير الحق
۳. علمنا أن النجاة في الصدق
۴. علمنا أن لا نظلم أحداً

۶) هر گاه ضمير (ی) متکلم به فعل بچسبد میان آن دو، یک نون آورده می شود که آن همان **نون وقایه** است.

مثال: نَصْرَنِي - يَنْصُرُنِي - أَكْرِمُنِي

۷) هرگاه دو ضمير (ی - نا) به کلمات (اِنَّ - اَنَّ) بچسبد به دو حالت نوشته می شود :

اِنِّي	اِنِّي	اِنَّا	اِنَّا
اِنِّنِي	اِنِّنِي	اِنِّنَا	اِنِّنَا

همراه نون وقایه ←



تست :

۱۲۳. عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَائِغَاتِ : « زميلتان صديقات! »:

۱. أنتما / تُسَاعِدَانِ / كما ۲. هما / يُسَاعِدَانِ / هما ۳. نحن / نُسَاعِدُ / نا ۴. هما / تُسَاعِدَانِ / هما

۱۲۴. عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَائِغَاتِ : « مشغولون بمطالعة دروس! »:

۱. نحن - نا ۲. هم - هم ۳. أنتما - كما ۴. أنتم - كم

۱۲۵. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الضَّمَائِرِ:

۱. أنا أَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! ۲. هي إِبْحَثِي عَنْ طَرِيقٍ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ!

۳. هي لَعِبَتْ مَعَ صَدِيقَاتِهَا فِي الْمَدْرَسَةِ! ۴. أنا سَمِعْتُ أَصْوَاتَ الطَّيُورِ!

۱۲۶. عَيْنُ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ: « كَتَبْتُ رِسَالَةً لِصَدِيقِي! »:

۱. هِيَ - ها ۲. أَنْتَ - كَ ۳. أَنَا - يَ ۴. أَنْتُمَا - كُما

۱۲۷. عَيْنُ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغَاتِ: « ، واجبات فِي الْمَدْرَسَةِ! »:

۱. هُنَّ - تَكْتَبْنَ - هُنَّ ۲. نَحْنُ - كَتَبْنَا - نا ۳. أَنَا - أَكْتُبُ - يَ ۴. هُمَا - كَتَبْتَا - هُمَا

۱۲۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْفَرَائِغَاتِ:

« بِإِضَافَةٍ إِلَى أَنَّهَا تَعْمَلُ فِي الْبَيْتِ، أَعْمَالٌ عَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ تَرَى وَلَدِي تَرْبِيَةً إِسْلَامِيَّةً وَ تُسَاعِدُ فِي الدَّرَاسَةِ »

۱. تَقُومُ - ها - هُمَا - ها ۲. تُدِيرُ - ه - هُمَا - ها

۳. يَجْعَلُ - ه - هُمَا - ها ۴. تُدِيرُ - ها - ها - هُمَا

۱۲۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ ضَمِيرِ «نا» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «إِلَهْنَا أَرْحَمْنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنْ أَسْرَفْنَا»

۱. مضاف إليه - مفعول به - مجرور - مفعول به ۲. مبتدا - فاعل - مضاف إليه - فاعل

۳. مضاف إليه - مفعول به - مجرور - فاعل ۴. منادى - مفعول به - مضاف إليه - مفعول به

۱۳۰. « إِخْوَةٌ الْمَجْدُونَ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِ » عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَائِغَاتِ :

۱. انتم / ها / هُنَّ ۲. هُم / هُمَا / هُم ۳. نَحْنُ / كَم / نا ۴. انتم / هُم / هُم / كُم

۱۳۱. « تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّ كَلَامَ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلَقَ » عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَائِغَاتِ :

۱. ها / ها / ها ۲. ها / ها / ها ۳. ها / ها / ها ۴. ها / ها / ها

● ضمایر متصل مرفوعی: به این دلیل به این ضمایر متصل مرفوعی می گویند که اولاً این ضمایر به

افعال متصل میگردند و ثانیاً همواره دارای نقش فاعل برای این افعال می

باشند و فاعل همواره مرفوع است.



الف) ضمایر متصل مرفوعی در فعل ماضی:

متکلم		مخاطب			غایب			❖
نا	تَ (وحده)	تُم	تُما	تَ	و	ا	-	مذکر
(مع الغیر)		تُنَّ	تُما	تِ	نَ	ا	-	مونث

مثلاً در فعل ذَهَبَ:

متکلم	مخاطب			غایب			❖
ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبُوا	ذَهَبَا	ذَهَبَ	مذکر
ذَهَبْنَا	ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبْنَ	ذَهَبْتَا	ذَهَبَتْ	مونث

تذکر: رقت کنیز که تَ در صیغه مفرد مؤنث غایب، ضمیر متصل مرفوعی نبوده و فقط نشانه مؤنث می باشد.

ب) ضمایر متصل مرفوعی در فعل مضارع:

متکلم	مخاطب			غایب			❖
-	و	ا	-	و	ا	-	مذکر
-	نَ	ا	ی	نَ	ا	-	مونث

مثلاً برای فعل یَذْهَبُ داریم:



متکلم	مخاطب			غایب			❖
أَذْهَبُ	تَذْهَبُونَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُ	يَذْهَبُونَ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُ	مذکر
نَذْهَبُ	تَذْهَبِينَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبِينَ	يَذْهَبْنَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُ	مونث

ج) ضمایر متصل مرفوعی در فعل امر:

مثال			مخاطب			❖
جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	
إِذْهَبُوا	إِذْهَبَا	إِذْهَبْ	و	ا	-	مذکر
إِذْهَبْنَ	إِذْهَبَا	إِذْهَبِي	نَ	ا	ی	مونث

تست :

۱۳۲. عین النون لیس فاعلاً؟

۱. تَطْلُبَنَّ ۲. طَلَبَنَّ ۳. يُطَالِبَنَّ ۴. يَطْلُبُونَ

۱۳۳. عین الفاعل و نوعه فی الأفعال التالية: «تَطْلُبِينَ - عَلَّمْتَنَ - تَكْذُوبُونَ»

۱. ضمیر بارز «ی» - ضمیر بارز «تُنَّ» - ضمیر بارز «واو» ۲. ضمیر بارز «ن» - ضمیر مستتر «أَنْتِ» - ضمیر بارز «ن»

۳. ضمیر بارز «ین» - ضمیر بارز «تُنَّ» - ضمیر بارز «واو» ۴. ضمیر بارز «ی» - ضمیر بارز «ن» - ضمیر بارز «واو»

۱۳۴. عین الصحیح فی نوع الضمایر فی عبارة: « هُنَّ شَكَرْنَ رَبَّهُنَّ »

۱. منفصل مرفوعی - متصل فاعلی - متصل مجروری ۲. منفصل منصوبی - متصل مجروری - متصل مفعولی

۳. منفصل مرفوعی - متصل مفعولی - متصل مفعولی ۴. متصل مرفوعی - متصل فاعلی - متصل مجروری



۱۳۵. كَمْ ضَمِيرًا مُتَّصِلًا لِلرَّفْعِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ : « وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ »

۱. اربعة ۲. خمسة ۳. ستة ۴. ضميران

مقدمه ۸ : اسم موصول

به کلماتی گفته می شود که برای تکمیل معنی و مفهوم خود به جمله بعد از خود که صله نام دارد نیازمند می باشد. « جمله صله هیچ نقش ترکیبی ندارد »

مانند: كَتَبْتُ وِظَائِفِي الَّتِي أَمَرْتَنِي الْمُعَلِّمَةُ بِهَا : تکالیفم را که معلم امر کرده بود به آن، نوشتم

(۱) موصول خاص: آن است که برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث لفظ جداگانه دارد. * انواع موصول:

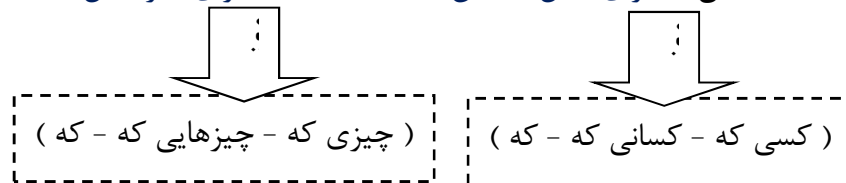
(۲) موصول عام: آن است که برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث لفظ مشترک دارد.

(۱) موصول خاص:

❖	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	الَّذِي	الَّذَيْنِ (نصبی و جری) الَّذَانِ (رفعی)	الَّذِينَ
مؤنث	الَّتِي	الَّتَيْنِ (نصبی و جری) الَّتَانِ (رفعی)	الَّتَاتِي
معنی	که - کسی که	کسانیکه (دونفر)	که - کسانیکه

(۲) موصول عام:

مَنْ (برای عاقل ، انسان) - مَا (برای غیر عاقل ، اشیاء - حیوانات)



نکات:

(۱) موصول خاص با اسم قبل از خود از هر لحاظ مطابقت می کند و اگر اسم قبل از آن جمع غیر انسان باشد موصول **مفرد مونث** می آید.

مانند: التلميذ الذي - المومنون الذين - الكتب التي

(۲) هرگاه موصول خاص در اول جمله واقع شود یا بعد از فعل بیاید معنی (کسی که یا کسانی که) می دهد ولی اگر بعد از اسم بیاید، معنی (که) می دهد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : بدرستیکه خداوند دوست می دارند کسانی را که در راه او مبارزه می کنند.

هَلْ رَأَيْتِ التَّلْمِيزَةَ الَّتِي نَجَحْتَ : آیا دانش آموزی را که موفق شد دیدی.

(۳) (مِنْ) به معنی (از) و جزء حروف جرّ می باشد و نباید آنرا با (مَنْ) اشتباه گرفت.

تست:

۱۳۶. در آیه شریفه: « أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ » چند اسم موصول وجود دارد؟

۱. ۱ ۲. ۲ ۳. ۳ ۴. ۴

۱۳۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَوْصُولِ :

۱. إِخْوَانَنَا مَا يُسَاعِدُونَنَا فِي الشَّدَّةِ
 ۲. إِحْتَرَمُوا الْمُعَلِّمِينَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ لِتَقَدُّمِنَا
 ۳. هَذَا هُوَ الدَّاعِي الَّتِي يَنَادِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ
 ۴. فِي الْقُرْآنِ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ الَّتِي إِكْتَشَفَ الْبَشَرُ بَعْضَهَا

۱۳۸. ما هو غير المناسب للفراغ: « أَحْسِنِ إِلَى مَنْ حَرَفًا »

۱. عَلَّمُوكَ ۲. عَلَّمْتِكَ ۳. عَلَّمْتِكَ ۴. عَلَّمْتُكَ

۱۳۹. ما هو الصحيح للفراغ؟ « طَالَعْتُ الْمَطَالِبَ أَعْطَانِي صَدِيقِي »

۱. الَّذِينَ ۲. الَّلَاتِي ۳. الَّتِي ۴. الَّتِي

۱۴۰. عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ؟ « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ يُسَاعِدُونَ الْآخِرِينَ »

۱. الَّلَاتِي ۲. الَّذِينَ ۳. الَّذِينَ ۴. الَّتِي



۱۴۱. عَيْنُ الْمُوصُولِ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ : « أَحْسِنِ إِلَى عَلَّمْتِكَ حَرْفًا »

۴. الّلاتی

۳. ما

۲. التی

۱. الّذی

مقدمه ۹: وصف و اضافه

ترکیب در عربی دو نوع می باشد: **اضافی و وصفی**

الف) ترکیب اضافی :

هدف از این ترکیب ، اضافه کردن اسم دوم به دارایی های اسم اول می باشد که به اسم اول مضاف و به اسم دوم ، مضاف الیه می گوئیم . مثلا در کتابُ علیّ : کتاب مضاف و علیّ مضاف الیه می باشد .

ویژگی های ترکیب اضافی :

✓ مضاف تنوین نمی گیرد

✓ مضاف ال نمی گیرد

✓ در مثنی و جمع مذکر سالم « ن » از آخر مضاف می افتند : کتابان + المّعلم : کتابا المّعلم

« اصطلاحاً می گویند مضاف شبیه کسی است که بر پشت شفتن دیگر سوار شده است پس باید سبک باشد تا مضاف الیه فشار کمتری متحمل شود »

✓ اگر در ترجمه ، جای مضاف و مضاف الیه را عوض کنیم و در آخر کلمه « دارد » قرار دهیم ، جمله معنی میدهد .
کتاب علیّ : علی کتاب دارد .

« معمولا میتوان با قراردادن « مال - متعلق به » بین مضاف و مضاف الیه آنرا از صفت و موصوف تشفیص داد »

✓ در عالم خارج معمولا می توان مضاف و مضاف الیه را جدا از هم نشان داد به عبارت دیگر مضاف و مضاف الیه دو چیز هستند . مثلا در ترکیب کتابُ علیّ ، هم میتوان کتاب و هم میتوان علی را به تنهایی در بیرون نشان داد .

✓ ضمائر ، اسم های اشاره ، موصولات ، اسامی شرط و اسامی استفهام (به جز ایّ) نمی توانند مضاف شوند .

یعنی هیچگاه بعد از این ها به دنبال مضاف الیه نگردید .

✓ مضاف نقش نیست و نقش های متفاوتی میتواند داشته باشد (فاعل ، مفعول ، مضاف الیه و) که بسته به نقشش میتواند هر حرکه ای داشته باشد ولی مضاف الیه نقش مستقلی بوده که همیشه مجرور می باشد .



✓ بعضی از اسم‌ها همیشه مضاف می‌شوند و پس از آنها مضاف الیه می‌آید که به این اسامی، اسامی **دائم‌الاضافه** گویند و عبارتند از:

کُلٌّ - بعض - جَمِيع - آئِي (كدام) - حول (اطراف) - مَعَ (همراه با- با) - فوق (بالا) - تحت (زیر) - جنب (کنار) - أمام (روبروی) - وراء (پشت) - عند (نزد- هنگام) - خَلْف (پشت) - ذُو، ذَا، ذِي (صاحب) - قبل - بعد - لَدُن (نزد) - غیر - سَوِي (به جز) - كِلَا (هر دو) - بَيْن - نَحْو (سمت) و ...

👉 دو نوع (ذا) داریم: ذا به معنی (این) که همان هذا می‌باشد و ذا به معنی صاحب.

✓ اگر ضمیری به اسمی بچسبد **مضاف الیه** می‌شود: کتابه (هُ مضاف الیه)

✓ حروف جرّ هیچگاه مضاف نمی‌شوند.

تست:

📖 ۱۴۲. عَيْنٌ مَا جَاءَ فِيهِ تَرْكِيْبٌ اِضَافِيٌّ :

- (۱) فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ !
 (۲) وَ انظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَّوْنَهَا مُسْتَعْرَبَةٌ !
 (۳) فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا / حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ !
 (۴) مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٍ !

📖 ۱۴۳. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّرْكِيبُ اِضَافِيٌّ :

- (۱) لَا يُرِيدُ هَذَا الرَّجُلُ تَسْلِيمَ نَفْسِهِ إِلَيْهِ !
 (۲) اللَّوْنُ الْأَسْوَدُ أَفْضَلُ لَوْنٍ مُهَدِّئٍ لِلْأَعْصَابِ فِي عُرْفِ النَّوْمِ !
 (۳) « أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي » !
 (۴) هَلْ تُحِبُّ أَنْ تَرَى كَيْفَ تَنْمُو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ !

📖 ۱۴۴. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّرْكِيبُ اِضَافِيٌّ :

- (۱) اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ لَوْنٌ يَبْعَثُ السُّرُورَ فِي الْإِنْسَانِ . لَيْسَ كَمِثْلِهِ لَوْنٌ !
 (۲) لَا تَنْظُرْ إِلَى صَعْرِ هَذِهِ النَّمْلَةِ الصَّغِيرَةِ ، فَهِيَ مِهْنَدِسَةٌ حَازِقَةٌ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ !
 (۳) شَاهَدْتُ تَلَامِيذَ فَرَحِيْنَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ لَكِنَّهُمْ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَصِلُوا فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ !
 (۴) كَانَ الطَّيَّارُونَ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ يَتَنَاوَلُونَ فَيْتَامِينَ « A » قَبْلَ اِبْتِدَاءِ الْغَارَاتِ اللَّيْلِيَّةِ !

📖 ۱۴۵. عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا الْمِضَافُ إِلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ بَقِيَّةِ :

۱. « أَنْتَ وَ لِيُنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ »
 ۲. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَضْرَبَةَ الشَّيْءِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ !
 ۳. الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ !
 ۴. نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى الْجَبَلِ وَ الْغَايَةِ لِحَفِظِ نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ !

📖 ۱۴۶. عَيْنٌ عِبَارَةٌ مَا جَاءَ فِيهَا الْمِضَافُ إِلَيْهِ :



۱. نحن بحاجة إلى تعلم اللغة العربية، لأنها لغة ديننا، و اللغة الفارسية مخلوطة بها!
 ۲. «سبوية» كتب أول كتاب كامل في القواعد اللغة العربية إسمه «الكتاب»!
 ۳. الكلمات العربية، كثيرة في الفارسية و هذا بسبب إحترام الإيرانيين لغة القرآن!
 ۴. دخل المدرس في الصف و قال: «سينعقد السابق العلمى في الأسبوع القادم»!
۱۴۷. كم مضافاً إليه جاء في عبارة «أحبُّ عبادِ اللهِ إلى الله أنفعهم لعباده!»؟

۱. اثنان ۲. ثلاثة ۳. أربعة ۴. خمسة

۱۴۸. عين النون يجب أن تحذف من آخر الاسم:

۱. تمارين الدرس الأول صعبة فلا أقدر على أن أكتبها وحيداً!
۲. أخوان هذه المعلمة حاولا أن يعطيا لها هدية في يوم ميلادها!
۳. غصون الأشجار مملوءة بالثمرات التي نُحبُّ أن نأكلها كُلَّ يوم!
۴. اشتغل امطالعة كتابٍ حول مضامين جاءت في أشعار « حافظ »!

۱۴۹. كم إسمًا لا يقبل التثنية في عبارة « يقوم مدير المدرسة بأعطاء جائزة لتلميذ مثالي في حفلة نهاية السنة الدراسية!؟ »

۱. خمسة ۲. أربعة ۳. ستة ۴. سبعة

ب) تركيب وصفی :

هدف از چنین ترکیبی ، بیان یکی از ویژگی های اسم اول می باشد که به اسم اول موصوف (منعوت) و به اسم دوم صفت (نعت) گفته می شود . مانند : الكتاب المفيدُ - كتاب مفيدُ

نکات مهم :

صفت با اسم قبل از خود (یعنی با موصوف خود) در ۴ مورد مطابقت می کند :

✓ جنس (مذکر و مؤنث)

✓ عدد (مفرد، مثنی، جمع)

✓ قیافه ظاهریشون (مثلا معمولا هرکه شون مثل هم میشه یا معمولا هر دو ال دار یا هر دو تاشون تنوین دار میشن)

مثال : المعلمون المجتهدون مفیدون فی المَدْرَسَةِ : (المعلمون مبتدا و مرفوع - المجتهدون صفت)

🔗 : اگر بخواهیم برای یک اسم عَلَم (خاص) ، صفت بیاوریم باید ال داشته باشد .

🔗 دقت کنید صفت نقش محسوب می گردد ولی موصوف نقش محسوب نمی شود و باید در جمله نقش آن را پیدا کرد .

🔗 صفت برای موصوفی که به شکل جمع غیر انسان باشد به صورت مفرد مونث می آید و فقط از نظر معرفه و نکره و اعراب از موصوف خود تبعیت می کند .

مثال: اِشْتَرَيْتُ كُتُبًا مُفِيدَةً : (مفیده صفت برای كُتُبًا) ⇨ کتاب های مفیدی را خریدم .

🔗 صفت در فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود هر چند که در عربی مثنی یا جمع باشد .

مثال : - التلميذُ المُجِدُّ : (دانش آموز کوشا)

- التلاميذُ المُجِدُّون : (دانش آموزان کوشا)

جاء شبابُ المسلمینَ : جوانان مسلمانان آمدند . (شباب المسلمین : مضاف و مضاف الیه)

جاء الشبابُ المسلمونَ : جوانان مسلمان آمدند . (الشباب المسلمون : موصوف و صفت)

🔗 دقت کنید که اگر جای موصوف و صفت باهم عوض شود دیگر ترکیب وصفی به حساب نمی آید .

مکانِ أَحْسَنَ : (ترکیب وصفی) ⇨ مکانی بهتر

أَحْسَنَ مکانٍ : (ترکیب اضافی) ⇨ بهترین مکان

🔗 بعضی ترکیب ها در فارسی ، صفت ترجمه میشوند ولی در عربی ترکیب وصفی نیستند و برعکس ، یعنی

بعضی ترکیب ها در عربی وصفی هستن ولی در فارسی ترکیب اضافی می شوند :



﴿ جلیس السوء ، ترکیب اضافی ست در حالی که در فارسی به صورت وصفی (همنشین بد) ترجمه می شود
 ﴿ الحافلة المدرسية ، الطّاقة الكهربائيّة و الواجب البيتيّ در عربی ترکیب وصفی هستند در حالیکه در فارسی ، به
 صورت اضافی (اتوبوس مدرسه ، نیروی برق ، تکلیف خانه) ترجمه می شود .

* ترکیب وصفی - اضافی :

در زبان عربی اگر اسمی هم دارای صفت و هم دارای مضاف الیه باشد ابتدا مضاف الیه آن ذکر می گردد سپس
 صفت آن، ولی در زبان فارسی به هنگام ترجمه ابتدا صفت آن ذکر می گردد و سپس مضاف الیه آن بیان می
 شود.

عبادِ الله الصالحين (الله مضاف الیه - الصالحين صفت برای عباد) ﴿ بندگان شایسته خداوند

پس در عربی : مضاف + مضاف الیه + صفت
 موصوف

﴿ به طور کلی ترکیب وصفی - اضافی به دو صورت دیده می شود :

الف (اسم بدون ال + ضمیر متصل (ه ، هما ، هم ، كَ ، كَمَا ، ی و ...) + اسم ال دار

مثال : فَرِيقُنَا الْفَائِزُ : (نا مضاف الیه - الفائز صفت برای فریق) ﴿ تیم برنده ما

« بنابراین اگر موصوف به یک ضمیر متصل شده باشد ، بایر صفتش را همراه (ال) بیاوریم »

ب (اسم بدون ال + اسم دارای ال + اسم دارای ال

مثال : فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ : (المدرسة مضاف الیه - الفائز صفت برای فریق) ﴿ تیم برنده مدرسه

ه زنگ خطر :

البته باید بدانیم که ترکیب های سه اسمی (اسم بدون ال + اسم ال دار + اسم ال دار) لزوماً همیشه



وصفی - اضافی نیستند . و ممکن است اسم سوم صفت برای اسم دوم باشد و این امر از طریق ترجمه و گاهی اعراب آخر کلمات قابل تشخیص است .

مثال :

قَرَأْتُ قِصَّةَ التِّلْمِيزِ النَّاجِحِ : (قِصَّة مضاف - التِّلْمِيز مضاف الیه - النَّاجِح صفت برای التِّلْمِيز)

⇐ داستان دانش آموز موفق را خواندم

ظَهَرَتْ قُرُونُ الظُّبِيِّ الْجَمِيلِ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ : (قُرُون مضاف - الظُّبِيُّ مضاف الیه - الْجَمِيل صفت برای الظُّبِيِّ)

⇐ شاخ های آهوی زیبا در نور ماه ظاهر شد .

* ترکیب وصفی - وصفی

می تواند برای یک اسم دو یا چند صفت پشت سر هم بیاید :

مثال : الکتب التاريخية القديمة : الکتب موصوف و التاريخيه و القديمة صفت

⇐ کتابهای تاریخی قدیمی یا کتابهای تاریخی و قدیمی

* ترکیب اضافی - اضافی

می توان زنجیره ای از ترکیب اضافی ساخت :

مثال : الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة : سیدا مضاف و (شباب ، اهل) مضاف و مضاف الیه ، الجنة مضاف الیه

⇐ حسن و حسین ، سروران جوانان اهل بهشت هستند .

تست :

١٥٠. عَيِّنِ الْجَوَابَ مَا جَاءَ فِيهِ الصِّفَةُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ مَعًا :

١. عندما شاهد الفلاح النَّهْرَ طلب من نَجَّارٍ صُنَعَ جدارٍ خَشَبِيٍّ فِي بَيْتِهِمَا!
٢. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ صَاحِبُ الشَّرْكَةِ عَزَمَ عَلَىٰ إِنْعِقَادِ ضِيَافَةٍ مُجَلَّلَةٍ !
٣. فِي الْمُحَافِظَاتِ الشَّمَالِيَّةِ فِي إِيرَانَ غَابَتِ شَلَّالَاتٌ أَنهَارًا جَمِيلَةً!
٤. هِيَ إِمرأةٌ تَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ وَ بِمُسَاعَدَةِ الْأَبْحَاثِ الْعِلْمِيَّةِ تَكْتَشِفُ الْمَوَادَّ الْجَدِيدَةَ!

١٥١. أَيُّ عِبَارَةٍ فِيهَا صِفَتَانِ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَاحِدٌ:

١. الْأَخْلَاقُ الْفَاضِلَةُ تَفْتَحُ طَرِيقًا سَهْلًا إِلَى الشَّرْفِ وَ السَّعَادَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ !



٢. الأعياد الإسلامية أيام فرح و سرور للمجتمع المسلم فيها يتقرب الإنسان إلى الله!
٣. خلق الله الإنسان في أحسن تقويم و صورته في أحسن صورة و جعل له العقل!
٤. بعض الناس يتبع الشيطان و يطيع النفس الأمارة بالسوء و يترك طاعة الله!

١٥٢. عَيْنُ صِفَةٍ موصوفها جمع السام :

١. فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مَكْرَمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ!
٢. كان الناس أُمَّةً واحدةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّنَّ مُبَشِّرِينَ و منذرينَ!
٣. ماهي الموارد التي يجب أن يتبع النعت الحقيقي منوعته فيها؟!
٤. طالبات المدرسة المجتهديات هن اللاتي ينجحن في الامتحانات!

١٥٣. عَيْنُ الْعِبَارَةِ التي فيها صفتان:

١. السيد جليل مدرس في إحدى المدارس الثانوية، يُدرّس بإخلاص و يخدم أبناء شعبه!
٢. هي طالبة في الصف الثاني من المرحلة التوجيهية و هي بنت مؤدبة تُساعد أمها!
٣. أصبح الإنسان في العصر الحاضر يقطع مسافات طويلة خلال ساعات قليلة!
٤. الشركة مؤسسة تجاريّة يعمل فيها كثير من الناس و كثير من أصدقائك الناجحين!

١٥٤. أَيُّ عِبَارَةٍ ما جاء فيها صفة:

١. ما هو السبب الذي يدعو إلى ذهاب عدد كبير من الناس إلى سوق طهران يوميًا؟!
٢. ما هو السبب الذي دعا رؤساء البلديات إلى إيجاد أسواق صغيرة في مناطق متعدّدة؟!
٣. المسافر بالقطار يحس بالإطمئنان على سلامته أكثر ممّا يحس المسافر بالطائرة أو بالسيارة!
٤. الأفضل أن نجعل السياسة للسياسيين و نتوجه بالعبادة في مثل هذا المكان المقدس!

١٥٥. عَيْنُ الصَّحِيح :

١. كانت سفرتنا العلمية مفيدة : سفر ما علمي و مفيد بود!
٢. أشكرك على عملك الصالح: به خاطر كار شايسته ات از تو تشكر مي كنم!
٣. ليست أمي خاتمها الذهب في حفلة ميلادي : مادرم انگشتر طلايي را در جشن تولدم به دست كرد!
٤. ناديّ أخي الصغير لكتابة واجباته : كوچك ترين برادرم را براي نوشتن تكليف هايش صدا زدم!

١٥٦. أَيُّ عِبَارَةٍ ليست فيها صفة:

١. لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم!
٢. ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين!
٣. الدرر من الأحجار الجميلة الغالية!
٤. و زانه بانجم كالدرر المنتشرة!

١٥٧. عَيْنُ الْعِبَارَةِ التي جاء فيها مضاف إليه و الصفة معاً:

١. إن السنة الكاملة تتشكل من أربعة فصول!
٢. كل فصل يتكوّن من ثلاثة أشهر!
٣. نحن نطالع في الحصّة الثالثة الكيمياء!
٤. احذر المشفق الجاهل و هو يضرك!

١٥٨. عَيْنُ عِبَارَةٍ ليست فيها صفة:



۱. طَلَبَ المُدْرَسُ مِن تَلَامِيذِهِ كِتَابَةَ قَوَانِينِ المُرُورِ!
 ۲. عِنْدِي أَحْشَابٌ كَثِيرَةٌ فِي المَخْزَنِ!
 ۳. فَيْتَامِين « إ » موجودٌ فِي الفَوَاكِهِ بِالْوَلْوَلِ الأَصْفَرِ!
 ۴. بَحَثْتُ مَعَ صَدِيقِي عَن مَوْضُوعِ رِيَاضِي فِي الإِنْتِرْنِتِ!
 ۱۵۹. عَيْنَ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا صِفَةٌ :

۱. طَلَبْتُ أُمَّ الفَرَسِ مِن وَلَدِهَا حَمَلٌ حَقِيبَةً مَمْلُوءَةً بِالدَّهَبِ!
 ۲. أَنَا أَحِبُّ الرِّيَاضَةَ وَ أَنَا لِأَعِبٌ مِمْتَازٌ فِي كُرَةِ القَدَمِ!
 ۳. وَالدِّي سَتَطْبُخُ طَعَامًا لَذِيذًا وَ نَحْنُ سَوْفَ نَأْكُلُهُ!
 ۴. « يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ »
 ۱۶۰. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَن عَدَدِ الصِّفَاتِ:

۱. إِخْتَرَعَ إِدِيْسُونُ أَلْفَ إِخْتِرَاعٍ مُهِمٍّ فِي مُخْتَبَرِهِ الصَّغِيرِ! ← وَاحِدٌ
 ۲. بَعْدَ مُحَاوَلَاتٍ كَثِيرَةٍ صَارَ مُسْؤُولًا فِي القِطَارِ ← اِثْنَانِ
 ۳. هِيَ تَلْمِيذَةٌ مُجِدَّةٌ وَ أُمُّهَا رَاقِدَةٌ فِي المُسْتَشْفَى ← اِثْنَانِ
 ۴. بَعْدَ سَنَوَاتٍ صَارَتِ التَلْمِيذَةُ المِثَالِيَّةُ طَبِيبَةً حَادِقَةً! ← اِثْنَانِ
 ۱۶۱. عَيْنَ كَلِمَةٍ « حَسَنٌ » ، لَيْسَتْ صِفَةً:

۱. عَمَلُكَ الحَسَنُ يَرْفَعُ دَرَجَتَكَ!
 ۲. هَذَا عَمَلٌ حَسَنٌ يَنْفَعُكَ فِي الآخِرَةِ!
 ۳. الكَلَامُ الحَسَنُ يَجْلِبُ مَحَبَّةَ النَّاسِ!
 ۴. بَيْتُ الحَسَنِ قَرِيبٌ مِّن بَيْتِنَا فِي هَذَا الشَّارِعِ!
 ۱۶۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الوَصْفِ :

۱. الصَّفِّ العَاشِرَةِ ۲. صُورٌ مُتَحَرِّكٌ ۳. خَاتَمًا دَهَبِيًّا ۴. حُفْرَةٌ عَمِيقًا
 ۱۶۳. عَيْنَ مَا جَاءَ فِيهِ الصِّفَةُ وَ المُضَافُ إِلَيْهِ مَعًا:

۱. لَيْسَتْ أُمِّي خَاتَمًا دَهَبِيًّا فِي حَفَلَةِ مِيلَادِي!
 ۲. يَسْكُنُ أَخَوَانِ مُجِدَّانِ فِي مَرَعَةٍ كَبِيرَةٍ!
 ۳. أَحَبَّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ أَنْصَحَهُمُ لِلنَّاسِ!
 ۴. يَأْخُذُ الفَائِزُ الأَوَّلُ فِي المُسَابَقَاتِ جَائِزَةً دَهَبِيَّةً!
 ۱۶۴. « شَجَعْنَا قَرِيقَنَا فِي نِهَائَةِ المُسَابَقَةِ! » ، عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ:

۱. الفَائِزِينَ ۲. الفَائِزِ ۳. الفَائِزِينَ ۴. الفَائِزَةَ
 ۱۶۵. « لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ » عَيْنَ مَا لَيْسَ فِي العِبَارَةِ:

۱. التَّرْكِيبُ الإِضَافِي ۲. التَّرْكِيبُ الوَصْفِي ۳. فَعَلَ الأَمْرَ ۴. فَعَلَ النُّهْيَ

۱۶۶. كَثِيرٌ مِنَ الطَّيَّارِينَ فِي الحَرْبِ العَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ كَانُوا يَتَنَاوَلُونَ فَيْتَامِين « A » قَبْلَ إِبْتِدَاءِ غَارَاتِهِمُ اللَّيْلِيَّةِ!
 (۱) خَلبانان زیادی در جنگ های دوم جهانی قبل از آغاز غارت های شبانه خود ویتامین « A » می خوردند!
 (۲) بسیاری از خلبانان در جنگ جهانی دوم قبل از آغاز حمله های شبانه شان ویتامین « A » می خوردند!
 (۳) در جنگ جهانی دوم عده ای از خلبان ها ، پیش از آن که به غارت های شبانه خود بپردازند ویتامین « A » می خوردند!
 (۴) تعداد بی شماری از خلبان ها در جنگ های جهانی پیش از آن که حمله های غارتگرانه خویش را آغاز کنند ویتامین « A » می خوردند!

۱۶۷. « ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ الكَبِيرَةِ الَّتِي قَدَمَتِ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ ثَمَرَاتٍ لَذِيذَةً ! » :
 (۱) اللهُ هَمَانِ خُدَائِي اسْتِ كِهْ از دَرختی بزرگ كِهْ از دانه ای كوچك رَشْد كرده اسْتِ ، میوه هایی لذیذ خارج كرده اسْتِ!



۲) آن خدایی است که از درختان بزرگی که از دانه هایی کوچک رشد کرده اند ، میوه خوشمزه ای خارج می کند !

۳) آن همان خدای است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک رشد کرده است ، میوه های لذیذی خارج می کند !

۴) خدای ما ، خدایی است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک پدید آمده است ، میوه هایی خوشمزه خلق کرده است !

۱۶۸. « عَلَيْنَا أَنْ نَنْظُرَ إِلَى الشَّمْسِ الْجَمِيلَةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ كَيْفَ جَعَلَ جَذْوَتَهَا الْمُسْتَعْرَةَ سَبَبَ ضِيَاءِ الْعَالَمِ ! » :

۱) بر ماست به خورشید زیبایی که الله آن را به وجود آورد و برایش پاره آتش قرار داد که عامل روشنایی بخش به جهان است ، بنگریم !

۲) بر ما واجب است که بنگریم به خورشیدی که خداوند متعال خالق آن است و اینکه چطور اخگر فروزانش را عامل روشنی عالم قرار داده است !

۳) ما باید به خورشیدی که الله آن را آفریده است بنگریم و اینکه چگونه اخگر فروزانش را سبب روشنایی جهان قرار داده است !

۴) بر ما لازم است که خورشید زیبایی که خداوند آن را به وجود آورده است ، نگاه کنیم و توجه کنیم به اینکه چگونه خداوند شعله های فروزانش را

موجب روشنی بخشی به عالم قرار داده است !

۱۶۹. « كَانَ السِّيَاحُ يُسَافِرُونَ إِلَى غَابَاتِ الشُّمَالِ الْخَضَاءِ مُحَافِظَةَ مازندرانَ لِيُشَاهِدُوا أَشْجَارَهَا ذَاتَ الْعُصُونِ النَّضِرَةِ ! » :

۱) جهانگردان به جنگل های سرسبز شمالی در استان مازندران مسافرت می کنند برای اینکه درختان با شاخ و برگ تر و تازه آن جا را ببینند !

۲) گردشگران برای مشاهده درختان سبز و شاداب در استان مازندران به جنگل های سبز شمال مسافرت می کردند !

۳) گردشگران به جنگل های سبز شمال در استان مازندران مسافرت می کردند تا درختان با شاخه های تر و تازه اش را مشاهده کنند !

۴) جهانگردان به استان مازندران مسافرت کرده بودند تا درختان با شاخ و برگ سر سبز را در جنگل های شمال ببینند !

۱۷۰. عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَوْصُوفُ وَالصَّفَةُ :

۱) « إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ » !

۲) ﴿ يَشْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ !

۳) « هَذَا الْمَجْدُ بِنَاءٍ قَدِيمٍ فِي مُحَافِظَةِ أَصْفَهَانَ » !

۴) « أَيُّهَا النَّاسُ ! اِعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ »



لغات مهم درس دوم:

ما أجمل! : چه (چقدر) زیباست!	سائِح : گردشگر	أجر : پاداش ، دستمزد
مُصَحَّف : قرآن	الشَّعب : ملت	أَجْرِي : جاری کرد
مِضِيَّاف : میهمان دوست	ظَهَرَ : ظاهر شد ، آشکار شد ، نمایان شد	أَخْلَصَ : مُخلص شد
ناقص : منهای	عَلَّمَ : یاد داد	أَشَدَّ : سخت تر
نَعَجَة : میش	عَرَسَ : کاشت	أرسلنا : فرستادیم
وَجَع : درد و بیماری	عِرَام : گِرم	أفرغ : عطا کن ، عنایت کن
وَرَثَ : به ارث گذاشت	عَفَرَ : آمرزید	أَمَسَكَ : به دست گرفت و نگه داشت
يَتَرَاخَمُ الخَلْقُ : آفریدگان به هم مهربانی می کنند	فَأَق : برتری یافت (مضارع : يَفوقُ)	يَتَابِع : جوی های پر آب ، چشمه ها (مفرد : يَتبوع)
يَتَنَاجِيَان : با هم راز می گویند	قَامَ : برخاست (مضارع : يَقومُ)	بَعْض بَعْضاً : یکدیگر
يَجْرِي : جاری است، جاری می شود	قَامَ بِـ : اقدام کرد ، انجام داد ، پرداخت	بَنَى : ساخت
يُسَاوي : مساوی است	قِي : نگه دار (قِنَا : ما را نگه دار)	الْبَيِّنَات : دلایل ، برهان ها
نَشَاط : فعالیت	كُلُوا : بخورید	جاءَ : آمد
يَكْفِي الاثْنَيْن : برای دو نفر بس است	لَبِثَ : درنگ کرد	جاءَ بِـ : آورد
بئر : چاه	لا تَفْرَقُوا : پراکنده نشوید	الجِلم : بردباری ، شکیبایی
أبواب : درها (مفرد : باب)	لا تَتَّخِذُوا : نگیرید	زائد : به اضافه
إِخْتَبَرَ : آزمود ، امتحان کرد (مضارع : يَحْتَبِرُ / مصدر : إِخْتِبَار)	أَثَار : برانگیخت (مضارع : يُثِيرُ / مصدر : إِثَارَة)	ألف : هزار
جَنَاح : بال	بُقَعَة : قطعه زمین (جمع : بِقَاع)	أَكَلَ : خورد (مضارع : يَأْكُلُ)
مِثَّة : صد	تَرَكَ : رها کرد ، دست برداشت ، باقی گذاشت (مضارع : يَتْرُكُ / ماضی : تَرَكَ)	بَسَطَ : گستراند (مضارع : يَبْسِطُ)
سَمَاع : شنیدن	جَمِيعاً : همه باهم ، همگی	بَهيمَة : چارپا (به جزء درندگان) (جمع : بَهائم)
حِفاظ على : نگهداری از	جَمِيع : همه ، كل	تَعَاوَنَ : همیاری کرد (مضارع : يَتَعَاوَنُ / مصدر : تَعَاوَن)
عِنْدَيْكَ : در این هنگام	حَسَبَ : بر حسب ... ، بنا بر ... ، بر طبق ...	فارغ : خالی
عُقْدَة : گره	صَدْر : سینه	گَتَمَ : پنهان کرد
مَرافِقِ عَامَّة : تاسیسات عمومی	گَوِکب : ستاره	مَساکين : فقیران ، بیچارگان (مفرد : مَسکين)
يَسْتَعْفِرُ : آمرزش می خواهد (اسْتَعْفَرَ ، يَسْتَعْفِرُ)	مَواعِظ : سخنان پند آموز ، اندرزا (مفرد : مَوعِظَة)	مَوْت : مرگ
	وَرَع : پرهیزکاری ، پارسایی	نُفایَة : زباله (جمع : نُفایات)
	مُملَة : مورچه	هَاتِف : تلفن (جمع : هَوَاتِف)
	يَسَّرَ : آسان کن	



١٧١. عَيْنُ الصَّحِيحِ: « مَنْ يَعْمَلُ الْعَمَلَ الْخَيْرَ فَلَهُ يَنْبِيعُ الْجَنَّةِ »:

١. آبشارها ٢. رودها ٣. چشمه ها ٤. درياها

١٧٢. عَيْنُ الصَّحِيحِ: « شَاهِدَتْ إِثْنَيْنِ مِنْ أصدِقَائِي يَتَنَاجِيَانِ فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ »:

١. نجوا مى کنند ٢. مناجات مى کنند ٣. راز مى گویند ٤. راز مى گفتند

١٧٣. عَيْنُ الصَّحِيحِ: « أُمْسِكْ عَلَى لِسَانِكَ وَإِذَا ارْتَكَبْتَ خَطَأً فَاقْبَلْهُ »:

١. حفظ کن ٢. نگه دار ٣. ساکت باش ٤. گرفت

١٧٤. عَيْنُ الصَّحِيحِ: « كَلَّمَ الطَّلَابُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الصَّفِّ وَنَظَرَ إِلَيْهِمُ الْمُعَلِّمُ غَاصِبًا »:

١. باهم ٢. بعضى ٣. با يكديگر ٤. کنار هم

١٧٥. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

١. هذا الفيتامين موجودة في المشمش : كشمش
٢. يَجْرِي أَجْرَى هَذَا الْعَمَلِ لَكَ : جارى مى کند
٣. هل يوجد دليل قاطع عندك؟ : راهنما
٤. ورق هذه الأشجار أخضر: برگ

١٧٦. « من علاماتِ المؤمنِ في الخَلْوَةِ و عِنْدَ الْخَوْفِ! » عين المناسِبِ للفراغين:

١. الصَّبْرُ - الْعَضْبُ ٢. الْوَرَعُ - الصَّبْرُ ٣. الْوَرَعُ - الصَّدْقُ ٤. الصَّدْقُ - الْعَضْبُ

١٧٧. عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْحَيَوَانَاتِ:

١. الحيوان الذى لونه أسود و ليس له صوتٌ جميلٌ ← غراب
٢. الحيوان الصَّغِيرُ الَّذِي يَقْدُرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ أَثْقَلَ مِنْ وَزْنِهِ ← النَّمْلَةُ
٣. يَصِلُ طُولُ قَامَةِ هَذَا الْحَيَوَانِ إِلَى ثَلَاثَةِ أمتار ← الأسد
٤. يَصْنَعُ هَذَا الْحَيَوَانُ سَبَكَاتٍ لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ الْآخَرَى ← الْعَنْكَبُوتُ

١٧٨. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرَادِفِ:

١. يَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْحِلْمُ مُسَيِّطِرًا عَلَى جَمِيعِ سُلُوكِكَ: الصَّبْرُ
٢. « و مَنْ يَعْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ » : يَسْتَغْفِرُ
٣. لَمَّا دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الصَّفَّ قَامَ الطَّلَابُ إِحْتِرَامًا لَهُ : نَهَضَ
٤. كَانَ مِنَ الْمُقَدَّرِ أَنْ تَصْنَعَ الْحُكُومَةُ بُيُوتًا لِلْفُقَرَاءِ: تَبَنَى

١٧٩. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّنَادُفِ:

١. مَنْ عَرَسَ نَخْلًا يَجْرَى أَجْرُهُ لَهُ حَتَّى بَعْدَ مَوْتِهِ : حَصَدَ
٢. إِنَّ الْعَدَاوَةَ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي قَلِيلُهَا كَثِيرٌ : الصَّدَقُ
٣. يَعْيشُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ : يَمُوتُ
٤. يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ: الْوَحْدَةُ

١٨٠. عَيْنُ الْخَطَأِ حَسَبِ الْوَاقِعِ:

١. حيوانٌ ذكَّى بألوانٍ مختلفةٍ يقدر على تمييز الرائحة من المسافات البعيدة : النمل
٢. طائر لونه أسود و مشهور بنقل الأخبار إلى الآخرين : الغراب
٣. حيوان جميل جدًا لها عينان جميلتان و سرعته كثيرة في الجرى : الغزالة
٤. لها قامة طويلة و يداها أطول من رجليها و لونها أصفر غالباً: الزرافة

اعداد

اعداد به طور کلی به دو دسته تقسیم می شود: اصلی و ترتیبی

الف (اعداد اصلی چهار نوع است :

۱. اعداد مفرد : ۱ تا ۱۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰۰

◀ در اعداد ۱ و ۲ : معدود + عدد (صفت)

عدد	۱	۲
مذکر	واحد	إثنان - اثْنين
مؤنث	واحدة	إثنتان - اثْنَتين
مثال	رَجُلٌ واحدٌ (یک مرد) إمرأةٌ واحدةٌ (یک زن)	رَجُلانِ إثنان - رَجُلينِ اثْنين (دو مرد) إمرأتانِ اثنتان - إمرأتينِ اثْنَتين (دو زن)

◀ در اعداد ۳ تا ۱۰ : عدد + معدود (مضاف الیه)

◀ در اعداد ۳ تا ۱۰ : معدود، جمع می آید و جنسِ عدد، مخالفِ معدود می شود .

◀ مواظب باشید اعداد ۶ و ۷ و ۹ را باهم قاطی نکنید .

عدد	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مذکر	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر
مؤنث	ثلاثة	أربعة	خمسة	ستة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة
مثال	ثلاثة رجالٍ (۳ مرد) - خمسٌ مُعلِّماتٍ (۵ معلم) - عشرةٌ كُتُبٍ (۱۰ کتاب) - ستٌّ صُورٍ (۶ عکس)							

◀ اعداد (۱۰۰) و (۱۰۰۰) : عدد + معدود (مفرد و مجرور)

◀ اعداد (۱۰۰) و (۱۰۰۰) : با یک لفظ هم برای مذکر و هم برای مؤنث می آید .

عدد	۱۰۰	۱۰۰۰
عربی	مِئَة (یا مِائَة)	ألف
مثال	مِئَةُ صَبِيٍّ (۱۰۰ کودک) - مِئَةُ فَتاةٍ (۱۰۰ دختر)	ألفُ صَبِيٍّ (هزار کودک) - ألفُ فَتاةٍ (هزار دختر)



۲. اعداد مرگب : ۱۱ تا ۱۹

◀ در اعداد ۱۱ تا ۱۹ : عدد + معدود (مفرد و منصوب)

◀ در اعداد ۱۱ تا ۱۹ : نباید بین عدد و معدود (واو) بیاید .

عدد	۱۱	۱۲
مذکر	أَحَدَ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ - إِثْنَى عَشَرَ
مونث	إِحْدَى عَشْرَةَ	إِثْنَا عَشْرَةَ - إِثْنَى عَشْرَةَ
مثال	أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا (۱۱ ستاره) إِحْدَى عَشْرَةَ طَالِبَةً (۱۱ دانش آموز)	إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا (۱۲ ماه) إِثْنَى عَشَرَ طَالِبَةً (۱۲ دانش آموز)

عدد	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
مذکر	ثَلَاثَ عَشَرَ	أَرْبَعَ عَشَرَ	خَمْسَ عَشَرَ	سِتَّ عَشَرَ	سَبْعَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَ عَشَرَ
مونث	ثَلَاثَةَ عَشْرٍ	أَرْبَعَةَ عَشْرٍ	خَمْسَةَ عَشْرٍ	سِتَّةَ عَشْرٍ	سَبْعَةَ عَشْرٍ	ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ	تِسْعَةَ عَشْرٍ
مثال	ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا (۱۳ مرد) - تِسْعَ عَشْرَةَ امْرَأَةً (۱۹ زن) - سِتَّ عَشْرَةَ مَجَلَّةً (۱۶ مجله)						

۳. اعداد عقود : ۲۰ ، ۳۰ ، ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۷۰ ، ۸۰ ، ۹۰

◀ در اعداد عقود : عدد (با « و ن » یا « ی ن ») + معدود (مفرد و منصوب)

◀ در اعداد عقود : با یک لفظ هم برای معدود مؤنث و هم برای معدود مذکر می آیند.

عدد	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
عربی	عِشْرُونَ عِشْرِينَ	ثَلَاثُونَ ثَلَاثِينَ	أَرْبَعُونَ أَرْبَعِينَ	خَمْسُونَ خَمْسِينَ	سِتُّونَ سِتِّينَ	سَبْعُونَ سَبْعِينَ	ثَمَانُونَ ثَمَانِينَ	تِسْعُونَ تِسْعِينَ
مثال	عِشْرُونَ رَجُلًا (۲۰ مرد) - تِسْعِينَ امْرَأَةً (۹۰ زن) - خَمْسُونَ رَجُلًا (۵۰ مرد)							

۴. اعداد معطوف : ۲۱ تا ۹۹ (بجز اعداد عقود)

◀ اعداد معطوف : رقم یکان (عدد مفرد) + وَ + رقم دهگان (عدد عقود) + معدود (مفرد و منصوب)



عدد	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
عربی	واحد و عشرون	اثنان و عشرون	ثلاث و عشرون	اربع و عشرون	خمس و عشرون	ست و عشرون	سبع و عشرون	ثمانی و عشرون	تسع و عشرون
عدد	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
عربی	واحد و اربعین	اثنین و اربعین	ثلاثة و اربعین	اربع و اربعین	خمسة و اربعین	ست و اربعین	سبع و اربعین	ثمانی و اربعین	تسع و اربعین
عدد	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
عربی	واحد و تسعین	اثنین و تسعین	ثلاثة و تسعین	اربع و تسعین	خمسة و تسعین	ست و تسعین	سبع و تسعین	ثمانی و تسعین	تسع و تسعین

اعداد سه رقمی :

برای نوشتن اعداد سه رقمی ، یکی از موارد زیر را به ابتدای عدد دو رقمی اضافه می کنیم :

۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
مئة	مئتان / مائتین	ثلاثمئة	اربعمئة	خمسمئة	ستمئة	سبعمئة	ثمانمئة	تسعمئة
مثال	مئة و خمس و ستون (۱۶۵) - اربعمئة و ثلاث و عشرون (۴۲۳) - مائتان و واحد (۲۰۱)							

هشدار: اگر مئتان و مئتین (۲۰۰) و ألفان و ألفین (۲۰۰۰) همراه معدود بیایند ، نونشان حذف می شود .

جاء مئتا تلمیذ : دوست دانش آموز آمدند .
اشتریتُ ألفی قلم : دو هزار قلم خریدم .

ب) اعداد ترتیبی :

برای نشان دادن مرتبه یک شخص یا یک شی به کار می رود. بنابراین وقتی می گوئیم : « کتاب پنجم ، سومین روز

، ساعت دوازده ، صدمین سال » از اعداد ترتیبی استفاده کرده ایم .

اعداد ترتیبی : معدود + عدد (صفت) مانند اعداد ۱ و ۲ اصلی



◀ اعداد ترتیبی دوم تا دهم و جزء اول اعداد ترتیبی « یازدهم تا نوزدهم ، بیست و یکم تا نود و نهم و .. » بر وزن فاعل هستند .

◀ عددهای ترتیبی « بیستم ، سی ام و ... صدم و ... » معمولاً در عربی با حرف « ال » نوشته می شوند تا با اعداد اصلی اشتباه نشوند .

مثال : العُرْفَةُ المِئَةُ : اناق صدم اليوم التلاوَنَ : روز سی ام

◀ برای آوردن اعداد ترتیبی به صورت دورقمی دقیقاً مثل اعداد اصلی ، ابتدا یکان و بعد دهگان را می آوریم .

بیست و چهارم : الرابع و العِشْرينَ هشتاد و هفتم : السابعة و الثمانون

عدد ترتیبی	مذکر	مونث	مثال
أَوَّل	الأَوَّل	الأولى	الدَّرْسُ الأَوَّلُ (درس اول یا اولین درس)
دَوِّم	الثَّانِي	الثانية	
سَوِّم	الثَّالِث	الثالثة	
چهارم	الرَّابِع	الرَّابِعة	
پنجم	الخامِس	الخامِسة	
ششم	السَّادِس	السَّادِسة	الإمرأةُ الثَّانِيَةُ (زن دوم یا دومین زن)
هفتم	السَّابِع	السَّابِعة	
هشتم	الثَّامِن	الثَّامِنة	
نهم	التَّاسِع	التَّاسِعة	
دهم	العاشِر	العاشِرة	
یازدهم	الحادِی عَشَرَ	الحادِية عَشْرَة	الدرس الحادِی عَشَرَ (درس یازدهم یا یازدهمین درس)
دوازدهم	الثَّانِی عَشَرَ	الثَّانِية عَشْرَة	
سیزدهم	الثَّالِث عَشَرَ	الثَّالِثة عشرة	
چهاردهم	الرَّابِع عَشَرَ	الرَّابِعة عشرة	
بیستم	العِشْرُونَ / العِشْرينَ	العِشْرُونَ / العِشْرينَ	
بیست و یکم	الواحد و العِشْرُونَ	الواحدة و العِشْرُونَ	الآية المِئَة (آیه صدم یا صدمین آیه)
بیست و دوم	الثَّانِی و العِشْرُونَ	الثَّانِية و العِشْرُونَ	
سی ام	الثَّلاثُونَ / الثَّلاثينَ	الثَّلاثُونَ / الثَّلاثينَ	
صدم	المِئَة	المِئَة	



بیان ساعت در عربی :

قسمت ساعت : عدد ترتیبی	قسمت دقیقه : عدد اصلی
۷:۰۰ ← الساعة السابعة	۱۱:۰۰ ← الساعة الحادية عشرة
۷:۳۰ ← الساعة السابعة وَ النِّصْف = الساعة السَّابعة و ثلاثون دقيقة	
۹:۴۵ ← الساعة العاشرة أَلْ رُبْعاً = الساعة التاسعة و خمس و اربعون دقيقة	
۶:۲۲ ← الساعة السادسة و اثنان و عشرون دقيقة	

۱۵ دقیقه : الربع / ۳۰ دقیقه : النِّصْف / ۴۵ دقیقه : أَلْ رُبْعاً

در بیان ساعت « یک » به جای عدد ترتیبی « الاولى » از عدد اصلی « الواحدة » استفاده می شود

الساعة الآن الواحدة و الربع : ساعت اکنون یک و ربع است .

چهار عمل اصلی در عربی :

عملیات	نحوه بیان در عربی	مثال
جمع (+)	زائد	سَبْعَةٌ زَائِدٌ ثَمَانِيَةٌ يُسَاوِي خَمْسَةَ عَشَرَ : ۸+۷=۱۵
تفريق (-)	ناقص	اِثْنَا عَشَرَ نَاقِصٌ اَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِيَةَ : ۱۲-۴=۸
تقسيم (÷)	تقسيمٌ عَلَى	خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي سَبْعَةً ۳۵ ÷ ۵ = ۷
ضرب (×)	ضربٌ فِي / ضربٌ	عَشْرَةٌ ضَرْبٌ فِي سِتَّةٍ يُسَاوِي سِتِّينَ : ۱۰ × ۶ = ۶۰

✓ فعل « يُسَاوِي : مساوی است » برای پاسخ چهار عمل ریاضی به کار می رود .



بیان درصد در عربی :

در عربی از ساختار زیر برای گفتن درصد استفاده می کنیم :

عدد + فى المئة یا عدد + بالمئة

مثال : چهل و هفت درصد : سبعة و اربعون فى المئة هفتاد درصد : سبعون بالمئة

نکته : اعدادی که بر وزن (فُعْل) می آیند اعداد کسری ریاضی می باشند .

ثُلث : یک سوم رُبُع : یک چهارم عَشْر : یک دهم

نکته : خوب است جمع های زیر را به خاطر بسپاریم :

✓ عشرة (ده) ⇐ عَشْرَات (ده ها) ✓ مِئَة (صد) ⇐ مِائَات (صدها) ✓ مِئَة (صد) ⇐ مِائَات (صدها) ✓ مِئَة (صد) ⇐ مِائَات (صدها)
 ✓ تِسْعِین (نود) ⇐ تِسْعِینِیَّات (دهه نود) ✓ خَمْسِین (پنجاه) ⇐ خَمْسِینِیَّات (دهه پنجاه)

ایام هفته :

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
السبت	الاحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة

😊☺ شعری در مورد اعداد برای یادگیری بهتر اعراب معدود :

مميّز بر عدد از سه جهت دان ز سه تا ده همه جمع است و مجرور
 ز ده تا صد همه فرد است و منصوب ز صد برتر همه فرد است و مجرور



١٨١. « بقيت في هذه المدينة الكبيرة لمدة..... يوماً عندما كنت في من عمرى!» عيّن الصّحيح للفراغين:

١. أربعة والعشرين - تسعة ٢. التاسعة وخمسين - التاسعة ٣. خمسة وأربعين - سبعة ٤. أحد عشر - السابعة

١٨٢. « كم عددُ هذه الأشجار؟ » عيّن الجواب المناسب:

١. خمس و عشرون ٢. اثنان ٣. أربع و عشرة ٤. الخامسة و الثلاثون

١٨٣. عيّن الخطأ في ترتيب الأعداد:

١. خمس و أربعون، ثلاث و سبعون، مئة و سبع ٢. تسع و عشرون، واحد و ثلاثون، تسعون

٣. أربعة و خمسين ، سبعة و ستين، ثلاثة و أربعون ٤. تسعة عشرة ، واحد و عشرون، ست و ثمانون

١٨٤. « لِفَصْلِ الرَّبِيعِ..... يَوْمًا و لِفَصْلِ الْخَرِيفِ يَوْمًا.»

١. الثَّالِثَةُ و التَّسْعُونَ - التَّسْعُونَ ٢. ثَلَاثَةٌ و تِسْعُونَ ٣. التَّسْعُونَ - الثَّالِثَةُ و التَّسْعُونَ ٤. ثَلَاثَةٌ و تِسْعُونَ - تِسْعُونَ

١٨٥. « لِمَدْرَسَتِنَا أَرْبَعَةٌ صُفُوفٍ و لِكُلِّ صَفٍّ سَبْعَةٌ عَشَرَ طَالِبًا.» كم عددُ الطُّلابِ كُلِّهِمْ في المَدْرَسَةِ؟

١. ثمانية و ستون ٢. واحد و عشرون ٣. أربعة و ثمانون ٤. ست و ثمانون

١٨٦. « ثَلَاثَةٌ و عشرون سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي تِسْعَةً و ثَلَاثِينَ .»

١. ضَرَبُ في ٢. ناقص ٣. تقسيم على ٤. زائد

١٨٧. عيّن الجواب المناسب عن العمليات الحسابية: « سبعة و ثمانون ناقص ثلاثة و عشرين يساوى..... »

١. أربعة و ستين ٢. ستة و خمسين ٣. ستة و أربعين ٤. خمسة و ستين

١٨٨. أنا فلاح. في مزرعتي أربع و عشرون شجرة. أسقى (آبارى مى كنى) شجرة واحدة في أربع دقائق. في كم دقيقة تُسقى الأشجار كلها؟

١. ستة و تسعين ٢. تسعة و ستين ٣. ثمانية و عشرين ٤. عشرين

١٨٩. « خمسمئة و ثمانية و خمسون زائد نصفه يساوى..... »

١. ثمانمئة و سبعة و ثلاثين ٢. ثمانمئة و ثلاثة و سبعين ٣. مائتين و تسعة و سبعين ٤. مائتين و سبعة و تسعين

١٩٠. عيّن ما لا يمكن أن يكون رقم غرفتي في الفندق؟

١. العشرون ٢. اثناعشر ٣. المئة و الثلاثون ٤. الرابع و الثمانون

١٩١. « يا أم متى نأكل الغداء؟ » عيّن الجواب المناسب:

١. سبع ساعات بعد أكل الفطور! ٢. الساعة الثامنة بعد الظهر ٣. الساعة الخامسة صباحاً! ٤. تسع ساعات قبل أكل الفطور!

١٩٢. « جدتي كان لها تسعة أبناء و أبى كان..... و إخوة كانوا أصغر منه!» عيّن الخطأ للفراغين:

١. خامسهم - أربعة ٢. سابعهم - اثنان ٣. ثالثهم - ستة ٤. سادسهم - ثلاثة



١٩٣. « كَتَبْتُ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ..... مَقَالَاتٍ فَكَانَ لِلْمَقَالَةِ..... ، صَفْحَةً.»:

١. تَسِعَةَ - الأربَعَةَ - الخَامِسَ عَشْرَةَ ٢. تَاسِعَةَ - الرَّابِعَةَ - الخَامِسَ عَشْرَةَ ٣. تَسَعٌ - الأربَعَةَ - خَمْسَ عَشْرَةَ ٤. تَسَعٌ - الرَّابِعَةَ - خَمْسَ عَشْرَةَ

١٩٤. عَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ العَدَدَ التَّرْتِيبِيَّ:

١. لِشَرِكَتِنَا خَمْسَةُ طَوَائِقٍ وَ لِكُلِّ طَائِقٍ سِتُّ عُرْفٍ. ٢. قَدِ اكْتَشَفَ البَشَرُ كَثِيرًا مِنَ الأَشْيَاءِ المُهِمَّةِ فِي القَرْنِ العِشْرِينَ.

٣. إِنَّ اليَوْمَ الثَّانِي مِنَ الأُسْبُوعِ فِي أوروْبَا يَوْمُ العُطْلَةِ. ٤. مَرَقَدُ الإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مُحَافَظَةِ خِرَاسَانَ.

١٩٥. عَيَّنَ الخَطَأَ عَنِ العَدَدِ.

١. إِنَّ مَرِحْلَةَ اللِّيْسَانَسِ فِي الجَامِعَةِ تَسْتَعْرِقُ أربَعَ سَنَوَاتٍ عَادَةً. ٢. خَامِسُ لَاعِبِينَ مِنَ فَرِيقِ كُرَةِ القَدَمِ لِإيرانِ يَلْعَبُونَ فِي الأَفْرِقَةِ الأُروْبِيَّةِ.

٣. قَرَأْتُ فِي الصَّفْحَةِ السَّادِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ ذَاكَ الكِتَابِ شَيْئًا عَنِ التَّرْجَمَةِ. ٤. سُمِّيَ اليَوْمُ العَاشِرُ مِنْ شَهْرِ مُحَرَّمٍ بِـ «عَاشُورَاءَ».

١٩٦. عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي كِتَابَةِ العِلْمِيَّاتِ الحِسَابِيَّةِ:

(١) $63 \div 9 \leftarrow$ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى تِسْعَةٍ (٢) $12 - 84 \leftarrow$ أربَعَةٌ وَ ثَمَانُونَ زَائِدٌ إِثْنِي عَشَرَ

(٣) $91 \times 29 \leftarrow$ اثْنَانِ وَ تِسْعُونَ ضَرْبٌ فِي وَاحِدٍ وَ تِسْعِينَ (٤) $118 + 17 \leftarrow$ سَبْعَةٌ عَشَرَ زَائِدٌ مِئَةٌ وَ ثَمَانِيَةٌ وَ سِتِّينَ

١٩٧. « طَلَعَتِ الشَّمْسُ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلا رُبْعًا وَ عَرَبَتْ فِي السَّاعَةِ الخَامِسَةِ وَ عِشْرِينَ دَقِيقَةً بَعْدَ الظُّهْرِ!» مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ طُولِ النَّهَارِ فِي هَذَا اليَوْمِ؟

١. السَّاعَةُ العَاشِرَةُ وَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً! ٢. السَّاعَةُ العَاشِرَةُ وَ خَمْسٌ دَقَائِقُ!

٣. عَشْرَ سَاعَاتٍ وَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً! ٤. عَشْرَ سَاعَاتٍ وَ خَمْسٌ دَقَائِقُ!

١٩٨. « عِنْدَ الزَّلْزَلَةِ مَاتَ ثَمَانُونَ فِي المِئَةِ مِنْ سَكَّانِ القَرْيَةِ وَ بَقِيَ ثَلَاثُونَ شَخْصًا.» مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ عَدَدِ سَكَّانِ القَرْيَةِ قَبْلَ وَقُوعِ الزَّلْزَلَةِ؟

١. مِئَةٌ وَ عِشْرَةٌ ٢. مِئَةٌ وَ خَمْسُونَ ٣. المِئَةُ وَ العَاشِرَةُ ٤. المِئَةُ وَ الخَمْسُونَ

١٩٩. « سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ لَهَا مِائَتِي آيَةٍ، إِن نَقَرْنَا..... فِي كُلِّ يَوْمٍ سَوْفَ نَخْتَمُهُ فِي.....!» عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعِينِ:

١. خَمْسِينَ آيَةً - خَمْسَةَ أَيَّامٍ ٢. عَشْرَ آيَاتٍ - عِشْرِينَ يَوْمًا

٣. خَمْسٌ وَ عِشْرِينَ آيَةً - إِثْنِي عَشَرَ يَوْمًا ٤. أربَعِينَ آيَةً - أربَعَةَ أَيَّامٍ

٢٠٠. « بَدَأَتِ المِرَاسِيمُ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَ أربَعِينَ دَقِيقَةً بَعْدَ الظُّهْرِ وَ سَوْفَ تَنْتَهِي ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً قَبْلَ نَهَايَةِ اليَوْمِ!» كَمْ دَقِيقَةً كَانَتْ مَدَّةَ المِرَاسِيمِ؟

١. ثَلَاثَ سَاعَاتٍ وَ خَمْسِينَ دَقِيقَةً ٢. مِائَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً

٣. السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ وَ خَمْسِينَ دَقِيقَةً ٤. المِائَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِينَ دَقِيقَةً

٢٠١. « مَدْرَسَتُنَا لَهَا ثَلَاثُمِئَةٌ وَ عِشْرُونَ تَلْمِيذًا فَرَسَبَ كُلُّهُمْ فِي الامْتِحَانِ إِلا خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ فِي المِئَةِ مِنْهُمْ!» كَمْ عَدَدُ الَّذِينَ مَا رَسَبُوا؟

١. ثمانون تلميذاً ٢. مائتين و أربعون تلميذاً ٣. خمسة و عشرون تلميذاً ٤. مائتين و خمسة و تسعون تلميذاً

٢٠٢. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ اسْتِخْدَامِ الْعَدَدِ:

١. فِي مَكْتَبِ الشَّيْخَةِ هُنَاكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تَالِثُهُمْ هُوَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ (ع)

٢. مِنَ الْمُمَكِنِ أَنْ نَكْتُبَ الرَّابِعَ عَشَرَ سَطْرًا فِي كُلِّ صَفْحَةٍ

٣. الْبَيْتُ الْخَمْسُ مِنْ هَذَا الشُّعْرِ يَتَزَرَّقُ إِلَى الْمَسَائِلِ التَّارِيخِيَّةِ

٤. لِمُنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ سَادِسَةُ لُغَاتٍ رَسْمِيَّةٍ

٢٠٣. « عَدَدُ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ مِثْلَانِ فَيَسْتَعْمَلُ خَمْسُونَ شَخْصًا مِنْهُم بِالزَّرَاعَةِ » مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبِ الْعِبَارَةِ؟

١. سَبْعَةٌ وَ خَمْسُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ لَيْسُوا فَلَّاحِينَ.

٢. مِئَةٌ شَخْصٍ فِي الْقَرْيَةِ لَا يَسْتَعْمَلُونَ بِالزَّرَاعَةِ.

٣. خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ فَلَّاحُونَ.

٤. عِشْرُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ يَسْتَعْمَلُونَ بِالزَّرَاعَةِ فِي الْقَرْيَةِ.

٢٠٤. « كَانَ لِي رِيَالًا وَ دَفَعْتُ نِصْفَهُ إِلَى الْحَلْوَانِيِّ وَ بَقِيَ لِي رِيَالًا! » مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ؟

١. خَمْسُونَ وَ أَرْبَعَةٌ - سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ

٢. ثَلَاثُونَ وَ مِئَةٌ - خَمْسَةٌ وَ سِتُّونَ

٣. مِئَةٌ وَ خَمْسُونَ - خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ

٤. تِسْعُونَ - خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ

٢٠٥. « الْحَلَقَةُ مِنْ هَذَا الْمُسْلَسِلِ الْإِيرَانِيِّ دَقِيقَةً! » عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِينَ:

١. سِتَّةٌ - الرَّابِعُ وَ الْأَرْبَعِينَ

٢. السَّابِعَةُ - خَمْسُونَ

٣. الرَّابِعَةُ - الثَّمَانَةُ وَ الثَّلَاثِينَ

٤. سَبْعَةٌ - خَمْسِينَ

٢٠٦. « قَرَأْنَا الْيَوْمَ الدَّرْسَ وَ الصَّفْحَةَ! » عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاعِينَ:

١. الثَّانِي - الْأَرْبَعِ

٢. الْأَوَّلَ - الثَّلَاثَةَ

٣. الْحَادِي عَشَرَ - الرَّابِعَةَ

٤. الثَّلَاثَ - الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ

٢٠٧. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِبَيَانِ السَّاعَتَيْنِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

« دِيرُوزُ بَرْنَامِهِ سَاعَتٌ (٢:٥٥ دَقِيقَةً) شُرُوعُ شَدِّ وَ أَمْرُوزُ سَاعَتٌ (٤:٤٠ دَقِيقَةً) تَكَرَّرَ أَنْ يَخْشَى مِي شُودِ.»

١. الثَّلَاثَةُ إِلَّا خَمْسَةَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً - الرَّابِعُ وَ أَرْبَعُونَ دَقِيقَةً

٢. الثَّانِيَةُ وَ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دَقِيقَةً - الْخَامِسُ إِلَّا أَرْبَعِينَ دَقِيقَةً

٣. الثَّلَاثَةُ إِلَّا خَمْسَ دَقَائِقَ - الْخَامِسَةُ إِلَّا عِشْرِينَ دَقِيقَةً

٤. الثَّلَاثَةُ إِلَّا خَمْسِينَ دَقَائِقَ - الثَّلَاثَةُ إِلَّا عِشْرِينَ دَقِيقَةً

٢٠٨. كَمْ عَدَدُ الْمُسَافِرِينَ؟ « أَنَا مَسْعُودٌ وَ لِي ثَلَاثَةُ إِخْوَانٍ كَبِيرٍ مِنِّي. فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي أَنَا وَ زَوْجَتِي مَعَ جَدِّي وَ جَدَّتِي عَزَمْنَا أَنْ

نُسَافِرَ إِلَى مَدِينَةِ «شِيرَاز» لِمَدَّةِ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ. فِي بَدَايَةِ السَّفَرِ طَلَبَ صَدِيقِي مِنَّا أَنْ يَجِيءَ هُوَ وَ زَوْجَتُهُ مَعَنَا! »

١. خَمْسَةٌ

٢. سَبْعَةٌ

٣. ثَمَانِيَةٌ

٤. تِسْعَةٌ

٢٠٩. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْعَدَدُ مِنَ التَّوَابِعِ:

١. إِشْتَرَيْتُ لَكَ إِثْنِي عَشَرَ قَلَمًا فِي سِتَّةِ أَلْوَانٍ!

٢. إِنْبَكِ الثَّلَاثُ مِنْ عُلَمَاءِ مَدِينَتِنَا، فَاعْرِفْ قَدْرَهُ!

٣. قَرَأْتُ حَتَّى الْآنَ فَصْلَيْنِ إِثْنَيْنِ مِنْ كِتَابِنَا فِي الْكِيمِيَاءِ!

٤. سَتَدُورُ مَبَارَاةٌ ثَالِثَةٌ بَيْنَ فَرِيقِنَا وَ فَرِيقِكُمْ فِي الْأُسْبُوعِ الْآتِي!

۲۱۰. عین الخطأ :

۱. هناك ثلاثة كتب لم أقرأها حتى الآن!
۲. طالعت المقالة الثامنة لهذا العالم!
۳. حضرت الطالبة الرابعة أيضاً في الصف!
۴. خرج أحد عشر تلميذاً من المدرسة!

۲۱۱. عین العدد غير صفة:

۱. نبدأ دروسنا في اليوم الأول من فصل الخريف،
۲. و في كل أسبوعين اثنين نقرأ خمسة دروس،
۳. و في الأسبوع السابع نصل إلى الدرس الثامن،
۴. أما الدرس العاشر فنقرأه في الأسبوع الثاني عشر!

۲۱۲. أي فراغ لا يُناسب عدد « خمس » ؟

۱. أطلب منك أن تشتري في صحف علمية!
۲. قرأت أكثر من مجلات في مجال الرياضة
۳. إن في محافظة طهران مدن كبيرة!
۴. لم يحضر هذا اليوم في صفنا إلا ... طالبة!

۲۱۳. عین ما ليست فيه من ألفاظ العقود :

۱. لا يقدر الكلب على سماع أصوات ضعيفة على بُعد ستين متراً!
۲. النملة لا تقدر على حمل شيء يفوق وزنها تسعين مرة!
۳. إني رأيت أحد عشر كوكباً و الشمس و القمر رأيتهم لى ساجدين
۴. و لقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة إلا خمسين عاماً!

۲۱۴. عین الصحيح في العدد و المعدود :

۱. سأزجج من سفرة سياحية بعد ثلاثة شهراً!
۲. أصبت بصداع شديد و لم أذهب إلى الجامعة ثالث أيام!
۳. كتبت مقالتيْن اثنتين في مجال الكيمياء في العام الثالث!
۴. لا أقدر على أن أعلم التمرين الخامسة من هذا الفصل!

۲۱۵. عین ما جاء فيه من الأعداد المعطوفة :

۱. هو يقرأ في كل سنة واحدة و عشرين مجلّة في مجال علم الكيمياء فقط!
۲. كانت ست طالبات حاضرات في الإصطفا في الصباح في الساعة السابعة!
۳. لا أقدر على أن أعطيهم أكثر من أربعين قلماً و ثلاثين كتاباً في هذا الأسبوع!
۴. سافرنا مع أصدقائي إلى مدينة مشهد لزيارة الإمام الثامن (ع) في الشهر الماضي!

۲۱۶. « من جاء بالحسنة عشر أمثالها »:

۱. کسی که کار نیکو انجام دهد، ده برابرش پاداش دارد.
۲. هرکس کار نیک بیاورد ، ده برابرش از آن اوست.
۳. آن که با کار نیکو بیاید، ده ها برابرش برای اوست.
۴. هرکس یک کار نیک بیاورد ، ده ها برابر آن پاداش می گیرد.

۲۱۷. « هذا الراعي كان له مئة و ثمانون نعجة ولكن الذئب أكلت ثمان عشرة منها! »:

۱. این چوپان صد و هشتاد گوسفند داشت اما گرگ ها هجده تاي آن ها را خوردند!
 ۲. این چوپان صد و هشت گوسفند داشت اما گرگ هجده تاي آن ها را خورد!
 ۳. این چوپان هشتصد گوسفند دارد که گرگ ها هجده تاي آن ها را خورده اند!
 ۴. این چوپان صد و هشتاد گوسفند دارد و گرگ هجده تاي آن ها را خورده است!
۲۱۸. « في اليوم الخامس عشر من شهر رمضان قرأت ثلاثاً و سبعين آية من القرآن الكريم! »:

۱. در روزهای پنجم تا دهم ماه رمضان سی و هفت آیه از قرآن کریم را تلاوت کردم!

۲. در پانزده روز از ماه رمضان هفتاد و سه آیه از قرآن کریم را تلاوت کردم!

۳. در روز پانزدهم از ماه رمضان آیه سی و هفتم از قرآن کریم را خواندم!

۴. در روز پانزدهم از ماه رمضان هفتاد و سه آیه از قرآن کریم را خواندم!

📖 ۲۱۹. «إِذَا أَخْلَصْتَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَهُوَ يَجْرِي يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِكَ عَلَى لِسَانِكَ!»:

۱. زمانی که چهل صبح برای خداوند مخلص شوی، چشمه های حکمت از قلبت بر زیانت جاری می شود!

۲. هر گاه چهار صبح برای خداوند خالص شوی، او هم چشمه های حکمت را از قلبت بر زیانت جاری می کند!

۳. اگر چهل صبح برای خداوند مخلص شوی، او نیز چشمه های حکمت را از قلبت بر زیانت جاری می کند!

۴. هرگاه چهار صبح خودت را برای خداوند خالص کردی، چشمه حکمت از دلت بر زبان جاری خواهد شد!

📖 ۲۲۰. «سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ مِنَ الطُّلُبِ قَامُوا بِتَشْجِيعِ فَرِيقِهِمُ الْفَائِزِ الَّذِي شَارَكَ فِي الْمُسَابَقَاتِ الْعَالَمِيَّةِ!»:

۱. نود و شش نفر از دانش آموزان به تشویق تیم برنده شان که در مسابقات جهانی شرکت کرده است، پرداختند!

۲. شصت و نه نفر از دانشجویان برای تشویق تیم برنده شان که در مسابقات بین المللی شرکت کرده است، برخاستند!

۳. نود و شش دانش آموز به تشویق تیم برنده شان پرداختند که در مسابقه های جهانی شرکت کرده است!

۴. شصت و نه دانشجو برای تشویق تیم برنده ای که در مسابقات بین المللی شرکت کرده است، ایستادند!

📖 ۲۲۱. «بیست درصد از دانش آموزان این مدرسه پزشک شده اند!»:

۱. عَشْرُونَ بِأَلْمَانَةِ مِنْ تَلَامِيذِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ أَصْبَحُوا أطِبَاءًا! ۲. مِئَةٌ وَ عِشْرُونَ مِنْ تَلَامِيذِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ كَانُوا أطِبَاءًا!

۳. عَشْرُونَ بِأَلْمَانَةِ مِنْ تَلَامِيذِ هَذَا الْمَدْرَسَةِ كَانُوا أطِبَاءًا! ۴. مِئَةٌ وَ عِشْرُونَ مِنْ تَلَامِيذِ هَذَا الْمَدْرَسَةِ صَارُوا أطِبَاءًا!

📖 ۲۲۲. «دوستم در کوچه پنجم این خیابان زندگی می کرد و بیست و سه سال آن جا اقامت داشت!»:

۱. يَعْيشُ صَدِيقِي فِي الرُّقَاقِ الْخَامِسِ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ ثَلَاثَةً وَ عِشْرِينَ عَامًا!

۲. كَانَتْ صَدِيقَتِي تَعِيشُ فِي حَمْسَةِ رُقَاقٍ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ الْعَامَ الثَّلَاثَ وَعِشْرِينَ!

۳. كَانَ صَدِيقِي يَعْيشُ فِي الرُّقَاقِ الْخَامِسِ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ ثَلَاثًا وَ عِشْرِينَ سَنَةً!

۴. صَدِيقَتِي تَعِيشُ فِي خَامِسِ الرُّقَاقِ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ السَّنَةَ الثَّلَاثَةَ وَ عِشْرِينَ!

📖 ۲۲۳. « مدیر مدرسه و سه معاون او تصمیم گرفتند برای تجلیل از پدران شهید پنج دانش آموز ، مراسمی برپاکنند!»:

۱. قصد مدیر المدرسة و خمسة معاونيه تكريم الآباء الشهيد لثلاثة طلبة!

۲. مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه عزموا تكريم الآباء الشهيد لخمسة تلاميذ!

۳. مدير المدرسة و خمسة معاونيه قصدوا أن يعقدوا مراسم لتكريم آباء شهداء لثلاثة طلبة!



٤. عزم مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه أن يعقدوا مراسيم لتكريم الآباء الشهداء لخمسة تلاميذ!

٢٢٤. « اگر هر روز چهار ساعت درس بخوانی ، بعد از یازده روز برای شرکت در همه امتحانات آماده خواهی بود! »:

١. إن كنت درست أربع ساعات كل يوم، بعد أحد و عشر يوماً تكون مستعداً للاشتراك في جميع الامتحانات!

٢. إن تدرس أربع ساعات في كل يوم، فستكون جاهزاً للاشتراك في جميع الامتحانات بعد أحد عشر يوماً!

٣. إذا درست في كل الأيام أربع ساعات حتى يوم أحد عشر ، كنت جاهزاً لجميع الامتحانات!

٤. إذا تدرس لأربع ساعات كل يوم حتى أحد و عشر يوماً ، ستكون مستعداً للامتحانات كلها!

٢٢٥. « این مقاله علمی را یکی از دانشمندان ، یازده ماه قبل در نه صفحه نوشته است! »:

١. كَتَبَ أَحَدُ الْعُلَمَاءِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تَاسِعِ صَفْحَاتٍ مِنْ قَبْلِ أَحَدٍ وَ عَشْرٍ شَهْرًا!

٢. قَدْ كَتَبَتْ إِحْدَى الْعُلَمَاءِ هَذِهِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تِسْعِ صَفْحَاتٍ قَبْلَ أَحَدٍ عَشْرٍ شَهْرًا!

٣. كَتَبَ هَذِهِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ وَاحِدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ قَبْلَ أَحَدٍ وَ عَشْرٍ شَهْرًا فِي صَفْحَاتٍ تَاسِعَةٍ!

٤. كَتَبَتْ وَاحِدَةً مِنَ الْعُلَمَاءِ هَذِهِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ قَبْلَ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ شَهْرًا فِي تِسْعِ صَفْحَاتٍ!

٢٢٦. « امسال برای بار چهارم برنده یک جایزه در تألیف سه کتاب در زمینه زبان و ادبیات شدم! »:

١. هذا العام أصبحت للمرة الرابعة حائزاً على جائزة واحدة في تأليف ثلاثة كتب في مجال اللّغة و الأدب!

٢. أنا في هذه السنّة لأربع مرّات أصبحت ناجحاً على جائزة في كتابة ثلاث في مجال اللّغة و الأدب!

٣. هذه السنّة سوف كنت لأربع مرّات صرّت موفقاً على واحدة جائزة في كتابة ثلاث كتب على اللّسان و الأدب!

٤. أنا في هذا العام كنت للمرّة الرابعة قد أصبحت فائزاً على جائزة في مجال الكتاب الثالث في اللّسان و الأدب!

٢٢٧. « مقدمه کتابم پنج صفحه است و چهار سال پیش آخرین صفحه آن را نوشتم! »:

١. مقدّمه کتابی خمس صفحات و کتبتُ آخر صفحه منها قبل أربع سنوات!

٢. لکتابی خمس صفحات من المقدّمه و کتبتُ آخر صفحه منه قبل رابع سنوات!

٣. الصفحات الخامسة لمقدّمه کتابی و قبل أربع سنوات قد کتبت صفحه الأخيرة منه!

٤. هناك خامسة صفحات لمقدّمه کتابی و قبل رابع سنين کتبت الصفحة الأخيرة منها!

٢٢٨. « در صفحه ششم از درس نهم، پنج کلمه آمده است که هیچ مفهومی ندارند! »:

١. جاءت في الصّحفة السّادسة من الدّرس التّاسع خمس كلمات لا مفهوم لها!

٢. أتى في سادسة صفحة من الدّرس التّاسع خامسة كلمات لا مفهوم لها!

٣. جاء في ستّ صفحات من تسعة دروس خمس كلمات لا مفهوم لها!

٤. أتى في ستّ صفحات من تسعة دروس كلمات خامسة لا مفهوم لها!

۲۲۹. « در صفحه هشتم این کتاب سه آطا وجود داشت، دو تا از آن ها را اصلاح کردم و یک آطا باقی ماند! »:

۱. كان في ثمانى صفحات من هذا الكتاب ثلاثة خطأ ، صحّحت خطأين و باقى أحدها!
۲. كان في ثمانى صفحة من هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صحّحت خطأين منهم و باقى أحدهم!
۳. كان في الصفحة الثامنة من هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صحّحت خطأين اثنين منها و باقى خطأ!
۴. كان في الصفحة الثامنة في هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صحّحت خطأين منها و باقى خطأ واحدا!

۲۳۰. « ساعت چهار روز پنجم ماه، دوستم به خانه ما آمد! »:

۱. جاء صديقى إلى بيتنا في ساعة الأربعاء من يوم الخميس في الشهر!
۲. جاء صديقى إلى دارنا في يوم خامس من الشهر في رابعة ساعة!
۳. جاءت صديقتى إلى بيتنا في اليوم الخامس من الشهر في الساعة الرابعة!
۴. جاءت صديقتى إلى دارنا في ساعة رابعة من يوم الخميس في الشهر!

۲۳۱. عین الصّحيح:

۱. في مدرستنا تختصّ الحصّة الرابعة بتعليم اللّغة العربيّة: در مدرسه ما چهار زنگ به آموزش زبان عربی اختصاص یافته است!
۲. فاز تلميذان اثنان من بين سته طلاب في مسابقة حفظ القرآن: از میان شش دانش آموز شرکت کننده در مسابقه حفظ قرآن دومین نفر برنده شد.
۳. دُعيت للحضور في حفلة عظيمة ستعقد في مدرستنا بعد ثلاثة أيام: برای حضور در جشن بزرگی که سه روز دیگر در مدرسه مان برگزار خواهد شد دعوت شدم.
۴. كان تسعة طلاب ينتظرون في الساعة الثامنة صباحاً زيارة أحد أصدقائى: هفت دانش آموز در ساعت هشت صبح منتظر دیدن یکی از دوستان خود بودند.

۲۳۲. « تمضى الف و تسعمئة و ستّ و سبعون سنةً و تسعة أشهرٍ من تلك الحادثة » : از آن حادثه می گذرد. عین الصّحيح:

۱. هزارو نهصد و شصت و هفت سال و نه ماه....
۲. هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و شش ماه....
۳. هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و نه ماه....
۴. هزارو نهصد و شصت و هفت سال و شش ماه....

۲۳۳. عین الصّحيح:

۱. نحنُ نَسْكُنُ في الطّابقِ الأوّلِ من بيتِ ذى طابقين: ما در طبقه اول از یک خانه دو طبقه سکونت داریم،
۲. و يوجد فيه ستّ عُرفٍ صغيرة و غرفة كبيرة: و در آن شش اتاق کوچک و اتاق بزرگ وجود دارد،
۳. و شاهدتُ في إحداها ستّ منضدات و أحد عشر كرسيّاً: و در یکی از آنها، نه میز و یازده صندلی دیدم،
۴. و خمسين كتاباً كانَ عليها أربع جوائز! و پنجاه کتاب که بالای آن ها چهار جوائز بود!



لغات مهم درس سوم

حَتَّى تُصَدَّقَ : تا باور کنی	تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد	أَثَارَ : بر انگیخت
ظَاهِرَةٌ : پدیده (جمع : ظواهر)	التَّعَرُّفُ عَلَيَّ : شناختن	إِحْتَفَلُ : جشن گرفت
عَبَّرَ : از راه	تَلَجَّ : برف ، یخ ، (جمع : تُلُوج)	أَرْسَلَ : فرستاد
فِلمٌ : فیلم (جمع : أفلام)	جَاهِزٌ : آماده	أَصْبَحَ : شد
مَرَحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید ، درود بر شما	جَوَازُ السَّفَرِ : گذرنامه (جمع : جَوَازَات)	إِعْصَارٌ : گردباد (جمع نیست 😊)
لَا حَظَّ : ملاحظه کرد	حَسَنًا : بسیار خوب	أَمْرِيكَا الوُسْطَى : آمریکای مرکزی
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ : اقیانوس اطلس	حَيَّرَ : حیران کرد	أَمْطَرَ : باران بارید
مُرَافِقٌ : همراه	سَحَبٌ : کشید	إِنْتَبَهَ : بیدار شد ، متوجه شد
مَفْرُوشٌ : پوشیده ، فرش شده	سَمَى : نامید (مضارع : يُسَمِّي)	بَسَطَ : گستراند
مِهْرَجَانٌ : جشنواره	سَوْدَاءٌ : سیاه (مونثِ أَسْوَد)	بِطَاقَةٌ : کارت
نُزُولٌ : پایین آمدن	سَنَوِيٌّ : سالانه	بَعَدَ : دور شد
نِيَامٌ : خفتگان	صَدَّقَ : باور کرد	بُنِيَ : پسرکم
بَهَائِمٌ : چارپایان	بِقَاعٌ : قطعه های زمین (مفرد: بُقْعَةٌ)	إِنْتَبَهُوا : بیدار شدند
يَنَابِيعٌ : جوی های پر آب ، چشمه ها	شَرَّفْتُمْ : مشرف فرمودید	تَرَى : ببینی ، ببینی (أَنْ تَرَى : که ببینی)
تَفْتِيشٌ : بازرسی ، جست و جو	شَرَّفْتُمُونَا : به ما افتخار دادید	
تَعَارَفٌ : آشنا شدن (ماضی : تَعَارَفَ ، مضارع : يَتَعَارَفُ)	وَالِدَايَ وَ أختَايَ وَ أحوَايَ : پدرمادرم ، دو خواهرم و دو برادرم	إِنْقَطَعَ : قطع شد (مضارع : يَنْقَطِعُ) تَخَرَّجَ : فارغ التحصیل شد (مضارع : يَتَخَرَّجُ) تَنَاوَلَ : خوردن
كَأَنَّ : گویا ، مثل این که	فَرِيقٌ : تیم ، گروه	حَمَلَ : تحمیل کرد ، بار کرد (مضارع : يُحْمَلُ)
مَرَحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید ، درود بر شما	يَحْتَفِلُ : جشن می گیرد (ماضی : إِحْتَفَلَ)	
يَسَارٌ : چپ	يَمِينٌ : راست	



نکات مهم درس چهارم

سواء : یکسان	تَعَايَشَ : همزیستی داشت (مضارع : يَتَعَايَشُ / مصدر : تَعَايَشُ) (أن يَتَعَايَشُوا تَعَايُشاً سَلْمِيّاً : که همزیستی مسالمت آمیز کنند)	أَتَقَى : پرهیزگارترین إِدْفَعْ بِأَلْتِي هَيَّ أَحْسَنَ : با آنچه که بهترین (روش) است { بدی را } دور کن
تَفَرَّقَ : پراکنده شد (مضارع : يَتَفَرَّقُ / مصدر : تَفَرَّقُ)	عَدَرَ : عذر پذیرفت (مضارع : يَعْدِرُ)	إِسَاءَةٌ : بدی کردن
عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان	جَمَارِكُ : گمرکات	إِسْتَوَى : برابر است (مضارع : يَسْتَوِي / مصدر : اسْتَوَاء)
عَمِلَ : مزدور (جمع : عَمَلَاء)	حَتَّى تُصَدِّقَ : تا باور کنی	أَشْرَكَ : شریک قرار داد إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
فَضَّلَ : برتری ، فزونی	حَبَل : طناب (جمع : حِبَال)	أَكْرَمَ : گرامی ترین
فَرِحَ : شاد	حُرِّيَّةٌ : آزادی	إِكْرَاهٌ : اجبار إِنْ : اگر
فَرَعٌ : خالی شد ، فارغ شد (مضارع : يَفْرُغُ)	حَمِيمٌ : گرم و صمیمی	أَنْثَى : زن ، ماده
فَرَّقَ : پراکنده ساخت (مضارع : يَفْرِقُ / مصدر : تَفْرِيق)	خِلَافٌ : اختلاف خُمْسٌ : یک پنجم	أَلَّا تَعْبُدَ : که نپرستیم (أَنْ + لا + تَعْبُدُ)
قَائِدٌ : رهبر (جمع : قَادَةٌ)	ذَكَرٌ : مرد ، نر	أَلَا : که نه
قَائِمٌ : استوار ، ایستاده	دَعَا : فرا خواند ، دعا کرد (يَدْعُونَ : فرا می خوانند)	بَتَّ : پراکندن
لَدَى : نزد (لَدَيْهِمْ : دارند)	ذِكْرِي : خاطره (جمع « ذِكْرِيَات »)	يَتَجَلَّى : جلوه گر می شود
مَاشَى : همراهی کرد (مضارع : يُمَاشِي)	سَبَّ : دشنام داد (مضارع : يَسُبُّ)	تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن
مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر	مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم	مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا ، به غیر خدا
سَلْمِيٌّ : مسالمت آمیز (سَلَمٌ : صلح)	يُؤَكِّدُ : تاکید می کند	إِحْتِفَاطٌ : نگاه داشتن
يَجُوزُ : جایز است	إِنْ : اگر	إِحْتِنَابٌ : دوری کرد (مضارع : يَحْتَنِبُ / مصدر : اجْتِنَاب)
إِنْ : اگر	جَالَسَ : هم نشینی کرد (مضارع : يَتَجَالَسُ / مصدر : مُجَالَسَةٌ)	يَجُوزُ : جایز است (ماضی : جَازَ)
إِنْ : اگر	إِحْتِرَامٌ : احترام گذاشت (مضارع : يَحْتَرِمُ / مصدر : احْتِرَام)	تَشَابَهٌ : همانند شد ، شبیه شد (مضارع : يَتَشَابَهُ)
مَرَّ : گذشت ، عبور کرد (مضارع : يَمُرُّ)	سَيِّئَةٌ : بدی ، گناه	تَقَاعُدٌ : باز نشستگی
عَجَمِيٌّ : غیر عربی	تَعَاشَرَ : با هم معاشرت کردند (مضارع : يَتَعَاشَرُ)	عُصُورٌ : دوران ها (جمع : عَصْر)
تَعَالٌ : بیا	صَالَةٌ : سالن	دَفَعَ : دور کرد
مُهَدِّدٌ : آرام بخش	فِشْرٌ : پوست	وَلِيٌّ : دوست
	صُدَاعٌ : سردرد	



۲۳۴. عَيْنَ الصَّحِيحِ: «هل يمكن السَّفَرِ عَبرَ الزَّمانِ»:

۱. عبور کرد ۲. عبرت ها ۳. از راه ۴. عبرت

۲۳۵. عَيْنَ الصَّحِيحِ: «إِنَّ نِزُولَ مَطَرِ السَّمَكِ مِنَ السَّمَاءِ ظَاهِرَةٌ غَيْرَ طَبِيعِيَّةٍ»:

۱. ریخت-پدیدار ۲. ریختن- پدیده ۳. نازل شد- ظاهر ۴. ریزش- ظاهر

۲۳۶. عَيْنَ الصَّحِيحِ: «شَرَّفْتُمُونَا! كم عدد مُرافِقِيكُم يا سَيِّدِي و هل عندَكُم بِطاقاتِ الدَّخولِ»:

۱. تشریف آوردید-مسافران شما- کارت تردد ۲. افتخار دادید - همراه شما- کارت ها
۳. مشرف فرمودید-همراهانتان- کارت ها ۴. تشریف آوردید- مسافرانتان- کارت تردد

۲۳۷. «نحن جاهزون اليوم للمشاركة في هذه الإحتفال الذي يُقام سنويًا» عَيْنَ الصَّحِيحِ في ترجمة المفردات التي أُشيرت إليها بخط:

۱. حاضر- جشنواره- ماهانه ۲. آماده- جشن- هر سال ۳. مسئول- جشن- هر ماه ۴. مجهز- جشنواره- سالیانه

۲۳۸. عَيْنَ الخَطَأِ:

۱. تلك الظَّاهرة التي حَدَّثت في السَّنة الماضية: رخ داد ۲. حَيَّرتْنا و فَكَّرنا أَنَّها فلم خيالي: متحیر شدید
۳. فَلَاخَظنا في السَّماء غيومًا سوداء: ملاحظه کردیم ۴. ثَمَّ أَصَبَحت الأرض مَفروشةً بالأَسماك!: پوشیده از

۲۳۹. عَيْنَ الخَطَأِ في ترجمة حسب الجمل:

۱. سَخَبَ الإعصار الأسماك إلى السَّماء: کشید ۲. وَأَخَذَها إلى مكان بعيد: آن را گرفت
۳. و عندما فَقَدَ سرعته: از دست داد ۴. شاهدنا سقوطها على الأرض: افتادن

۲۴۰. عَيْنَ الصَّحِيحِ: «الاحتفاظُ بسرِّ الآخَرين واجبٌ علينا و كما قال الكبار: الكتمانُ سرُّ الأمان»:

۱. بر کردن ۲. حمایت کردن ۳. نگاه داشتن ۴. حفظ نفس

۲۴۱. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

۱. كلُّ واحدٍ من هؤلاء أَكْرَمُ من الآخَر: اکرام کرد ۲. إِنَّ من أَحْسَنَ ظَنَّهُ بالله أَناه له: نیکوترین
۳. أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قالَ الحَقَّ: باتقواترین ۴. إِرْحَمِ النَّاسَ يَرْحَمَكَ: رحم می کند

۲۴۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

۱. على مرِّ العصور كانت البلدانُ جميعاً: در گذر زمان، ۲. تحاربُ العدوُّ الذي يُفِرُّ: تفرقه می انداخت،
۳. بينَ أفرادِ شعبها و أهلها دائماً: امت، ۴. و يَبِيتُ بينَهُم الخوفُ و عدم الطمأنينة: باعث میشد!

۲۴۳. عَيْنَ الصَّحِيحِ: «قالَ لنا الزَّارعُ: تعالوا لننعلَمَ كيفَ نَعْرُسُ شجرةً تبقى قائمةً على مرِّ العصور!»:

۱. آمدند - یاد دهیم - لیست ۲. بیابید - بیاموزیم - استوار
۳. آمدید - یاد بگیریم - لیست ۴. بیابید - بدانیم - استوار

۲۴۴. مَبْنِيّ الجوابِ الصَّحِيحِ في التَّرجمة: «بدأنا بِالجِوارِ مع أحدِ الموظَّفينِ في صالةِ التَّفطيشِ بِالجمارك»:

۱. مکالمه - سالن فرودگاه - گمرکها ۲. صحبت - راهرو - ادارات



٣. گفت وگو - سالن - گمرک

٢٤٥. عَيْن الصَّحِيحِ فِي الْمَضَادَّاتِ:

١. قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَصَّعْتُهَا أَنْثَى: ذَكَرَ
٣. بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الرَّجُلِ عِدَاوَةٌ: صَدِيقٌ

٢٤٦. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَضَادَّاتِ:

١. لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدُولِ: الصِّدَاقَةُ
٣. نَرَى اجْتِمَاعَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ: تَفَرَّقَ

٢٤٧. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

١. عَلَيْكُمْ بِالْحَسَنَةِ، = الصِّدْقَةُ،
٣. وَ الْإِبْتِعَادُ عَنِ الْحَرْبِ، = الْمَقَاتَلَةُ،
٢. وَ الْإِحْتِفَاطُ بِالْعَقَائِدِ، = أَبْقَى،
٤. وَ الْإِقْتِرَابُ مِنَ الْإِتِّحَادِ، = التَّوْحِيدُ!

٢٤٨. « أَنَا سَأَنْظِفُ أَسْنَانِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِ..... وَ! » عَيْنِ الصَّحِيحِ:

١. الْفَرشَاةُ وَ الْجَوَالُ ٢. الْفَرشَاةُ وَ الْمَعْجُونُ ٣. الْمُنشَفَةُ وَ الْمَعْجُونُ ٤. الْحَبُوبُ وَ الصِّدَاعُ

٢٤٩. مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْمَتَضَادِّاتِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

١. فِي هَذِهِ اللَّحْظَةِ ظَهَرَتْ غَيْمٌ سَوْدَاءٌ فِي السَّمَاءِ ← بِيضَاءٌ
٢. إِنَّ الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ ← جَالِسًا
٣. قَامَ السِّيَاحُ مَعَ الْمُرَافِقِينَ عَلَى الْيَسَارِ ← الْيَمِينِ
٤. لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبَخْلُ وَ الْكُذْبُ ← الصِّدْقُ

٢٥٠. بَعْدَ حَدُوثِ مَطَرِ السَّمَكِ تُصْبِحُ الْأَرْضُ بِالْأَسْمَاكِ عَلَى الْأَرْضِ!

١. مَنشَرَةٌ - الْمَتَعَلِّقَةُ ٢. مَفْرُوشَةٌ - الْمُنشَرَةُ ٣. مَتَعَلِّقَةٌ - الْجَمِيلَةُ ٤. ظَاهِرَةٌ - الْقَوِيَّةُ

٢٥١. عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاقَاتِ :

١. الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ مَا قَبْلَ قَبْلَ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ! (الضَّغَطُ)
٢. حَقِيبَتِكَ إِلَى هُنَا لِلتَّفْتِيْشِ! (إَجْلِسِ)
٣. بِطَارِيَّةٍ جَوَالِي إِلَّا بَعْدَ يَوْمَيْنِ! (لَا تَفْرُغْ)
٤. طِفْلَكَ جَنْبَكَ حَتَّى تَحْفَظَهُ! (إَجْلِسِ)

٢٥٢. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي جَمْعِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ!

١. قَائِدُ ثَوْرَتِنَا قَدْوَةٌ لَجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ ← قَادَةٌ
٢. أَنَا عَامِلٌ فِي هَذَا الْمَصْنَعِ الصَّغِيرِ ← عُمَّالٌ
٣. حَقِيبَةُ كُورَشٍ تَجْذِبُ سِيَاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ ← مَقَابِرُ
٤. فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِي سَمِعْتُ أَخْبَارًا مَهْمَةً ← زُمَّلَاءُ

٢٥٣. عَيْنِ الْخَطَأِ عَلَى حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

١. الَّذِي يَخْدِمُ أَعْدَاءَ الْوَطَنِ هُوَ الْعَمِيلُ!
٢. هُنَاكَ أَفْلَامٌ لَا يَجُوزُ لِلْأَطْفَالِ مَشَاهِدَتِهَا وَ هِيَ غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ!
٣. هُنَاكَ قِطْعَةٌ فِي الْجَوَالِ تَفْرَغُ بَعْدَ مَدَّةٍ مِنْ اسْتِخْدَامِ الْجَوَالِ تُسَمَّى فَرشَاةً!
٤. عِنْدَ الدَّخُولِ فِي سَائِرِ الْبِلَادِ نَحْتَاجُ إِلَى الْجَوَازِ!



● ثلاثی مزید (گروه دوم):

فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن علاوه بر سر حرف اصلی حرف زائد داشته باشد و خودش هم بر ۲۵ باب قیاسی است ولی ما فقط ۸ باب از آن را بحث خواهیم کرد .

● **هشدار:** دقت کنید که در کنکور، در بخش سوالات تجزیه وقتی برای مثال نوشته می شود ، مزید ثلاثی بزیاده حرفین یا مزید ثلاثی بزیاده ثلاثة أحرفٍ مِنْ ... ، برای تشخیص تعداد حروف زائد به مصدر بابها نگاه نکنید بلکه روش تشخیص فقط صیغه اول ماضی می باشد .

تذکر : دقت کنید که هر که های فعل ها را فوب یاد بگیرید زیرا بعداً فواید دید که یک هر که می تواند سر نوشت یک فعل را تغییر دهد .

باب	ماضی	مضارع	مصدر	حروف زائد	امر مخاطب
إِفعال	أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	إِفْعَال	أ	أَفْعِلْ
تَفْعِيل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلَة - تَفْعِيلَة	تکرار عین الفعل	فَعَّلْ
مُفَاعَلَة	فَاعَلْ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة - فِعال	الف	فَاعِلْ
إِفْتِعَال	إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتِعَال	ا - ت	إِفْتَعِلْ
إِنْفِعَال	إِنْفَعَلَ	يِنْفَعِلُ	إِنْفِعَال	ا - ن	إِنْفَعِلْ
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل	ت - الف	تَفَاعَلْ
تَفَعُّل	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	ت - تکرار عین الفعل	تَفَعَّلْ
إِسْتِفْعَال	إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتِفْعَال	ا - س - ت	إِسْتَفْعِلْ

● نکات :

(۱) دقت کنید وزن هایی که در بالا برای هر کدام از بابها آورده شده ، در واقع فقط صیغه اول یا صیغه مفرد مذکر غایب است و ۱۳ صیغه بعدی نوشته نشده است . در واقع باید دقت کنیم که هر کدام از وزن های ماضی یا مضارع در



باب‌ها ، مثل صیغه‌های ثلاثی مجرد صرف می‌شوند . مثلاً برای فعل ماضی در باب افعال که بر وزن أَفْعَلْ می‌باشد داریم :

أَفْعَلْ أَفْعَلَا أَفْعَلُوا أَفَعَلْتِ أَفَعَلْتُمَا أَفَعَلْتُمْ
أَفَعَلْتُ أَفَعَلْتَا أَفَعَلْنَا أَفَعَلْتِ أَفَعَلْتُمَا أَفَعَلْتُنَّ

و برای فعل مضارع در باب افعال که بر وزن يُفْعَلُ می‌آید داریم :

يُفْعَلُ يُفْعَلَانِ يُفْعَلُونَ تُفْعَلُ تُفْعَلَانِ تُفْعَلُونَ
تُفْعَلُ تُفْعَلَانِ يُفْعَلَنَّ تُفْعَلِينَ تُفْعَلَانِ تُفْعَلَنَّ

۲) دقت کنید که برای حرکت اول فعل صیغه ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع ، به **حرکت صیغه اول مضارع** نگاه کنید و هر حرکتی داشته باشد تا آخر یکسان است . مثلاً:

يَذْهَبُ چون اول فعل حرکتی اش فتحه می‌باشد در صیغه ۱۳ و ۱۴: أَذْهَبُ / نَذْهَبُ
(باب افعال) : يُخْرِجُ ، چون اول فعل ، حرکتی اش ضمه است در صیغه ۱۳ و ۱۴: أَخْرَجُ / نُخْرِجُ

۳) هیچکدام از فعل‌های مزید ، عین‌الفعولان ضمه نیست پس هیچ فعل امر مزیدی با «أ» شروع نمی‌شود بنابراین هر فعلی ، عین‌الفعولان ضمه بوده یا فعل امری که با «أ» شروع شده باشد مزید نیست مانند: تَعْبُدُونَ / أَنْظُرُوا / أَصْدَقُ

۴) اگر مصدر فعل مضارعی را خواستند که با «ی» شروع نشده بود ، (بعد از حذف شناسه) ، می‌توانیم به جای حرف اول آن «ی» بگذاریم تا کار تشخیص آسانتر شود :

نَفْتَحِرُ ⇐ يَفْتَحِرُ ⇐ بر وزن يَفْتَعِلُ ⇐ اِفْتَعَالُ ⇐ بنابراین اِفْتَحَارُ
أَشْهَدُ ⇐ يُشْهَدُ ⇐ بر وزن يُفْعَلُ ⇐ اِفْعَالُ ⇐ بنابراین اِشْهَادُ



۵) دو باب **افعال و تفعیل** برای متعدی کردن، فعل لازم بکار می‌برند. بدین معنی که اگر بخواهیم یک فعل لازم را به متعدی تبدیل کنیم آن را یا باب افعال می‌بریم یا تفعیل :

فَرَحَ (شاد شد) « لازم » ⇐ باب تفعیل ⇐ فَرَحَ (شاد کرد) « متعدی »
 نَزَلَ (نازل شد) « لازم » ⇐ باب افعال ⇐ أَنْزَلَ (نازل کرد) « متعدی »
 دَهَبَ (رفت) « لازم » ⇐ باب افعال ⇐ أَذْهَبَ (بُرد) « متعدی »
 تویه : در زبان فارسی بعضی افعال لازم هنگام تبدیل به متعدی ، فود کلمه عوض می‌شود :

رفتن ⇐ بردن / آمدن ⇐ آوردن / افتادن ⇐ انداختن

۶) سه باب (**إِنْفَعَال - تَفَعُّل - تَفَعَّل**) برای مطاوعه و پذیرش اثر فعل بکار می‌روند بدین معنی که اگر یک فعل متعدی به یکی از این سه باب برود، فاعلش حذف می‌شود و مفعولش تبدیل به فاعل می‌گردد .

كَسَرْتُ الرَّجُلَ (شیشه را شکستم) « متعدی » ⇐ باب انفعال ⇐ اِنكسَرَ الرَّجُلُ (شیشه شکسته شد) « لازم »

۷) باب مفاعله برای **مشارکت** میان دو طرف به کار می‌رود و در ترجمه آن از کلمه (**با**) استفاده می‌کنیم : (البته این باب برای متعدی کردن نیز استفاده می‌شود)
 بَايَعَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی با حسن معامله کرد.

۸) باب تفاعل نیز برای **مشارکت** میان دو طرف به کار می‌رود و در ترجمه آن از کلمه (**با یکدیگر و یا با همدیگر**) استفاده می‌کنیم .
 تَشَاوَرَ الرَّجُلَانِ : دو مرد با یکدیگر مشورت کردند .

۹) باب **تفاعل و مفاعله** همان طور که گفته شد هر دو برای مشارکت به کار می‌روند با این تفاوت که در باب مفاعله یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول به است ولی در باب تفاعل هر دو به عنوان فاعل است. لازم به یادآوری است که طرف های مشارکت در این دو باب ، هر دو باید جاندار باشند.

شَاوَرَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی با حسن مشورت کرد
 تَشَاوَرَ عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ : علی و حسن با همدیگر مشورت کردند



۱۰) برای تشخیص دقیق باب **افتعال** از **انفعال** باید به کلمه نگاه کنیم. اگر **بعد از نون**، (ت) به کار رفته باشد حتماً باب **افتعال** است وگرنه باب **انفعال** می باشد.

انتقام - انتقال - انتشار **باب افتعال**
 انکسار - انجماد - انصراف - انقراض **باب انفعال**

۱۱) دقت کنید کلماتی مانند (إنقاذ (نجات دادن) - انزال - انجات و ...) به باب **إفعال** رفته اند نه باب **انفعال**، زیرا (ن) جزو حروف اصلی آن هاست. « می توان گفت اگر بین دو «ا»، دو حرف باشد باب **انفعال** و اگر بین دو «ا» سه حرف باشد، **انفعال** »

۱۲) اکثر افعالی که اول آن ها (اِسْتِ) است از باب **استفعال** هستند به غیر از افعالی مانند زیر که چون (س) در آن ها جزء ریشه کلمه است و از باب **افتعال** هستند.

إستماع (سمع) - استراق (سرق) - استعار (سَعَر) - استواء (سَوَى) - استتار (سَتَر) ← باب افتعال

۱۳) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفعیل و تفعل** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید :
 ✓ هر دوی این بابها در ماضی و مضارع و امرشان ، دارای تشدید می باشند .

✓ وزن **تَفَعَّلَ** (صیغه مفرد مذکر غایب) ماضی از باب **تَفَعَّلَ** ، ولی وزن **تُفَعِّلُ** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر مخاطب) مضارع از باب **تفعیل** می باشد .
 مثلاً : **تَعَلَّمَ** ماضی باب **تَفَعَّلَ** ولی **تُعَلِّمُ** مضارع باب **تفعیل** می باشد .
 ✓ **تَفَعَّلَ** امر باب **تَفَعَّلَ** و **فَعَّلَ** امر باب **تفعیل** می باشد .

۱۴) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفاعل و مفاعله** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید :
 ✓ هر دوی این باب ها در ماضی و مضارع و امر ، دارای حرف «ا» می باشند .

✓ وزن **تَفَاعَلَ** (صیغه مفرد مذکر غایب) ماضی از باب **تَفَاعَلَ** ولی وزن **تُفَاعِلُ** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر مخاطب) مضارع از باب **مفاعله** می باشد .

مثلاً:

تُكَاتِبَ ماضی باب تفاعل ولی تُكَاتِبُ مضارع باب مفاعله می باشد .

✓ تَكَاتَبَ امر باب تفاعل و فاعِلُ امر باب مفاعله می باشد .

(۱۵) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه (۲ - ۳ - ۶) و سه صیغه (۸ - ۹ - ۱۲) از باب (تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ) مثل هم می شوند .

✓ وَضَعَ « باب تفاعل » :

(غایب) : تَوَاضَعَ - *تَوَاضَعُوا - تَوَاضَعْتُ - تَوَاضَعْتَا - *تَوَاضَعْنَ

(امر مخاطب) : تَوَاضَعُ - *تَوَاضَعُوا - تَوَاضَعِي - تَوَاضَعَا - *تَوَاضَعْنَ

✓ رَحِمَ « باب تَفَعَّلَ » :

(غایب) : تَرَحَّمَ - *تَرَحَّمُوا - تَرَحَّمْتُ - تَرَحَّمْتَا - *تَرَحَّمْنَ

(امر مخاطب) : تَرَحَّمُ - *تَرَحَّمُوا - تَرَحَّمِي - تَرَحَّمَا - *تَرَحَّمْنَ

(۱۶) ماضی دو باب (تَفَاعَلَ) و (تَفَعَّلَ) با حرف (ت) شروع میشود بنابراین باید مراقب باشیم آن را با مضارع اشتباه نگیریم زیرا مضارع این باب اولش (يَتَّ، تَتَّ، أَتَّ، نَتَّ) دارد .

تَجَاهَلَ (ماضی) / يَتَّجَاهَلُ تَتَّجَاهَلُ ... أَتَّجَاهَلُ نَتَّجَاهَلُ (مضارع)

تَمَرَّدَ (ماضی) / يَتَّمَرَّدُ تَتَّمَرَّدُ ... أَتَمَرَّدُ نَتَمَرَّدُ (مضارع)

(۱۷) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه ماضی (۲ - ۳ - ۶) و سه صیغه امر مخاطب (۸ - ۹ - ۱۲) مثل هم می شوند با این تفاوت که در فعل ماضی عین الفعل فتحه و در امر مخاطب عین الفعل کسره می باشد . (به جز دو باب تفاعل و تَفَعَّلَ)

« جَاهَدُوا (ماضی غایب) ⇐ جَاهِدُوا (امر مخاطب) »

« جَاهَدَنَّ (ماضی غایب) ⇐ جَاهِدَنَّ (امر مخاطب) »

« عَلَّمَا (ماضی غایب) ⇨ عَلَّمَا (امر مخاطب) »

« أَخْرَجُوا (ماضی غایب) ⇨ أَخْرَجُوا (امر مخاطب) »

۱۸) در تعیین مجرد یا مزید بودن فعل هایی که حرف آخر آنها مشدد (دارای تشدید) است، ادغام را بشکنید یعنی دو حرف ادغام شده را در ذهن خود جدا کنید تا راحت تر به وزن آن دست پیدا کنید .

✓ برای مثال، فعل « يُحِبُّ » در اصل « يُحِبُّ بِرِوْزَنِ يُفْعَلُ » است بنابراین از باب افعال می باشد.
 ✓ فعل هایی ماضی مانند « اسْتَمَرَّ » در اصل ، اسْتَمَرَّ بِرِوْزَنِ اسْتَفْعَلَّ بوده که دو حرف هم جنس در یکدیگر ادغام شده اند و مضارع آن به صورت یَسْتَمِرُّ می باشد که در اصل یَسْتَمِرُّ بِرِوْزَنِ یَسْتَفْعَلُّ بوده است . همچنین فعل هایی ماضی مانند « اِهْتَمَّ » در اصل ، اِهْتَمَّ بِرِوْزَنِ اِفْتَعَلَّ می باشد که مضارع آن یَهْتَمُّ (در اصل ، یَهْتَمُّ) می باشد :

اِهْتَمَّ يَهْتَمُّ اِهْتِمَامٌ (افعال)	اسْتَمَدَّ يَسْتَمِدُّ اسْتِمْدَادٌ (استفعال)
انْضَمَّ يَنْضَمُّ انْضِمَامٌ (انفعال)	اسْتَرَدَّ يَسْتَرِدُّ اسْتِرْدَادٌ (استفعال)
اسْتَعَدَّ يَسْتَعِدُّ اسْتِعْدَادٌ (استفعال)	اسْتَفَرَّ يَسْتَفِرُّ اسْتِفْرَارٌ (استفعال)

✓ يَرُدُّ (يَرُدُّ) : بِرِوْزَنِ يَفْعَلُ ، این وزن را در باب های مزید نداریم پس نتیجه می گیریم ثلاثی مجرد است .

۱۹) فعل های ماضی و امر که با (آ) شروع می شوند غالباً از باب افعال هستند :

آمنوا (ماضی صیغه للغائبین) / آمن (امر صیغه للمخاطب) / آت (امر صیغه للمخاطب)

۲۰) فعل هایی مانند « آرادَ - آجابَ - آصابَ - آقامَ و .. » که بر وزن اَفَالِ می باشند ، ماضی بوده و مضارع آنها

نیز « یَرِيدُ - یُجِيبُ - یُصِيبُ - یُقِيمُ و ... » می باشد . این افعال از باب افعال می باشند و امر مخاطب آنها به

صورت « آرِدْ ، اَجِبْ ، اصِبْ ، اَقِمْ و ... » می آید .

تذکره ۱: می توان گفت نوع دیگر باب افعال به صورت زیر می باشد :

أَفَالَ (ماضی) < يُفِيْلُ (مضارع) < أَفِلْ (امر) < إِفَالَةٌ (مصدر)

مثال: أَجَابَ يُجِيبُ أَجِبْ إِجَابَةٌ / أَصَابَ يُصِيبُ أَصِبْ إِصَابَةٌ

تذکره ۲: میتوان گفت نوع دیگر باب استفعال به صورت زیر است :

إِسْتَفَالَ (ماضی) < يَسْتَفِيْلُ (مضارع) < اسْتَفِلْ (امر) < اسْتِفَالَةٌ (مصدر)

مثال: اسْتَجَابَ يَسْتَجِيبُ اسْتَجِبْ اسْتِجَابَةٌ / اسْتَفَادَ يَسْتَفِيدُ اسْتَفِدْ اسْتِفَادَةٌ

(۲۱) یادآوری : ساختن فعل های « نهی ، نفی ، مستقبل و ... » از فعل های مزید دقیقاً مانند فعل های ثلاثی مجرد است .

✓ نهی : لَا + تَقْتَرِبَانِ = لَا تَقْتَرِبَا

✓ نفی : مَا + صَدَقْتَ = مَا صَدَقْتَ

✓ نفی : لَا + يَسْتَغْفِرُ = لَا يَسْتَغْفِرُ

(۲۲) افعالی همچون (يَخَافُ ، يَنَامُ ، يَنَالُ) و (يَضِلُّ ، يَدُلُّ ، يَسِرُّ) مجرد می باشند .

(۲۳) جمع بندی مفید :

✓ دو تا باب داریم که وسطشون (ا) دارند (مفاعله و تفاعل) ⇐ تفاعل (ت) داره ولی مفاعله نداره .

✓ دو تا باب داریم که وسطشون تشدید دارند (تفعیل و تفعّل) ⇐ تفعّل (ت) داره ولی تفعیل نداره .

✓ سه تا باب داریم که تو مضارع اولشون با ضمه (---) شروع میشن و یه دونه حرف زائد دارند (تفعیل - مفاعله - افعال)

✓ اِنْتِ ⇐ اِفْتَعَالِ اِنْتِ ✗ ⇐ اِنْفَعَالِ

✓ اِسْتِ ⇐ (س جزو ریشه بود ، اِفْتَعَالِ و گرنه اسْتَفَعَالِ)



📌 **تست سخت** : عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. إلهي و رَبِّي أَلْهَمْنَا الطَّاعَةَ وَ جَنَّبْنَا الْمَعْصِيَةَ : معبود و پروردگارم، طاعت را به ما الهام کرد و ما را از گناه دور کرد!
۲. إلهنا لا تجعل للشيطانِ على عقولنا سبيلاً : ای معبود ما، برای شیطان راهی بر عقلمان قرار مده!
۳. رَبِّي أَخْرَجَنِي مِنْ ظِلْمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرَمَنِي بِنُورِ الْفَهْمِ : پروردگارا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و مرا به نور فهم گرامی بدار!
۴. رَبِّ اشرح لي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لي أُمُورِي : ای پروردگار من، سینه‌ام را برایم بگشا و کارم را برایم آسان گردان!

پاسخ گزینه‌ی ۱ می‌باشد.

توضیح: اختلاف حرکت عین الفعل در ماضی (َ) و در امر (ِ)، در ۶ باب از باب‌های ۸ گانه برای تشخیص ترجمه‌ی درست راهگشاست و فقط در ۲ باب تَفَعَّلَ و تفاعل حرکت عین الفعل در ماضی و امر فتحه است.

✓ در گزینه‌ی ۱: با توجه به حرکت وسط (عین الفعل) جَنَّبَ ، فعل ماضی است پس فعل أَلْهَمَ هم ماضی می‌باشد.

در گزینه‌ی ۲: عقول جمع تکسیر است. (عقولنا : عقلهایمان)

در گزینه‌ی ۳: عین الفعل " أَكْرَمَ " مفتوح است پس این فعل و فعل قبلی هر دو ماضی هستند. خارج کرد - گرامی داشت

در گزینه‌ی ۴: أُمُور جمع تکسیر است. (أُمُورِي : کارهایم)

📌 **تست سخت**: عَيْنِ الْفَعْلِ مِنْ بَابِ تَفَعَّلَ :

۱. تَعَلَّمْنَا الْحَيَاةَ دُرُوسًا لَنْ نَنْسَاهَا أَبَدًا !
۲. تَعَلَّمَ عِلْمٌ يَنْفَعُ النَّاسَ فِي حَيَاتِهِمْ خَيْرٌ !
۳. عَلِيَ تَعَلَّمَ فَاطِمَةُ دَرَسَهَا فِي الْمَكْتَبَةِ !
۴. فَاطِمَةُ تَعَلَّمَ عَلِيٌّ دَرَسَهُ فِي الْمَكْتَبَةِ !

پاسخ صحیح گزینه ۴ می‌باشد .

گزینه ۱ ⇐ تَعَلَّمْنَا الْحَيَاةَ ، زندگی به ما یاد می‌دهد (باب تفعیل)

گزینه ۲ ⇐ تَعَلَّمَ مصدر باب تَفَعَّلَ می‌باشد (یاد گرفتن علمی که ...)

✎ دقت کنید که در صورت سوال " فعل " خواسته شده است .

گزینه ۳ ⇐ تَعَلَّمَ نمی‌تواند باب تَفَعَّلَ باشد زیرا: اگر تَعَلَّمَ باشد، از آنجاییکه فاطمه مونث است پس نمیتواند فاعل این فعل شود (وگرنه باید تَعَلَّمَتْ می‌شد)



ناچار یا باید علی فاعل باشد و یا علی منادا شود :

علی نمیتواند مرجع ضمیر مستتر برای فعل تَعَلَّمَ باشد زیرا جمله بی معنی می شود : علی یاد گرفت فاطمه درسش..

بنابراین علی باید منادا شود که در اینصورت تَعَلَّمَ باید از باب تفعیل شود : ای علی ، فاطمه درسش را در کتابخانه یاد می دهد .

✓ گزینه ۴ : فاطمه منادا بوده و فاعل فعل تَعَلَّمَ ، علی می باشد . ای فاطمه ، علی درسش را در کتابخانه گرفت .

◆ دقت کنید که تَعَلَّمَ نمیتواند باب تفعیل باشد زیرا در آنصورت ، علی مفعول شده و باید با (ا) بیاد (علیاً) .

📌 **تست سخت:** عین عبارتة فیها فعلٌ مزید:

۱. تَعَلَّمْنَا اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ خَيْرَ مَسَاعِدٍ لَنَا فِي السَّفَرِ إِلَى إِسْطَنْبُول!

۲. تَعَادَلْنَا فِي الْمُبَارَاةِ أَمَامَ الْفَرِيقِ الْيَابَانِي سَرَّ الْيَابَانِيَّيْنَ كَثِيرًا!

۳. تَخَلَّفَ هَؤُلَاءِ النَّاسِ عَنِ الرَّكْبِ الْعِلْمِيِّ نَتِيجَةَ خَمُولِهِمْ وَتَكَاسَلِهِمْ!

۴. مَنْ يَقْدِرُ مِنْكُمْ أَنْ يَدْخُلَ هَؤُلَاءِ فِي مَكَانَةٍ مَنَاسِبَةٍ تَلِيْقُ بِهِمْ!

پاسخ گزینه ی ۴ می باشد.

در گزینه ی ۱ ⇐ فعل وجود ندارد و تَعَلَّمَ مصدر باب تَفَعَّل می باشد. یادگرفتن زبان ترکی از سوی ما (یاد گرفتن زبان ترکی را) بهترین کمک کننده برای ما در سفر به استانبول می باشد.

در گزینه ی ۲ ⇐ تَعَادَلَ مصدر باب تَفَاعَلَ است. تساوی ما در مسابقه مقابل حریف ژاپنی، ژاپنی ها را بسیار خوشحال کرد.

در گزینه ی ۳ ⇐ تَخَلَّفَ مصدر باب تَفَعَّل است و این گزینه هم فعل ندارد. عقب ماندن این مردم از کاروان علمی، نتیجه ی سستی و تنبلی شان است.

✓ در گزینه ی ۴ ⇐ يَقْدِرُ ثلاثی مجرد - يُدْخِلُ ثلاثی مزید باب اِفعال (با توجه به ترجمه) - تَلِيْقُ ثلاثی مجرد (لاق یلیق) چه کسی از شما می تواند اینها را در جایگاهی مناسب که برانزده ی آنهاست، وارد کند.



تمرین مهم

ترتیب	فعل	باب	نوع فعل	صیغه	ترتیب	فعل	باب	نوع فعل	صیغه
۱	يَسْتَمِدُّ				۲	تُجَاهِدِينَ			
۳	يُقِيمُ				۴	أَنْظُرُوا			
۵	أَجَابَ				۶	يَكْتَشِفْنَ			
۷	عَلَّمَا				۸	تَعَلَّمُوا			
۹	عَلَّمَا				۱۰	تُعَلِّمُونَ			
۱۱	اتَّخَذُوا				۱۲	تَكَاتَبُوا			
۱۳	أَرْسَلُ				۱۴	تُكَاتِبُونَ			
۱۵	أَعَلَّمَ				۱۶	كَاتَبِي			
۱۷	إِنْكَشَفَتِ				۱۸	تَكَاتَبِي			
۱۹	إِنْتَخَبَ				۲۰	يُجِيبُ			
۲۱	إِنْتَخِبَ				۲۲	شَاوَرَ			
۲۳	يَسْتَتِرُونَ				۲۴	تُنْقِذِينَ			
۲۵	عَلَّمُوا				۲۶	عَلَّمُوا			
۲۷	أَجْلَسُ				۲۸	نَتَمَارِضُ			
۲۹	تُخْرِجَنَّ				۳۰	نُرْسِلُ			
۳۱	تَنْتَشِرِينَ				۳۲	أُجَاهِدُ			
۳۳	نُجِلِسُ				۳۴	كَمَلُ			
۳۵	أُذَكِّرِي				۳۶	تَمْتَلِكُ			
۳۷	تَعَايِشُ				۳۸	لَا تُشْرِكُ			



۳۹	تَفَضَّلِي	۴۰	تَتَبَادَلُونَ
۴۱	لَا يُضِيعُ	۴۲	إِهْتَمَّ
۴۳	أَعْتَقَ	۴۴	تَلَاعَبُ
۴۵	أَسْتَغِيثُ	۴۶	أَرْسَلْنَا
۴۷	عَيْنٍ	۴۸	اسْتَلَمُوا
۴۹	تَوَاضَعِي	۵۰	جَاهَدَنَّ
۵۱	اسْتَمِعُوا	۵۲	حَسَنَت
۵۳	أَنْشَدُوا	۵۴	قَدْ يُحْسِنُ
۵۵	تَخْتَلِفِينَ	۵۶	أَعْلَمَ
۵۷	لَاتَنَامُ	۵۸	أَعْلَمُ
۵۹	إِنْتَاج	۶۰	أُحِبُّ
۶۱	تَسْتَمِرُّ	۶۲	اسْتَقْبَحَ
۶۳	تَخَلَّصُوا	۶۴	تَسَاعَدَ
۶۵	تَنْجَحُونَ	۶۶	تُسَاعِدُ
۶۷	أَنْ لَا يَخَافُوا	۶۸	لِنَسْتَمِعَ
۶۹	تَنْطِقُونَ	۷۰	أَنْفِقُوا
۷۱	أَنْ يُبَدِّلُوا	۷۲	يُمَارِسَنَّ
۷۳	لِيُنْقِذُوهُ	۷۴	يُشْهَدُونَ
۷۵	يُنَادِي	۷۶	إِنْكَسَرُوا
۷۷	أُفْتِشُ	۷۸	تَسْتَرْقِينَ
۷۹	إِتَّقُوا	۸۰	تَوَاضَعَا

			تَشَاوَرُوا	۸۲			أَحْسَنَتْ	۸۱
			جَاهِدُوا	۸۴			أَصْبَحُوا	۸۳
			جَاهِدَا	۸۶			إِنطَوَى	۸۵
			تَرَحَّمُوا	۸۸			أَرَادَات	۸۷
			أَنْزَلُوا	۹۰			أَرْسَلَى	۸۹
			آمَنُوا	۹۲			يَتَجَلَى	۹۱
			آمِنُوا	۹۴			يُرِيدُونَ	۹۳
			شَاوِر	۹۶			إِحْتَرِمْتُ	۹۵
			لَا تُعَلِّمُوا	۹۸			تَخْرَجْنَ	۹۷
			يَضُّ	۱۰۰			صَابِرُوا	۹۹
			تَخْرَجُوا	۱۰۲			تَوَكَّلْ	۱۰۱
			تَنْقَبِضُونَ	۱۰۴			تَعَاوَنْتُ	۱۰۳
			جَالِس	۱۰۶			تَعَارَفَى	۱۰۵
			أَطْفَات	۱۰۸			تُعَاقِبُ	۱۰۷
			سَنَتَعَاوَنُ	۱۱۰			لَا يُكَلِّفُونَ	۱۰۹
			يُحِبُّ	۱۱۲			تَكْتَسِبِينَ	۱۱۱
			قَالُوا	۱۱۴			تَكَلَّمَتْ	۱۱۳
			لَمْ يُصَدِّقُوا	۱۱۶			إِبْتَسَمْتُمَا	۱۱۵
			إِنْفَضُوا	۱۱۸			أَكْثَرَى	۱۱۷
			أَقَوْمُ	۱۲۰			إِشْتَدَّوَا	۱۱۹

● **فعل لازم و متعدی :** (مثل فارسی : گذرا و ناگذر)

الف) **فعل لازم :** به فعل هایی گفته می شود که معنی و مفهوم آن ها با ذکر فاعل کامل می شود و به مفعول به نیازی ندارند .

فَرِحَ (شاد شد) جَاءَ (آمد) نَزَلَ (نازل شد)

● **در موارد زیر معمولاً فعل لازم است:**

۱) باب انفعال همیشه لازم بوده و باب تفاعل نیز غالباً لازم است .

مثال: اِنكَسَرَ : شکست - تَفَاتَلَ : مبارزه کرد.

۲) کلیه افعال ثلاثی مجرد که ماضی آنها بر وزن فَعَلَ می باشد لازم است. مثال: كَثَرَ : زیاد شد

۳) (در گوشی) اکثر افعال (در سطح کنکور) از باب تَفَعَّلَ لازم می باشند به غیر از :

تَقَبَّلَ (قبول کرد) - تَمَنَّى (آرزو کرد) - تَوَفَّى (کشت) - تَعَلَّمَ (یاد داد) - تَدَكَّرَ (هشدار داد)

ب) **فعل متعدی :** به فعل هایی گفته می شود که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارند :

مثال: كَتَبَ التِّلْمِيذُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت .
فعل مفعول
(متعدی)

● **در موارد زیر معمولاً فعل متعدی است :**

۱) هرگاه از سه باب (افعال - تفعیل - مفاعله) باشند ، به غیر از استثناءات زیر: (که لازم اند)

✓ **تفعیل :** فَكَّرَ (فکر کرد)

✓ **إفعال :** أقدم (علی) - أَعْرَضَ (رو گرداند) - أَدْبَرَ (پشت کرد) - أَمَكَّنَ (امکان یافت) - أَمَنَ (ایمان آورد)
أَفَاقَ (بیدار شد) - أَزْهَرَ (شکوفه برآورد) - أَسْرَعَ (شتافت) - أَفْلَحَ (رستگار شد) - أَشْفَقَ (دلسوزی کرد) - أَشْفَى (شفا یافت)
أَنْصَتَ (ساکت شد) - أَشْرَقَ (طلوع کرد) - أَسْلَمَ (اسلام آورد) - أَظْلَمَ (تاریک شد) - أَمْطَرَ (بارید)

✓ **مفاعلة :**

هاجَرَ (هجرت کرد) - سَافَرَ (سفر کرد)



۲) هرگاه فعلی مجهول باشد حتماً متعدی است. زیرا مجهول را از فعل متعدی می‌سازیم. (این نکته در تست های تحلیل صرفی بسیار اهمیت دارد یعنی آمدن دو ویژگی « لازم و مبنی للمجهول » باهم همیشه نادرست است).

عُرِفَ : شناخته شد.

۳) هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی (هُ - هُما - هُم - ها - هُما - هُنَّ - كَ - كُما ...) به فعل بچسبد غالباً آن فعل متعدی است. مثال : ضَرَبَهُمْ (ضرب فعل متعدی می‌باشد)

۴) اگر به آخر فعل لازم حرف جرّ (بِ - عَلی - عَن و ...) اضافه کنیم فعل متعدی می‌شود. (حرف جرّ بلافاصله یا با فاصله می‌آید).

ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ذَهَبَ بِهِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

رفت (لازم) برد او را ... (متعدی)

۵) دقت کنید که ترجمه بهترین راه تشخیص فعل متعدی و لازم می‌باشد. اگر فعل مورد نظر به یکی از پرسش های (چه کسی را؟) یا (چه چیزی را؟) پاسخ دهد (یعنی جواب داشته باشد و معنی بدهد) متعدی است وگرنه لازم است.

هَرَبَ (فرار کرد) چه کسی را فرار کرد؟ یا چه چیزی را فرار کرد؟ « لازم »

عَبَدَ (عبادت کرد) چه کسی را عبادت کرد؟ یا چه چیزی را عبادت کرد؟ « متعدی »

۶) برخی از فعل ها دو وجهی هستند یعنی هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می‌روند :

دَخَلَ التَّلَامِيذُ فِي الْمَدْرَسَةِ : دَخَلَ لازم
جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمُعَلِّمِ : جاءَ لازم

دَخَلَ التَّلَامِيذُ الصَّفَّ : دخل متعدی و الصَّفَّ مفعول
جاؤوا أباهم عشاءً يبيكون : جاؤوا متعدی و آبا مفعول

❁ توجه مهم : ترجمه افعال صفحات بعدی را دقیقاً به خاطر بسپارید.



راست گفت	ثلاثی مجرد	صَدَقَ (يَصْدُقُ)
باور کرد	باب تفعیل	صَدَّقَ (يُصَدِّقُ)
رو راست بود، به دوستی گرفت	باب مفاعله	صَادَقَ (يُصَادِقُ)
صدقه داد	باب تفعل	تَصَدَّقَ (يَتَصَدَّقُ)

پذیرفت	ثلاثی مجرد	قَبِلَ (يَقْبَلُ)
روی آورد	باب افعال	أَقْبَلَ عَلَى
به سوی او رفت	باب افعال	أَقْبَلَ إِلَيْهِ
دست به کار شد	باب افعال	أَقْبَلَ عَلَى الشَّيْءِ
بوسید	باب تفعیل	قَبَّلَ (يَقْبَلُ)
رو به رو شد	باب مفاعله	قَابَلَ (يُقَابِلُ)
دو مرد با یکدیگر روبرو شدند	باب تفاعل	تَقَابَلَ الرَّجُلَانِ
بر عهده گرفت	باب تفعل	تَقَبَّلَ (يَتَقَبَّلُ)
به پیشواز رفت ، استقبال کرد	باب استفعال	اسْتَقْبَلَ (يَسْتَقْبِلُ)

راند	ثلاثی مجرد	دَفَعَ (يَدْفَعُ)
دفاع کرد	باب مفاعله	دَافَعَ (يُدَافِعُ)
روانه شد	باب انفعال	إِنْدَفَعَ (يَنْدَفِعُ)

کشت	ثلاثی مجرد	قَتَلَ (يَقْتُلُ)
جنگید با	باب مفاعله	قَاتَلَ (يُقَاتِلُ)

سالم ماند	ثلاثی مجرد	سَلِمَ (يَسْلَمُ)
اسلام آورد	باب افعال	أَسْلَمَ (يُسْلِمُ)
سلامتی دهد به تو (در مقام دعا)	باب تفعیل	سَلَّمَ
سلام کرد بر	باب تفعیل	سَلَّمَ عَلَى
دریافت کرد	باب افتعال	اسْتَلَمَ (يَسْتَلِمُ)
تسلیم شد	باب استفعال	اسْتَسَلَّمَ (يَسْتَسَلِمُ)

کار کرد	ثلاثی مجرد	عَمِلَ (يَعْمَلُ)
رفتار کرد	باب مفاعله	عَامَلَ (يُعَامِلُ)
داد و ستد کرد	باب تفاعل	تَعَامَلَ (يَتَعَامَلُ)
به کار گرفت	باب استفعال	اِسْتَعْمَلَ (يَسْتَعْمِلُ)

کوشید، سعی کرد	باب مفاعله	حَاوَلَ (يُحَاوِلُ)
دگرگون کرد	باب تفعیل	حَوَّلَ (يُحَوِّلُ)
دگرگون شد ، متحول شد	باب تفاعل	تَحَوَّلَ (يَتَحَوَّلُ)
واگذار کرد به ، ارجاع داد به	باب افعال	أَحَالَ إِلَى

دید	ثلاثی مجرد	رَأَى (يَرَى)
نشان داد	باب افعال	أَرَى (يُرَى)

آمد	ثلاثی مجرد	أَتَى وَ جَاءَ « لازم »
داد ، عطا کرد	باب مفاعله	آتَى
آورد	ثلاثی مجرد	آتَى بَ وَ جَاءَ بَ « متعدی »

آمرزید ، بخشید	ثلاثی مجرد	عَفَرَ (يَغْفِرُ)
طلب آمرزش کرد ، آمرزش خواست	باب استفعال	اِسْتَعْفَرَ (يَسْتَعْفِرُ)

صبر کرد	ثلاثی مجرد	صَبَرَ (يَصْبِرُ)
پایداری کرد	باب مفاعله	صَابَرَ

افزود	ثلاثی مجرد	زَادَ
زیاد شد	باب افتعال	اِزْدَادَ
مجهز ساخت	باب تفعیل	زَوَّدَ

حَمَلَ	ثلاثی مجرد	حمل کرد ، برد
حَمَلَ عَلَيَّ	باب تفعیل	تحمیل کرد بر
تَحَمَّلَ	باب تفعَّل	تحمَّل کرد

عَلِمَ	ثلاثی مجرد	دانست
أَعْلَمَ	باب افعال	یاد داد ، فهماند
عَلَّمَ	باب تفعیل	یاد داد
تَعَلَّمَ	باب تفعَّل	یاد گرفت ، علم آموخت
إِسْتَعْلَمَ	باب استفعال	جو یا شد

كَبَّرَ	ثلاثی مجرد	بزرگ شد
كَبَّرَ	باب تفعیل	بزرگ داشت
تَكَبَّرَ	باب تفعَّل	خودخواهی کرد
إِسْتَكَبَرَ	باب استفعال	سرکشی کرد

خَلَقَ	اسم	آفرینش
خُلِقَ	اسم	خوی و منش
تَخَلَّقَ	باب تفعَّل	آراسته شد

قَامَ	ثلاثی مجرد	برخواست
قَامَ بِـ	ثلاثی مجرد	پرداخت
قَامَ عَلَيَّ	ثلاثی مجرد	استوار بود
قَامَ عَلَيَّ الصِّفَا	ثلاثی مجرد	ایستاد
أَقَامَ	باب افعال	برپاداشت

عَادَ	ثلاثی مجرد	برگشت
تَعَوَّدَ	باب تفعَّل	عادت کرد



افتاد	ثلاثی مجرد	وَقَعَ عَلَى
انداخت ، سرنگون ساخت	باب افعال	أَوْقَعَ

رسید	ثلاثی مجرد	وَصَلَ
رساند	باب افعال	أَوْصَلَ
ادامه داد	باب مفاعله	وَاصَلَ
تماس گرفت	باب افتعال	اتَّصَلَ بِ

انداخت	باب افعال	أَلْقَى
برخورد کرد	ثلاثی مجرد	لَقِيَ
می بینی	ثلاثی مجرد	تَلَقَى
دریافت کرد	باب تفعّل	تَلَقَّى

نشست	ثلاثی مجرد	جَلَسَ (يَجْلِسُ)
نشاند	باب افعال	أَجْلَسَ (يُجْلِسُ)
با او نشست	باب مفاعله	جَالَسَهُ
همنشینی کرد	باب تفاعل	تَجَالَسَ (يَتَجَالَسُ)

شناخت ، دانست	ثلاثی مجرد	عَرَفَ
آشنا شد	باب تفعّل	تَعَرَّفَ (يَتَعَرَّفُ)
یکدیگر را شناخت / شناختند	باب تفاعل	تَعَارَفَ (يَتَعَارَفُ)
شناساند	باب افعال	أَعْرَفَ (يُعْرِفُ)
اعتراف کرد	باب افتعال	إِعْتَرَفَ
معرفی کرد	باب تفعیل	عَرَّفَ عَلَى

نوشت	ثلاثی مجرد	كَتَبَ
یکطرفه نامه نگاری کرد	باب مفاعله	كَاتَبَ
دوطرفه نامه نگاری کردند	باب تفاعل	تَكَاتَبَ



برگشت	ثلاثی مجرد	رَجَعَ (يَرْجِعُ)
دوره کرد ، مرور کرد ، مراجعه کرد	باب مفاعله	رَجَعَ (يُرَاجِعُ)
پس گرفت	باب استفعال	اسْتَرْجَعَ (يَسْتَرْجِعُ)
بازگرداند	باب افعال	ارْجَعَ (يُرْجِعُ)

بیرون رفت	ثلاثی مجرد	خَرَجَ
بیرون آورد	باب افعال	اَخْرَجَ
بیرون آورد ، استخراج کرد	باب استفعال	اسْتَخْرَجَ
دانش آموخته شد ، فارغ التحصیل شد	باب تفعّل	تَخَرَّجَ

فهمید	ثلاثی مجرد	فَهِمَ
فهماند	باب تفعیل	فَهَّمَ
درک متقابل داشتن	باب تفاعل	تَفَاهَمَ
طلب درک و فهم نمود	باب استفعال	اسْتَفْهَمَ

نجات یافت	ثلاثی مجرد	نَجَى
نجات داد	باب تفعیل	نَجَّى
راز و نیاز کرد	باب مفاعله - تفاعل	نَاجَى وَتَنَاجَى
نجات خواست	باب استفعال	اسْتَنَجَى

ظاهر شد	ثلاثی مجرد	ظَهَرَ
ظاهر کرد	باب افعال	أَظْهَرَ
تظاهر کرد	باب تفاعل	تَظَاهَرَ بِـ

باز کرد	ثلاثی مجرد	فَتَحَ
باز شد	باب انفعال	انْفَتَحَ



پایین آمد ، پیاده شد	ثلاثی مجرد	نَزَلَ
نازل کرد ، پیاده کرد	باب افعال	أَنْزَلَ
فرود آورد ، پیاده کرد	باب تفعیل	نَزَّلَ

سود رساند	ثلاثی مجرد	نَفَعَ
از ... سود برد	باب افتعال	انْتَفَعَ بِـ

پیدا کرد	ثلاثی مجرد	وَجَدَ
پدید آورد	باب افعال	أَوْجَدَ
وجود دارد	باب افعال	يُوجَدُ « مجهول »

نگاه کرد	ثلاثی مجرد	نَظَرَ
منتظر شد	باب افتعال	انْتَظَرَ

فرستاد	ثلاثی مجرد	بَعَثَ
فرستاده شد	باب انفعال	انْبَعَثَ

جمع کرد	ثلاثی مجرد	جَمَعَ
جمع شد	باب تفعّل	تَجَمَّعَ
جمع شد	باب افتعال	اجْتَمَعَ

خوشنود کرد	باب افعال	أَعْجَبَ
خودپسند شد ، خودشیفته گردید	باب افعال	أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ
تعجب کرد	باب تفعّل	تَعْجَبَ

خواهان و دوستدار او شد	ثلاثی مجرد	رَغِبَ فِيهِ
از او بیزار شد	ثلاثی مجرد	رَغِبَ عَنْهُ
او را بر دیگران ترجیح داد ، برگزید	ثلاثی مجرد	رَغِبَ بِهِ عَنِ غَيْرِهِ
تضرع و زاری کرد	ثلاثی مجرد	رَغِبَ إِلَيْهِ



٢٥٤. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١. كَأَنَّ السَّمَاءَ مُطْرٌ أَسْمَاكًا: مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحدٍ من باب إفعال ، للمخاطب
٢. أَرْسَلُوا فَرِيقًا لَزِيَارَةِ الْمَكَانِ!: فعلٌ أمر ، مزيد ثلاثى من مصدر « إرسال »
٣. تَحَدَّثْتُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ مَرَّتَيْنِ!: للغائبه، مصدره « إحداث »
٤. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ?!: مزيد ثلاثى من باب إفعال و مصدره « إمكان »

٢٥٥. عَيْنُ عِبْرَةِ مَا جَاءَ فِيهَا مَصْدَرٌ مِنْ فِعْلِ مَزِيدٍ:

١. هذه الأسماك ليست متعلّقة بالمياه المجاورة!
٢. حاول العلماء التعرف على هذه الظاهرة العجيبة!
٣. يأخذ الناس هذه الأسماك لطبخها و تناولها!
٤. هل تقدرون على التكلّم باللّغة العربيّة جيّدًا؟!

٢٥٦. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِتَكْمِيلِ آيَةِ الشَّرِيفَةِ: « مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَ..... بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ »

١. نَزَلَ - حَرَجَ
٢. يَنْزِلُ - يَخْرُجُ
٣. أَنْزَلَ - أَخْرَجَ
٤. يُنْزِلُ - يَتَخَرَّجُ

٢٥٧. عَيْنُ الْخَطِّ عَنِ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ فِي الْآيَاتِ التَّالِيَةِ:

١. « رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ » ← تفعيل
 ٢. « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا » ← إفعال
 ٣. « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » ← تفعيل
 ٤. « مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ » ← إفعال
٢٥٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبْرَةِ: « لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ ».

١. الإصرار : اسم ، جمع تكسير و مفرده « صر » ، مذكر ، معرفة
٢. الخِلاف : اسم ، مفرد ، مذكر ، مصدر من باب مفاعلة، معرفة
٣. العدوان : اسم ، مثنى و مفرده « عدو » ، مذكر ، معرفة
٤. لا ينتفع : فعل مضارع للنهى ، للغائب ، التّون فيه من الحروف الأصليّة ، مصدره « انتفاع »

٢٥٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْفَعْلَيْنِ : « تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ! »

١. من باب تفاعل - من باب تفعيل
٢. للغائبين - للمخاطبين
٣. ماضٍ - من مصدر « تعلّم »
٤. أمر - مزيد ثلاثى بزيادة حرفين

٢٦٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

١. أَخْبَرَ، يُخْبِرُ، أَخْبَار
٢. تَكَبَّرَ، يَتَكَبَّرُ، تَكَبُّرٌ
٣. جَالَسَ، يُجَالِسُ، مُجَالَسَةٌ
٤. تَعَارَفَ، يَتَعَارَفُ، تَعَارُفٌ

٢٦١. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي صِيَاغَةِ الْأَفْعَالِ :

١. المتكلم وحده من « يُرْسَلُ » ← أُرْسِلُ
٢. المضارع للمخاطبة من « رَاجَعَ » ← تَرَجَّعِينَ
٣. المضارع للنهى من « تَسَاقَطَ » ← سَاقِطٌ
٤. الأمر للمخاطبات من « يُخْرِجُ » ← أَخْرِجَنَّ

٢٦٢. عَيْنُ فِعْلًا يَخْتَلِفُ فِي عِدَدِ الْحُرُوفِ الزَائِدَةِ:



١. البلاد الإسلاميّة تختلف في لغاتها و ألوانها!

٢. « لا تستوى الحسنه و لا السيّئه »

٣. مَنْ حاوَلَ أن يُفرّق المسلمين فهو عميل العدو!

٤. الإسلام يحترم الأديان الإلهيّة!

٢٦٣. عيّن المناسب للفراغ : « مثل المؤمن كمثل العطار إن هُ نفعك! »

١. جالسوا ٢. جالسوا ٣. جالست ٤. يجالس

٢٦٤. قلنا له : « قومك من الظلمات إلى النور ! » عيّن الصّحيح للفراغ :

١. أخرج ٢. أخرج ٣. أخرج ٤. أخرج

٢٦٥. عيّن الصّحيح عن مصدر الأفعال التّالية على التّرتيب : « نُشرك ، تُكاتِب ، تُدافعون ».

١. تشريك ، مُكاتِبَة ، دِفاع ٢. إشراك ، مُكاتِبَة ، مُدافعة ٣. تشريك ، تكَاتِب ، مُدافعة ٤. إشراك ، تكَاتِب ، دِفاع

٢٦٦. « هذا اليوم سنويّاً فاعلموا أنّها نعمة من الله! » عيّن الفعل المناسب :

١. احتفلوا ٢. يحتفلون ٣. احتفلوا ٤. كانوا يحتفلون

٢٦٧. « انتشرت على الأرض الأسماك التي تساقطت من السماء! » عيّن الجواب الصّحيح عن الفعلين :

١. افتعال ، تفاعل ٢. انفعال ، مفاعلة ٣. افتعال ، مفاعلة ٤. انفعال ، تفاعل

٢٦٨. عيّن النون ليست من الحروف الأصليّة في الفعل :

١. النَّاس نيامٌ فإذا ماتوا انتبهوا ٢. بعضُ الدّلافين تُغنى كالطيور و تبكى كالأطفال!

٣. عالمٌ يُنتفع بعلمه خير من ألف عابد! ٤. استرجع نقوداً اندفعت لِشراء هذه الحقيبة القديمة!

٢٦٩. عيّن الفعل المزيد يَختلف في الباب :

١. « هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون » ٢. استلمتُ من صديقتي رسالة في العُطلة الصّفيّة!

٣. هذا التّلميذ يلتفت إلى الورا و يهمس مع الّذي خلفه! ٤. استرجع نقوداً دَفَعَت لِشراء هذه الحقيبة القديمة!

٢٧٠. عيّن عبارة الأفعال المزيدة فيها أكثر :

١. « إذا قرئ القرآن فاستمعوا له و أنصتوا لعلّكم تُرحمون »

٢. الغراب يمتلك صوتاً يُحذّر به الحيوانات حتّى تبعد عن منطقة الخطر!

٣. لا تتحرّك عين البومة ولكنها تعوّض هذا النقص بتحريك رأسها في كلّ ناحية!

٤. لسان القط يُفرز سائلاً مطهراً فيلقق القط جرحه حتّى يلتئم!

٢٧١. عيّن حرف النون ليست من الحروف الأصليّة للفعل :

١. هذه الحفلة تنعقد بمناسبة نجاحنا في الجامعة! ٢. إنتخب يا وُلدي؛ لا تُفكر في الثّمَن!

٣. تُنتج هذه المحاصيلُ الغاليّة في هذا المصنّع الصّغير! ٤. لمّا إنتشر هذا الخبر جاء النَّاس عندي ليهنّئوني!

٢٧٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي حَرَكَاتِ الْأَفْعَالِ :

١. يَا أَبْنَائِي أَنْفِقُوا بِنَاءً عِنْدَكُمْ إِلَى الْفُقَرَاءِ!
٢. يَا صَدِيقِي بَلِّغْ سَلَامِي إِلَى حَبِيبِي!
٣. طَالِبَاتِي كَلِّمْنَ آبَائَهُنَّ فِي هَذَا الْمَوْضُوعِ!
٤. أَنْتُمْ تَعَلَّمُوا هَذَا الدَّرْسَ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدُدِ!

٢٧٣. عَيْنُ عِبَارَةٍ فِيهَا فِعْلٌ مِنْ بَابِ « اسْتِفْعَالِ » :

١. نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ جَيِّدًا!
٢. اسْتَلَمَ الرَّجُلُ أَمَانَتَهُ مِنَ الشَّخْصِ الْأَيْنِ بَعْدَ سَفَرِهِ!
٣. اسْمَعُوا كَلَامِي كَأَنَّهُ مَا حَدَّثَ شَيْءًا!
٤. فَبِأَيِّ شَيْءٍ نَسْتَرْجِعُ الْبِلَادَ مِنْكَ؟

٢٧٤. عَيْنُ عِبَارَةٍ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثِيًّا :

١. مَدِينَتُهُ مَشْهَدٌ تَبْعُدُ أَلْفَ كِيلُومِترٍ عَنِ طَهْرَانَ تَقْرِيْبًا!
٢. تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ لِأَنَّهَا لُغَةٌ عَالَمِيَّةٌ!
٣. لَا تَخْرُجَنَّ مِنَ الْبَيْتِ بِدُونَ حِجَابٍ أُيْتُّهَا الْأَخَوَاتُ!
٤. يَأْخُذُ النَّاسُ الْأَسْمَاكَ لِطَبْخِهَا وَتَنَاوُلِهَا!

٢٧٥. عَيْنُ « ن » مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ :

١. اِنْبَعَثَ عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لِهِدَايَةِ النَّاسِ!
٢. يَنْدَفِعُ الْجُنُودُ إِلَى الْحُدُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ!
٣. إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ رَجَائِي!
٤. حَدَّثَتْ ظَاهِرَةً مَطَرِ السَّمَكِ فَاَنْتَشَرَتْ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ!

٢٧٦. عَيْنُ « حَرْفِ النُّونِ » لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ :

١. اِنْكَسَرَ الْإِنَاءُ الرَّجَائِيُّ بِيَدِ الطِّفْلِ غَفْلَةً!
٢. رَائِحَةُ الزَّهَارِ الطَّيِّبَةِ اَنْتَشَرَتْ فِي سَاحَةِ دَارِنَا!
٣. اِنْتَحَبْتُ حَمْسَ مَقَالَاتٍ مِنْ بَيْنِ عَشْرَةِ كُتُبٍ لِمُطَالَعَتِي!
٤. يَنْتَقِلُ أَبِي مِنْ مَدِينَتِنَا لِمُدَّةِ شَهْرَيْنِ لِمَهْمَةٍ إِدَارِيَّةٍ!

٢٧٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ مَصْدَرِ الْفِعَالِ التَّالِيَةِ: « تَخْرُجَتْ - يَنْفَتِحُ - لَا نَسْتَسَلِمُ ».

١. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ
٢. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ
٣. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ
٤. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ

٢٧٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ :

١. أَنْتُمْ اسْتَغْفِرُوا!
٢. هُمْ تَعَلَّمُوا!
٣. هِيَ تَتَعَلَّمِينَ!
٤. هُنَّ اشْتَغَلْنَ!

٢٧٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ بَابِ الْأَفْعَالِ :

١. اِنْتَصَرَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَاحَةِ الْقِتَالِ! (اِنْفِعَالٌ)
٢. كَانَتْ الْأَخْلَاقُ مَوْضُوعَ الدَّرْسِ فَتَكَلَّمَتِ الْمُدْرَسَةُ عَنْهَا! (تَفْعَلٌ)
٣. سَنَشْتَغِلُ فِي مَوْسِمَةِ اِقْتِصَادِيَّةٍ بَعْدَ سَنَةٍ! (اسْتِفْعَالٌ)
٤. الْمُتَفَائِلُونَ يَبْتَسِمُونَ فِي الْحَيَاةِ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ! (اسْتِفْعَالٌ)

٢٨٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ :

١. يَسْتَخْرِجُ الْغَوَاصُونَ مِنَ عُمُقِ الْبَحْرِ دُرًّا جَمِيلَةً!
٢. يَا إِخْوَتِي ، اِنْصَحِي الْأَخْرِيْنَ بِكَلَامٍ حَسَنِ!
٣. أَوْلَئِكَ الطَّالِبَاتُ تَتَخَرَّجَنَّ مِنَ الْجَامِعَةِ بَعْدَ سَنَةٍ!
٤. كَانَ صَدِيقِي تَنْتَظِرُ وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ!

٢٨١. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ عَنِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ: « تَتَخَرَّجَنَّ - تَكْتَسِبِينَ - تَعْتَذِرُونَ »!

١. اِتَّخَرَّجَنَّ - اِكْتَسَبِيَ - اِعْتَذَرُونَ
٢. تَخْرُجُ - اِكْتَسَبِينَ - اِعْتَذَرُوا
٣. تَخْرُجَنَّ - اِكْتَسَبِيَ - اِعْتَذَرُوا
٤. تَخْرُجَنَّ - اِكْتَسَبِينَ - اِعْتَذَرُونَ

٢٨٢. «أختاى فى المَدْرَسَةِ وِ أَخَوَاى..... فى الجامِعَةِ!» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

١. يُدْرَسَانِ - يُدْرَسَانِ ٢. تُدْرَسَانِ - يُدْرَسَانِ ٣. تُدْرَسَانِ - يُدْرَسَانِ ٤. تُدْرَسَانِ - تُدْرَسَانِ

٢٨٣. «..... تَحْتَرِّمَانِ الْكِبَارَ!» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

١. أَخَوَاتِى ٢. أُخْتِى ٣. أُخْتَاى ٤. إِخْوَتِى

٢٨٤. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ صِيغَةِ الْأَفْعَالِ :

١. تَوَقَّفَتِ الْحَافِلَةُ حَتَّى يَرْكَبَهَا الطَّلَةُ! (للمخاطبة)
٢. إِسْتَخْدَمُوا الْحَاسِبَ لِلْبُحُوثِ الْعِلْمِيَّةِ! (للمخاطبين)
٣. لِمَاذَا مَا قَرَأْتِ دُرُوسَكَ قَبْلَ الدَّهَابِ إِلَى الْحَفْلَةِ؟ (للمخاطبة)
٤. الْمُؤْمِنُونَ يَجْتَمِعُونَ فِي بَيْتِ اللَّهِ فِي مَوْسِمِ الْحَجِّ! (للمخاطبين)

٢٨٥. «..... تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالذُّعَاءِ!» عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغِ :

١. هُنَّ ٢. هُمْ ٣. أَنْتُمْ ٤. يَا زُمَّلَايَ

٢٨٦. عَيِّنِ أَفْعَالًا تَنَاسَبُ الضَّمَائِرَ التَّالِيَةَ عَلَى التَّرْتِيبِ : « نَحْنُ - أَنْتُمْ - هِيَ »!

١. اِنْدَفَعْنَا - يَشْتَرِكَانِ - تَمْتَحِرِينَ ٢. تَقَدَّمْتُ - يَنْتَبِهَانِ - تَحْتَفِلُ ٣. نَحْتَفِلُ - تَنْتَظِرَانِ - تَنْبَعْتُ ٤. اِخْتَرَعُ - اِبْتَسَمْتُمَا - تَتَعَرَّفُ

٢٨٧. عَيِّنِ مَا فِيهِ فِعْلٌ لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ زَائِدَةٍ:

١. «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»
٢. مَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاعُوتِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى!
٣. الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ!
٤. أَكْثَرُ الطَّلَابِ لَا يَشْتَغِلُونَ أَثْنَاءَ دِرَاسَتِهِمْ!

٢٨٨. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

١. اِنْفَتَحَ : فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثَى بَزِيَادَةِ حُرُوفٍ ، مَتَعَدٌّ ٢. تَتَعَلَّمَنَّ : فِعْلٌ مَضَارِعٌ ، لِلغَائِبَاتِ ، مَزِيدٌ ثَلَاثَى مِنْ بَابِ « تَفَعَّلَ »

٣. اَعْتَقَدُ : فِعْلٌ مَضَارِعٌ ، لِلْمَتَكَلِّمِ وَحَدَهُ ، مَزِيدٌ ثَلَاثَى بَزِيَادَةِ حُرُوفٍ ٤. تَخَرَّجَتْ : فِعْلٌ مَاضٍ ، لِلْمَخَاطَبَةِ ، مَتَعَدٌّ

٢٨٩. عَيِّنِ مَا فِيهِ فِعْلٌ مَزِيدٌ أَكْثَرَ :

١. نَحْنُ نَعُودُنَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْمُلُوكَ بِالْهَدَايَا!
٢. « فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ »
٣. « لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ »
٤. وَقَعَتْ زُجَاجَاتُ الْمَوَادِّ الْكِيمِيَاوِيَّةِ عَلَى الْأَرْضِ فَاحْتَرَقَتْ!

٢٩٠. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

١. اَدْخَلْنَ : فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثَى ، مَتَعَدٌّ ، لِلغَائِبَاتِ ٢. تَنْتَشِرِينَ : مَضَارِعٌ ، مَجْرَدٌ ثَلَاثَى ، مَتَعَدٌّ ، لِلْمَخَاطَبَةِ

٣. قَبِلْنَا : مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثَى ، مَتَعَدٌّ ، مَتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ ٤. يَنْصَحُونَ : مَضَارِعٌ ، مَجْرَدٌ ثَلَاثَى ، مَتَعَدٌّ لِلغَائِبِينَ

٢٩١. عَيِّنِ عِبْرَةَ فِيهَا فِعْلٌ مَتَعَدٌّ:

١. تَكَاتَبَ الْأَخْوَانُ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ عَنْ بُعْدٍ.
٢. مَنْ جَالَسَ الْحُكَمَاءَ فَهَذَا الْأَمْرُ يُؤَثِّرُ عَلَى سُلُوكِهِ!
٣. اِشْتَرَكَ عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِي صَلَاةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ!
٤. اِجْتَهَدَ الطَّلِبُ كَثِيرًا فَتَقَدَّمَ فِي دُرُوسِهِ بِشَكْلِ مَلْحُوظٍ!

٢٩٢. عَيِّنِ عِبْرَةَ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثَى أَكْثَرَ:



۱. لَا تَنْتَظِرِ الْخَيْرَ مِمَّنْ يُخْلِفُ الْمِعَادَ! ۲. « بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ »

۳. إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُنَا أَنْ نَحْتَرِمَ وَالِدِينَا! ۴. الْأَعْدَاءُ هَجَمُوا عَلَى أَرْضِينَا فُجُودُنَا دَافَعُوا عَنْهَا بِشَجَاعَةٍ!

۲۹۳. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ لِّلْمَخَاطِبِينَ:

۱. يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ دَافِعُوا عَنِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ! ۲. جُنُودُنَا الْأَقْوِيَاءُ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ دِفَاعاً عَنِ الْوَطَنِ!

۳. اِعْتَدِرُوا إِلَى النَّاسِ عِنْدَ خُلْفِ الْمِعَادِ!

۴. تَرَاخَمُوا عِنْدَ وَقُوعِ الْحَوَادِثِ فَهَذَا خَيْرٌ لَكُمْ!

۲۹۴. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثِي:

۱. الْجُبُوبُ الَّتِي كَتَبَهَا الطَّيِّبُ لَكَ فِي الْوَصْفَةِ تَهْدِيْ أَعْصَابَكَ! ۲. يَتَغَيَّرُ أَسْلُوبُ الْحَيَاةِ عِنْدَ الْاِنْتِقَالِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!

۳. إِنَّ الْأَذْكَاءَ يَجْمَعُونَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِمْ!

۴. قَدْ أَنْشَدَ شِعْرَاءُ كَثِيرُونَ مِنْ إِيرَانَ أَشْعَاراً عَنِ الْأُمَّةِ (ع)!

۲۹۵. « تَعَلَّمُوا وَعَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالاً! » عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:

۱. فِعْلٌ أَمْرٌ ۲. جَمْعٌ تَكْسِيرٌ ۳. فِعْلٌ مَاضٍ ۴. فِعْلٌ نَهْيٌ

۲۹۶. « إِنَّكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! » عَيْنٌ الْخَطَأُ لِلْفِرَاحِ:

۱. جَاهَدُوا ۲. جَاهَدْتُمْ ۳. مُجَاهِدُونَ ۴. جَاهِدُوا

۲۹۷. عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنِ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ :

۱. « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ لَا يَعْلَمُونَ » : اسْتِفْعَالٌ ۲. يَجِبُ أَنْ يَمْتَنِعَ الْإِنْسَانُ عَنِ تَنَاوُلِ بَعْضِ الْأَغْذِيَّةِ عِنْدَ الْمَرَضِ : اِفْتِعَالٌ

۳. لَيْسَ فِي النَّسَبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ فَتَفَاخَرُوا بِحَسَنِ أَدِيكُمْ: مَفَاعَلَةٌ ۴. هُوَ لِأَنَّ الطُّالِبَاتِ تَخَرَّجْنَ مِنَ الْجَامِعَةِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ: تَفْعِيلٌ

۲۹۸. عَيْنٌ مَا فِيهِ مَصْدَرٌ مِنَ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ:

۱. أَيُّهَا الصَّيُوفُ الْأَعْرَاءُ ، عَلَيْكُمْ الْجُلُوسُ عَلَى الْكُرَاسِيِّ الْمَحْدَدَةِ لَكُمْ! ۲. لَيْتَكُمْ مَا كُنْتُمْ غَافِلِينَ عَنِ الْقِرَاءَةِ الْمُتَوَاصِلَةِ!

۳. الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ الْحَقِيقِيِّ! ۴. إِنَّ تَعَامُلَ الْأَجْنَاسِ أَمْرٌ قَامَ الْإِنْسَانُ بِهِ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ!

۲۹۹. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ وَ مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِعاً:

۱. مَنْ حَاوَلَ لِأَهْدَافِهِ جِدّاً وَصَلَ إِلَيْهَا بِدُونِ أَيِّ شَكٍّ! ۲. عِنْدَمَا نُصِرُّ عَلَى عَمَلٍ رُفِهًا يَحْدُثُ شَيْءٌ عَكْسٌ مَا نَنْتَظِرُهُ!

۳. بَخْتَةً عَصَفَتْ رِيَاحٌ شَدِيدَةٌ فَخَرَّبَتْ بِيوتاً كَثِيرَةً!

۴. كَانَ جَدُّنَا يَنْصَحُنَا أَنْ نَصِرَ عَلَى صِعَابِ الدَّهْرِ!

۳۰۰. عَيْنٌ مَا فِيهِ فِعْلٌ مِنْ بَابِ « إِفْعَالٌ »:

۱. « إِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ » ۲. كَانَ النَّبِيُّ يَجْلِسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ يَتَنَاوَلُ مَعَهُمُ الطَّعَامَ!

۳. « رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي »

۴. يَا لَيْتَ السَّمَاءَ مُطِرَ عَلَيْنَا كَثِيراً هَذِهِ السَّنَةَ!

۳۰۱. عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي مِطَابَقَةِ الْفِعْلِ مَعَ الضَّمِيرِ:

۱. هُمَا اسْتَضَعَفَا - هُمَا اسْتَضَعَفُوا - أَنْتُمْ تَتَعَارَضُوا ۲. أَنْتِ تَتَعَارَضِينَ - هِيَ تَعَارَضَتْ - هُوَ يَتَعَارَضُ



٣. أَنْتِ تَعَارَضْتِ - هُمَا يَسْتَضَعِفَانِ - هُمَا تَسْتَضَعِفَانِ
٤. أَنْتِ تَعَارَضْتِ - أَنْتِ اسْتَضَعَفْتِ - هُمَا يَسْتَضَعِفُونَ

٣٠٢. عَيْنِ الْخَطَأِ :

١. هُمُ أَكْرَمُوا - أَنْتُمْ تَكَاسَلْتُمْ - أَنَا أَحْتَرَمْتُ
٢. هِيَ جَاهَدَتْ - أَنْتَ تَتَقَدَّمُ - نَحْنُ نَعُودُنَا

٣. هُمَا اسْتَغْفَرُوا - أَنْتَمَا عَلَّمَا - هُنَّ يُفْطِرْنَ
٤. هُمَا اِنْكَسَرْنَا - أَنْتَمَا تَكْبُرَانِ - أَنْتِ اِنْتِظِرْنَ

٣٠٣. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطَأٍ:

١. بَعْضُ النَّاسِ لَا يَتَنَاوَلُونَ الْمَأْكُولَاتِ الْقِيَمَةَ الْغِذَائِيَّةَ ← بَابِ مَفَاعِلَةٍ
٢. وَالَّذِي تَمَكَّنَ مِنْ تَشْجِيعِ أُخْتِي ← بَابِ تَفْعِيلِ

٣. نَحْنُ نَسْتَرْجِعُ الثَّرْوَةَ الْعِلْمِيَّةَ الْمَفْقُودَةَ بِالْاجْتِهَادِ ← بَابِ اسْتِفْعَالِ
٤. اِنْتِجَ الْعَمَالُ الْمَحَاصِيلَ فِي خَارِجِ الْبِلَادِ ← بَابِ اِفْتِعَالِ

٣٠٤. عَيْنِ الْفِعْلِ الَّذِي يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ أَمْرًا:

١. تَعَلَّمَ هَذَا الدَّرْسَ مِنَ الْمُعَلِّمِ الْمَشْفُقِ!
٢. فِي غَزْوَةِ أَحَدِ تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ سَاعَاتٍ!

٣. أَجْلَسُ مَعَ وَالِدِي فِي حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ!
٤. هُوَ بَلَّغَ رِسَالَتِي إِلَى أَحَى الصَّغِيرِ فِي الْمَدِينَةِ!

٣٠٥. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَزِيدُ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ:

١. يَا زَمَلَائِي ، اسْتَمِعُوا إِلَى آيَاتِ كِتَابِ اللَّهِ!
٢. نَحْنُ نَعْتَمُّ أَيَّامَ الشَّبَابِ مِنْ عَمْرِنَا!

٣. « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ »
٤. اِنْتَخَبِي بَيْنَ هَذَيْنِ الطَّرِيقَيْنِ: الْكُفْرَ وَالْإِيمَانَ

٣٠٦. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ:

١. « وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ » : (فِعْلُ أَمْرٍ ، مَزِيدُ ثَلَاثِيَّ بِزِيَادَةِ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ)

٢. كَانَتْ أُرُوبًا تُعَاقِبُ عُلَمَاءَهَا فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ: (فِعْلُ مَضَارِعٍ ، مَزِيدُ ثَلَاثِيَّ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ)

٣. كَيْفَ خُلِدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟ (فِعْلُ مَاضٍ ، لِلْغَائِبَةِ ، مَزِيدُ ثَلَاثِيَّ مِنْ بَابِ تَفَعُّلٍ)

٤. الْمُقَاتِلُونَ اِنْتَصَرُوا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ: (فِعْلُ مَاضٍ ، مَزِيدُ ثَلَاثِيَّ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ مِنْ بَابِ اِفْتِعَالٍ)

٣٠٧. عَيْنِ الْعِبْرَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ « اِفْعَالٍ »:

١. أَجْلَسُ وَالِدَتَكَ الْعَجُوزَ عِنْدَكَ!
٢. أَنَا أَجْلَسُ عَلَى مَسْنَدِكَ لِحِظَةٍ جُلُوسِ الْمُلُوكِ!

٣. الْعَسَلُ لَا يُفْسِدُ الْأَسْنَانَ عَلَى خِلَافِ السُّكَّرِيَّاتِ الْأُخْرَى!
٤. أَظْهَرْتَ ظَاهِرَهُ « قَوْسُ قَرْحٍ » أَلْوَانَهَا الْجَمِيلَةَ فِي الْأَيَّامِ الْمَطَارَةِ!

٣٠٨. عَيْنِ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ: « تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا! »

١. تَفَاعُلٌ - مَفَاعِلَةٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفَعُّلٌ
٢. تَفَعُّلٌ - مَفَاعِلَةٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفَاعُلٌ

٣. مَفَاعِلَةٌ - مَفَاعِلَةٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفْعِيلٌ
٤. تَفَاعُلٌ - تَفَاعُلٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفَعُّلٌ



کلمات مهم درس پنجم

دُونَ أَنْ يُحَرِّكَ : بی آن که حرکت دهد	إِنْبَعَثَ : فرستاده شد	إِنْتَعَدَ : دور شد حَتَّى تَبْتَعَدَ : تا دور شود
ذَنْبٌ : دُم (جمع : أَذْنَابٌ)	أَنْشَدَ : سرود	إِتِّجَاهٌ : جهت
زَيْتٌ : روغن (جمع : زُيُوتٌ)	بَرِّيٌّ : خشکی ، صحرایی ، زمینی نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ : گیاهان صحرایی	إِحْتَوَى : در برداشت (شامل شد)
سیروا : حرکت کنید (ماضی : سَارَ / مضارع : يَسِيرُ)	أَعْشَابٌ طَبِئَةٌ : گیاهان دارویی (مفرد : عَشْبٌ طَبِئِيٌّ)	أَفْرَزَ : ترشح کرد (مضارع : يُفْرِزُ / مصدر : إِفْرَازٌ)
سائلٌ : مایع	بُومٌ ، بَوْمَةٌ : جغد	إِسْتَعَانَ : یاری جُست
صُدُورٌ : سینه ها	تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت	إِسْتَفَادَ : استفاده کرد أَنْ يَسْتَفِيدَ : که بهره ببرد
صَوَاءٌ : نور (جمع : أَضْوَاءٌ)	تَحَرَّكَ : حرکت کرد	إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر
ظَلَامٌ : تاریکی	جُرْحٌ : زخم	أَعُوذُ : پناه می برم
عَوَّضَ : جبران کرد	حَتَّى : تا	بَطٌّ ، بَطَّةٌ : اردک
قِطٌّ : گربه	حَرَكٌ : حرکت داد ، جنباند	أَدَارَ : چرخاند ، اداره کرد (مضارع : يُدِيرُ) أَنْ تُدِيرَ : که بچرخاند
لَعِقَ : لیسید (مضارع : يَلْعُقُ)	حَوَّلَ : تبدیل کرد	إِلْتَأَمَ : بهبود یافت حَتَّى يَلْتَمِمْ : تا بهبود یابد
مُضِيٌّ : نورانی	جِرْبَاءٌ : آفتاب پرست	إِلْتِقَاطٌ صَوْرٌ : عکس گرفتن
مُطَهَّرٌ : پاک کننده	خِرَابَةٌ : انبار	أَلْحَطَبُ : هیزم
وَقَايَةٌ : پیشگیری	دَلٌّ : راهنمایی کرد (مضارع : يُدِلُّ)	إِنَارَةٌ : نورانی کردن
أَحْسَنْتَ : آفرین بر تو	إِمْتِلَاكٌ : مالکیت ، داشتن	دُونَ أَنْ : بی آن که
بَكْتِيرِيَا : باکتری	بَارَكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو	يَسْتَطِيعُ : می تواند (ماضی : إِسْتَطَاعَ)
طَمَعٌ : طمع ورزید (مضارع : يَطْمَعُ)	خَلَاقٌ : بسیار آفریننده	حُمَقٌ : نادانی
نَدَمٌ : پشیمانی	قَيْدٌ : بند	عَادَ : پناه برد (مضارع : يَعُوذُ)
يَسْتَعِينُ بِـ : از یاری می جوید (ماضی : اسْتَعَانَ)	مَلَكَ : مالک شد ، دارد ، فرمانروایی کرد (مضارع : يَمْلِكُ)	يَحْتَوِي : در بر می گیرد (ماضی : إِحْتَوَى)
دَمٌّ : نکوهش	خِلَالٌ : میان	حَدَّرَ : هشدار داد (مضارع : يُحَدِّرُ)
مُلَوَّنَةٌ : رنگی	طَبِئَةٌ : دارویی ، پزشکی	مِثَاتٌ : صدها (مفرد : مِئَةٌ)
تَنْشُرُ : پخش می کند	أَنْ تَرَى : که ببیند	يُسِّرُ : آسانی
سَكِينَةٌ : آرامش	قَسَمَ وَ قَسَمَ : تقسیم کرد	أَحْرَارٌ : آزادگان
	نَفْسًا : کسی	صَرٌّ : زیان



٣٠٩. « كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا إِلَى قَرِيَّةٍ جَمِيلَةٍ صَغِيرَةٍ فَقَمْنَا بِ..... مِنْ طَبِيعَتِهَا الرَّائِعَةَ! »:

١. تَزِينِ رُسُومٍ ٢. تَلْوِينِ رُسُومٍ ٣. رَسْمِ خُطُوطٍ ٤. اِتِّقَاطِ صُورٍ

٣١٠. « رُبَّمَا البَسْرُ المَدْنِ بِالبَكْتِيرِيَا المُضِيئَةِ فِي المُسْتَقْبَلِ القَرِيبِ! »:

١. يَسْتَقِيمُ - إِثَارَةٌ ٢. يَسْتَطِيعُ - إِنَارَةٌ ٣. يَسْتَفِيدُ - إِضَاعَةٌ ٤. يَسْتَعِينُ - إِقَامَةٌ

٣١١. ذَلِكِ الشَّاعِرُ أَبْيَاتًا عَنِ مَدْحِ الحَاكِمِ فَقَالَ الحَاكِمُ : « وَ أَعْطَاهُ نُقُودًا كَثِيرَةً! »:

١. أَنشَدَ - أَحْسَنَتْ ٢. أَنزَلَ - شَرَّفَتْنِي ٣. أَنشَدَ - لَا شُكْرَ عَلَى الوَاجِبِ ٤. أَنزَلَ - بَارَكَ اللهُ فِيكَ

٣١٢. « لِبَعْضِ خَوَاصُّ جُرْحِ الإِنْسَانِ عِنْدَ إِسْتِعْمَالِهَا! »:

١. النَّبَاتَاتِ البَرِّيَّةِ - تَتَحَوَّلُ ٢. الحُبُوبِ المُهَدَّئَةِ - تَتَفَرَّقُ ٣. الأعْشَابِ الطَّبِئَةِ - يَلْتَمِمْ ٤. الزُّيُوتِ الطَّبِئَةِ - تَنْبَعَثُ

٣١٣. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مُتَضَادٌّ:

١. حُسْنُ الأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. ٢. عَدَاوَةُ العَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الجَاهِلِ.

٣. أَكْبَرُ الحُمُقِ الإِغْرَاقُ فِي المَدْحِ وَ الذَّمِّ. ٤. العِلْمُ صَيْدٌ وَ الكِتَابَةُ قَيْدٌ.

٣١٤. عَيْنُ الخَطَأِ فِي المَعْنَى:

١. سَائِلٌ : مِنْ أنواعِ حَالَاتِ المَادَّةِ مِثْلِ المَاءِ! ٢. مُطَهَّرٌ : مِنْ صِفَاتِ لِسَانِ القِطِّ لِإِلْتِمَامِ جُرْحِهِ!

٣. وَقَايَةٌ : دَفْعُ حَادِثَةٍ قَبْلَ وَقُوعِهَا! ٤. ذَنْبٌ : عَضُو خَلْفِ جِسْمِ الحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الحَشَرَاتِ!

٣١٥. « فِي بَعْضِ الحَيَوَانَاتِ تُشْبِهُ سِلَاحًا طَبِئًا..... خَاصًّا يَسَاعِدُهَا عَلَى جُرْحِهَا! »:

١. غَدَدٌ - تَحْتَوِي سَائِلًا - وَ قَايَةٌ ٢. خَزَانَاتٌ - تَنْشُرُ زَيْتًا - تَطْهِي ٣. غَدَدٌ - تَفْرُزُ سَائِلًا - التَّنَامُ ٤. خَزَانَاتٌ - تَمْلِكُ مَادَّةً - إِنَارَةٌ

٣١٦. عَيْنُ الصَّحِيحِ: «إِسْتِخْدَامَ الكَثِيرِ مِنَ الأَطْبَاءِ مِنَ الأعْشَابِ الطَّبِئَةِ فِي بِلَادِنَا لِعِلاجِ الأَمْرَاضِ»:

١. عِلْفَاهِي دَمْنُوش ٢. گِيَاهَانِ دَارُوبِي ٣. گِيَاهَانِ دَرْمَانِي ٤. عِلْفِ هَايِ دَرِيَابِي

٣١٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ: «ظَنَّ الوَالِدِي أَنَّ العَابِرَ فَقَدَ الطَّرِيقَ فَدَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ»:

١. هِدَايَتِ شَد ٢. بِيْدَا كَرْد ٣. رَاهَنْمَايِي كَرْد ٤. يَافَت

٣١٨. «مِنْ هَذِهِ المِصَابِيحِ الكَهْرَبَائِيَّةِ يَمْكَنُ أَنْ نَسْتَعِينُ بِهَا لِإِنَارَةِ الشُّوَارِعِ» مِيَزَ الخِيَارِ الصَّحِيحِ:

١. چَرَاغِ هَايِ بَرَقِي - اسْتِفَادَه مِي كَنِيم - رُوشَن شَدَن

٢. لَامِپِ هَا - كِه يَارِي بَجُويِيم - نُورَانِي كَرْدَن

٣. فَانُوسِ هَايِ الكَتْرُونِيكِي - كَمَكِ گَرَفْتِه بَاشِيم - نُورَانِي شَدَن

٤. لَامِپِ هَا - كِه كَمَكِ كَنِيم - نُورَانِي كَرْدَن

٣١٩. «كَائِنَاتٌ تَعِيشُ فِي المَاءِ وَ التُّرابِ وَ الجَوِّ بَعْضُهَا مُفِيدَةٌ وَ البَعْضُ الأُخْرَ ضَارَّةٌ» عَيْنُ المِغْرَدَةِ المُنَاسِبِ حَسَبِ الإِيضَاحِ:

١. زَيْتٌ ٢. أعْشَابٌ ٣. بَكْتِيرِيَا ٤. سَائِلٌ



● انواع جمله: (جمله اسمیه و جمله فعلیه)

الف) جمله اسمیه: هر جمله ای که با اسمی مرفوع آغاز گردد و آن اسم مرفوع، نقش مبتدا را داشته باشد جمله اسمیه می باشد.

مثال: الصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ - عَلِيُّ يَذْهَبُ - الْحَمْدُ لِلَّهِ

« فرمول جمله اسمیه = مبتدا + خبر + ... »

مبتدا: اسمی است مرفوع و (غالباً) معرفه که معمولاً در آغاز جمله اسمیه واقع می شود تا این که در مورد آن خبری داده شود. مانند (الصلاة ، عَلِيُّ ، الْحَمْدُ) در مثال های بالا.

نکته مهم:

مبتدا حتماً یک اسم است و نمی تواند بیشتر از یک کلمه باشد ولی گاهی با خود ، وابسته هایی مانند « مضاف الیه و صفت و ... » دارد :

شَجَرَةُ الْخُبْرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ : (شجره مبتدا - الخُبْرِ مضاف الیه)

الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ رَاسِبٌ فِي النَّهْيَةِ : (الطالبُ مبتدا - المُشَاغِبُ صفت)

تذکر:

مبتدا جزو کلمات مرفوع است یعنی غالباً "ُ" ، ان (در مثنی) ، وَنْ (در جمع مذکر سالم) دارد :

المُسْلِمُونَ مُدَافِعُونَ عَنِ حُقُوقِ الْمَظْلُومِينَ : المُسْلِمُونَ مبتدا و مرفوع

الأَخْوَانِ سَاعَدَا أُمَّهُمَا فِي الْبَيْتِ : الأخوانِ مبتدا و مرفوع

خبر: کلمه یا کلماتی است مرفوع که غالباً بعد از مبتدا واقع می شود تا در مورد آن خبری داده و مفهوم آن را کامل کند.

۱- اسم (خبر مفرد)

- فعلیه (محلاً مرفوع)

۲- جمله

- اسمیه (محلاً مرفوع)

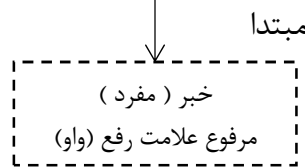
● انواع خبر:

۳- شبه جمله



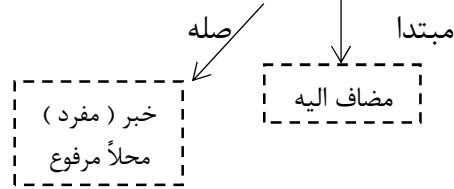
(۱) اسم (خبرِ مفرد) : هرگاه خبر جمله اسمیه ، یک اسم باشد خبر از نوع مفرد است.

مثال: - المومنونَ بعیدونَ عَنِ المنکرِ (مومنان از منکر دور هستند)



(بهترین مردم کسی است که در مشکلات دست تو را بگیرد)

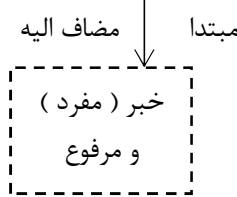
- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَأْخُذُ بِيَدِكَ فِي الْمَشْكِلاتِ



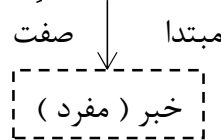
چند نکته مهم !:

(۱) در تشخیص نوع خبر، مضاف الیه و صفت و صله موصول دخالتی ندارند یعنی فقط مضاف، موصوف و موصول را در نظر می گیریم.

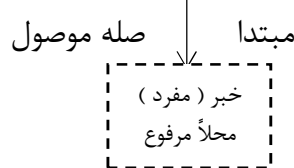
- عَلِيٌّ مُعَلِّمٌ الثَّائِرِينَ (علی معلم انقلابیان است)



- أَنْتَ تَلْمِيزٌ مُجِدٌّ (تو دانش آموز کوشایی هستی)



- الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ (مسلمان کسی است که مردم از دستش در امان اند)



(۲) در صورتیکه مبتدا معرفه باشد (شرط اول) و خبر نیز معرفه باشد (شرط دوم) مابین مبتدا و خبر

معرفه، یک ضمیر منفصل مرفوعی قرار می گیرد. (هُوَ - هُمَا - هُم - هِيَ - ...) که از نظر جنس



(مذکر - مونث) و تعداد (مفرد ، مثنی ، جمع) با مبتدا مطابقت می کند که به آن ضمیر فصل یا ضمیر عماد می گوئیم. **ضمیر فصل هیچ نقشی در جملات ندارد.** (به معنای فقط - تنها)

اللَّهُ هُوَ الْعَنَى : خداوند تنها بی نیاز است . (الله مبتدا - العنَى خبر)

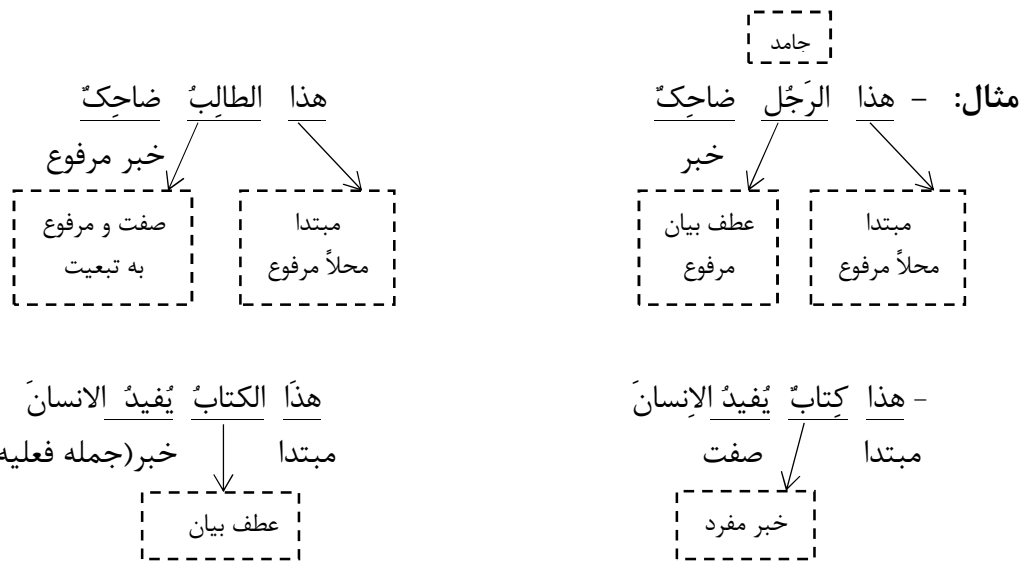
۳) هرگاه بعد از اسم های اشاره اسم بدون (ال) بیاید نقش خبر مفرد را می گیرد ولی اگر دارای (ال) باشد دیگر خبر نیست بلکه مشارالیه است و خبر بعد از آن واقع می شود :

الف) اگر جامد باشد : نقش عطف بیان

اسم (ال) دار پس از اسامی اشاره :

ب) اگر مشتق باشد (اسم فاعل و اسم مفعول و ...) : نقش صفت

که در هر صورت اسم ال دار از نظر اعراب از اسم اشاره قبل از خود تبعیت می کنند .



در ترجمه :

مثال: هَذَا الْعَصْفُورُ ... ترجمه ← این گنجشک... (جمله کامل نیست و احتیاج به خبر دارد)
مبتدا عطف بیان

هَذَا عُصْفُورٌ ... ترجمه ← این گنجشک است. (جمله کامل است)
مبتدا خبر



۴) اسامی موصول پس از اسامی اشاره غالباً دارای نقش خبر می باشند.

مثال: هذا الَّذِي رَزَقْنَا: هذا مبتدا - الَّذِي خبر
اُولَئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوا: اُولَئِكَ مبتدا - الَّذِيْنَ خبر

۵) ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد؛

الف) اگر خبر نکره، صفت نداشته باشد، خبر به شکل معرفه ترجمه می شود:

هُوَ تَلْمِيذٌ: او دانش آموز است / الْعِلْمُ كَنْزٌ: دانش، گنج است.

ب) اگر خبر نکره، صفت داشته باشد، در ترجمه، یا خبر به صورت نکره ترجمه می شود و یا صفت آن:

هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ: این، کتاب مفیدی است / این، کتابی مفید است.

ج) اگر بعد از خبر نکره، فعل بیاید، خبر به شکل نکره ترجمه می شود:

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ: درخت نفت، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند.

د) اگر خبر نکره، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد، خبر به شکل نکره ترجمه می شود:

هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَّابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ: او دانش آموزی از دانش آموزان این مدرسه است.

۶) اگر خبر مفرد (اسم) جمع باشد و چیزی بعدش نیامده باشد که آن را توضیح دهد می تواند به صورت مفرد ترجمه شود:

هؤلاء مؤمنون: اینها مومن هستند. هؤلاء مؤمنون علماء: اینها مومنان دانا هستند.

۷) به ترکیبات زیر دقت کنید:

✓ قصائد الشاعر الجميلة: سروده های زیبای شاعر (الجميلة صفت می باشد)

✓ قصائد الشاعر جميلة: سروده های شاعر، زیبا است (جميلة خبر می باشد)



همانطور که قبلاً اشاره کردیم خبر غالباً نکره می باشد و در این موارد راهگشای خوبی است .
مثال دیگر :

✓ هذا قلمٌ جميلٌ : هذا مبتدا - قلم خبر - جميل صفت (این قلم زیبایی است)

✓ هذا القلمٌ جميلٌ : هذا مبتدا - القلم عطف بیان - جميل خبر (این قلم، زیبا است)

✓ هذا القلم الجميل : هذا مبتدا - القلم خبر - الجميل صفت (این قلم زیبا)

۲) خبر به صورت جمله فعلیه :

هرگاه خبر یک فعل باشد خبر از نوع جمله فعلیه می گردد. (که محلاً مرفوع است)

مثال: - الأمانة تجرُّ الرزقَ : (تجرُّ خبر جمله فعلیه) امانت داری باعث جلب روزی می گردد.

- علَى يَذْهَبُ الى المدرسةِ : (يذهب خبر جمله فعلیه)

بنابراین در این حالت ، فقط فعل را برمی داریم .

بیشتر بدانید

۳) خبر به صورت جمله اسمیه :

اگر خبر جمله اسمیه باشد به ابتدای آن جمله اسمیه ، ضمیری متصل می شود و اگر این

ضمیر نباشد ، خبر ، خبر مفرد می شود . به عبارت دیگر :

« فرمول خبر به صورت جمله اسمیه = اسم + اسم مرفوع + ضمیر + خبر ابتدای دوم »

فاطمةُ ايمانها قويٌّ

فاطمة مبتدا - (ايمانها قوی : خبر از نوع جمله اسمیه)

(ايمان مبتدا - قوی خبر)



۴) خبر به صورت شبه جمله :

در صورتیکه غیر از (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف الیه) هیچ یک از انواع خبرها (یعنی مفرد و یا جمله) وجود نداشته باشد خود آن (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف الیه) خبر به صورت شبه جمله می باشند. (منظور از ظرف کلماتی است که دلالت بر زمان یا مکان می کند. مثال: فَوْقَ ، تَحْتَ ، اِمَامٌ ، خَلْفَ ، عِنْدَ و ...)

مثال: **الْعَصْفُورُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ** (گنجشک بالای درخت است)

مبتدا ظرف مکان مضاف الیه

خبر (از نوع شبه جمله)

پس می توان گفت : شبه جمله را زمانی خبر می گیریم که بعد از آن کلمه یا جمله ای نیامده باشد. پس اگر بعد از شبه جمله کلمه یا جمله ای بیاید خبر آن کلمه یا جمله خواهد بود.

مثال: **الْتَّلَامِيذُ فِي الصَّفِّ يَكْتُبُونَ رِسَالَةً مِمْلِهِمْ** **الْحَيَاءُ مِنَ الْاِيْمَانِ**

مبتدا جار و مجرور خبر (جمله فعلیه) مبتدا خبر (شبه جمله)

نکته: ممکن است چند جار و مجرور در جمله وجود داشته باشد که فقط یکی از آن ها خبر می باشند. (یعنی خبر اصلی)

مثال: **الْعُلَمَاءُ فِي الْاَرْضِ كَالنُّجُومِ فِي السَّمَاءِ** : علماء در زمین مانند ستارگان در آسمان اند.

مبتدا : العلماء - خبر : كالنجوم

نکته مهم!

اصل و قاعده بر این است که اول مبتدا بیاید و بعد خبر، ولی در سه موضع این اصل به هم می خورد، یعنی اول خبر و بعد مبتدا می آید :

الف) اگر خبر از اسماء استفهام باشد و بعد از اسم استفهام ، اسم بیاید :

مثال : **اَيْنَ الْكِتَابُ؟** **كَيْفَ حَالُ الْمَرِيضِ؟**

خبر مقدم مبتدای مؤخر

خبر مقدم مبتدای مؤخر



(ب) اگر مبتدا اسم نکره و خبر شبه جمله باشد .

مثال: فَوْقَ الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ ← ~~عُصْفُورٌ فَوْقَ الشَّجَرَةِ~~ (غلط)
خبرمقدم (شبه جمله) مبتدای موخر

هشدار: اگر مبتدا معرفه باشد می تواند هم در اول جمله اسمیه بیاید و هم به صورت مبتدای موخر بیاید .

مثال: السَّلَامُ عَلَيْكَ عَلَيْكَ السَّلَامُ
مبتدا خبر خبر مقدم مبتدای موخر

هادر صورتیکه خبر، اسم اشاره مکانی باشد خبر از نوع شبه جمله است .

مثال: هُنَاكَ مَسْجِدٌ هُنَا مُدْرَسَةٌ
خبر مقدم مبتدای موخر خبرمقدم مبتدای موخر

یادآوری : اسم اشاره مکانی : هُنَا - هُنَاكَ - هُنَاكَ - تَمَّ

هشدار

هر شبه جمله ای که اول جمله بیاید خبر مقدم نیست بلکه زمانی خبر مقدم است که اسم مرفوعی پس از آن به عنوان مبتدای موخر بیاید . مثال :

فی المدرسة کتبت واجباتی الدراسة (تکالیف درسی ام را در مدرسه نوشتم) (فی المدرسة خبر مقدم نیست)
جار و مجرور

قبل الدخول فی الصف رأیت المدير (قبل از داخل شدن در کلاس مدیر را دیدم .) (خبر مقدم وجود ندارد)
ظرف و مضاف الیه جار و مجرور



٣٢٠. عَيْنَ الْجُمْلَةِ الْأَسْمِيَّةِ:

- (١) يوفُرُ الحاسوبَ المعلوماتَ الكثيرةَ لنا !
 (٢) قَطَعَتِ الطالبةُ طَريقَها نحوَ المَدْرَسَةِ مُسرِعَةً!
 (٣) الحُكوماتُ المُتقدِّمةُ تُشجِّعُ النَّاسَ على مَعْرِفَةِ أَنْفُسِهِم!
 (٤) تُشاهدُ في أعماقِ المحيطاتِ ظُلماتٍ مُتراكمَةً!

٣٢١. عَيْنَ الْخَبَرِ موصوفاً:

- (١) لِلبَطَّةِ غُدَّةٌ طبيعِيَّةٌ بالقربِ مِنْ دَنْبِها تَحْتَوِي زَيْتاً خاصاً تُنشرُهُ على جِسْمِها!
 (٢) لِسَانُ القِطِّ سلاحٌ طَبِئٌ دائمٌ، لَأنَّهُ مَمْلوءٌ بِغُدِّ تُفرِّزُ سائلاً مُطهِّراً!
 (٣) الزَّرَافَةُ لاتَنامُ في اليَوْمِ الواحدِ إِلا أَقلَّ مِنْ ثلاثينَ دَقِيقَةً وَ على مراحل!
 (٤) لِلعُرابِ صَوْتُ يُحدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الحَيواناتِ حَتَّى تَبتَعِدَ سَريعاً عَن مَنطِقَةِ الحَظَرِ!

٣٢٢. عَيْنَ المَبْتَدَأِ لَيْسَ موصوفاً:

- (١) جَعَلَ اللهُ أَحَبَّ بيوْتِكُمْ بيتاً فِيهِ يَتِيْمٌ مُكْرِمٌ!
 (٢) الشَّرِكَةُ مُؤَسَّسَةٌ تجارِيَّةٌ أو إِقتصاديَّةٌ يَعْمَلُ فِيها كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ!
 (٣) الطَّاقَةُ الكَهْرَبائيَّةُ في هذا العَصْرِ سببٌ رَئيسيٌّ لِتَقَدُّمِ الصِّناعاتِ !
 (٤) قُرْبَ بَيْتِنَا في القَرْيَةِ جَبَلٌ مُرتَفِعٌ ما رَأَيْتُمْ مثلهُ حَتَّى الآن!

٣٢٣. عَيْنَ المَبْتَدَأِ مضافاً:

- (١) «مِنْ سَعادَةِ ابنِ آدَمَ حُسْنُ الخُلُقِ وَ مِنْ شَقاوَةِ ابنِ آدَمَ سُوءُ الخُلُقِ»
 (٢) أَنْتِ أَفْضَلُ مُعَلِّمَةٍ شاهِدْتِها في حَياتِي أَنْتِ عَيرتِ مُصيري أَنَا الآنَ طَبِيبَةٌ!
 (٣) لي كُنْتُبٌ قِيَمَةٌ في مجالِ العِلْمِ الإِنسانِيَّةِ وَ ما قَرَأْتُها إِلا تَمانيَّةً مِنْها!
 (٤) هؤلاءِ النَّاسُ في مَسيرِهِم نَحوَ أَهدافِهِم يَبحثونَ عَن فَرْدٍ لِيَجْعَلُوهُ أُسوةً لِأَنْفُسِهِم

٣٢٤. عَيْنَ الْخَبَرِ فِي العِبارَةِ التَّالِيَةِ:

«الغواصون الذين ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً، شاهدوا مئات المصابيح الكهربائية ذات ألوانٍ متعدِّدة!»:

- (١) الَّذِينَ (٢) ذَهَبُوا (٣) شَاهَدُوا (٤) ذَات

٣٢٥. عَيْنَ الْجُمْلَةِ الْأَسْمِيَّةِ:

- (١) عِنْدَئِذٍ شاهَدْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ قامَ بِاستِرجاعِ أمانَتِهِ مِنَ القاضِي!
 (٢) في صباحِ اليَوْمِ التَّالِي، شَكَرتِ مُديرةَ المَدْرَسَةِ صَدِيقَتِي لِاهتمامِها في الدُّروسِ!
 (٣) أَحَبُّ الأَعْمالِ إلى اللهِ بَعْدَ الفرائِضِ إِدخالُ السُّرورِ على المُسْلِمِ!
 (٤) بَعْدَ عَشْرَةِ أَيامٍ رَجَعْتُ مِنَ السَّفَرِ وَ ذَهَبْتُ وَ إلى مَنزِلِ جَدِّي لِزِيارَتِها!

٣٢٦. عَيْنَ الخَطِّ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرابِيِّ:

١. أَحَبَّ عِبَادِ اللهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبادِهِ : خبر
 ٢. هذا الأمرُ صَعِبٌ جِدًّا وَ بِحاجَةٍ إلى التَّفكُّرِ : خبر



٣. نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلِ : خبر

٤. فَقِيهٌ وَاجِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ : خبر

٣٢٧. املاً الفراغ حتى يكون الخبر جملة فعلية « هؤلاء لا يعبدون إلا ربهم! ».

١. الرّجال ٢. مؤمنون ٣. عابدون ٤. هم الذين

٣٢٨. عيّن الخبر فى عبارة « الظلم الذى لا يتركه الله ظلم العباد بعضهم بعضاً! »:

١. الذى ٢. لا يتركه ٣. ظلم ٤. الذى لا يتركه الله

٣٢٩. عيّن عبارة ليس فيها « الخبر المقدم »:

١. من ذلك الجزء يتراحم الخلق!

٢. من علامات المؤمن الورع فى الخلوة!

٣. لبعض الشعوب فضل على الآخرين بسبب التقوى!

٤. فى الغرفة الثالثة مكيف لا يعمل جيداً!

٣٣٠. عيّن خبراً يختلف نوعه عن البقية:

١. الطالب المجذّب يقرأ دروسه كل يوم!

٢. هذه عبرة يعتبر بها كل الشباب!

٣. النفس الأمارة تأمر الإنسان بالسّيئة ليلاً و نهاراً!

٤. المؤمن ينفق فى سبيل الله ما تحتاج إليها نفسه!

٣٣١. عيّن الجملة الإسمية:

١. تستطيع الحرباء أن تُدير عينيها!

٢. حسن الأدب يسترّ فبح النسب!

٣. « يضرب الله الأمثال للناس »

٤. « هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون »

٣٣٢. عيّن الخبر « العلم فى الصدر مثل الشمس فى الفلك! »:

١. فى الصدر ٢. مثل ٣. فى الفلك ٤. فى الصدر مثل الشمس فى الفلك

٣٣٣. ما هو الخبر فى العبارة: « معصية الله على قلب المؤمن ثقيلة! »؟

١. المؤمن ٢. الله ٣. ثقيلة ٤. على قلب

٣٣٤. ما هو المحل الإعرابى لكلمة « آمال » فى العبارة التالية: « قصد التلميذ المدرسة و له آمال كثيرة! »

١. مبتدا مؤخر ٢. مبتدا و « كثيرة » خبر ٣. فاعل ٤. مفعول

٣٣٥. عيّن المبتدا موصوفاً:

١. أحبّ عباد الله أنفعهم لعباده!

٢. الحاكم العادل محبوب عند جميع الناس!

٣. قصص الأطفال تحتوى على مزامين تعليمية!

٤. الناس على دين ملوكهم!

٣٣٦. عيّن المبتدا ليس جمع تكسير :

١. عملاء العدو يقومون ببثّ الخلاف بين صفوفنا!

٢. إخوتى يسافرون إلى مشهد المقدّسة بالطائرة!

٣. الأسماك المضيئة تحوّل ظلام البحر إلى نهار مضيء!

٤. الصيادون حفرّوا حفرة عميقة فى الغابة!

٣٣٧. عَيْنِ الْمَبْتَدَأِ مِثْنِي :

١. النَّسِيَانُ نِعْمَةً لَا تُمْنَحُ لِلْجَمِيعِ!
٢. الْإِنْسَانُ يُقَدَّرُ وَ اللَّهُ يُدَبِّرُ!
٣. الْأَخْوَانِ سَاعِدَا أَبَاهُمَا فِي زِرَاعَةِ الْأَرْضِ!
٤. الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ الْأُمُورِ!

٣٣٨. عَيْنِ الْخَبَرِ مِنْ نَوْعِ « الْجَارِوِ الْمَجْرُورِ »:

١. نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لِهَمَّا عِبَادَةً!
٢. الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ!
٣. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!
٤. سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ!

٣٣٩. عَيْنِ الْخَبَرِ جَمَلَةً فَعْلِيَّةً:

١. أَوْلَتْكَ النَّسَاءُ يَذْهَبْنَ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْمَلَابِسِ!
٢. فِي عَيْنِ الْبَوْمَةِ نَقْصٌ تَعَوُّضُهُ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا!
٣. هَذِهِ صُورَةُ الْتَقَطْنَاهَا فِي قَرْيَةٍ جَمِيلَةٍ!
٤. الْبَطُّ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ!

٣٤٠. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَبْتَدَأُ (عَيْنِ الْجَمَلَةِ الْفَعْلِيَّةِ):

١. بَعْدَ كِتَابَةِ وَاجِبَاتِنَا سَنَذْهَبُ إِلَى مُشَاهَدَةِ كُرَّةِ الْقَدَمِ!
٢. حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ!
٣. فِي مَدْرَسَتِنَا مُدَرِّسٌ حَادِقٌ يُعَلِّمُنَا الْعَرَبِيَّةَ بِأَسَالِيبٍ جَدِيدَةٍ!
٤. الْغُرَابُ يُحَدِّرُ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ عِنْدَ وَقُوعِ الْخَطَرِ فِي الْغَابَةِ!

٣٤١. عَيْنِ الْمَبْتَدَأِ لَيْسَ لَهُ مِضَافٌ إِلَيْهِ أَوْ صِفَةٌ:

١. سَاحَةُ الْمَدْرَسَةِ مَمْلُوءَةٌ بِالتَّلَامِيذِ لِاحْتِفَالِ يَوْمِ الْمُعَلِّمِ!
٢. الْأَشْعَةُ الْفِضِيَّةُ لِلْقَمَرِ تَتَجَلَّى فِي بَدَايَةِ اللَّيْلِ!
٣. سَفَرَتُنَا الْعِلْمِيَّةُ كَانَتْ مُفِيدَةً جِدًّا!
٤. النَّدَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ!

٣٤٢. عَيْنِ الْخَبَرِ لَيْسَ مَقْدَمًا:

١. لِلْبَطِّ خِرَانَاتٌ بِالْقُرْبِ مِنْ أذْنَابِهَا!
٢. فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْمُهَيَّمَةِ نَحْنُ نُشَاوِرُ أَصْدِقَاءَنَا!
٣. لِي فِكْرَةٌ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ الْكَبِيرَةِ!
٤. عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا احْتِرَامُ الْوَالِدَيْنِ!

٣٤٣. مَيِّزُ الْجَمَلَةِ الْاسْمِيَّةِ:

١. « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ »
٢. إِلَى الْمَدْرَسَةِ ذَهَبَ طَالِبٌ ذَكِيٌّ!
٣. « وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا..... »
٤. أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ أَكْمَلُهُمْ أَجْرًا.

٣٤٤. عَيْنِ الْخَبَرِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

١. الْغُرَابُ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ!
٢. لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ!
٣. مِثْلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ!
٤. دَوْلَةُ الصِّينِ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتُخْدِمَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً!

٣٤٥. عَيْنِ خَبَرٍ مِنْ نَوْعِ « الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ »:

١. مَقْبَرَةُ « وَادِي السَّلَامِ » فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ أَكْبَرُ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ!
٢. فَفِيهِ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!



٣. فيها ضياء و بها حرارة مُنتشرة!
٤. تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة!

٣٤٦. عيّن الخبر فى عبارة « الظلم الذى لا يتركه الله ظلم العباد بعضهم بعضاً! »:

١. الذى ٢. لا يتركه ٣. ظلم ٤. الذى لا يتركه الله

٣٤٧. عيّن عبارة ليس فيها « الخبر المقدم »:

١. من ذلك الجزء يتراحم الخلق!
٢. من علامات المؤمن الورع فى الخلوة!

٣. لبعض الشعوب فضل على الآخرين بسبب التقوى!
٤. فى الغرفة الثالثة مكيف لا يعمل جيداً!

٣٤٨. عيّن الصحيح فى تعيين الخبر فى عبارة « هاتان القبيلتان هما يأجوج و ماجوج! »:

١. القبيلتان ٢. هما ٣. هما يأجوج و ماجوج ٤. يأجوج

٣٤٩. عين الصحيح فى تعيين الخبر:

١. أبواب الجنة تحت ظلال السيوف! : الخبر ← « ظلال السيوف »

٢. التاجر الأمين الصدوق المسلم مع الشهداء يوم القيامة! : الخبر ← « المسلم مع الشهداء »

٣. موعدهم الصبح و كما تعلم الصبح قد قرب! : الخبر ← « الصبح » و « قرب »

٤. يوم المظلوم على الظالم أشد من يوم المظلوم! : الخبر ← « من يوم الظالم »

٣٥٠. عيّن الخطأ فى تعيين الخبر:

١. الله برحمته يختص من يشاء والله ذو الفضل العظيم! : الخبر ← « يختص »

٢. أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا و أنت خير الغافرين! : الخبر ← « ولينا »

٣. الأمانة تجلب الرزق و الخيانة تجلب الفقر! : الخبر ← « الرزق، الفقر »

٤. الممرضات فى المستشفى يعطفن على المرضى! : الخبر ← « يعطفن »

٣٥١. « آيات الله فى الطبيعة كثيرة، إحداهما ظاهرة قوس قزح و هى تتكوّن من ألوان متنوّعة و نحن عند مشاهدتها نتمتع دائماً »
عيّن الخبر:

١. كثيرة - قوس قزح - تتكوّن - نتمتع!
٢. فى الطبيعة - ظاهرة - تتكوّن - نتمتع

٣. كثيرة - ظاهرة - تتكوّن - نتمتع!
٤. كثيرة - ظاهرة قوس قزح - من ألوان - نتمتع!

٣٥٢. عين الجملة التى ليست اسمية:

١. الطالبان يستمعان للاستاذ و لم يتكلّما ولن ينسباً فضله عليهما!

٢. أفضل وسيلة لكسب درجة عالية فى امتحان نهاية السنة حلّ الثمارين!

٣. ليالى الشتاء نسمّع ذكريات جدّي فى اجتماع اسرتنا الكبيرة!

٤. ليالى الشتاء أطول من ليالى الربيع و الخريف!

٣٥٣. « هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا، هم يشفون المرضى، و اهتمامهم كثير بالناس! » عيّن نوع الخبر على التّوالى:

١. شبه جملة - جملة - مفرد
٢. مفرد - مفرد - مفرد - مفرد

٣. شبه جملة - مفرد - جملة - جملة
٤. جار و مجرور - جملة - شبه جملة

(ب) جمله فعلیه: جمله ای است که با فعل شروع می شود.

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم (درس ۵)
جمله فعلیه را با ۲ قسمت بحث خواهیم کرد:
ب) جمله فعلیه با فعل مجهول (درس ۶)

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم:

« فرمول جمله فعلیه با فعل معلوم = فعل (معلوم) + فاعل + ... »

← پس ارکان جمله فعلیه عبارتند از: فعل - فاعل - (و گاهی مفعول به)

دقت:

(۱) فاعل بعد از فعل معلوم قرار می گیرد. (یا در خود فعل است)

پس هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگردید.

التلمیذُ کَتَبَ دَرَسَهُ رَاغِبًا: دانش آموز درسش را با رغبت نوشت.

از نظر معنایی التلمیذ فاعل این جمله هست ولی چون قبل از فعل آمده است پس نمی توانیم آنرا فاعل بگیریم.

(۲) به تعداد افعال معلوم موجود در یک جمله، فاعل وجود دارد. پس بنابراین اگر تعداد فاعل های یک جمله سوال شود کافی است تعداد افعال را بشماریم.

مثال: يَذْهَبُ عَلِيُّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ وَ يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ

فعل	فاعل	فعل	فاعل	فعل	فاعل
(هُوَ)	(هُوَ)	(هُوَ)	(هُوَ)	(هُوَ)	(هُوَ)

پس: ۳ فعل ← ۳ فاعل

• انواع فاعل عبارتند از:

(۱) اسم ظاهر (۲) ضمیر بارز (۳) ضمیر مستتر



ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : (فاعل : علي) / چه کسی به مدرسه رفت ؟ علی

انْقَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ : (فاعل : اشجار) / چه چیزهایی قطع شدند ؟ اشجار

(۶) فاعل فقط یک کلمه است ، پس اگر با یک گروه اسمی سر و کار داشتیم ، باید اولین کلمه آن گروه را فاعل

بگیریم :

اجْتَمَعَ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَمَامَ بَابِ الصَّفِّ (تعدادی از دانش آموزان مقابل در کلاس جمع شدند .)

چه کسانی جمع شدند؟ جواب : عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ ← **فاعل : عَدَدٌ**

(۷) فعل و فاعل از نظر جنس (مونث یا مذکر بودن) باهم مطابقت دارند :

حَاوَلَّ الثَّعْلَبُ (روباه تلاش کرد) : الثعلب مذکر - فعل مذکر

حَاوَلَّتِ الْعَزَالَةُ (آهو تلاش کرد) : الغزالة مونث - فعل مونث

(۲) **ضمیر بارز** : هرگاه فاعل فعل یکی از ضمائر متصل فاعلی (ا - و - نَ - تَ - ثَمَا - تِ - تُنَّ - تْ - تُمْ - نا -

ی) باشد می گوییم فاعل فعل به صورت (ضمیر بارز) آمده است. (که محلاً مرفوع است)

مثال: - حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ - هَلْ اجْتَهَدْتُمْ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ

فعل و فاعل ضمیر بارز (ت)

فعل و فاعل ضمیر بارز (و)

- أَنَا خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ

- الْمَعْلَمُونَ يَخْرُجُونَ مِنَ الصَّفِّ

خبر(جمله فعلیه) - محلاً مرفوع
فعل و فاعل - ضمیر بارز (ت)

خبر(جمله فعلیه) - محلاً مرفوع
فعل و فاعل - ضمیر بارز (و)



تذکر: «ت» را که در انتهای فعل های ماضی صیغه مفرد مونث غایب، می آید هیچوقت فاعل نمی گیریم

۳) ضمیر مستتر: هرگاه فاعل فعل نه اسم ظاهر باشد و نه ضمیر بارز، می گوئیم که فاعل ضمیر مستتر

است. مثال: عَلِيٌّ يَذْهَبُ

فعل و فاعل ضمیر مستتر (هو) - (خبر)

مهم!: انواع ضمایری که می توانند فاعل ضمیر مستتر باشند.

هُوَ: (مفرد مذکر غایب) در ماضی و مضارع،	مثلاً: ذَهَبَ ، يَذْهَبُ
هِيَ: (مفرد مونث غایب) در ماضی و مضارع،	مثلاً: ذَهَبَتْ ، تَذْهَبُ
أَنْتَ: (مفرد مذکر مخاطب) در مضارع و امر،	مثلاً: اِذْهَبْ ، تَذْهَبُ
أَنَا: (متکلم وحده)	فقط در مضارع، مثلاً: أَذْهَبُ
نَحْنُ: (متکلم مع الغیر)	فقط در مضارع، مثلاً: نَذْهَبُ

نکته مهم!

۱) واجب الاستتار: در تمامی افعال معلوم مضارع (مضارع مرفوع، مضارع منصوب،

مضارع مجزوم (امر، نهی، جحد) در صیغه های ۷، ۱۳، ۱۴

حتماً فاعل به صورت ضمیر مستتر است.

✓ استتار دو نوع است:

۲) جائز الاستتار: در افعال معلوم در صیغه های مفرد غایب (۱ و ۴) اگر فاعل به

صورت اسم مرفوعی (اسم ظاهر) بعد از این صیغه ها بیاید، فاعل

اسم ظاهر است ولی اگر بعد از این افعال، فاعل به صورت اسم

ظاهر نیامده باشد، فاعل ضمیر مستتر است.



- الطَّالِبُ يَجْتَهِدُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و چون بعد از فعل اسم مرفوعی نیامده ، بنابراین فاعلش ضمیر مستتر هُوَ می باشد . دقت کنید که الطالب نمی تواند فاعل باشد زیرا قبل از فاعل آمده است .

- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و فاعلش الطالبُ می باشد که اسم ظاهر است .

- ذَهَبَتْ مَرِيْمٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ قَرَأَتْ دَرْسَهَا : فعل ذَهَبَتْ صیغه ۴ بوده و فاعلش مریم می باشد که اسم ظاهر است . فعل قَرَأَتْ صیغه ۴ می باشد و چون اسم ظاهری بعد از فعل نیامده ، فاعلش ضمیر مستتر هِيَ می باشد .

- اِجْتَهَدُ عَلِيٌّ : فعل امر مخاطب و صیغه ۷ و می باشد بنابراین فاعلش ضمیر مستتر انت می باشد دقت کنید که علی فاعل نیست و منادی است .

- اَذْهَبُ أَنَا : اَذْهَبُ صیغه ۱۳ مضارع می باشد و فاعلش ضمیر مستتر أَنَا می باشد . دقت کنید که أَنَا بعد از فعل ، فاعل نیست و فقط برای تاکید آمده است .

- نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ : نَتَكَلَّمُ صیغه ۱۴ و متکلم مع الغیر می باشد که فاعلش ضمیر مستتر نَحْنُ است . دقت کنید که نَحْنُ در اول جمله ، فاعل نیست و مبتدأ است .

• مفعولُ به : (همان مفعول فوِرمونی)

اسم یا جمله ای است منصوب (ـَ ، ـُ ، يَنْ ، يَنْ ، اِتِ ، اِتِ) که کار فعل متعدی روی آن انجام می گیرد. یعنی نشان دهنده کسی یا چیزی می باشد که عمل فعل بر روی آن واقع می شود و غالباً در زبان فارسی در جواب « چه کسی را ؟ » یا « چه چیزی را » می آید :

كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت. (الدرس : مفعول به)

انواع مفعولُ به :

(۱) اسم (ظاهر) : هرگاه مفعول بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بیاید .



رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا: مفعول ، صبراً می باشد که به صورت یک اسم ظاهر آمده است .

۲) ضمیر متصل : هرگاه یکی از ضمائر متصل نصبی و جرّی (هُ - هُما - هُم - ها - هُنَّ - کَ - کُما - کُم - کِ - کُنَّ - ی - نا) به فعل بچسبند که اعرابشان محلاً منصوب خواهد بود.
شاهدَهُمْ : آنها را دید . (مفعول : ضمیر متصل هُم) يُخْرِجُكُمْ : شما را بیرون می کند (مفعول : ضمیر متصل کُم)

مآه یادآوری ۱ :

ضمیر « نا » اگر با هر فعلی به جز ماضی بیاید ، **مفعول به** است و چنانچه همراه ماضی باشد در هر یک از حالات زیر **مفعول به** است :

الف) قبل از آن « ا » قرار داشته باشد : دَعَانَا

ب) بلافاصله پس از آخرین حرف اصلی، قرار نداشته باشد : نَصَرْتَنَا (حروف اصلی : نصر)

ج) آخرین حرف اصلی حرکت داشته باشد : ضَرَبْنَا

مآه یادآوری ۲ :

ضمیر « ی » متکلم در صورتی مفعول است که همراه فعل باشد و قبل از آن نون وقایه بیاید : اکرْمَنِي

۳) ضمیر منفصل : هرگاه یکی از ضمائر منفصل منصوبی (اِيَّاهُ - اِيَّاهُمَا - اِيَّاهُمْ و ...) در جمله بیاید .

مثال : اِيَّاكَ نَعْبُدُ : فقط تو را می پرستیم . (مفعول : ضمیر منفصل اِيَّاكَ)

۴) مفعول به صورت جمله :

غالباً کل جمله نقل شده بعد از افعالی هم چون (قَالَ - حَكَیْ) حکایت کرد - رَوَى (روایت کرد) - أَجَابَ و ...)

مفعول به ، به صورت جمله تلقی می شود

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ... (ص) : اَلصَّلَاةُ عَمُوْدُ الدِّيْنِ جمله « الصلوة عمود الدين » مفعول می باشد .

• نکات :

۱) مهم ترین موارد تقدم مفعول بر فاعل :

اصولاً ابتدا فاعل می آید و سپس مفعول ولی در دو مورد اول مفعول به می آید و بعد فاعل :

الف) اگر مفعول به از ضمایر منفصل منصوبی باشد .

مثال : إِيَّاكَ نَعْبُدُ (إِيَّاكَ مفعول - ضمير مستتر نَحْنُ فاعل)

ب) اگر مفعول به از نوع ضمير متصل باشد و فاعل اسم ظاهر باشد .

مثال: عَرَفَنِي الْمُعَلِّمُ : معلم مرا شناخت . (ضمير متصل ی مفعول - المعلم فاعل بصورت اسم ظاهر)

۲) گاهی مفعول به در زبان عربی با حرف (را) ترجمه نمی شود بلکه در ترجمه آن از حروف اضافه استفاده می کنیم.

مثال: سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ : از معلم پرسیدم (معلّم مفعول) / نَالَ غَايَتَهُ : به هدفش رسید . (غَايَتِ مفعول)

۳) بعضی از فعل ها دو مفعول می گیرند که به آن ها، فعل های دو مفعولی می گوئیم :

أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد) - جَعَلَ (قرار داد) - سَمَّى (نامید) - عَرَفَ (نشان داد) - عَدَّ (به شمار آورد) - عَلَّمَ (یاد داد) - أَقْرَضَ (قرض داد) - ادْخَلَ (وارد کرد) - اتَّخَذَ (گرفت) - وَقَى (نگهداشت) - أَطْعَمَ (خوراند) - صَبَّرَ (گرداند) - حَسِبَ (گمان کرد) - وَعَدَ (وعده داد) - أَذَاقَ (چشاند) - ارزَقَ (روزی داد) - أَعْلَمَ (خبر داد) - زَادَ (زیاد کرد) و ...

مثال : اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ اُمُورِنَا خَيْرًا : مفعول اول (عواقب) - مفعول دوم (خيراً)
 اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ : ضمير كَ مفعول اول - الكوثر مفعول دوم

۴) دقت کنید که لزوماً فعل دو مفعولی ، دو مفعول ندارد و ممکن است با یک مفعول بیاید .

اَللّٰهُمَّ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً : خدایا از نزد خودت رحمتی به ما عطا کن (رحمة مفعول)
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا : خدایا نوری در قلبم قرار بده . (نوراً مفعول)

۵) در ترجمه دو مفعول ، معمولاً یکی را (غالباً اولی را) با « را » و دیگری را با حرف اضافه و یا بدون علامت ترجمه می کنیم.

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الصَّبْرَ الْجَمِيْلَ : خدایا به من صبر جمیل را روزی کن (ضمير ی متکلم مفعول ۱ - الصبر مفعول ۲)

۶) اغلب اوقات مفعول ، یک کلمه است ، پس در ترکیب ها اولین کلمه را مفعول می گیریم :

رَأَيْتُ اُمَّ عَلِيٍّ : مادر علی را دیدم . (مفعول : اُمّ - علی : مضاف الیه)

اِشْتَرَيْتَ كِتَابًا مُفِيدًا : کتاب مفیدی را خریدم . (مفعول : كِتَابًا - مفیداً : صفت)

۷) دقت کنید که هیچ وقت جار و مجرور را مفعول به ، نمی گیریم :

لَاتَّبَحْثُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ (عَنْ عِيُوبٍ : جار و مجرور)

۸) اگر به فعلی دو ضمیر بچسبد اولی فاعل بوده و دومی مفعول است :

مثال : ضَرَبْتُهُ : تُو فاعل و ه مفعول

تَذَكُّر :

در کتاب های دهم و یازدهم در بسیاری از تمرین ها در بخش های مختلف از دانش آموزان خواسته شده است که « فاعل و مفعول » و گاهی « اسم فاعل و اسم مفعول » (درس هشتم) را در عبارات مشخص کنند . گاهی برخی دانش آموزان این دو موضوع را اشتباه می گیرند و هنگامی که اسم فاعل یا اسم مفعول از آنها خواسته شده است، دنبال نقش فاعل و یا نقش مفعول در جمله می روند .

• طریقه تبدیل جمله فعلیه و اسمیه به یکدیگر:

اگر بخواهیم جمله فعلیه را به اسمیه تبدیل کنیم فاعل را به اول جمله می بریم و فعل را با آن از لحاظ عدد و جنس تطبیق می دهیم و اگر بخواهیم جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل کنیم مبتدا را به بعد از فعل می بریم و اگر فعل مفرد غایب بود که هیچ ولی اگر مثنی یا جمع بود آن را به مفرد غایب می بریم.

مثالها:

يَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ (فعلیه)	↔	المؤمنون يأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ (اسمیه)
تَجْتَمِعُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْمَسْجِدِ (فعلیه)	↔	المُسلِمَاتُ يَجْتَمِعْنَ فِي الْمَسْجِدِ (اسمیه)
الْمُرْرَضَاتُ يَعْطِفْنَ عَلَى الْمَرْضَى (اسمیه)	↔	تَعْطِفُ الْمُرْرَضَاتُ عَلَى الْمَرْضَى (فعلیه)
الْمُسْلِمُونَ رَفَعُوا أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (اسمیه)	↔	رَفَعَ الْمُسْلِمُونَ أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (فعلیه)



تمرين : تعيين محل الاعرابى 

١. ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ
٢. وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ
٣. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ
٤. الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ
٥. كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ
٦. نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ
٧. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ، أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ
٨. عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ
٩. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ وَ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ
١٠. مِنْ أَهْدَافِنَا الْأَمِّمَّةِ تَشْجِيعُ الطَّلَابِ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنْ فُرْصِ الْخَيْرِ
١١. التَّلْمِيذُ الَّذِي يَتَغَلَّبُ عَلَى الْمَصَاعِبِ صَبُورٌ فِي كُلِّ الْأُمُورِ
١٢. عَدَدُ اللَّاعِبِينَ فِي مُبَارَاةِ كُرَةِ السَّلَةِ أَكْثَرُ مِنْ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ
١٣. فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَائِحَةُ الْأَشْجَارِ كَثِيرَةٌ



۱۴. کُلَّ حَيَوَانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خَاصَّةً يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ مِثْلِهِ

۱۵. لَنَا دَوَاءٌ مُفِيدٌ لِشِفَاءِ أَخْطَرِ الْأَمْرَاضِ وَ هُوَ الْحَبْرُ وَ الْقَلَمُ

۱۶. فِي نَهْرٍ قُرْبِ بَيْتِ صَدِيقِي أَسْمَاكٌ جَمِيلَةٌ

۱۷. أَوْلَئِكَ الْأَمْهَاتُ لَا يَسْمَحْنَ لِأَوْلَادِهِنَّ أَنْ يَلْعَبُوا خَارِجَ الْبَيْتِ

۱۸. فِي الصَّيْفِ مَلَابِسُنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ

۱۹. إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي

۲۰. جَاءَ إِخْوَةُ يَوْسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ

۲۱. تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ

۲۲. تَعَاشَرُوا كَالْإِخْوَانِ وَ اِعْمَلُوا كَالْأَجَانِبِ

۲۳. قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ

۲۴. قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ

۲۵. يُسَمَّى النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ مَطَرِ السَّمَكَ

۲۶. حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ

۲۷. فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ وَ خَيْرُهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ



٢٨. نرجو منك إغلاق هذا المضيّق بسدّ عظيم

٢٩. يُشاهدُ أعضاءُ الأسرةِ فلماً رائعاً عنِ الدّلفينِ الذي أنقذَ إنساناً من الغرقِ و أوصله إلى الشاطئ

٣٠. الكلماتُ الفارسيّةُ التي دخلتِ اللّغةَ العربيّةَ فقد تغيّرتْ أصواتها و أوزانها و نطقها العربُ وفقاً لآسنتهم

٣١. تُؤدّي الدّلافينُ دوراً مهمّاً في الحربِ و السّلم

٣٢. فى يومٍ من الأيّامِ جاء به أبوه إلى أمير المؤمنين على (ع)

٣٣. فى بعدها عذابٌ فى قربها السّلامه

٣٤. لن نستطيع الحضور فى الإمتحان فى الوقت المحدد

٣٥. طلب الأستاذ منهم أن يجلس كل واحد منهم فى زاوية من قاعة الإمتحان

٣٦. خجل الطلاب و ندموا و اعتذروا من فعلهم و نصحهم الأستاذ

٣٧. يبلغ الصادق بصدق ما لا يبلغه الكاذب باختياره

٣٨. لا تستشر الكذاب فإنه كالسراب يقرب عليك البعيد و يبعد عليك القريب

٣٩. هذا العمل رفع شأنها فى جامعات الدول الإسلاميّة ، فحصلت على دكتوراه فخريّة من الجامعات

الإسلاميّة

٤٠. قد بين علماء اللّغة العربيّة و الفارسيّة أبعاد هذا التأثير فى دراساتهم



٣٥٤. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

١. «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلِهَا»: الْفَاعِلُ ← ضمير بارز «واو»
٢. لَا تَفْعَلُوا أَعْمَالَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا تَتْرَكُوهَا حِيَاءً: الْفَاعِلُ ← ضمير بارز «واو» / ضمير بارز «واو»
٣. كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ! الْفَاعِلُ ← ضمير بارز «ت»
٤. هَلْ يَسْتَطِيعُ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى جَمِيعِ الْجِهَاتِ؟! الْفَاعِلُ ← «بعض» / ضمير مستتر

٣٥٥. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

١. مَاذَا يَجِدُ عَلَى عَيُونِ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ لِإِزَالَةِ الْغُبَارِ؟ الْفَاعِلُ ← الضمير المستتر
٢. مَنْ يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ! الْفَاعِلُ ← «حرمت»
٣. إِنْتَصَرَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى الرُّومِ فِي مَعْرَكَةِ الْيَرْمُوكِ الْخَالِدَةِ! الْفَاعِلُ ← «المسلمون»
٤. فَوَقَفَ السَّاقِي أَمَامَ هَوْلَاءِ الْأَبْرَارِ! الْفَاعِلُ ← «السَّاقِي»

٣٥٦. عَيْنِ ضَمِيرِ « نَا » يَخْتَلِفُ فِي « الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ »:

١. « وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ »
٢. « وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ »
٣. « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ »
٤. تَدَخَّلَ الْمُدِيرُ وَ نَدَّمْنَا عَلَى هَذَا الْعَمَلِ الْقَبِيحِ!

٣٥٧. « رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ » عَيْنِ الْفَاعِلِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

١. ضمير « أنت » المستتر، ضمير « ت » بارز
٢. النَّارُ ، ضمير « أنت » المستتر
٣. ضمير « أنت » المستتر ، ضمير « أنت » المستتر
٤. ضمير « هي » المستتر ، ضمير « ت » البارز

٣٥٨. عَيْنِ عِبْرَةِ جَاءَ فِيهَا فَاعِلَانِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ:

١. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يَسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ!
٢. يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ!
٣. عَصَفَتْ رِيَا حٌ شَدِيدَةٌ خَرَّبَتْ بَيْوتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ!
٤. « مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ »

٣٥٩. عَيْنِ « نَا » فَاعِلًا :

١. هَذِهِ الزِّيَارَةُ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَ أَرْجُو أَنْ يَزُورَنَا دَائِمًا!
٢. فَرِحْتُ جَدِّي فَرَحًا عَظِيمًا لِأَنَّهَا وَجَدْتَنَا مُجْتَمِعِينَ عِنْدَهَا!
٣. أَمَرْنَا اللَّهُ أَنْ نَنْظُرَ إِلَى كَائِنَاتِ الطَّبِيعَةِ وَ نُعْتَبِرَ مِنْهَا!
٤. لَقَدْ أَعَدَدْنَا بَرْنَامَجًا لَزِيَارَةِ رَوْضَةِ الشُّهَدَاءِ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ!

٣٦٠. عَيْنِ مَا جَاءَ فِيهِ الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ بِهِ مَعًا:

١. يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءً!
٢. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمَا!
٣. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ لَشَيْءٌ عَظِيمٌ!
٤. يَسْكُنُ النَّمْلُ تَحْتَ الْأَرْضِ فِي مَسَاكِنَ عَلَى شَكْلِ طَبَقَاتٍ!

٣٦١. عَيْنِ الْفَاعِلِ لَيْسَ ضَمِيرًا بَارِزًا:

١. يَسْكُنُ النَّمْلُ تَحْتَ الْأَرْضِ فِي مَسَاكِنَ عَلَى شَكْلِ طَبَقَاتٍ!
٢. سَجَّلْنَا أَسْمَاءَنَا فِي جَامِعَةِ إِعْدَادِ مَعْلَمِي الشَّهِيدِ بَاهِنر!
٣. اشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ مِنْ سُوقِ الْخَضَارِ الْبَادَنْجَانَ وَ الْبَطَاطَا!
٤. الَّذِينَ لَا يَمْلِكُونَ السَّيَّارَاتِ الْخُصُوصِيَّةَ يُرِيدُونَ أَنْ يُسَافِرُوا بِالْقِطَارِ غَالِبًا!



٣٦٢. كم جملة فعلية و اسمية تجد في العبارات التالية على الترتيب؟

«إِنَّ لِسَانَ الْقَطِّ سِلَاحٌ طَبِئٌ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمُّ!»:

١) اثنتان-ثلاث (٢) اثنتان-إثنتان (٣) ثلاث-اثنتان (٤) ثلاث-ثلاث

٣٦٣. عيّن الفاعل جمع تكسير :

١. يَجْتَنِبُ زُمَلَايَ الْعَيْبَةِ وَ الْكِدْبَ فَإِنَّهُمَا مِنْ شَرِّ الْأُمُورِ!
٢. يَعْرِفُ بَعْضَ الطَّيُورِ بِعَرِيْرَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِئَةَ.
٣. لَا يَسْبُ الْمُسْلِمُونَ مَعْبُودَاتِ الْكُفَّارِ وَ الْمُشْرِكِينَ أَبَدًا!
٤. أَكَّدَ الْقَائِدُ عَلَى حِفْظِ الْوَحْدَةِ بَيْنَ أَبْنَاءِ الشَّعْبِ.

٣٦٤. عيّن المفعول ليس جمعاً سامياً:

١. فِي طَرِيقِنَا شَاهِدْنَا الْمُجَاهِدِينَ وَ هُمْ يَنْدَفِعُونَ إِلَى الْحُدُودِ!
٢. سَاعِدِ الْمَسَاكِينَ بِأَمْوَالِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!
٣. اجْعَلِ الْمُجْتَهِدِينَ فِي الْحَيَاةِ كَأَسْوَةَ لِلْحُصُولِ عَلَى أَهْدَافِكَ!
٤. أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ بِإِدَاءِ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ!

٣٦٥. عيّن المفعول به :

١. اِبْحَثْ عَنِ طَرِيقٍ لِحَلِّ مُشْكَلَتِي ، يَا أُمَّ!
٢. سَمِعَتِ الْأُمُّ بَكَاءَ طِفْلَتِهَا وَ أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا!
٣. ذَهَبْتُ إِلَى حَدِيقَةِ عَمِّي وَ تَنَعَّمْتُ بِخَيْرَاتِهَا.
٤. التَّلْمِيزُ الْمُجَدُّ لَا يَشْعُرُ بِالْخَوْفِ عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ!

٣٦٦. كم مفعولاً به في عبارة « فرأى هؤلاء القوم عظمة جيشه و أعماله الصالحة فأغتنموا الفرصة من وُصوله!»:»؟

١. واحد (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) أربعة

٣٦٧. « دَعَاهُم الْمَلِكُ لِلإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ حَكْمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ أَصْلَحَ حَيَاتَهُمْ وَ عَلَّمَهُمْ حَيَاةَ مُتَمَدِّنَةً!»: كم مفعولاً به في هذه العبارة؟

١. ثلاثة (٢) أربعة (٣) خمسة (٤) ستة

٣٦٨. عيّن عبارة ما جاء فيها المفعول به:

١. شَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا!
٢. أَطْلَبُ مِنْكُمْ أَنْ تَسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ!
٣. نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ!
٤. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمَعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ!

٣٦٩. عيّن عبارة جاء فيها مفعول به أكثر:

١. « رَبَّنَا أَمَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ »
٢. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَحْتِيَالِهِ!
٣. « إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ »
٤. « إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا »

٣٧٠. عيّن « الاسم المثنى » يكون مفعولاً به!

١. حَذَّرُوا إِخْوَانَكُمْ أَنْ يَبْتَعِدُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ!
٢. تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ!
٣. تَنْصَحُنَا هَذِهِ الْآيَةُ أَنْ لَا نَعِيبَ الْآخَرِينَ!
٤. أُعْطِيتِ الْبَائِعَ بَعْدَ التَّخْفِيفِ عِشْرِينَ رِيَالًا!



٣٧١. عين النون ليسى فاعلاً؟

١. تَطْلُبَنَّ ٢. طَلَبَنَّ ٣. يُطَلِّبَنَّ ٤. يَطْلُبُونَ

٣٧٢. عين الصحيح للفراغ: «إن الله يحب عباد، يقومون بواجبات الدينية.»

١. هـ - الذين - هم ٢. هُم - الذين - هـ ٣. هـ - التي - ها ٤. ها - الذى - هم

٣٧٣. «إلهى! تضرعتُ إليك معذراً، لتهبني القدرة حتى أدافع عن وطني الإسلامى.» عين الفاعل على التوالي:

١. ت / أنت / أنا ٢. ضمير بارز / ي / ضمير مستتر

٣. ضمير مستتر / ضمير بارز / أنا ٤. ت / ضمير مستتر / ضمير بارز

٣٧٤. عين العبارة التي لا يكون الفاعل فيها اسماً ظاهراً:

١. المسلم من سلم الناس من يده ولسانه ٢. لا تسمع لفسك أن تياس في الحياة

٣. لولا رحمة الله لهلك الناس ٤. العاقل من وعظته الأيام

٣٧٥. ميز ضمير «ى» مفعولاً به منصوباً في العبارة:

١. يا فاطمة صومي في شهر رمضان ٢. ساعدي في كتابة هذه الرسالة

٣. أنا أحتاج إلى إخواني المشفقين ٤. جئت لأتكلم مشاكل المالية

٣٧٦. عن كلمة «المعلم» فاعلاً:

١. يحب المعلم طالب يسعى لأداء التكاليف ٢. يقوى المعلم في التدريس مطالعته العلمية و تجعله أعلم من غيره

٣. يريد المعلم تشجيع الطلاب لتقدمهم في الدرس ٤. يحترم المعلم مدير يعرف قيمة عمله

٣٧٧. عين الفاعل على الترتيب: «الفلكيون في القرن العشرين توصلوا إلى أن السماوات والأرض تتشكل من أجزاء مادة قد انفجرت»:

١. الفلكيون - ضمير (هى) المستتر - ضمير (ت) البارز ٢. ضمير (واو) البارز - (مادة) الاسم الظاهر - ضمير (هى) المستتر

٣. ضمير (هم) المستتر - ضمير (أنت) المستتر - ضمير (ت) البارز ٤. ضمير (واو) البارز - ضمير (هى) المستتر - ضمير (هى) المستتر

٣٧٨. عين الفاعل ليسى اسماً ظاهراً:

١. بيئت لنا أمراضنا الجسمية قيمة سلامة أبداننا! ٢. المتكاسل ما وجد طريقة لحل المسألة فسأل المعلم عن جوابها!

٣. تلبس في فصل الربيع الطبيعة اللباس الأخضر! ٤. ذات ليلة اجتمعت عندي صديقاتي لتكريم والدي الشهيد!

٣٧٩. عين الصحيح عن ضمير «نا» في العبارة التالية: «المعلمون أصدقاؤنا المخلصون، لهذا يُبعدوننا عن الضلالة و يُنقذنا في حياتنا»:

١. مضاف إليه - فاعل - مفعول ٢. فاعل - مفعول - مفعول ٣. فاعل - مفعول - فاعل ٤. مضاف إليه - مفعول - مفعول

٣٨٠. عين الفاعل و نوعه في الأفعال التالية: «تطلبين - علمتن - تكذبون»

١. ضمير بارز «ى» - ضمير بارز «تن» - ضمير بارز «واو» ٢. ضمير بارز «ن» - ضمير مستتر «أنتن» - ضمير بارز «ن»

٣. ضمير بارز «ين» - ضمير بارز «تن» - ضمير بارز «واو» ٤. ضمير بارز «ى» - ضمير بارز «ن» - ضمير بارز «واو»

٣٨١. كم فاعلاً في هذين العبارتين:

«تبين الأبحاث العلمية أن المجادلة المستمرة بين الوالدين تُسبب تأخر الطلاب في دراستهم»:

«قطعت طريق البيت إلى المدرسة أربع مرات لأجد ما فقدته، فوجدته في المرة الرابعة»:

١. خمسة ٢. ستة ٣. سبعة ٤. ثمانية

إِبِلٍ : شتر	جُبَيْتَةٍ : پنیر	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ : به او داده بود
إِخْتَارَ : برگزید	جَيْشٍ : ارتش (جمع : جُيُوش)	كَانَ يَحْكُمُ : حکومت می کرد
اسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت مَسْئُولُ الْاسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش	حَدِيدٍ : آهن	كَانَ يَرْحُبُونَ : خوشامد می گفتند
اسْتَقَرَّ : استقرار یافت	حَمِيرٍ : خران (مفرد : حِمَار)	گريه : زشت و نا پسند
أَشْعَلَ : شعله ور کرد	خَاطَبَ : خطاب کرد	مُحَارَبَةٌ : جنگیدن
أَصْلَحَ : اصلاح کرد	خَرَّبَ : ویران کرد	مُخْتَالٌ : خود پسند
أَطَاعَ : پیروی کرد	خَيَّرَ : اختیار داد	مُسْتَنْقَعٌ : مرداب
إِغْتَنَمَ : غنیمت شمرد	دَبَّرَ : سامان بخشید	مَرَحٌ : خرامان، سرمستی، خوش گذرانی
إِغْلَاقٌ : بستن	دَجَاجٌ : مرغ	مَرَقٌ : خورشفت
أَنْصَتُوا : سکوت کنید	ذَابَ : ذوب شد	مَضِيقٌ : تنگه
بِدَائِيٌّ : بدوی	ذُبَابٌ : مگس	نُحَاسٌ : مس
بِنَاءٌ : ساختن ، ساختمان	رَفَضَ : نپذیرفت ، رد کرد	نَحْوٌ : سمت
بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ : هر از گاهی	زُبْدَةٌ : گره	نَهَبٌ : به تاراج بُرد
تَابَ : توبه کرد	سَارَ : حرکت کرد ، به راه افتاد	وُصُولٌ : رسیدن
تَخَلَّصَ : رهایی یافت	سَاعَةُ الدَّوَامِ : ساعت کار	هَدَى : راهنمایی کرد
تَصَادَمَ : درگیر شد ، زدوخورد کرد ، تصادف کرد	سَكَنَ : زندگی کرد	مُوَحَّدٌ : یکتاپرست
تَكَرَّرَ : پالایش	أَعْطَى : عطا کرد (مضارع : يُعْطَى)	أَنْبُوبَةٌ : لوله (جمع : أَنْبِيبٌ)
خَدَّ : صورت ، گونه	جَزَى : کیفر داد (مضارع : يَجْزِي)	جَارٌ : همسایه
حَارِبٌ : جنگید (مضارع : يُحَارِبُ / مصدر : مُحَارَبَةٌ)	دَوَاءٌ : دارو (جمع : أَدْوِيَةٌ)	دَوْلَةٌ : کشور ، حکومت (جمع : دَوْلٌ)
رَحَبٌ : خوش آمد گفت	حَكَمَ : حکومت کرد ، داوری کرد (مضارع : يَحْكُمُ)	دَوَامٌ : ساعت کار (دَوَامٌ مَدْرَسِيٌّ : ساعت کار مدرسه)
عَدَاءٌ : نهار	رَجَاءٌ : امید داشت ، خواست (مضارع : يَرْجُو)	شَوْوُنٌ : کارها ، امور (جمع شأن : امر ، کار)
لَحْمٌ : گوشت	فَطُورٌ : صبحانه	سَبَّحَ : به پاکی یاد کرد
صَخْرٌ : صخره (جمع : صُخُور)	مُخْتَالٌ : خودپسند	عِمَارَةٌ : ساختمان
تَلَا : خواند (آتَلُو : می خوانم)	عَلَى امْتِدَادٍ : در امتداد	لَنْ يَخْلُقُوا دُبَابًا : مگسی را نخواهند آفرید



٣٨٢. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

١. إِصْلَاحُ الْأُمُورِ بِشَكْلِ جَيِّدٍ وَ مَقْبُولٍ : تَدْبِير
٢. مِنَ الْعَنَاصِرِ الْكِيمِيَاوِيَّةِ الْمُهَيِّمَةِ نُحَاس
٣. إِنَّهُ حَيَوَانٌ عَجِيبٌ وَ مَشْهُورٌ بِسَفِينَةِ الصَّحْرَاءِ : دُبَاب
٤. مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ : جَيْش

٣٨٣. عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا مُتَضَادَّتَانِ :

١. « وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ »
٢. كُنْ مُتَوَاضِعًا فِي حَيَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ!
٣. « رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى »
٤. « إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ »

٣٨٤. « يَحْكُمُ الَّذِينَ فِي هَذِهِ الْمِنْطَقَةِ مَلِكٌ يَظْلِمُهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ! »:

١. يَسْكُنُونَ - يَنْهَبُ ٢. يَعِيشُونَ - يُدَبِّرُ ٣. يَعِيشُونَ - يُعْطَى ٤. يَسْكُنُونَ - يَغْتَنِمُ

٣٨٥. « إِنَّ اللَّهَ النَّبِيَّ فِي شُؤْنِ الْمُسْلِمِينَ فَقَامَ النَّبِيُّ مُحَارِبَةً الْكُفَّارِ فَ..... الْمُسْلِمُونَ مِنَ الظُّلْمِ! »:

١. جَاهَدَ - هَرَبَ ٢. خَيْرَ - أَصْلَحَ ٣. دَبَّرَ - رَفَضَ ٤. خَاطَبَ - تَخَلَّصَ

٣٨٦. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ : « كَانَ الْكَافِرُونَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ قَدْ تَرَكُوا حَتَّى يَعْمَلُوا السَّيِّئَاتِ! »:

١. بودند / حساب می کنند / رها شده اند / انجام دهند ٢. حساب کرده بودند / رها کرده اند / انجام داده اند

٣. می پنداشتند / رها شده اند / انجام بدهند ٤. می پندارند / ترک کردند / عمل می کنند

٣٨٧. « بَغْتَةً شَعَرْتُ بِرُودَةِ شَدِيدَةٍ فَذَهَبْتُ النَّافِذَةِ وَ قُمْتُ بِ هَا! »:

١. نَحَوَ - إِغْلَاقٍ ٢. إِلَى - إِصْلَاحٍ ٣. نَحَوَ - فَتْحٍ ٤. إِلَى - نَهَبٍ

٣٨٨. « إِنَّ الْإِسْلَامِيَّ يُحَاوِلُ ل الظُّلْمِ فِي جَمِيعِ نِقَاطِ الْعَالَمِ! »:

١. الْجَيْشِ - تَشْجِيعٍ ٢. الشَّعْبِ - مُجَالَسَةٍ ٣. الْجَيْشِ - مُحَارَبَةٍ ٤. الشَّعْبِ - تَشْجِيعٍ

٣٨٩. « أَرَادَ الْمَدِيرُ أَنْ الطَّلَابِ فِي بَدَايَةِ الْعَامِ الدَّرَاسِيِّ الْجَدِيدِ فَطَلَبَ مِنْ أَحَدِكُمْ أَنْ يُنْشِدَ قَصِيدَةً تَرْحِيبِيَّةً » عَنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ:

١. يَنْتَفِعَ بِ ٢. يُرْحَبَ بِ ٣. يَهْدَى ٤. يُخَاطَبَ

٣٩٠. « أَنْقَذَ أَخِي فِرَاحَ الْعَصَافِيرِ حِينَ كَانَتْ الْقِطْعَةُ تَحَاوُلُ الْوُصُولَ إِلَيْهَا فَوْقَ الشَّجَرَةِ ل عَشَّهْمَ وَ تَأْكَلَهَا » الْفِعْلُ الْمُنَاسِبُ هُوَ:

١. تُخْرَبَ ٢. تُشْعَلُ ٣. تَتَخَلَّصُ ٤. تَسْكُنُ

٣٩١. « يَقْطَعُ الْفَلَاحُونَ الَّذِينَ يَعِيشُونَ فِي هَذِهِ الْغَابَةِ الْأَشْجَارَ لِيَسْتَفِيدُوا مِنْ حَطْبِهَا، وَ هَا فِي الشِّتَاءِ الْبَارِدِ » اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

١. يُشْعَلُونَ ٢. يَشْتَعِلُونَ ٣. يُصْلِحُ ٤. يَدْبُرُ



ب) جمله فعلیه با فعل مجهول :

« فرمول جمله فعلیه مجهول = فعل مجهول + نایب فاعل + ... »

نایب فاعل :

مفعولی است که در فعل مجهول جای فاعل را می گیرد و مرفوع می شود و فعل از نظر مذکر یا مؤنث بودن، تابع آن می گردد و تمام احکام و انواع نایب فاعل عیناً مانند فاعل است با این تفاوت که در فاعل، فعل معلوم است ولی در نایب فاعل، فعل مجهول است.

پس در نتیجه :

(۱) به تعداد فعل مجهول در جمله نایب فاعل وجود دارد.

(الف) اسم ظاهر

(۲) انواع نایب فاعل عبارتند از : (ب) ضمیر بارز

(ج) ضمیر مستتر

(۳) نایب فاعل همیشه بعد از فعل مجهول قرار می گیرد.

(۴) راه تشخیص انواع نایب فاعل، مثل راه تشخیص انواع فاعل می باشد .

دقت : طریقه مجهول کردن فعل

(۱) ماضی: حرف ماقبل آخر اصلی ، مکسور و حروف متحرک ماقبل آن ، مضموم .

عَلَّمَ	↔	عَلَّمَ	↔	كُتِبَ	↔	كُتِبَ
أَسْتُخْرِجَ	↔	أَسْتُخْرِجَ	↔	أَكْرَمَ	↔	أَكْرَمَ

✓ نتیجه مهم: اگر در فعل ماضی حروف مضموم باشد ماضی مجهول است .

(مگر در صورتی که فعل ماضی حرف دوم ریشه اش (و - ا - ی) باشد که در آنصورت از صیغه ۶ تا ۱۴ اول فعل مضموم بوده

و فعل مجهول نیست بلکه معلوم می باشد . مثال : كان ... كُنْ كُنْتَ كُنْتُمْ ... / قال ... قُلْ قُلْتُمْ ...)

(۲) مضارع: حرف ماقبل آخر فتحه و حروف مضارع ضمه می گردد.



يُكْتُبُ ⇐ يَكْتُبُ يَسْتَخْرِجُ ⇐ يَسْتَخْرِجُ
يُعَلِّمُ ⇐ يُعَلِّمُ يَتَعَلَّمُ ⇐ يَتَعَلَّمُ

نکته: در بابهای تَفَعُّلٌ و تَفَاعُلٌ، عین الفعل فُور به فُور فتمه دارد.

هشدار مهم: دقت کنید اگر فعل مضارع اولش (حرف مضارعه) ضمّه باشد نمی توان به طور قطع فتوا داد که فعل مجهول است مخصوصاً که حرف مضارعه بابهای (تفعیل - مُفاعلة - افعال) مضموم است پس ابتدا باید واریسی کرد که آیا حرف ماقبل آخر ضمّه است یا نه و سپس ...

نکته: هر فعلی (چه ماضی و چه مضارع) اولش با فتحه یا کسره شروع شود **حتماً معلوم** است .
مثال: يَجْلِسُ، سَأَلُوا، اِنصَرَفُوا و ...

بیشتر بدانیم:

● شیوه مجهول کردن جمله معلوم:

(۱) فاعل (خواه اسم ظاهر، خواه ضمیر بارز) را حذف می کنیم ، چنانچه فاعل دارای صفت یا مضاف الیه باشد همراه آن حذف می شوند.

(۲) مفعول به را مرفوع کرده و جایگزین فاعل می کنیم تا نایب فاعل شود، لازم به تذکر است چنانچه مفعول به دارای صفت باشد آنرا هم مرفوع می کنیم. (مضاف الیه به همان حالت باقی می ماند)

(۳) فعل را مجهول کرده و آن را از نظر جنس (مذکر یا مونث) با نایب فاعل تطبیق می دهیم .

(دقت: اگر نایب فاعل جمع غیر انسان باشد فعل مجهول باید به صورت **مفرد مونث** بیاید)

كُتِبَ التَّلْمِيذُ الدَّرْسِ ⇐ كُتِبَ الدَّرْسُ
(التلمیذ فاعل - الدرس مفعول) ⇐ (کُتِبَ مجهول - الدرس نایب فاعل)
(دانش آموز درس را نوشت) ⇐ (درس نوشته شد)

يَقْدِفُ الطِّفْلُ الْقِلَادَةَ ⇐ تُقَدِّفُ الْقِلَادَةَ



(الطفلُ فاعل - القلاده مفعول) ⇐ (تُقَدِّفُ مجهول - القلاده نائب فاعل)
 (کودک گردنبنند را می اندازد) ⇐ (گردنبنند انداخته می شود)

يَكْتُبُ التِّلْمِيذُ الْمُجِدِّ الدَّرْسَ الْجَدِيدُ ⇐ يَكْتُبُ الدَّرْسُ الْجَدِيدُ
 (التلميذ فاعل - المجدِّ صفت - الدرس مفعول - الجديد صفت) ⇐ (الدرسُ نائب فاعل - الجديد صفت)
 (دانش آموز کوشا ، درس جدید را می نویسد) ⇐ (درس جدید نوشته می شود)

يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ ⇐ تَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ
 (« و » فاعل - اللغه مفعول - العربيه صفت) ⇐ (اللغه نائب فاعل - العربيه صفت)
 (آنها زبان عربی را یاد می گیرند) ⇐ (زبان عربی یاد گرفته می شود)

أَرْسَلَ أَهْلَ الْكُوفَةِ رَسَائِلَ كَثِيرَةً ⇐ أَرْسَلَتْ رَسَائِلُ كَثِيرَةً
 (اهلُ فاعل - الكوفه مضاف اليه - رسائل مفعول - كثيره صفت) ⇐ (رَسَائِلُ نائب فاعل - كثيره صفت)
 (اهل کوفه نامه های بسیاری را فرستادند) ⇐ (نامه های زیادی فرستاده شد .)

● نکات مهم :

(۱) چنانچه مفعول از ضمایر متصل منصوبی (هُ - هُمَا - هُمْ - هَا - هُنَّ - ...) باشد در جانشینی باید به ضمیر مرفوع (بارز یا مستتر) معادل خود تغییر یابد اگر ماضی باشد معادل را در ماضی و اگر مضارع باشد معادل را در مضارع جستجو می کنیم. (پس ابتدا فعل را مجهول کرده سپس به دنبال صیغه می گردیم)

نَصَرَهُمْ عَلِيٌّ (علی آن ها را یاری کرد) ⇐ نَصَرُوا (یاری شدند)

يُكْرِمُهُمُ التَّلَامِيذُ (دانش آموزان آنها را گرامی داشتند) ⇐ يُكْرِمُونَ (تکریم شدند)

ضَرَبَنِي (مرا زد) ⇐ ضَرَبْتُ (زده شدم)

أَرْسَلْنَاكَ (فرستادیم تو را) ⇐ أَرْسَلْتُ (فرستاده شدی)



۴) در تست های عربی ، مبحث معلوم و مجهول را بصورت (مبنی للمعلوم و مبنی للمجهول) می آوردند پس دقت کنید که این دو عبارت هیچ ربطی به بحث « مبنی و معرب » ندارد .

۵) **افعال لازم و امر مخاطب و نهی و افعال ناقصه** مجهول نمیشوند . پس اگر در تحلیل صرفی ، موارد زیر را در باهم دیدیم آن گزینه اشتباه است :

(لازم و نایب فاعل) - (لازم و مبنی للمجهول) - (فعل ناقصه و مبنی للمجهول) - (مبنی للمعلوم - نایب فاعل) - (مبنی للمجهول و فاعل)

۶) افعال مجهول در حالت ماضی طبق قاعده (**صفت مفعولی + شد**) و در حالت مضارع (**صفت مفعولی + می شود**) ترجمه می شود ولی برخی افعال لازم و ناگذر با افعال کمکی مذکور همراه می شوند که در تشخیص آنها باید دقت شود :

مثال : كَتَبَ (نوشته شد) (ماضی و مجهول) / يَكْتَبُ (نوشته می شود) (مضارع و مجهول)

خَرَجَ (خارج شد) (لازم و معلوم) / يَدْخُلُ (داخل میشود) (لازم و معلوم)

يَنْتَشِرُ هَذَا الْخَبْرُ فِي الْمَدِينَةِ (این خبر در شهر منتشر می شود) در این جمله ، يَنْتَشِرُ فعل معلوم است و هذا فاعل می باشد نه نایب فاعل .

چند فعل دیگر :

يَسْكُتُ : ساکت می شود / اِنْكَسَرَ : شکسته شد / يَقْتَرِبُ : نزدیک می شود / اِبْتَعَدَ : دور شد / اِمْتَأَلَ : پر

شد / اِسْتَوَى : برابر می شود / تَجَلَّى : جلوه گر شد / نَزَلَ : نازل شد / تَمَتَّعَ : بهره مند شد / تَفَرَّقَ :

پراکنده شد / تَغَيَّرَ : عوض شد / تَبَيَّنَ : آشکار شد / نَقَصَ : کم شد

۷) تیپ بندی نوع سوالات مجهول :



عین مبنی للمجهول: فعل مجهول را پیدا کن

عین الصحيح (یا الخطأ) فی مبنی للمجهول: در کدام گزینه قواعد مجهول درست رعایت شده (یا نشده)

عین الفعل الذی یمکن ان یمبنی للمجهول: در کدام گزینه فعل می تواند مجهول شود. (یعنی فعل متعدی را می خواهد)

۸) دقت کنید که در تبدیل جمله معلوم به مجهول، و یا بالعکس، ماضی یا مضارع بودن فعل ثابت می ماند و زمان فعل تغییر نمی کند.

۹) بهترین راه تشخیص جمله مجهول: جمله را یکبار به صورت معلوم و یکبار به صورت مجهول ترجمه می کنیم با هر کدام جمله کامل تر بود معلوم یا مجهول بودن جمله را تعیین می کنیم:

يعرف الصديقُ الوفيَّ عندَ الشدائدِ :

ترجمه معلوم: دوست باوفا هنگام سختی ها می شناسد

ترجمه مجهول: دوست باوفا در سختی ها شناخته می شود ✓

۱۰) فعل های مجهول پرتکرار در کنکور:

يُسْمَعُ - يُنْصَرُ - يُعْرَفُ - يُرْحَمُ - يُتْرَكُ - يُسَلَبُ - يُقْتَلُ - يُجْعَلُ - يُحْمَدُ ...

۱۱) فعل های پرتکرار لازم که همیشه معلوم هستند و مجهول نمی شوند:

اِسْتَسْلِمَ - اِسْتَسْلِمُ - حَاوَلَ - يُحَاوِلُ - تَعَجَّبَ - يَتَعَجَّبُ - فَكَّرَ - يُفَكِّرُ - تَمَتَّعَ - يَتَمَتَّعُ - عَاشَ - يَعْيشُ - مَاتَ - يَمُوتُ

۱۲) هر فعلی که به آن ضمیر متصل منصوبی (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، كُما ...) وصل باشد

معلوم است:

يُفِيدُهُ، نَصَرَنِي، يَقْتَنصونها، لِيَبيعوها ...



۳۹۲. في أي منتخِبٍ جاء مبنياً للمجهول كَلَّه؟

۱. يُعَرَّفُ - يُقَاتِلُ ۲. يُحَارِبُونَ - يُجَلِسُ ۳. تُنصَرُونَ - أُسْتَشْهِدَت ۴. يُفْتَشُّ - خُلِفْتُمْ

۳۹۳. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ :

۱. قُدِّمَتْ - يُنْتَظَرُ ۲. مُنِعْنَا - تُرَجَعَانِ ۳. أُبْعَثُ - ضَرِبْتَن ۴. يُجَلِسُونَ - أُعْلِنَتْ

۳۹۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ: « اِحْتَرَمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ».

۱. اِحْتَرَمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ۲. اِحْتَرَمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ۳. اِحْتَرَمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ۴. اِحْتَرَمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ

۳۹۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَجْهُولِ لِلْأَفْعَالِ: « أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ »:

۱. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ ۲. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ ۳. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ ۴. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ

۳۹۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَجْهُولِ لِلْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ « تَقَدَّمَ ، تَتَنَاوَلُونَ »:

۱. تَقَدَّمَ ، تَتَنَاوَلُونَ ۲. تَقَدَّمَ ، تَتَنَاوَلُونَ ۳. تَقَدَّمَ ، تَتَنَاوَلُونَ ۴. تَقَدَّمَ ، تَتَنَاوَلُونَ

۳۹۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَجْهُولِ لِلْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ « نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوَّلْتُمْ »:

۱. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوَّلْتُمْ ۲. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوَّلْتُمْ

۳. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوَّلْتُمْ ۴. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوَّلْتُمْ

۳۹۸. عَيْنُ الْخِطَأِ (فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ) :

۱. أَحْرَكُ ← أَحْرَكُ ۲. اسْتَخْدَمْتُ ← اسْتَخْدَمْتُ ۳. الْأَحِظُّ ← الْأَحِظُّ ۴. أَخْبَرْنَا ← أَخْبَرْنَا

۳۹۹. كم فعلاً معلوماً و مجهولاً في الآية الشريفة على الترتيب: « و سلامٌ عليه يومٌ وُلِدَ و يومٌ يَمُوتُ و يومٌ يُبْعَثُ حَيًّا؟ »

۱. اثنان / واحد ۲. واحد / اثنان ۳. ثلاثة / واحد ۴. اثنان / اثنان

۴۰۰. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا فَعْلٌ مَجْهُولٌ :

۱. « و لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً » ۲. لا تُؤَخَّرْ عَمَلُ الْيَوْمِ إِلَى الْغَدِ أَبَدًا

۳. لا شَيْءَ يُحْزِنُنِي كَغِرافِكِ! ۴. الْعِلْمُ لا يُصَيِّعُ عَمَرَ الْإِنْسَانِ!

۴۰۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ: « مِنْ الْمُقَرَّرِ..... تَلَامِيذُ اجْتَهَدُوا فِي دُرُوسِهِمْ فِي إِحْتِفَالِ الْيَوْمِ »:

۱. أَنْ يُكْرَمُوا ۲. أَنْ يُكْرَمَ ۳. أَنْ يُكْرَمُوا ۴. أَنْ يُكْرَمَ

۴۰۲. عَيْنُ عِبْرَةِ لَيْسَ فِيهَا نَائِبُ فاعِلٍ:

۱. يُعْرِفُ الْإِنْسَانُ الصَّبُورَ عِنْدَ شِدَائِدِ الدَّهْرِ! ۲. أُسْتَشْهِدُ عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمُفَاتِلِينَ فِي أَيَّامِ الْحَرْبِ!

۳. عُلِّقَتْ لَوْحَةٌ جَمِيلَةٌ عَلَى جِدَارِ الْبَيْتِ! ۴. يُزَيَّنُ التَّلَامِيذُ سَاحَةَ الْمَدْرَسَةِ بِالْمَصَابِيحِ الْمَلُوتَةِ!

۴۰۳. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلٌ مَجْهُولٌ:



١. يدرّس المعلم اللغة العربية! ٢. أنظر إلى الإبل كيف خلقت! ٣. « يعرف المجرمون بسيماهم » ٤. هذا الكلام لا يقبل!

٤٠٤. عَيْن الفعل الذى لا يُمكن أن يُجعل مجهولاً:

١. يُعلّمون الدرس فى الصفوف!
٢. سمعتُ هذه القصة من جدتي العزيزة!
٣. إنعقدتِ الحفلة لتكريم شهداء الحرب ضدّ الدواعش.
٤. يحترمُ الأولادُ الوالدين فى جميع الأحوال!

٤٠٥. عَيْن « يعرف » مبنياً للمجهول:

١. الحيوان يعرف خواصّ العشب الطّبيّة!
٢. يعرف الأصدقاء الأوفياء عند الشّدائد!
٣. يعرف المعلم الطالب المشاغِب فى الصّف!
٤. يعرف الطالب النّاجح الجامعات القويّة!

٤٠٦. عَيْن عبارة فيها نائب فاعل:

١. إنَّ أغلبَ الكِبَارِ تَدَوَّقُوا الطَّعمَ المرَّ للحياة فى طفولتِهِم!
٢. مُنع المسلمونَ أن يقرَّبوا من الكذبِ و البُخل!
٣. أفضلُ مدرّسةٍ كتَّسَبَتْ فيها مطالبَ غاليةٍ هى مدرّسةُ الفقْرِ!
٤. نَسَمِعَ من بعيدٍ أصواتاً تقتَرِبُ منّا لحظةً بعدَ لحظةٍ!

٤٠٧. عَيْن عبارة لا يمكن أن يُصبح مجهولاً:

١. بعدَ نهايةِ الإمتحاناتِ يَنْتخبُ المديرُ التلميذَ المثالىَّ فى أىِّ صَف!
٢. سيُصبحُ الجوّ بارداً فى الأسبوعِ القادمِ حسبَ التّقريراتِ!

٣. لا نَنسى جُهودَ الوالدينِ فى الاهتمامِ بِتربيتنا!
٤. عَلَيْكَ ألا تُضيِّعَ أوقاتَكَ بالقيامِ بِمجالسةِ الأشرارِ!

٤٠٨. عَيْن عبارة حُذف فيها الفاعل:

١. فى هجوم هذه القبيلة الوحشيّة نهبنا أموالنا!
٢. نفهم من بعض القصص أنّ الناسَ يحبّون الحكّام العادلين!
٣. أطلب من زملائى اختيار الطّريق الصّحيح فى الوصول إلى أهدافنا!
٤. هذا الحاكم يُسمّيه الله بذى القرنين فى آية!

٤٠٩. عَيْن الخطأ فى البناء للمجهول:

١. كَتَبَ الوالدُ الرّسالةَ ← كُتِبَتِ الرّسالةُ!
٢. سَمِعنا صوتاً عجبياً من بعيدٍ ← سَمِعَ صوتاً عجبياً من بعيد!
٣. يَقْرأُ الطّلابُ القرآنَ فى الصّباح ← يَقْرأُ القرآنَ فى الصّباح!
٤. يَضْرِبُ اللّه الأمثالَ ← تُضْرَبُ الأمثالُ!

٤١٠. عَيْن الخطأ فى البناء للمجهول:

١. يَكْتُبُ مُعلِّمنا الكتَبَ الدّراسيّةَ ← تُكْتُبُ الكتَبَ الدّراسيّةُ!
٢. دَمَرَ الزّلازلُ الشّديدُ البيوتَ الخشيّةَ ← دُمِرَ البيوتَ الخشيّةَ!
٣. أَحَدَثتُ المدارسَ العديدهَ فى مدينتنا ← أُحْدِثتِ المدارسَ العديدهَ فى مدينتنا!
٤. الفلّاحونَ يَغْرِسونَ الأشجارَ كثيراً ← تُغْرَسُ الأشجارُ كثيراً!



٤١١. عَيْنِ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

١. أنفق أنا بعض أموالى لفقراء بلدى!
٢. أنفق من أموالك لجارك المحتاج!
٣. أنفق كثير من الأموال فى شهر رمضان!
٤. أنفق المؤمن بعض أمواله إلى المساكين!

٤١٢. « هناك أسرارٌ جعلت للعالم، لا تدرك إلا بعد أن يُسَبَّحَ خالقها! ». عَيْنِ الْفَاعِلِ:

١. ليس هناك فاعل
٢. الاسم الظاهر: خالق
٣. الضمير المستتر فى « تدرك »: أنت
٤. « ت » فى « جعلت » و « أنت » فى « تدرك »

٤١٣. عَيْنِ مَا فِيهِ الْفَاعِلِ وَ نَائِبِ الْفَاعِلِ مَعًا:

- (١) أَعْبُدُوا اللَّهَ فِي حَيَاتِكُمْ حَتَّى تُفْلِحُوا فِي الْآخِرَةِ!
- (٢) خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ وَ جَعَلَهُ زَوْجَيْنِ ذَكَرًا وَ أُنْثَى!
- (٣) الْهَزَائِمُ تُعْرَفُنَا النَّقْصَ وَ الْخَطَأَ وَ لِهَذَا سُمِّيَتْ بِجِسْرِ الْإِنْتِصَارِ! (٤) « تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ! »

٤١٤. « لم يُشَاهِدْ فى الجَنَّةِ مثل شَمَاسٍ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ فى الْبِنَاءِ لِلْمَعْلُومِ:

- (١) لم يَشَاهِدِ النَّاسَ فى الجَنَّةِ مثل شَمَاسٍ!
- (٢) لم يَشَاهِدِ النَّاسُ فى الجَنَّةِ مثل شَمَاسٍ!
- (٣) لم يُشَاهِدْ أَحَدًا فى الجَنَّةِ مثل شَمَاسٍ!
- (٤) لم يُشَاهِدْ أَحَدٌ فى الجَنَّةِ مثل شَمَاسٍ!

٤١٥. عَيْنِ الْخَطَأِ فى الْمَبْنِيِّ لِلْمَعْلُومِ: « يُكْرِمُ أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْرَاءَ فى ضِيَاةِ نَجَاحِي »

١. أنا أكرم أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْرَاءَ فى ضِيَاةِ نَجَاحِي!
٢. يُكْرِمُ أَبِي وَ أَخِي أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْرَاءَ فى ضِيَاةِ نَجَاحِي!
٣. نكرم أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْرَاءَ فى ضِيَاةِ نَجَاحِي!
٤. أَصْدِقَاؤُنَا يُكْرِمُونَ الْأَعْرَاءَ فى ضِيَاةِ نَجَاحِي!

٤١٦. عين عبارة حذِفَ فيها الْفَاعِلُ:

١. رجال العلم فى أوائل اسلام اكتشفوا القوانين العامّة التي أعجب منها علماء الغرب!
٢. من افتخر بنفسه يجب أن نخاف منه لأنه يحسب نفسه أكبر ممّا تكون!
٣. ليعلم الانسان أنّ جميع الكائنات مسخرة له أمّا خلقت لخدمته و قضاء حوائجه!
٤. اذا ننظر الى أسلوب الحكّام فى هذه البلاد نرى أنّهم تابعون للغرب و يتبعون كل ما يأمرهم الغربيون!

٤١٧. عين الفعل المجهول أكثر:

١. المحرومون لا يرحمون إذا لم يكن بيتنا من يُنفقون من أموالهم!
٢. علينا أن نحاول حتى يُبنى هذا البناء الرّفيح لسكونتنا جميعاً!
٣. لتصلح سريرتكم لأنّ حقيقه أعمالكم يُظهرها تحوّل الأيام!
٤. قد سلب حقّ المستضعفين و منعوا من الاجتهاد والمُثابرة!



نکات مهم درس هفتم

صَفَرَ : سوت زد (مضارع : يَصْفُرُ)	تُرَابٌ : خاک ، ریزگرد	تَيَّارٌ : جریان
صَلَحَ : تعمیر کرد ، اصلاح کرد (مضارع : يُصَلِّحُ / مصدر : تصليح)	تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ : چشمانت سالم بماند (چشمت بی بلا)	أَرْشَدَ : راهنمایی کرد (مضارع : يُرْشِدُ / مصدر : إرشاد)
ضَعُفٌ : برابر (ضِعْفَيْنِ : دو برابر)	تَنْظِيفٌ : تمیز کردن	أَدَّى : ایفا کرد ، منجر شد (مضارع : يُؤَدِّي)
عَرَّفَ : معرفی کرد ، شناساند (مضارع : يُعْرِفُ / مصدر : تعريف)	إِنَّصَلَ بِـ : با ما تماس گرفت (مضارع : يَتَّصِلُ / مصدر : إتصال)	أَرْضَعَ : شیر داد (مضارع : يُرْضِعُ / مصدر : إرضاع)
طَيَّورَ : پرندگان (مفرد : طير)	جَمَاعِيٌّ : گروهی	أَرَى : شبانه حرکت کرد
عَزَمَ : تصمیم گرفت (مضارع : يَعْزِمُ)	حَادٌّ : تیز	أَعْلَى : بالا ، بالاتر
تَجَمَّعَ : جمع شد (مضارع : يَتَجَمَّعُ / مصدر : تَجَمُّع)	أَوْصَلَ : رسانید (مضارع : يُوصلُ / مصدر : إِبْصَال)	أَنْفَقَ : انفاق کرد (مضارع : يُنْفِقُ / مصدر : إنفاق)
عَنَى : آواز خواند (مضارع : يُعْنِي)	دَوَّرَ : نقش	أَنُوفٌ : بینی ها (مفرد : أنف)
فَقَّرَ : پرید ، جهش کرد (مضارع : يَقْفِرُ)	ذَاكِرَةٌ : حافظه	دَلْفِينٌ : دلفین ها
لَبَوَّئَةٌ : پستاندار (جمع : لبونات)	سَرِيرٌ : تخت	بَحَارٌ : دریاها (مفرد : بَحْر)
كَذَلِكِ : همین طور	رَائِعٌ : جالب	بَعَثَ : فرستاد (مضارع : يَبْعَثُ)
مُشْرِفٌ : مدیر داخلی	سَمْعٌ : شنوایی	بَكِيٌّ : گریه کرد (مضارع : يَبْكِي)
مُنْقِذٌ : نجات دهنده	سَمَكَ الْقِرْشِ : کوسه ماهی	بَلَغَ : رسید (مضارع : يَبْلُغُ)
مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه	شَاطِئٌ : ساحل (جمع : شواطئ)	عَفَا : بخشید (مضارع : يَعْفُو)
أَسْرَى : شبانه حرکت کرد	نِسْيَانٌ : فراموشی	شَمٌّ : بویید (مضارع : يَشُمُّ / مصدر : شَمَم)
بَعَثَتْ : ناگهان	أَكَّدَ : تاکید کرد	أَنْقَذَ : نجات داد (مضارع : يُنْقِذُ)
صَيَانَةٌ : تعمیرات	شَرَّشَفٌ : ملافه (جمع : شَرَّاشِف)	سَوَّارٌ : دستبند (جمع : أساور)
هَبَّ : ببخش ، عطا کن	مَلِكٌ : پادشاه (جمع : مُلُوك)	مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ : کولر



٤١٨. «..... التَّرْجَمَةُ مُهِمًّا فِي نَقْلِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى سَائِرِ الثَّقَافَاتِ فِي الْعَالَمِ!»:

١. تُعَرِّفُ - تَيَّارًا ٢. تَبْلُغُ - دَوْرًا ٣. تُؤَدِّي - دَوْرًا ٤. تُرْشِدُ - تَيَّارًا

٤١٩. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ:

١. إِنَّ الْمَوْسُوعَةَ كِتَابٌ كَبِيرٌ يَجْمَعُ مَعْنَى الْكَلِمَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ الْكَثِيرَةَ! ٢. الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ!

٣. الْكَلْبُ حَيَوَانٌ مَشْهُورٌ بِالْوَفَاءِ وَ لَهُ حَاسَةٌ الشَّمِّ الْقَوِيَّةُ! ٤. إِنَّ اللَّبُونَاتِ هِيَ الْحَيَوَانَاتُ الَّتِي تُرْضَعُ صِغَارَهَا!

٤٢٠. « كَانَتْ فِي عُرْفَتِنَا فِي الْفُنْدُقِ مَشَاكِلٌ فَ..... بِالْمُشْرِفِ (هَانِفِيًّا) فَهُوَ أَنْ كُلُّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ! »

١. اتَّخَذْنَا - يُعَوِّضُ ٢. اتَّصَلْنَا - يُصَلِّحُ ٣. انْتَفَعْنَا - يُبَدِّلُ ٤. اسْتَعْتَنَّا - يُنْظِفُ

٤٢١. « لِلإِطْلَاقِ عَلَى كَيْفِيَّةِ حَيَاةِ اللَّبُونَاتِ عَلَيْكَ أَنْ تُرَاجِعَ تِلْكَ..... الَّتِي عَلَى أَشْيَاءٍ..... عَنْهَا.»:

١. الْمَوْسُوعَةُ - تَشْتَمِلُ - رَائِعَةٌ ٢. الْمَجَلَّةُ - تَشْمُلُ - حَادَّةٌ ٣. الْمَقَالَةُ - تَحْتَوِي - فَارِغَةٌ ٤. الْمَكْتَبَةُ - تَحْتَفِظُ - هَامَّةٌ (مُهِمَّةٌ)

٤٢٢. « الدَّلَافِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الَّتِي صِغَارَهَا وَ هِيَ مَعَ بَعْضِهَا تَقُومُ بِحَرَكَاتٍ مَلِيحَةٍ تَجْلِبُ الْأَنْظَارَ! »:

١. الْبَحْرِيَّةُ - تُطْعِمُ - فَرْدِيَّةٌ ٢. الْبَرْمَائِيَّةُ - تُرْضَعُ - فَرْدِيَّةٌ ٣. اللَّبُونَةُ - تُرْضَعُ - جَمَاعِيَّةٌ ٤. الْبَرِّيَّةُ - تُطْعِمُ - جَمَاعِيَّةٌ

٤٢٣. « سَافَرْنَا إِلَى جَنُوبِ الْبِلَادِ بِالطَّائِرَةِ فَبَلَّغْنَا بَعْدَ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ إِلَى شَاطِئِ جَزِيرَةِ كِيَش! » عَيْنِ الْمُرَادِفِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ

عَلَى التَّرْتِيبِ:

١. وَصَلْنَا - سَاحِلٌ ٢. بَعَثْنَا - سَاحِلٌ ٣. قَفَرْنَا - بَحْرٌ ٤. أَوْصَلْنَا - بَحْرٌ

٤٢٤. مَا هُوَ الْفِعْلُ الْمُنَاسِبُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ: «كَانَتْ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ بِشِدَّةٍ حِينَ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَ أَبِي

بِسَيَّارَتِهِ»

١. بَلَّغَنِي ٢. أَوْصَلَنِي ٣. أَرشَدَنِي ٤. أَكْرَمَنِي

٤٢٥. عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ: «..... كَثِيرًا مِنْ أُمَّهَاتِ الْحَيَوَانَاتِ صِغَارَهَا بَعْدَ الْوِلَادَةِ إِلَى أَنْ يَكْبُرُوا وَ يَسْتَطِيعُوا الْعَيْشَ مِنْ دُونِ الْمُسَاعَدَةِ»

١. تُرْضَعُ ٢. تُسَاعِدُ ٣. تَلْعَقُ ٤. تُنْقِذُ

٤٢٦. مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِينَ: «تَسَاقَطَتِ الْأَمْطَارُ فِي هَذَا الْعَامِ كَثِيرًا وَ سَطُحُ مَاءِ السَّدِّ وَأَعْلَى مَا كُنَّا نَتَوَقَّعُ»

١. رَفَعَ - وَصَلَ ٢. ارْتَفَعَ - بَلَغَ ٣. رَفَعَ - بَلَغَ ٤. ارْتَفَعَ - أَوْصَلَ

٤٢٧. عَيْنِ الْخَطَأِ: «عِنْدَمَا نَجَحَ أَخِي فِي الْإِمْتِحَانِ كَانَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ وَ..... بِشَكْلِ عَجِيبٍ وَ فَرَحْنَا كَثِيرًا»

١. يَقْفَرُ - يَصْفَرُ ٢. يَبْكِي - يُعْنَى ٣. يَصْفُرُ - يَضْحَكُ ٤. يَبْتَسِمُ - يَتَّصِلُ

٤٢٨. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِينَ: «وَقَعَ رَجُلٌ مِنْ مَبْنَى (بِنَاءِ) عَلَى الْأَرْضِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ»

١. أَعْلَى-جَمَعَ ٢. أَسْفَلَ- اجْتَمَعَ ٣. أَعْلَى-تَجَمَّعَ ٤. أَسْفَلَ - جَمَعَ

٤٢٩. عَيْنِ الْخَطَأِ: «عِنْدَمَا نَجَحَ أَخِي فِي الْإِمْتِحَانِ كَانَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ وَ..... بِشَكْلِ عَجِيبٍ وَ فَرَحْنَا كَثِيرًا»

١. يَقْفَرُ - يَصْفَرُ ٢. يَبْكِي - يُعْنَى ٣. يَصْفُرُ - يَضْحَكُ ٤. يَبْتَسِمُ - يَتَّصِلُ

٤٣٠. « كَانَ وَزْنِي فِي أَيَّامِ طِفُولَتِي خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ كِيلُوًّا. وَلَكِنْ الْآنَ وَزْنِي قَدْ أَصْبَحَ خَمْسِينَ كِيلُوًّا. فَوَزْنِي الْآنَ قَدْ بَلَغَ..... وَزْنِ

أَيَّامِ طِفُولَتِي.»:

١. ضِعْفًا ٢. ضِعْفِي ٣. رُبْعًا ٤. نِصْفًا

حروف عامل: حروفی هستند که بر روی اعراب کلمه پس از خود تاثیر می گذارند.

● حروف بر ۲ دو نوع است :

حروف غیر عامل: حروفی هستند که بر روی کلمه بعد از خود تاثیر نمی گذارند.

● انواع حروف عامل :

- (۱) حروف جرّ: کَ - لِ - مِنْ - فِی - عَنْ - إِلَى - عَلَی - حَتّٰی - بِ - (حروف قسم : وَ - تَ - بِ)
- (۲) حروف ناصبه: اَنْ - لَنْ - کَیْ - لَکَیْ - اِذَنْ - لِ - حَتّٰی .
- (۳) حروف جازمه: لِ (امر بلام) - لَمْ - لَمَّا (لای نهی) - اِنْ (حرف شرط)
- (۴) حروف مشبّهه بالفعل : اِنَّ - اَنَّ - کَانَ - لَیْتَ - لَعَلَّ - لَکِنَّ
- (۵) لا الناسخه (لای نفی جنس)

● انواع حروف غیر عامل:

- (۱) حرف تعریف (اَلْ)
- (۲) حروف نافیّه: لا (نفی) - ما (نفی)
- (۳) حرف (ن) وقایه
- (۴) حروف عطف : وَ - فَ - اَوْ - اَمْ - بَلْ - لَکِی - حَتّٰی - ثُمَّ - لا
- (۵) حروف استفهام : هَلْ - اَ
- (۶) حرف (ما) کافه
- (۷) حروف اسقبال : سَ - سَوْفَ
- (۸) حرف استثناء : اِلَّا
- (۹) حروف نداء: یا - اَیَا - اَیْهَا
- (۱۰) حرف تحقیق: قَدْ (بر سر فعل ماضی)
- (۱۱) حروف تنبیه: ها - اَلَا (به معنای آگاه باش)
- (۱۲) حروف جواب : نَعَمْ - بَلِی
- (۱۳) حرف شرط (لو) (اگر)
- (۱۴) فاء جزاء : فَ (بر سر جواب شرط)
- (۱۵) حرف (واو) حالیه
- (۱۶) حروف انکار : لا - ما - کَلَّا (هرگز) ، که جهت جواب منفی دادن به کار می رود.



معانی حروف جرّ:

حرف مِنْ: به معنی « از » برای بیان آغاز زمان یا مکان و برای بیان جنس و ... به کار میرود:

- ✓ قَامَ الطَّالِبُ مِنَ مَكَانِهِ : دانش آموز از جایش برخاست ✓ صَنَعَتْ لَوْحَةً مِنَ الخَشَبِ : تابلویی از (جنس) چوب ساختم
- ✓ حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ : تا انفاق کنید از آن چه دوست می دارید « مِمَّا = مِنْ + ما » (مِمَّا = مِنْ + نا)
- ✓ مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از این جا تا آن جا

حرف فِي: به معنی « در » در جمله می آید.

- ✓ يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْمَسْجِدِ : مسلمانان در مسجد جمع می شوند .
- ✓ الشَّجَاعَةُ فِي الْجَيْشِ أَهْمٌ مِنَ الْعَدَدِ شجاعت در ارتش مهم تر از تعداد است
- ✓ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا او کسی است که همه آنچه در زمین است برایتان آفرید

حرف إِلَى: به معنی « به ، به سوی ، تا » در جمله می آید.

- ✓ رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ : رأس ایمان نیکی کردن به مردم است
- ✓ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ إِلَى قَوْمِهِ : خداوند پیامبرش را به سوی مردم فرستاد .
- ✓ كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي مِنَ الدَّرْسِ الثَّانِي إِلَى الدَّرْسِ الرَّابِعِ : تکلیف هایم را از درس دوم تا درس چهارم نوشتم .

حرف عَلَى: به معنی « بر ، روی ، به ، ضدّ (زیان) » در جمله کاربرد دارد و گاهی در اول جمله بر سر اسم یا ضمیر ، به معنی « باید » می باید .

- ✓ جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ : روی صندلی نشستم . ✓ النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ : مردم بر دین پادشاهانشان هستند .
- ✓ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُشَجِّعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ : پیامبر (ص) مسلمانان را به (دادن) صدقه تشویق می کرد .
- ✓ قَالَ الْإِمَامُ حُسَيْنٌ (ع) الْحَرُّ عَلَيْنَا أَمْ لَنَا ؟ : امام حسین (ع) به حر گفت : « آیا ضدّ ما یا با ما (هستی) ؟ »



✓ « عَلَيكُمْ بِمَكَرِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا » : به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید (بر شماسست صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگار مرا به خاطر آن فرستاده است .

✓ « الذَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيكَ » : روزگار دو روز است ؛ روزی به سودت و روزی به زیانت .

نکته مهم :

(عَلَيكُمْ) در اول جمله ، اصطلاحی است که از معنای جارومجرور خارج شده و معنای فعل یافته است .

حرف پ : به معنی « به وسیله (با) ، در » در جمله می آید .

✓ كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ : با قلم نوشتم . ✓ « وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ » : و خداوند شما را در (جنگ) بدر یاری کرد .

✓ أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ يَخَلِّ بِالسَّلَامِ : خسیس ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد .

✓ « إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ » : « جز خندان لوط که آنها را در سحرگاهی نجات دادیم .

✓ « إقرأ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » : بخوان و پروردگارت گرامی ترین است ؛ همان که به وسیله قلم آموخت .

حرف ل : به معنی « برای ، از آن (مال) در جمله به کار می رود .» و اگر به صورت خبر (جار و مجرور) بر مبتدا مقدم شود برای مالکیت و به معنی « داشتن » نیز می آید .

✓ أَلْفَاكِهِتْهُ مُفِيدَةٌ لِسَلَامَةِ الْبَدَنِ : میوه برای سلامتی بدن مفید است .

✓ « لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ » : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد .

✓ « لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ » : دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

✓ لِمَاذَا رَجَعْتَ ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي : برای چه برگشتی ؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم .

تذکر : هرگاه (لـ) جر ، با ضمیرها به کار رود غالباً به صورت (لـ) نوشته می شود ، له ، لهم ، لنا و ولی با « ی » اینطور نیست : (لی)

هشدار : لِمَ = لـ + مَا يَمَ = يـ + مَا



نکته ترجمه:

هادر عربی فعل **داشتن** وجود ندارد و به جای آن از (لِ ، عِنْدَ ، لَدَى) استفاده می شود .

{ لِ یا عِنْدَ + اسم یا ضمیر }

لی یا عندی : دارم لی کتاب : کتابی دارم

لَکَ یا عندک : داری عندکن کتاب : کتابی دارید (شما زنان)

ه برای **ماضی** آنها کافیسست فعل (کان) را قبل از (لِ ، عِنْدَ ، لَدَى) بیاوریم .

مثال : کان لَدَى امل : امیدی داشتم / کان عِنْدی وقت : وقتی داشتم

ه معادل **نداشتن** در عربی : لیسَ + لِ (عند) + اسم یا ضمیر

مثال : لیس عندی کتاب : کتابی ندارم .

عَنْ : به معنی « از ، درباره » در جمله می آید .

✓ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ عَمَلِكَ : تو درباره کار خودت مسئول هستی ✓ أَلْجُنْدَى يُدَافِعُ عَنِ وَطَنِهِ : سرباز از وطنش دفاع می کند .

✓ « رَبَّنَا ... وَاعْفُ عَنَّا ... » : پروردگارا ، و از ما درگذر ... (عَنَّا = عَن + نا)

✓ « وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ » : و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند ، قطعاً من به آنان نزدیکم .

كَأَنَّ : به معنی « مانند » در جمله می آید . (برای تشبیه استفاده می شود) .

✓ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ : پیامبر خدا در بخشندگی مانند دریا بود .

✓ الْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهِدَايَةِ : قرآن در هدایت کردن همانند نور است .

✓ « فَضَّلَ الْعَالَمَ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ » : برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است



نکته: حروف « ف، آن، بل، ام، او، اِلا » حروف جر نیست.

نکته: کلماتی مانند « عند، تحت، فوق، مع، حول، جنب، بعد » اسم اند نه حرف.

نکته: بعد از حرف جر، همیشه اسم می آید که به آن **مجرور به حرف جر** گوئیم.

نکته: در زبان عربی مانند بعضی زبان های دیگر، برخی فعل ها همراه یک حرف اضافه خاص به کار می روند و آن حرف اضافه، دیگر معنای خود را از دست داده و همراه فعل ترجمه می شود. چند مورد از این فعل ها را می توانید در ادامه ببینید:

فعل + حرف اضافه	ترجمه	مثال
حَصَلَ عَلَى	به دست آورد	حَصَلْتُ عَلَى الطَّعَامِ : غذا به دست آوردم
قَرَّبَ مِنْ	نزدیک شد به	قَرَّبَ الرَّجُلُ مِنَ الْقَرِيَّةِ : مرد به روستا نزدیک شد
تَعَرَّفَ عَلَى	آشنا شد، شناخت	تَعَرَّفْتُ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ : با حقیقت زندگی آشنا شدم
قَامَ بِـ	اقدام کرد، پرداخت	قَامَ بِتَكْرِيمِنَا : به بزرگداشت ما اقدام کرد (پرداخت)
سَخَّرَ مِنْ	مسخره کرد	سَخَّرَ التَّلْمِيزَ مِنِّي : دانش آموز مرا مسخره کرد.
قَدَّرَ عَلَى	توانست	أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْكِتَابَةِ : من میتوانم بنویسم.

یادآوری:

هرگاه خبر از نوع شبه جمله (یعنی جارومجرور) بوده و مبتدا، اسم نکره باشد، خبر مقدم شده و مبتدا موخر می شود:

فِي الصَّفِّ تَلْمِيزٌ : فِي الصَّفِّ (خبر مقدم) - تَلْمِيزٌ (مبتدای موخر)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا : مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (خبر مقدم) - رِجَالٌ (مبتدای موخر)

نون وقایه:

هر گاه ضمیر (ی) متکلم به فعلی بچسبد میان آن دو، یک نون آورده می شود که به آن **نون وقایه** گوئیم.

مثال: نَصْرَنِي - يَنْصُرُنِي - أَكْرَمَنِي

نکته مهم:

ضمیر (ی) وقتی به فعلی می چسبد دو حالت می تواند داشته باشد:

هرگاه قبل از آن، (نون وقایه) باشد **مفعول به** و اگر نون نباشد **فاعل** است.



مثال: اَکْرِمِی : ببخش (مؤنث) (ی فاعل) / اَکْرِمَنِی : مرا ببخش (مذکر) (ی بعد از ن وقایه ، مفعول)
 هادقت :

از بعضی افعال که لام الفعل یعنی حرف سومشان (ن) است باید مواظب بود تا به اشتباهی آن را نون وقایه نگیریم .

مانند : لا تَحْزَنِي (ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست) (ضمیر ی فاعل می باشد)
 ← مثال های دیگر :

خزن - ظن - فتن - ضمن - کفن - دفن - حسن - کان (امر : کونی) - عین - علن و....

تذکر : هرگاه دو ضمیر (ی - نا) به کلمات (اِنَّ - اَنَّ) بچسبند به دو حالت نوشته می شود :

اَنَا	اِنَّا	اَنِّي	اِنِّي
اَنَّنَا	اِنَّنَّا	اَنَّنِي	اِنَّنِي

← همراه نون وقایه



٤٣١. عَيْنَ ما كُلِّها من الحروفِ الجارّة:

١. ب - عَن - فى - كَ - ٢. فَ - مِن - إلى - هَل - ٣. عَلى - حَتّى - ل - إِلا - ٤. عَن - مَن - قَد - نَمَّ

٤٣٢. عَيْنَ عبارةٍ تَخْتَلِفُ فيها ترجمة « ب » :

١. إِنَّ اللهَ نَصَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِغَزْوَةِ بدرٍ!
٣. تَقْتُلُ الدَّلَافِينَ أَعْدَاءَها بِأَنُوفِها الحادّة!
٤. الإنسانُ يَقْدِرُ على تَواصُلِ الآخَرِينَ بِالحاسوبِ!

٤٣٣. عَيْنَ عبارةٍ فيها ثَلَاثُ أَحرفٍ (حروف) جارّة:

١. الدهرُ يَومَانِ؛ يَومٌ لَكَ وَ يَومٌ عَليكَ!
٣. على كُلِّ مَنْ يَدْرُسُ فى الجامِعةِ الإهْتِمَامُ بِالبُحُوثِ العِلْمِيّةِ!
٤. قَد يَعمَلُ بَعْضُ الأَشْخاصِ مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحاً إلى السَّادِسَةِ مَساءً!

٤٣٤. عَيْنَ ما لَيْسَ فيه من الحروفِ الجارّة:

١. « و إِذا سَأَلْتَ عِبادى عَنّى فَإِنّى قَريبٌ »
٣. « وَ اعتَصِموا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقوا »
٤. « هَل جَزاءُ الإِحسانِ إِلا الإِحسانُ »
٢. الكَلَامُ كالدَّواءِ. قَليلُهُ يَنفَعُ وَ كَثيرُهُ قاتِلٌ!

٤٣٥. عَيْنَ « عَلى » مَخْتلِفاً فى التَّرجمة :

١. عليك التَّحيّةُ وَ السَّلَامُ!
٣. عليك بِمكارِمِ الأَخلاقِ بَعَثَ النَّبِيُّونَ لها!
٤. عليك بِذِكرِ اللهِ الَّذى هو نورُ القلبِ!

٤٣٦. عَيْنَ الخَبَرِ من نوعِ « الجارِ وَ المَجرورِ »:

١. رَبُّنا على كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!
٣. فى عُمقِ البِحارِ أَسرارٌ غامِضَةٌ جَدًّا!
٤. فى السَّاعةِ السَّابِعةِ التَّلْمِيذُ خَرَجَ مِنَ البَيْتِ!

٤٣٧. عَيْنَ ما لَيْسَ فيه « نونِ الوَقايةِ »:

١. حَدَّثَنى بِما حَدَّثَ لَكَ حَتّى أُرشدَكَ!
٣. لا تَحزَنى بِما فاتَكَ لِأَنَّ الدُّنيا لا تَبقى على حالٍ واحِدَةٍ!
٤. عَسَى أَن تَبْلُغنى أخبارٌ سارَةٌ عَن نَجاحِكَ فى الامْتِحاناتِ!

٤٣٨. عَيْنَ ضميرِ « ي » مفعولاً:

١. إِمْتَحِنى مُعَلِّمَتِكَ هَدِيَّةً غالِيةً شُكراً لِجُهودِها!
٣. يا أُختى، لا تَضمَنِ أحداً لَيْسَ لَكَ بِهِ مَعْرِفَةٌ أبداً!
٤. عَليكَ أَن تَتَنخَبِى فَرَعَكَ فى الجامِعةِ بِدِقَّةٍ حَتّى لا تَندمى فى المُستَقْبَلِ!

٤٣٩. عَيْنَ الصَّحيحِ عن نوعِ الخَبَرِ:

١. التَّواضُعُ يَقَرِّبُكَ إلى اللهِ دَرَجاتٍ كَثيرةً: جَملةٌ فعليّة
٣. النُّظَرَةُ إلى الدُّنيا بِالتَّفاهُؤِ تَنفَعَكَ جَدًّا: جارِومَجرور
٢. هؤلاءِ الطُّلابُ يَقَرَّوونَ دُروسَهُمُ كُلِّ يَومٍ: اسم
٤. خَيْرُ النَّاسِ مَن نَفَعَ النَّاسَ: جَملةٌ فعليّة



۴۴۰. عین الصّحیح فی استخدام الحروف الجارّة:

۱. سحب تيار الماء رجلاً..... الأعماق بشدّة. ← عَلى
۲. الدلافین دورٌ مهمٌ في الحرب و السّلم. ← عَلى
۳. الدّلافین الحيوانات اللّبونة الّتی ترضع صغارها. ← من
۴. کُنّا نشاهد فلماً رائعاً حیوان ینقذ الانسان ← ک

۴۴۱. عین ما لیس فیهِ من الحروف الجارّة:

۱. رأیْتُ مسؤول الاستقبال یأتی مع مهندس الصّيانة للاعتذار!
۲. غرفتی و غرف زملائی نظیفة ولكن فیها نواقص!
۳. واجب علیّ أن أحترم جمیع الّذین یُعَلِّمونّی!
۴. اشتری أبی لأختی الصّغيرة أساور فضیة!

۴۴۲. عین الضّمیر جاء فی محلّ الجرّ:

۱. عرفنا هذا الصّدیق الذّکّی!
۲. وزن الدّلافین یبلغ ضعفی وزن الإنسان!
۳. ثمرة العلم به فی طریق الحیاة!
۴. أدخلنی فی العباد الصّالحین الّذین تحبّهم!

۴۴۳. عین « الجارو المجرور » خرج عن معناه الأصلی:

۱. علیکم مکارم الأخلاق فإنّ ربّی بعثنی بها!
۲. النّاس علی دین ملوکهم!
۳. « لکم دینکم و لی دین »
۴. « هو الّذی خلّق لکم ما فی الأرض جمیعاً »

۴۴۴. عین عبارة لیس فیها من الحروف الجارّة:

۱. لم تُفرّق بین أطفالک یا صاحب الثروة!؟
۲. یمّ تستطيع أن تُوصِل نفسك إلى شاطئ البّحر؟
۳. أ تعلم أنّ الإنسان ممّ خلّق!؟
۴. قرأتُ مقالة حول طرُق تقوية الذاكرة لأتّی کثیر النّسیان!

۴۴۵. « من أفضل أعمال الکریم تظاھرہ بالغفلة عن أخطاء الآخرین! »:

۱. بهترین کار یک انسان بخشنده تظاهر کردن به بی اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
۲. از بهترین کارهای انسان کریم تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!
۳. از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
۴. برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران بی اطلاع جلوه کند!

۴۴۶. « علينا أن نحترم کلّ من یؤدّي لنا خدمة حتى یستمرّ هذا العمل الحسن عند النّاس! »:

۱. باید همه خدمتگزاران که خدمتی انجام می دهند مورد احترام ما واقع شوند تا بین مردم این اعمال خوب رایج شود!
۲. بر ماست که هر کس را که برای ما خدمتی انجام می دهد احترام کنیم تا این عمل نیک نزد مردم استمرار یابد!
۳. احترام گذاشتن به هر کسی که خدمتی را به ما ارائه می دهد واجب است با این عمل نیک نزد مردم ادامه یابد!
۴. همه کسانی را که برای ما خدمتی انجام می دهند، باید احترام بگذاریم تا نیک ترین عمل نزد مردم رایج شود!

۴۴۷. « علی المذنب أن لا یفرح إن استطاع أن یهرب من شبكة القانون الیوم، لأنّه لن یستطیع أن ینجو منها غداً أبداً! »:

۱. بزهکار اگر بتواند امروز را از دام قانون بگریزد نباید خوشحال باشد، چه فردا به هیچ وجه نخواهد توانست از آن بگریزد!
۲. گناهکار حتی اگر بتواند امروز از دام قانون فرار کند نباید خرسند باشد، زیرا فردا از چنین دامی نمی تواند رها شود!
۳. بر گناهکار لازم است که چنان چه امروز بتواند از چنگ قانون فرار کند خرسند نباشد، زیرا فردا ناچار باید در دام آن گرفتار شود!
۴. بر انسان بزهکار است که امروز وقتی بتواند از چنگ قانون بگریزد شادی نکند، چه همین فرداست که چنین نجاتی برایش میسر نخواهد بود!

۴۴۸. « من المؤمنین من یشتغلون بطاعة ربهم و یندمون علی خطایاهم و الناس منهم فی راحة! »:

۱. عده ای از مؤمنین مشغول عبادت پروردگارد و بر اشتباهات خود پشیمان اند و مردم همیشه از دست آن ها در امان اند!
۲. مؤمنان کسانی هستند که به بندگی پروردگارشان پرداخته و بر اشتباهاتشان پشیمان اند و مردم از دست آنان راحت می باشند!
۳. عده ای از مؤمنین به اطاعت پروردگار خویش مشغول می باشند و بر خطاهای خود پشیمان می شوند و مردم از آن ها در آسایش هستند!
۴. از میان مؤمنان آن کسانی که به عبادت پروردگارشان مشغول اند و از خطاهای خود پشیمان هستند، مردم از آن ها در آسایش می باشند!

۴۴۹. « من الناس من یُشبه المصباح، یُنور الطريق لك ثم یزول نوره شیئاً فشیئاً، فیجعلك مصباحاً لإضاءة طریق الآخین! »:

۱. از بین مردم برخی به چراغ می مانند، در حالی که راه را نورانی می کنند و سپس بی نور و خاموش می شوند. آن گاه تو را چراغ راه دیگران می کنند!
۲. کدام دسته از مردم مثل چراغ راه را روشن می کنند، اما کم نور خود را از دست می دهند، و از تو چراغی می سازند که راه دیگران را روشن کنی!
۳. بعضی از مردم شبیه چراغ هستند، راه را برای تو روشن می کند و کم نور آن از بین می رود، آن گاه تو را چراغی برای روشن کردن راه دیگران قرار می دهد!
۴. بعضی مردم چون چراغی هستند که راه را برایت روشن می کنند ولی کم نور آن ها محو می گردد، و تو در این هنگام چراغی می شوی که راه دیگران را روشن می کنی!

۴۵۰. « بر ماست که دانشمندان را به عنوان مشعل هدایت انتخاب کنیم تا ما را به راه حق راهنمایی کنند! »:

۱. یجب علینا أن ننتخب علماءنا سراج الهدی لإرشادنا إلى سبیل الحق!
۲. علینا أن نتخذ العلماء كمشعل الهدایة حتی یرشدونا إلى طریق الحق!
۳. الواجب علینا اختیار علماء كمصباح الهدی لیدلنا إلى الصراط الحقیقة!
۴. یلزم علینا لکی نتخذ فضلاءنا مشعلاً للهدایة حتی یهدوننا طرق الحقیقة!

۴۵۱. « للأیام الماطرة ظاهرة جميلة تتكوّن من الألوان المختلفة تجعل السماء خلابة! »:

۱. پدیده ای زیبا در روزهای بارانی در آسمان وجود دارد با رنگ های متنوع و آسمانی دیدنی و دلربا!
۲. روزهای بارانی پدیده ای زیبا دارد که از رنگ های مختلف که آسمان را دلربا می کند تشکیل می شود!



۳. روزهای بارانی پدیده ای زیبا از رنگ های متفاوت تشکیل می دهد و آسمان را زیبا می سازد و چشم ربا!
۴. پدیده ای زیبا برای روزهای بارانی که آسمان به سبب آن دلربا شده و رنگ های مختلفی به وجود می آورد!

۴۵۲. « ذهب إلى والدي و تحدّثت معه حول مشاکلي الدّراسيّة بعد تناول العشاء! »:

۱. به نزد پدرم رفتم و پس از شام خوردن پیرامون مسائل درسی با یکدیگر به بحث پرداختیم!
۲. به جانب پدرم رفتم که با او درباره مشکلات درسی بعد از صرف غذا گفتگو کنم!
۳. به نزد پدرم رفتم و بعد از صرف شام با او درباره مشکلات درسی ام صحبت کردم!
۴. به سوی پدرم رفتم و درباره مسائل درسی ام بعد از خوردن شام بحث کردیم!

۴۵۳. « إنّ النّاس في مسيرهم نحو الأهداف العالیة باحثون عن نماذج مثالیة لیجعلوهم مشعلًا للهدایة! »:

۱. مسلماً مردمان در راه خود در جستجوی هدف های رفیعی هستند تا آن ها را نمونه هایی برای چراغ راه هدایت قرار دهند!
۲. مردم در حرکت خویش به سوی هدف های والا به دنبال نمونه هایی برتر هستند تا آن ها را مشعلی برای هدایت قرار دهند!
۳. مردم در مسیر خود به سمت الگوهای برتر در جستجوی نمونه هایی می باشند تا آن ها را چراغی برای هدایت بدانند!
۴. مردم در مسیر خود به سمت اهداف بزرگ به دنبال نمونه هایی عالی هستند تا آن ها را مشعل هدایت در نظر بگیرند!

۴۵۴. « أمر الله الإنسان أن ینتفع بالنعم و المواهب الإلهیة للحركة نحو الرشد و الكمال! »:

۱. خداوند به انسان امر کرده است تا از نعمت ها و موهبت های الهی برای حرکت به سوی رشد و کمال بهره برد!
۲. پروردگار به بشر دستور داده که از نعمت و مواهب خدایی برای هدایت و تکامل به سمت او بهره برداری کند!
۳. خداوند انسان را امر کرده به این که از برکات و نعمت ها و موهبت های او برای تحرک و رشد و کمال سود بجوید!
۴. پروردگار ما به بشر دستور استفاده از نعمت ها و موهبت های خود را برای سیر به سوی رشد و کمال داده است!

۴۵۵. « قد زوّد الخالق تعالی الصّقر بحاسة بصر حادّة لیستعملها في صید الحيوانات من أعلى النّقاط! »:

۱. خدای تعالی روزی عقاب را در قدرت بینایی اش قرار داده تا آن را در صید جانوران از بلندی ها و ارتفاعات به کار ببندد!
۲. خالق متعال، عقاب را به حس تیز بینایی مجهز ساخته تا آن را در شکار حیوانات از بالاترین نقطه ها به کار گیرد!
۳. قطعاً خدای بزرگ شاهین را به احساس دقیق در چشم مجهز می کند تا در شکار جانوران از مناطق بلند به کار برد!
۴. خداوند بلندمرتبه باز شکاری را به حس بینایی تیز آماده کرد تا در صید جانوران از نقاط بالا استفاده کند!



لغات مهم درس هشتم

مُجَرَّبٌ : آزموده	سَامِحِيْنِي : مرا ببخش	آتِي ، آتٍ : آینده ، در حال آمدن
مَحَامِدٌ : ستایش ها	سَلٌّ : بپرس (اِسْأَلٌ)	اِسْتَعَاثٌ : کمک خواست
مَرَّرٌ : تلخ کرد	شَاءٌ : خواست (مضارع : يَشَاءُ)	اَنْتَ عَلَيَّ الْحَقُّ : حق با شماست
نَاخٌ : باصدای بلند گریست و شیون کرد (مضارع : يَنْوُخُ)	شَحَنٌ : شارژ کرد (مضارع : يَشْحُنُ / مصدر : شَحَنٌ)	شَكُوْتُ : شکایت کردم (اِنْ شَكُوْتُ : اگر شکایت کنم)
مَلِيحٌ : باهمک	شَرِيحَةٌ : سیم کارت	بَدِيْعٌ : نو (برای نخستین بار)
مَمْرُوْجٌ : درآمیخته	بَدَلٌ : عوض کرد	بِطَاقَةٌ : کارت
مَصَانِعٌ : آب انبارهای بیابان (معنای امروزی : کارخانه ها)	عَجِيْنٌ : خمیر	بُعْدٌ : دوری
نُحِنٌ : باصدای بلند گریستند و شیون کردند	عُدَاةٌ : دشمنان (مفرد : عَادِي)	جَرَّبٌ : آزمایش کرد
نَدَامَةٌ : پشیمانی	عَشِيَّةٌ : آغاز شب	حَلٌّ : فرود آمد
وُدٌّ : عشق	عِدَاةٌ : آغاز روز	ذَاقٌ : چشید (مضارع : يَذُوْقُ)
وَصَفٌ : وصف کرد (مضارع : يَصِفُ)	فَلَوَاتٌ : بیابان‌ها (مفرد : فَلَاة)	دَنَا : نزدیک شد (مضارع : يَدْنُو)
وَكَنَاتٌ : لانه‌ها (مفرد : وَكْنَةٌ) شکل دیگر آن، وکر است	سَامَحٌ : بخشید و درگذشت (مضارع : يُسَامِحُ / مصدر : مُسَامِحَةٌ)	رَجَا : امید داشت (مضارع : يَرْجُو)
هَامٌ : تشنه و سرگردان شد (مضارع : يَهِيْمُ)	قُرْبٌ : نزدیکی	رُفَاتٌ : استخوان پوسیده
هَجَرَ : جدایی گزید، جدا شد	كَاسٌ : جام ، لیوان	رَصِيْدٌ : شارژ
گرامه : بزرگواری	قَدْ تَفَتَّشٌ : گاهی جست‌وجو می‌شود.	رَضِيٌّ : راضی شد (مضارع : يَرْضِي)
تَرْضِيٌّ : می پسندی (مضارع : يَرْضِي)	أَحِبَّةٌ : یاران (مفرد : حَبِيْبٌ)	رَكْبٌ : کاروان شتر یا اسب سواران
رَسَامٌ : نقاش	ذَهْرٌ : روزگار	اِتِّصَالَاتٌ : مخابرات
شَمَمَتْ : استشمام کردی ، بو کردی	شَهْدٌ : عسل	تَهِيْمٌ : تشنه می شود (ماضی : هَامٌ)
گَدَابٌ : بسیار دروغگو	فَهَامَةٌ : بسیار فهمیده	طَيَّارٌ : خلبان
نَظَّارَةٌ : عینک	نُحِنٌ : شیون کردند (نَاخٌ ، يَنْوُخُ)	فَتَاخَةٌ : در باز کن
		مَضِيٌّ : گذشت (مضارع : يَمْضِي)



٤٥٦. « الزَّلْزَالُ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا هَذِهِ السَّنَةُ فَد مِنْ اللَّهِ صَبْرًا جَمِيلًا عِنْدَ وَقُوعِ مِثْلِ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ! »

١. فَتَشَّ - نَشْكُو ٢. جَرَّبَ - نَرَضَى ٣. مَرَّرَ - نَرْجُو ٤. فَرَّقَ - نَدْنُو

٤٥٧. « فَعَدَّ طَرِيقَهُ فِي فَسَعَرَ بِالتَّعَبِ وَ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى مَصَانِعِ فَرِحَ كَثِيرًا ثُمَّ جَاءَ دَلِيلٌ فَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقٍ مُنَاسِبٍ! »:

١. الحَافِلَةُ - الصَّحْرَاءُ - نَاحٍ ٢. الرِّكْبُ - الفَلَاةُ - هَامٌ ٣. القَافِلَةُ - الشَّاطِئِ - جَرَى ٤. الطَّائِرَةُ - السَّمَاءِ - حَزَنَ

٤٥٨. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مُتَضَادَّتَانِ:

١. وَ إِنْ هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي! ٢. وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ رُفَاتِي!

٣. أَحَبَّنِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي! ٤. فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ!

٤٥٩. « فَرَعَتْ بِطَارِيئِهِ جَوَالِي فَقُمْتُ بِ..... هَا ثُمَّ اشْتَرَيْتُ بِطَاقَةٍ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ فَاتَّصَلْتُ بِأَحَدِ أَصْدِقَائِي! »:

١. رَصِيدٍ - الشَّرِيحَةِ ٢. شَحِنٍ - الشَّرِيحَةِ ٣. رَصِيدٍ - الشَّحْنِ ٤. شَحْنٍ - الشَّحْنِ

٤٦٠. « طَلَبْتُ مِنْ مُوظَّفٍ أَنْ لِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ؛ لِأَنَّ فِيهَا إِشْكَالًا. »:

١. الْإِتِّصَالَاتِ - يُبَدِّلُ ٢. الْمُخَابِرَاتِ - يُعَوِّضُ ٣. الْمَعْلُومَاتِ - يُعَوِّضُ ٤. الْمُسْتَشْفَى - يُبَدِّلُ

٤٦١. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادُفِ:

١. الْوُدُّ بِالْوَالِدَيْنِ كَجَذْوَةٍ مُسْتَعْرَةٍ فِي قُلُوبِنَا: الْحُبُّ ٢. لَمَّا دَنَوْتُ مِنَ الْعُرْفَةِ سَمِعْتُ صَوْتَ أَخِي الْأَصْعَرِ: بَعْدْتُ

٣. إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَأُزَوِّجُكُمْ فِي حَفْلَةِ التَّخْرِجِ: أَرَادَ ٤. « وَ الَّذِينَ أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ »: الظُّلْمُ

٤٦٢. « يَا صَدِيقِي! هَلْ كُنْتَ تَقْدِرُ أَنْ تَرَى اللَّوْحَ بِ كَ الْجَدِيدَةِ؟ » عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاحِ:

١. نَظَارَةٍ ٢. شَرِيحَةٍ ٣. بِطَاقَةٍ ٤. فَتَاحَةٍ

٤٦٣. « نَحْنُ نَحْتَرِّمُ الْجَلِيسَ الصَّالِحَ لِأَنَّنا مِنْهُ الصَّبْرَ وَ التَّوَاضِعَ دَائِمًا وَ نَزِيدُ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَدْبَانَا » عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِتَكْمِيلِ الْفِرَاحِ:

١. مُعَلِّمُونَ ٢. مَعْلُومُونَ ٣. مُتَعَلِّمُونَ ٤. عَالِمُونَ

٤٦٤. « وَقَعَ الصَّيَادُ فِي الْبَحْرِ وَ الصَّيَادِينَ الَّذِينَ كَانُوا حَوْلَهُ فَهُمْ سَمِعُوا صَوْتَهُ، أَنْقَذُوا حَيَاتَهُ وَ أَوْصَلُوهُ إِلَى الشَّاطِئِ » عَيْنُ الصَّحِيحِ:

١. فَتَشَّ عَنْ ٢. اسْتَعَاثَ بِ ٣. دَنَا مِنْ ٤. شَاءَ

٤٦٥. « رَأَيْتُ طَائِرَةً مِنْ الْوَرِقِ وَ أَحَبَّبْتُ أَنْ أَمْلِكَ وَاحِدَةً مِثْلَهَا فَطَلَبْتُ مِنْ وَالِدِي أَنْ يَصْنَعَ وَاحِدَةً لِي مِثْلَهَا » مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبَ الْمَعْنَى؟

١. صَانِعَةٌ ٢. مَفْرُوشَةٌ ٣. مَفْتُوحَةٌ ٤. مَصْنُوعَةٌ

٤٦٦. عَيْنُ الْخَطَا:

١. الَّذِي فَتَشَّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ! الشَّرْطِيُّ ٢. زَيْتَةٌ مِنَ الدَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ! السُّوَارِ

٣. الْحَيَوَانُ الَّذِي يَصْنَعُ وَكُنْهُ فِي جِدَارٍ قَدِيمٍ! الْبَوْمَةُ ٤. الَّذِي يَحْفَظُ مِنْ مَكَانٍ! الْحَارِسُ

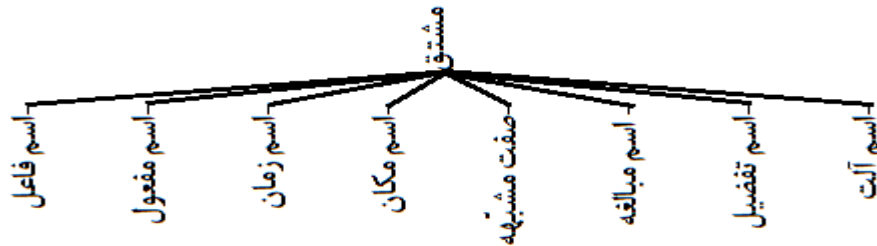


مشتقات

مشتق: اسمی است که از کلمه دیگری گرفته شده است و اغلب معنی وصفی می دهد.

مانند: علامه (بسیار دانا) - الصادق (راستگو)

نکته: اگر کلمه ای مشتق نباشد به آن **جامد** گویند .



تذکر: در نظام جدید عبارت جامد و مشتق استفاده نشده است . و از بین مشتقات فقط به ۵ مورد از آنها اشاره شده است که در درس هشتم دهم (اسم فاعل ، اسم مفعول و اسم مبالغه) و در درس اول سال یازدهم (اسم تفضیل و اسم مکان) بحث شده است .

۱- اسم فاعل (صفت فاعلی در فارسی) :

اسمی است که بر انجام دهنده کاری و یا داشتن حالتی دلالت می کند.

اسم فاعل در زبان فارسی: بن مضارع یا ماضی + پسوندهای فاعلی (نده ، گار ، ا و ...)

مانند : بیننده ، آفریدگار ، شنوا و ...



اسم فاعل:

- ثلاثی مجرد: بر وزن **فاعِل** ساخته می شود. مثل: کَتَبَ ← کَاتِب
- ثلاثی مزید: (از روی فعل مضارع ساخته می شود)
- به جای حرف مضارع، (مَ) میگذاریم
- عین الفعل را مکسور می کنیم

مثال:

عَلَّمَ ← يُعَلِّمُ ← مُعَلِّمٌ
 أَخْرَجَ ← يُخْرِجُ ← مُخْرِجٌ

نکات تکمیلی

۱. گاهی اوقات اسم فاعل بر وزن (فاعی ، فال ، فائل ، آعل) می آید پس این وزن ها را هم به خاطر بسپارید . مثال:

قَوِّمَ ← قَائِمٌ (بر وزن فائل) قَوِّمَ ← قَائِمٌ (بر وزن فائل)
 قَضَوْا ← قَاضٍ (بر وزن فاعی) (بعضاً فاعِ) قَضَوْا ← قَاضٍ (بر وزن فاعی) (هادِ)
 ضَلَّ ← ضَالٌّ (بر وزن فاعِ) ضَلَّ ← ضَالٌّ (بر وزن فاعِ)
 ضَرَّ ← ضَارٌّ (بر وزن فاعِ) ضَرَّ ← ضَارٌّ (بر وزن فاعِ)
 أَخْرَجَ ← آخِرٌ (بر وزن آعلِ) أَخْرَجَ ← آخِرٌ (بر وزن آعلِ)

۲. اسم فاعل هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود .

مثال : حافظ

(حافظه : مؤنث) / (حافظان ، حافظین : مثنی) / (حُفَاظ : جمع مکسر) / (حافظین ، حافظون : جمع مذکر سالم) / (حافظات : جمع مؤنث سالم)

هشدار: وزن مُفَاعَلَةٌ مصدر باب مُفَاعَلَةٌ بوده ولی مُفَاعَلَةٌ اسم فاعل (مونث) می باشد .

مثال : مُجَاهِدَةٌ (بر وزن مُفَاعَلَةٌ) (مجاهده کردن) - مُجَاهِدَةٌ (بر وزن مُفَاعَلَةٌ) (جهاد کننده)



۳. اسم هایی را که بر وزن فاعِل هستند با وزنهای مختلفی می توان به جمع مکسر تبدیل کرد مانند

فُعال ، فَعَلَة ، فُعلاء و ... : کافر ← کُفار / وارث ← وُراث ، وِرْثَة / شاعر ← شُعراء

۴. ملاک تشخیص ، همیشه مفرد کلمات می باشد . و همه کلمات زیر ، اسم فاعل می باشند :

تُجار ، علماء ، كَفَرَة ، فَجَرَة ، فُضلاء و....

۵. فعل امر باب **مفاعلة** شبیه اسم فاعل ثلاثی مجرد می شود که باتوجه به سیاق جمله می توان آن را تشخیص داد .

مثال : جاهِدِ الكُفَّارَ وَ المُنَافِقِينَ : با کفار و منافقین جهاد کن (جاهِد فعل امر می باشد)

۶. اسم فاعل را با نقش فاعِل اشتباه نگیرید . اسم فاعل به وزن کلمه مربوط است در حالیکه نقش فاعل ربطی به وزن کلمه ندارد .

مثال : ذهب علیّ إلى المدرّسةِ : علی در این عبارت فاعل می باشد در صورتی که وزنش بر وزن اسم فاعل نیست .

(۲) **اسم مفعول** (صفت مفعولی در فارسی) : اسمی است که کار بر روی آن انجام می گیرد .

اسم مفعول در زبان فارسی : بن ماضی + ه (+ شده) دیده (شده) ، شنیده (شده) و ...

کَتَبَ ← مکتوب
نَصَرَ ← منصور

مثال:

ثلاثی مجرد: بر وزن **مفعول** ساخته می شود.
(گروه اول)

(۱) به جای حرف مضارعه (مَ) می گذاریم.
(۲) عین الفعل را مفتوح (-) می کنیم.

ثلاثی مزید: (از روی **فعل مضارع** ساخته می شود)
(گروه دوم)

اسم مفعول

مثال: یَسْتَضَعِفُ ← مُسْتَضَعَفُ



نکات تکمیلی

۱. اسم مفعول هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود .

◀ مسرور :

(مسرورة : مونث) / (مسروران ، مسرورین : مثنی) / (مسرورین ، مسرورون : جمع مذکر سالم) / (مسرورات : جمع مونث سالم)

۲. اسم هایی که بر وزن مفاعیل هستند ممکن است جمع مکسر (مفعول) باشند :

مَحاصیل (جِ مَحصول) / مواضیع (جِ موضوع) / مشاهیر (جِ مشهور)

◀ البته بعضی مواقع اینطور نیست ☹️ : مساکین (جِ مسکین) / موازین (جِ میزان)

۳. از فعل هایی که مفعول پذیر نیستند (افعال لازم) نمی توانیم اسم مفعول بسازیم ، بنابراین از فعل

هایی مانند (خَرَجَ : خارج شد) / (كَثُرَ : زیاد شد) / (انْفَتَحَ : باز شد) و ... نمی توانیم اسم مفعول

بسازیم .

◀ ✓ باب های انفعال و تفاعل ، چون مفعول پذیر نیستند ، اسم مفعول ندارند .

* توجه:

◀ هر اسمی که اول آن (مـ) باشد و ماقبل آخر کسره یا (ی) باشد اسم فاعل از ثلاثی مزید است.

مثال : مُعَلِّم ، مُدیر ، مُعاوِن ، مُستَقِیم ، مُرید ، مُجیب و ...

◀ هر اسمی که اول آن (مـ) باشد و ماقبل آخر فتحه یا (ا) باشد اسم مفعول از ثلاثی مزید است.

مثال : مُعَلَّق ، مُبَرَّز ، مُراد ، مُجاب ، مُستَجاب ، مُرتَد و

نکته :

برای اینکه تشخیص بدهیم یک اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بابی ساخته شده است ، (بعد از حذف شناسه و بردن

به صیغه اول) باید حرف (مـ) را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن (یـ) قرار دهیم تا تبدیل به فعل شود . آنگاه

با روشهایی که یاد گرفته ایم باب و مصدر آن را تشخیص دهیم :



مُعَلِّم ← تبدیل مٌ به یُ ← يُعَلِّم ← وزن ← يُفَعِّل ← از باب تفعیل ← مصدر تعلیم

۳) اسم مبالغه: بر وجود صفتی به میزان (بیش از حد معمول) دلالت می کند. به عبارت دیگر صیغه ای است که بر بسیار دارنده حالتی (صفتی) یا بسیار انجام دهنده ی کاری دلالت می کند.

مهم ترین اوزان اسم مبالغه: فَعَّال فَعَّالَة

- ← اسم مبالغه بر وزن فَعَّال و فَعَّالَة ، سه شکل دارد (طبق کتاب درسی) :
- ✓ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد (معمولاً در ترجمش بسیار می آوریم) :
- مانند صَبَّار (بسیار بردبار) - عَفَّار (بسیار آمرزنده)
- ✓ بر اسم شغل دلالت دارد مانند: حَبَّاز (نانوا) / حَدَّاد (آهنگر)
- ✓ بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند: جَوَّال (تلفن همراه) / نَظَّارَة (عینک)
- 😊 بنابراین شغل ها و ابزار نیز جزو اسم های مبالغه محسوب می شوند.

*توجه: اسم مبالغه برای مذکر و مونث به صورت یکسان استعمال می شود پس بنابراین (ة) در وزن فَعَّالَة دلالت بر تانیث نیست بلکه (ة) مبالغه است.

رَجُلٌ عَلامَةٌ (مرد بسیار دانا) اِمْرَأَةٌ عَلامَةٌ (زن بسیار دانا)

📖 خوب است بدانیم مبالغه ی وزن فَعَّالَة از وزن فَعَّال بیشتر است .
عالم (دانا) عَلام (خیلی دانا) عَلامَة (خیلی خیلی دانا 😊)

دقت: مراقب شباهت ظاهری بعضی کلمات با اسم مبالغه باشید. (مخصوصاً وزن فَعَّال که اکثراً جمع مکسر می باشد). کلمات زیر هیچکدام اسم مبالغه نیستند:

عَلامَة (نشانه) - کُتَّاب - خُدَّام - سَلامَة - حُضَّار - کُفَّار و ...



٤٦٧. عین اسم الفاعل و اسم المفعول من « يُشَاهِدُ، يَكْتُمُ » على الترتيب:

١. مُشَاهِدٌ ، مُشَاهِدٌ - كَاتِمٌ ، مَكْتُومٌ
٢. شَاهِدٌ ، مَشْهُودٌ - مَكَاتِمٌ ، مَكَاتِمٌ
٣. مُشَاهِدٌ ، مُشَاهِدَةٌ - كَاتِمٌ ، مَكَاتِمَةٌ
٤. مُشَاهِدٌ ، مُشَاهِدٌ - مَكْتُومٌ ، كَاتِمٌ

٤٦٨. عین الخطأ:

١. اسم الفاعل من يُقَاتِلُ : قَاتِلٌ
٢. اسم الفاعل من إعتدال: مُعْتَدِلٌ
٣. اسم الفاعل من تدبیر: مُدَبِّرٌ
٤. اسم المفعول من يُثَبِّتُ : مُثَبِّتٌ

٤٦٩ عین الصّحیح فی الكلمات الّتی تحتها خطٌ على الترتيب فی العبارة التالية : « يا عَلَامَ الغیوب! نَحْنُ مُنْتَظِرُونَ بِظهور القائم المُنتَظَرِ فی الیوم الموعود!»:»

١. اسم مفعول - اسم فاعل - اسم فاعل - اسم مفعول
٢. اسم مبالغه - اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مفعول
٣. اسم مبالغه - اسم مفعول - اسم مفعول - اسم مفعول
٤. اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مفعول - اسم فاعل

٤٧٠. « مُشَاهِدٌ، مُهَاجِمٌ، مُنْتَظَرٌ ، مُعَلِّمٌ. » عین ترجمة الكلمات على الترتيب:

١. دیده شده - حمله کننده - مورد انتظار - یادداده شده
٢. دیده شده - مورد حمله - مورد انتظار - یادداده شده
٣. دیده شده - حمله کننده - مورد انتظار - یاددهنده
٤. بیننده - حمله کننده - انتظار کشنده - یاددهنده

٤٧١. عین ما فيه كلمة غريبة فی الصیغة:

١. نَظَارَةٌ، عَلَامَةٌ، خَلَاقٌ ، زَوَّارٌ
٢. مُسْتَمِعٌ ، مُنْقِذٌ ، مُخْتَرِعٌ ، مُنْتَظِرٌ
٣. تقدیم ، تفتیش ، إقدام ، مُجَاهِدَةٌ
٤. مُنْتَظَرٌ ، مَسْمُوحٌ ، مَخْدُومٌ ، مُرْسَلٌ

٤٧٢. عین اسم الفاعل من الفعل المزید:

١. يَنْدَفِعُ الأبناءُ نحو التَّقَدُّمِ لبناءِ مُجْتَمَعٍ سعیدٍ على أساس العدالة!
٢. موكب صاحب العظمة و الفخر الملك المُعْظَمُ فی الطريق!
٣. كان الفلاحونَ يَزْرَعُونَ أَرْضَهُمْ و يُشَاهِدُونَ نتيجة زحماتهم!
٤. يَشْعُرُ المُقَاتِلُونَ بِقُوَّةٍ عظيمةٍ فی أنفسهم فَتَقَدَّمُوا نحو الأعداء!

٤٧٣. عین ما فيه اسم المفعول من المزید الثلاثی:

١. العُذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ!
٢. جُهودُكَ مَشْكُورَةٌ فی سَبِيلِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ!
٣. « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا »
٤. النَّفْطُ مَشْهُورٌ بِالذَّهَبِ الأَسْوَدِ وَ هو مُسْتَخْرَجٌ مِنْ بَاطِنِ الأَرْضِ!

٤٧٤. عین ما ليس فيه اسم الفاعل:

١. خَيْرُ الأصدقاءِ من صدقوك لا مَنْ صدَّقوك!
٢. آخِرُ الألوانِ الّتی تختفی فی البحر هو اللّون الأزرق!
٣. نحترم المُعَلِّمِينَ لأنَّهُمُ أنبياءُ الأُمَّةِ!
٤. الرُّجُلُ شاهد مكانة رفيعة للفضلاء فی محافل كثيرة!

٤٧٥. عین العبارة الّتی فيها اسم الفاعل و اسم المفعول أكثر:

١. قد أنشد الشعراء الإيرانيون أبياتاً ممزوجةً بالعربية و الفارسية سموها الملمّع!

٢. لجلال الدين الرومى المعروف أشعار كثيرة حول الأحكام الإسلامية!

٣. يرى حافظ الدهر من هجر محبوبه كالقيامة!

٤. هذا المعلم عندما رأيته كان منتظراً فى الغرفة!

٤٧٦. عيّن عبارة فيها لا يُصنَع منه اسم المفعول:

١. يَنكشِفُ العِلْمُ فى القَرْنِ الجَدِيدِ أشياءَ غريبَةً يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ!

٢. المُجْتَهِدُونَ يُحَقِّقُونَ أهدافَهُمْ فى الحَيَاةِ بِالمُحَاوَلَةِ!

٣. عِنْدَمَا كَانَ إديسونُ مَشغولًا بِالإختِبَارِ فى مُختَبَرِهِ إنكسرتْ زُجاجاتُ المَوَادِّ الكيمياءِيَّةِ!

٤. مَن كَتَمَ علماً فَكَأَنَّهُ جاهِلٌ فَعلَيْكُمْ بِنَشْرِ ما تَتَعَلَّمُونَهُ!

٤٧٧. « ذو القرنين كان حاكماً عادلاً مُوحِداً خيّرهُ الله فى مُحارَبَةِ المُشركين الفاسدين أو إصلاحهم! » كم إسم فاعلٍ جاء فى هذه العبارة؟

١. ثلاثة ٢. أربعة ٣. خمسة ٤. ستة

٤٧٨. « من وظائف المتكلم دعوة المخاطبين بكلام جميل إلى الأعمال الصالحة! » عيّن الصحيح عن الكلمات التى تحتها خط على الترتيب:

١. اسم الفاعل - اسم المفعول - اسم الفاعل ٢. من باب تفعيل - من باب مفاعلة - من مجرد ثلاثي

٣. اسم الفاعل - اسم الفاعل - اسم الفاعل ٤. مضاف إليه - مفعول به - صفة

٤٧٩. « الدكتور التونجى هو مؤلف معجم المعربات الفارسية فى اللغة العربية! » عيّن الخطأ عن الكلمتين على الترتيب:

١. اسم الفاعل ، اسم المفعول ٢. كلاهما من باب تفعيل

٣. مفرد مذكر ، الجمع السالم للمؤنث ٤. مبتدأ ، مضاف إليه

٤٨٠. عيّن اسم الفاعل مبتدأ:

١. المُستَضَعَفُونَ هُم وارثو الأَرْضِ! ٢. الكُفَّارُ حاولوا أن يَتَقَدَّمَ الإسلامُ فى بِدايَةِ ظُهُورِهِ!

٣. مَعبوداتُ المُشركينَ يَجِبُ ألا تُسَبَّ! ٤. الذى لا يَنجَحُ فى الإمتِحاناتِ يُسَمَّى بِالرَّاسِبِ!

٤٨١. عيّن الصحيح عن المحل الإعرابى لـ « اسم الفاعل »:

١. قَبْر كوروش يَجذبُ سِيَّاحاً من دُولِ العالمِ ← مضاف إليه ٢. « إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً » ← فاعل

٣. إن تقرأ إنشأكَ يتنبه زميلك المشاغِب ← مضاف إليه ٤. عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل ← صفت

٤٨٢. عيّن الصحيح عن المحل الإعرابى لـ « اسم المفعول »:

١. مَن جَرَّبَ المُجربَ حلَّتْ به النَّدامةُ ← فاعل ٢. لكثير من الشعراء الإيرانيين مُلمعات ← مبتدأ

٣. الحكام الصالحون العادلون محبوبون عند الله ← صفت ٤. القرآن يأمرنا أن لا نَسبَ مَعبوداتِ المُشركين ← مضاف إليه

٤٨٣. عَيْنُ الْمُشْتَقِّ أَكْثَرُ تَنَوُّعًا:

١. المواضع - الحُضَار - الدَّوَابِع - العَالِم
٢. المَشَاهِير - الكَسْبَة - الفَوَاصِل - الهَادِي
٣. التَّوَادِر - العَالِي - المَوَانِع - المَقْتَدِي
٤. المَوَاعِد - المَوَالِيد - القَوَالِب - الحَسَّاس

٤٨٤. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْفَاعِلِ مِنَ الْمَزِيدِ الثَّلَاثِيَّ وَالْمَجْرَدِ الثَّلَاثِيَّ مَعًا:

١. « السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ »
٢. « هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ »
٣. الطَّالِبَةُ الْمُجْتَهِدَةُ هِيَ الَّتِي تَسْعَى لَيْلًا وَنَهَارًا!
٤. مُشَاوَرَةُ الْمُشْفِقِ الْجَاهِلِ خَطَرٌ!

٤٨٥. عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ الْفَاعِلِ أَكْثَرُ:

١. « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ »
٢. أ تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ خُمْسَ سَكَّانِ الْعَالَمِ!
٣. « وَ مَا نُرْسِلِ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ »
٤. يَأْمُرُ الْقُرْآنُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ!

٤٨٦. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِيْنَ: « الْعُلَمَاءُ بِعِلْمِهِمْ! »

١. مُجَالَسَة - يَنْتَفِعُ
٢. مُجَالِس - مُنْتَفِعٌ
٣. مُجَالِسُو - مُنْتَفِعُونَ
٤. جَالِس - حَتَّى تَنْتَفِعَ

٤٨٧. عَيْنُ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ:

١. بَعْدَ دَقَائِقِ أَحَدِ مُهَاجِمِي فَرِيْقِ السَّعَادَةِ سَجَلْ هَدَفًا!
٢. عَلَيْنَا أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ بِالْمُتَفَرِّجِينَ!
٣. ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةَ وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ!
٤. إِذَا بُعِثْتَ لِأُمَّمٍ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!

٤٨٨. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ:

١. يُحِبُّ النَّاسُ حُكَّامًا يَحْكُمُونَهُمْ بِالْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ!
٢. مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ أَنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ!
٣. « وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ »
٤. « وَ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ »

٤٨٩. عَيْنُ الْخَطَا لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١. أَيْدِي الْمُسْتَكْبِرِينَ انْقَطَعَتْ مِنْ نَهَبِ ثُرَوَاتِ الْمُسْلِمِينَ! (اسْمُ الْفَاعِلِ)
٢. عِنْدَئِذٍ تَقَدَّمَ الْفَتَى الْعَلَامَةُ بِشَهَامَةٍ! (اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)
٣. الْأَطْفَالُ وَجَدُوا السَّعَادَةَ فِي مُسَاعَدَةِ أُمَّهَم (مَصْدَرُ مَزِيد)
٤. دَخَلَ التَّجَارَ فِي مَجْلِسِ أَمِيرِ ظَاهِم! (اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

٤٩٠. مِيزَ جَمْعًا سَامًّا وَ هُوَ اسْمُ الْفَاعِلِ:

١. وَقَدْ اختلف العلماء في أصل هذه الكلمة لأنها ما كانت مادتها عربيّة!
٢. اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا!
٣. ...شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْئَاءٍ تَنْبُثُ بِالذُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينِ!
٤. هَذَا مِثَالٌ عَلَى تَيْسِيرِ النُّطْقِ عِنْدَ اتِّصَالِ الْاِثْنَيْنِ فَإِنَّ لَهُ زَمَنَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ.

٤٩١. عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ الْفَاعِلِ وَاسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ مَعًا:

١. إِذَا كَانَ الْجَاهِلُ مَخْدُوعًا يَظُنُّ أَنَّ الْغَنَى أَسْعَدَ مِنْهُ حَظًّا!
٢. تَلَكْ عَادٌ جَعَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رَسْلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ!



٣. ما كان ردُّ فعلِ الوالدِ عندَ ما رأى الأَحذيةَ المصنوعة!

٤. الرّجلُ العَلامَةُ في تَأليفاتِهِ يدافعُ عن المظلومين و يُحاربُ المُفسدين!

٤٩٢. عَيّنِ المجموعةَ التي كلُّها اسمُ الفاعل:

٢. الشُّكَاةُ - الدَّوْفَعُ - المُرْبُوبُ - الكَفَرَةُ

١. الحُكْمَاءُ - الظُّلْمَةُ - الفَوَاصِلُ - المُعْتَدُونَ

٤. القُرَاءُ - الرِّاضُونَ - الكَسْبَةُ - الأَوْفِيَاءُ

٣. الباقيات - الحُضَارُ - الكُتُوبُ - الأطبَّاءُ



پاسخنامه تست های جزوه

۱	۴	۴۰	۱	۷۹	۳	۱۱۸	۴	۱۵۷	۱	۱۹۶	۱	۲۳۵	۲	۲۷۴	۲	۳۱۳	۴	۳۵۲	۳
۲	۲	۴۱	۳	۸۰	۱	۱۱۹	۴	۱۵۸	۱	۱۹۷	۳	۲۳۶	۳	۲۷۵	۴	۳۱۴	۴	۳۵۳	۱
۳	۱	۴۲	۴	۸۱	۳	۱۲۰	۳	۱۵۹	۴	۱۹۸	۲	۲۳۷	۲	۲۷۶	۱	۳۱۵	۳	۳۵۴	۳
۴	۱	۴۳	۳	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۴	۱۹۹	۲	۲۳۸	۲	۲۷۷	۱	۳۱۶	۲	۳۵۵	۲
۵	۱	۴۴	۲	۸۳	۲	۱۲۲	۴	۱۶۱	۴	۲۰۰	۲	۲۳۹	۲	۲۷۸	۱	۳۱۷	۳	۳۵۶	۳
۶	۳	۴۵	۲	۸۴	۱	۱۲۳	۲	۱۶۲	۳	۲۰۱	۱	۲۴۰	۳	۲۷۹	۲	۳۱۸	۲	۳۵۷	۱
۷	۲	۴۶	۱	۸۵	۳	۱۲۴	۳	۱۶۳	۱	۲۰۲	۱	۲۴۱	۳	۲۸۰	۱	۳۱۹	۳	۳۵۸	۲
۸	۲	۴۷	۱	۸۶	۲	۱۲۵	۲	۱۶۴	۲	۲۰۳	۳	۲۴۲	۲	۲۸۱	۳	۳۲۰	۳	۳۵۹	۴
۹	۴	۴۸	۲	۸۷	۴	۱۲۶	۴	۱۶۵	۱	۲۰۴	۳	۲۴۳	۲	۲۸۲	۳	۳۲۱	۱	۳۶۰	۴
۱۰	۲	۴۹	۴	۸۸	۱	۱۲۷	۱	۱۶۶	۲	۲۰۵	۲	۲۴۴	۳	۲۸۳	۳	۳۲۲	۲	۳۶۱	۱
۱۱	۳	۵۰	۱	۸۹	۲	۱۲۸	۲	۱۶۷	۳	۲۰۶	۱	۲۴۵	۴	۲۸۴	۳	۳۲۳	۱	۳۶۲	۱
۱۲	۴	۵۱	۴	۹۰	۲	۱۲۹	۳	۱۶۸	۳	۲۰۷	۳	۲۴۶	۲	۲۸۵	۱	۳۲۴	۳	۳۶۳	۱
۱۳	۴	۵۲	۳	۹۱	۲	۱۳۰	۱	۱۶۹	۳	۲۰۸	۴	۲۴۷	۳	۲۸۶	۳	۳۲۵	۳	۳۶۴	۲
۱۴	۴	۵۳	۳	۹۲	۴	۱۳۱	۱	۱۷۰	۳	۲۰۹	۱	۲۴۸	۲	۲۸۷	۲	۳۲۶	۴	۳۶۵	۲
۱۵	۴	۵۴	۲	۹۳	۱	۱۳۲	۴	۱۷۱	۳	۲۱۰	۱	۲۴۹	۴	۲۸۸	۳	۳۲۷	۱	۳۶۶	۲
۱۶	۳	۵۵	۲	۹۴	۲	۱۳۳	۱	۱۷۲	۴	۲۱۱	۲	۲۵۰	۲	۲۸۹	۱	۳۲۸	۳	۳۶۷	۳
۱۷	۴	۵۶	۲	۹۵	۳	۱۳۴	۱	۱۷۳	۲	۲۱۲	۴	۲۵۱	۴	۲۹۰	۴	۳۲۹	۱	۳۶۸	۴
۱۸	۴	۵۷	۴	۹۶	۴	۱۳۵	۱	۱۷۴	۳	۲۱۳	۳	۲۵۲	۲	۲۹۱	۲	۳۳۰	۲	۳۶۹	۳
۱۹	۱	۵۸	۳	۹۷	۱	۱۳۶	۲	۱۷۵	۴	۲۱۴	۳	۲۵۳	۳	۲۹۲	۱	۳۳۱	۲	۳۷۰	۲
۲۰	۲	۵۹	۳	۹۸	۳	۱۳۷	۴	۱۷۶	۲	۲۱۵	۱	۲۵۴	۴	۲۹۳	۲	۳۳۲	۲	۳۷۱	۴
۲۱	۳	۶۰	۳	۹۹	۳	۱۳۸	۴	۱۷۷	۳	۲۱۶	۲	۲۵۵	۱	۲۹۴	۳	۳۳۳	۳	۳۷۲	۱
۲۲	۲	۶۱	۲	۱۰۰	۳	۱۳۹	۳	۱۷۸	۲	۲۱۷	۱	۲۵۶	۳	۲۹۵	۳	۳۳۴	۱	۳۷۳	۱
۲۳	۴	۶۲	۱	۱۰۱	۲	۱۴۰	۲	۱۷۹	۲	۲۱۸	۴	۲۵۷	۲	۲۹۶	۱	۳۳۵	۲	۳۷۴	۲
۲۴	۲	۶۳	۴	۱۰۲	۲	۱۴۱	۲	۱۸۰	۱	۲۱۹	۳	۲۵۸	۲	۲۹۷	۲	۳۳۶	۴	۳۷۵	۲
۲۵	۱	۶۴	۱	۱۰۳	۴	۱۴۲	۲	۱۸۱	۴	۲۲۰	۱	۲۵۹	۴	۲۹۸	۴	۳۳۷	۳	۳۷۶	۳
۲۶	۲	۶۵	۱	۱۰۴	۱	۱۴۳	۴	۱۸۲	۱	۲۲۱	۱	۲۶۰	۲	۲۹۹	۴	۳۳۸	۲	۳۷۷	۴
۲۷	۳	۶۶	۲	۱۰۵	۴	۱۴۴	۳	۱۸۳	۳	۲۲۲	۳	۲۶۱	۴	۳۰۰	۴	۳۳۹	۱	۳۷۸	۲
۲۸	۱	۶۷	۲	۱۰۶	۳	۱۴۵	۳	۱۸۴	۴	۲۲۳	۴	۲۶۲	۳	۳۰۱	۱	۳۴۰	۱	۳۷۹	۴
۲۹	۱	۶۸	۲	۱۰۷	۴	۱۴۶	۴	۱۸۵	۱	۲۲۴	۲	۲۶۳	۳	۳۰۲	۳	۳۴۱	۴	۳۸۰	۱
۳۰	۲	۶۹	۳	۱۰۸	۴	۱۴۷	۳	۱۸۶	۴	۲۲۵	۲	۲۶۴	۲	۳۰۳	۳	۳۴۲	۲	۳۸۱	۱
۳۱	۴	۷۰	۴	۱۰۹	۴	۱۴۸	۲	۱۸۷	۱	۲۲۶	۱	۲۶۵	۲	۳۰۴	۱	۳۴۳	۴	۳۸۲	۳
۳۲	۲	۷۱	۲	۱۱۰	۲	۱۴۹	۴	۱۸۸	۱	۲۲۷	۱	۲۶۶	۳	۳۰۵	۳	۳۴۴	۴	۳۸۳	۳
۳۳	۳	۷۲	۳	۱۱۱	۴	۱۵۰	۳	۱۸۹	۱	۲۲۸	۱	۲۶۷	۱	۳۰۶	۴	۳۴۵	۳	۳۸۴	۱
۳۴	۴	۷۳	۲	۱۱۲	۴	۱۵۱	۲	۱۹۰	۲	۲۲۹	۴	۲۶۸	۴	۳۰۷	۲	۳۴۶	۳	۳۸۵	۴
۳۵	۱	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۴	۱۹۱	۱	۲۳۰	۳	۲۶۹	۴	۳۰۸	۱	۳۴۷	۱	۳۸۶	۳
۳۶	۳	۷۵	۳	۱۱۴	۲	۱۵۳	۴	۱۹۲	۲	۲۳۱	۳	۲۷۰	۲	۳۰۹	۴	۳۴۸	۴	۳۸۷	۱
۳۷	۳	۷۶	۳	۱۱۵	۱	۱۵۴	۳	۱۹۳	۴	۲۳۲	۳	۲۷۱	۱	۳۱۰	۲	۳۴۹	۳	۳۸۸	۳
۳۸	۱	۷۷	۲	۱۱۶	۴	۱۵۵	۲	۱۹۴	۱	۲۳۳	۱	۲۷۲	۱	۳۱۱	۱	۳۵۰	۳	۳۸۹	۲
۳۹	۴	۷۸	۲	۱۱۷	۳	۱۵۶	۱	۱۹۵	۲	۲۳۴	۳	۲۷۳	۴	۳۱۲	۳	۳۵۱	۳	۳۹۰	۱





تهادای پولادی

جزوه عربی 

 09147688263  @Arabi_Pouladi

۱۸۶

جزوه عربی
بیولادی

